

جمهوری اسلامی ایران

انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

۸۲/۲

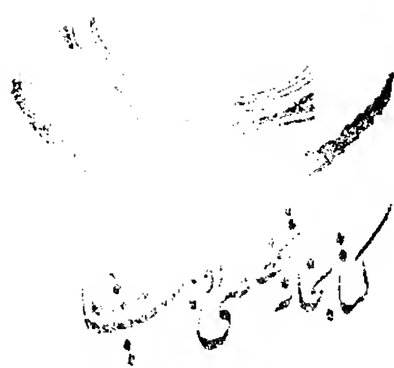
کلیات تاریخ و تمدن ایران

پیش از اسلام

تألیف

دکتر عزیزالله بیات

اردیبهشت ۱۳۶۵



کلیّات تاریخ و تمدّن ایران

پیش از اسلام

تألیف

دکتر عزیزالله بیات

مؤلف	:	دکتر عزیزاله بیات
مترجم	:	
عنوان کتاب	:	کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام
محل نشر	:	تهران
ناشر	:	دفتر انتشارات و تأمین منابع درسی دانشگاه شهید بهشتی
تاریخ نشر	:	اردیبهشت ماه ۱۳۶۵.
تیراژ	:	سه هزار نسخه .
چاپخانه	:	خدمات چاپ ناشر.

بسمه تعالی

پیش‌گفتار

مطالعه وتحقیق دربارهٔ احوال وویژگیهای کارها و فعالیتهای سنتی یك ملت درگذشته و حال درحقیقت شناسائی حرکت و توانائی زندگی و نموداری از تمدن پرارزش قدیم و اصالت آن قوم و ملت است این‌امر مبین آنست که قدرت خلاقه و قوهٔ ابتکار افراد آن مرزو بوم چگونه بوده و می‌باشد، اطلاع از تاریخچه و کیفیت و کمیت این هنرهای ظریف مانند حجاری و نساجی و نظایر آنها نمایانگر مقتضیات مادی و معنوی است و از روابط اخلاقی و مذهبی و سنتی و علایق و هنرها و آداب و عادات منشاء میگیرد، ساکنان این مرزو بوم از دیرباز مشعلدار و پاسدار تمدن و فرهنگ جهان بوده‌اند، یکی از افتخارات پرارجی که معرف تمدن و پیشرفتهای کهن کشور ما بحساب می‌آید حفظ و توسعه همین آثار و فعالیتها است که از گذشته‌های بسیار دور تاکنون باقیمانده است، هرچند بسیاری از دانشمندان شرق‌شناس در راه خدمتگزاری بعلم و ادب و کشف آثار علمی و ادبی و صنعتی ایران‌سالهای متمادی و عمرهای بی‌بدل صرف کرده و هرگونه زحمات توان‌فرسا را بجان و دل متحمل شده‌اند تا اطلاعاتی بدست آورده و هدیه هموطنان خویش ساخته‌اند و بسی سرمایه‌ها خرج کرده تا چندی از آثار علمی و ادبی و مولفات پرارزش مفقودالاثر ما را که خود از آنها اطلاع چندانی نداشته‌ایم بزیور طبع آراسته و بنظر ما رسانده‌اند و از اینجهت امید است که در این دوران انقلاب شکوهمند اسلامی جوانان عزیز و معتقد کمرهمت بسته پیروی مطلق از خاورشناسان را کنار نهند و خود درصدد پژوهش در فرهنگ و تمدن ایران کهن برآیند در خاتمه خدای بزرگ را سپاسگزار است که چاپ اول این‌کتاب در کوتاه‌مدت آنچنان مورد استفاده قرار گرفت که هرگز در تصور مولف آن نمی‌گنجید امید است چاپ دوم نیز مقبول نظر و مورد استفاده قاطبه ملت عزیز اسلامی ایران قرار گیرد.

عزیزالله بیات

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

فصل اول

وضع طبیعی ایران

نجد ایران شامل جلگه وسیع و بلندی‌است که از هر طرف کوههای بلندآنرا احاطه کرده‌است. در مشرق سه رشته کوه متوازی که معـروف به کوههای سلیمان است، در شمال کوههای البرز که مانند زنجیـری از شرق به غرب امتداد یافته‌این کوهها در غرب از کوههای ارمنستان جـدا شده و از جنوب دریای خزر گذشته بواسطه کوه‌بابا به هندوکش‌اتصال‌یافته و این‌کوه نیز به‌هیمالایا که بلندترین کوههای عالم است پیوسته، درمغرب نیز کوههای کردستان یازاگروس واقع است که از شمال بجنوب امتـداد دارد و بعد به طرف جنوب و شرق بر گشته بدریای عمان میرسد.

حداعلای میزان بلندی نجد ایران در جنوب آنست و سراشیبی نجـد ایران از جنوب بسوی شمال می‌باشدمساحت‌نجد ایران دو میلیون وهشتصد هزار کیلومتر مربع است که ایران امروزی از این مساحت دارای شصت‌و سه‌درصد یا تقریبا دو ثلث از کل است وآنچه باقی میماند متعلق به ممالکی است مانند افغانستان و بلوچستان (پاکستان غربی) و غیره که بر اثـر حوادثی از اوایل قرن سیزدهم هجری به تدریج ازایران جدا شده‌اند(۱)

نجد ایران بصورت‌مثلثی است بین‌دوفرورفتگی‌خلیج فارس درجنوب ودریای خزر در شمال و آن . بمنزله‌پلی بین‌آسیای‌مرکزی و آسیای‌غربی است که جلگه‌های آسیای داخلی را به نجدهای آسیای صغیر و اروپامتصل می‌کند. (۲)

---

۱ ــ ایران باستان ، تالیف پیرنیاج ۱چاپ مجلس شورایملی ۱۳۱۱

۲ ــ تاریخ ایران ، از دوران باستان‌تاپایان سده هجدهم ج ۱ تالیف ن ، ــ و پیگولوسکایا ترجمه کریم کشاورز از انتشارات‌موسسه تحقیقات اجتماعی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۶

ایران دارای آب و هوای بری است مخصوصا در نواحی مرکزی موسوم به کویرلوت که یکی از گرمترین مناطق دنیااست و بەاستثنای گیلان‌و مازندران و نواحی منطقه آذربایجان نسبت بەسایر نقاط ایران بارندگی بیشتری‌راحائز است‌مساعدترین‌نواحی برای‌کشت‌و زرع‌ارتفاعات دره‌های شمال و مغرب ایران است که در دامه‌کوههای مشرف به‌دریای خزر و ماورای قفقاز وجلگه‌دجله قرارگرفته‌است خاك ایران به چندناحیه تقسیم شده‌است بشرح زیر:

۱ ـ ناحیه سلسله کوهها در طول دشت بین‌النهرین که از شمال غرب به‌جنوب شرق امتداد دارد.

۲ ـ در مثلثی واقع بین زاگرس‌در مغرب و سلسله جبال‌البرز درشمال ودشت‌کویر در مشرق تپه‌ماهورها و دشتهای مذ قرار گرفته است‌رودهائی که‌دراین محیط جریان‌دارند بدریا نمی‌ریزند.

۳ ـ نوار باریکی در طول دریای‌خزر که‌ازسایر نقاط‌ایران به‌وسیله البرز جدا شده است.

دشت مارپیچ سفیدرود که این‌ناحیه را بادریاچه اورمیه و مادمرکزی متصل‌میسازد، به‌این ناحیه ضمیمه مشود در م رق دره‌های گرگان و اترك، این ناحیه را باایران شرقی و آسیای میانه مرتبط میسازد و این‌ناحیه مرطوب و پوشیده از جنگل است.

٤ ـ منطقه بیابانها و صحراهای خشك فلات ایران که از مرکز به‌سمت جنوب شرقی امتداد دارد.

٥ ـ ناحیه کوهستانی ایران شرقی در سمت مشرق بین دشت هند و در مغرب و جنوب غربی بین صحراهای ایران مرکزی و در شمال دشت جیحون قرار گرفته است.

این ناحیه را رشته کوههائی در برگرفته است که ار کوههای‌پامیر هندوکش منشعب می‌شود. در این‌ناحیه رودهایی درجهت امتداد کوهها جریان دارند که ازهمه مهمتر رودهیرمند است این رودها در باتلاقها و دریاچه‌های باتلاقی درکرانه دشتهای‌مرکزی ناپدید می‌شوند. (۱) در نجد

---

۱ ـ تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف‌ترجمه روحی ارباب از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳٤٦ ص ٤۰ ـ ٤۱

ایران رودخانه‌ایکه قابل کشتی‌رانی باشد منحصر به کارون‌است که از کوههای بختیاری سرچشمه می‌گیرد و پس از مشروب نمودن خوزستان به‌خلیج فارس میریزد رودخانه‌های دیگر عبارتند از ارس، سفیدرود، و اترك و گرگان درشمال که بدریای خزر می‌ریزند و زاینده‌رود دراصفهان که به باتلاق گاوخونی فرومیرود.

درحد شمال نجد ایران رود بزرگ جیحون است که از بدخشان سرچشمه میگیرد به دریاچه آرال میریزد.

چند دریاچه درنجد ایران موجود است که‌بنا به عقیده علماء زمین شناس باقیمانده دریائی است که‌در دوره‌های گذشته‌قسمت بزرگی‌ازنجد ایران را فراگرفته بود. این دریاچه‌ها عبارتند از دریاچه اورمیه درشمال غربی ودریاچه وان در ارمنستان ترکیه. اما درجنوب ایران دو دریاچه است موسوم به دریاچه مهارلو ودریاچه نیریز که درفارس واقعندودر مشرق دریاچه هامون ودریاچه حوض‌سلطان که بین تهران وقم‌قراردارد ودریاچه خزر در شمال. کمتر دریائی است‌که به‌اندازه بحر خزرجالب دقت و نظر باشد طول آن از شمال به جنوب قریب ۱۲۸۰ کیلومتر و عرض آن‌از ۱۶۰ ـ ٤٤٠ کیلو متر است منقسم به سه حوضه متمایز میباشد حوضه شمالی بواسطه ورود آب رود ولگا خیلی کم‌عمق است حوضه وسط عمیق است لیکن یکرشته کوه تحت‌البحری از مشرق به مغرب آن کشیده شده‌است واز سطح‌آب‌بیش‌از ۱۸۰۰پا فاصله ندارد حوزه جنوب از همه عمیق تر میباشد.

کمتر دریائی است که مانند بحر خزر به اسامی عدیده خوانده شده لیکن هریك از اسامی، واقعه تاریخی مهمی را بخاطر می‌آورد. (۱)

همانطور که گفته شد نجد ایران از طرف جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود است خلیج فارس شبه جزیره عربستان راازایران جدا میکند وبه واسطه تنگه هرمز به بحر عمان اتصال مییابد وباتمام‌دنیا از این راه، مربوط است فرات و دجله و کارون و جراحی باین خلیج

---

۱ ـ تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس‌ترجمه فخرداعی ج ۱ از انتشارات موسسه

میریزند وملل قدیمه عالم مانند سومریها و آکدیها و علامیها وکلدانیها وپارسیها ونیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیك‌بااین خلیج داشته‌اندجزایر بسیاری دراین خلیج است که بزرگترین آنها قشم وبحرین میباشند.

نجد ایران دارای معادن زیادی است از قبیل‌آهن وسرب‌وزغـال سنگ ومرمر سرخ وفیروزه وطلا و نقره‌و جیوه وغیراینها چنانکه‌علمای فن گفته‌اند قسمت بزرگ نجد ایران روی نفت قرارگرفته‌است وبطور کلی این مملکت از حیث معادن غنی است . به جهت آب وهوای بری و کمی بارندگی در بعضی قسمتهای ایران زراعت فقط آبـی است ولـی بطورکلی زراعت دیمی در ایران غلبه دارد (۱)

بنابر آنچه گفته شد در نجد ایران زندگانی فقط در دره‌های سلسلـه جبال عظیمی که آنرا احاطه کرده یا در واحه‌ها ممکن است توسعه یابـد ولیکن در دشتهای پهناور وداخـلی وخارجی نیز زندگانی پیـشرفت بسیار داشته است مهمترین دشتهای مذکور ، دشت خوزستان است‌که در جنوب ایران واقع شده است و همان سوزیانـای قدیم است و از لـحـاظ جغرافیائی نیز چیزی جز امتداد دشت بین‌النهرین نیست دشت خـارجی دیگری نیز در پشت جبال مجاور دریای خزر قرار دارد سد مرتفع‌ایـن جبال جلو ابرها را می‌گیرد و موجب بارندگی فراوان براین قطعه‌زمین باریك‌که فوق‌العاده حاصلخیز است می‌شود این ناحیه‌از بیشه‌ها وباتلاقها وجنگلها پوشیده شده است دراین ناحیه برنج ، پنبه ، تنباکو، چـای ، نیشکر ، نارنج ، لیمو ، پرتقال وتوت بعمل میآید .

درهرحال دشتهای خارجی در توسعه تمدن ایران دردرجه دوم‌قرار دارند بدین جهت از قدیمترین ازمنه تمدن مذکور در واحه‌های متفـرق در سلسـله جبالی که گرداگرد نجد ایران‌را احاطه‌کرده وابرهای‌باران دار را میگیرد مستقر شده است مراکز این محوطه تماما بی‌آب و عـلـف است به استثنای موضعی که خاك رسوبی آن عموما بسیار حـاصلخیـز است بوسیله آبیاری مصنوعی قابل زراعت میباشند.

---

۱ ــ ایـران باستان ، تالیف پیرنیا ج ۱مطبوعاتی علمی ۱۳۳۵ ص ۲۶ ص ۱۴۹

درهمه از منه در نجد ایران مساله آب امری حیاتی بشمار میرفته است از زمانهای ماقبل تاریخ این مملکت باوسایل مصنوعی آبیاری‌میشد ودر عهد هخامنشی شبکه‌وسیعی از راهروهای‌زیرزمینی (قنات‌یا کاریز) موجود بود از برکت همین آب ونیز براثر بارانهای نافع در سلسله‌جبال زاگرس والبرز درکنار داخلی این سلسله جبال محوطه های مزروع و واحه‌های آباد ایجاد شده است .

همه پایتخت های ایران از زمان نخستین پادشاهی ماد روبه‌بیابان‌در طول دو جاده اصلی که درکناره‌های داخلی دوسلسله‌جبال بزرگ کشیده شده قرارگرفته‌اند. از مغرب به مشرق در جاده نظامی وتجارتی که بموازات البرز امتداد دارد شهرهای هکمتانه (همدان) . تهران و ری. شهر صد دروازه دامغان وهرات واقع است در جاده جنوبی نیزاصفهان. پاسارگاد اصطخر ، تخت جمشید و شیراز قرار دارد .

چون ایران مرکز خطوط بزرگ ارتباطی است که مشرق‌رابه‌مغرب متصل میسازد قدیمترین جاده تجارتی یعنی‌جاده ابریشم که‌معبر مهاجمان نیز بوده است ازآن میگذرد باوجود سد کوهها و ظاهر تسخیرناپذیر آن و وضع طبیعی و غیر مرتبط و غیر متجانس که دفاع ازآن به‌نحوموثر مشگل است ایران فاتحان متعدد به‌خود دیده است همین‌امر موجب‌پیدایش عهدهای متناوب انحطاط و افتخار ایران گردیده است.(۱)

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ترجمه دکتر معین از انتشارات بنگاه و نشر کتاب ۱۳۴۹ ص ۷۶

فصل دوم

ایران دردوره قبل از تاریخ

سکنه ایران درعصـر حجر قدیم = در قسمتهای مختلف کشور آلات وادوات وبرخی از بقایای انسانهای دورانهای نخستین عصر حجرقدیـم کشف شده‌اند دریکی از غارهای بیستون که مشرف به شـاه راه معروفی است که هزاران سال دشتهای بین‌النهرین را بافلات مرکزی ایران‌وصل نموده است بعضی قطعات آلات وادوات بدست‌آمده که‌تاریخ آن‌ازدوران دوم عصر حجر قدیم میباشد (۱)

دراین عهد انسان در سوراخهای که در جوانب پردرخت‌کـوههـا حفر میشد وبه وسیله شاخه های درختان مسقف میگردید زندگی‌میکردو یاغالبا یکی از غارها یا پناهگاههاسنگی متعدد راکه اغلب آنهاعبارت‌از بستر زیر زمینی رودهای کهن بود اشغال می‌نمود در بهـــارسال ۱۹٤۹ پروفسور گیرشمن آثار بقایای انسان عهد مزبور را در حفاری درتنگ پیدا . PABDA در کوههای بختیاری واقع درشمال شرقی شوشـتر پیدا کرده است . در این جاانسان برای تهیه خوراك خود به شـــکار می‌پرداخت . (۲) تنها اسلحه آنها عبارت‌از نیزه‌هائی بود که درنـوکشان سنگ چخماق تیزی قرار داشت چون درآن زمان حیوانات اهلی بـرای کمك دراختیار نداشتند شکارچیان بدودسته تقسیم میشدند . دستـــه‌ای مسلح بانیزه بانتظار دسته دیگری بودند که حـیوان شکاری را نـزد آنها برانند . بعد ها که انسان توانست سگ را اهلی نماید عمل‌شـکاربسیار آسان شد . (۳)

---

۱ ـــ ایرنشهر از انتشارات یونسکو تهران۱۳٤۳ ص ۲٦۹۹

۲ ـــ ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ص۹

۳ ـــ ابرانشهر ص ۲٦۹

عصر جدید ـ تحول به دوران عصر حجر جدید شاید در حدود هفت هزار سال قبل از میلاد بوقوع پیوست که دراین‌دوره انسان موفق به اهلی کردن حیوانات شده و بدینوسیله توانست وضع موادخوراکی اندك خود را کامل تر وبهتر نماید وازآن زمان تعدادزیادی‌از مردم ازقبیل زنان و کودکان وبزرگسالان زندگی شبانی را پیشه خود ساختند واغلب مردان به حرفه شکار ادامه دادند کمی پس از وقوع این‌تحولات واقعه مهمتری بوقوع پیوست وآن آشنائی به زراعت بود. دلائلی‌دردست است که زراعت در وهله اول در زمینهای مرتفع نواحی‌بحر خزربوقوع پیوسته است .

کشف زراعت و کشاورزی اهمیت زیادی را در برداشت‌زیرا این‌امر روش زندگی مردم کشاورز ودیگران راکه بعدا ازآن استفاده‌نمودندبه کلی تغییر داد .

شاید هم قبل از پیدایش کشاورزی ساکنین فلات عادت داشته‌اند که دانه‌های گندم وجو را که جزو نباتات بومی ایران بودند وخودرو محسوب می‌شدند جمع‌آوری نموده وبآن غذا درست میکردند.باافزایش جمعیت که در نتیجه پرورش حیوانات اهلی وپیدایش کشاورزی‌حاصل شده غار گنجایش مردم را نداشت وشاید هم زندگی در سوراخهای‌زمین برای آنها غیر طبیعی گردید وبنابراین کم‌کم تشکیل اجتماع دردهات آغاز شد . (۱)

شاید قدیمترین محل سکونت بشری که در ایران شناخته شده سیلك SIALK نزدیك کاشان در جنوب تهران است که‌علائم سکونت‌اولیه انسان در این موضع دریا به تپه‌ای مصنوعی‌یافته‌شده‌است انسان هنوز طرز ساختن خانه را نمی‌دانست ودر زیر آلونك هائی که از شاخسار درختان درست شده بود خودرا حفاظت مینمود.سپس بزودی‌چینه های‌مخروبه‌ای محقری برسر بقایای مسکن پیشین خود ساخته و همچنانکه به شکارخود ادامه میدادفعالیتهای کشاورزی را توسعه می‌بخشید و بدین دونوع

---

۱ ــ ایرانشهر ص ۲۷

مشغولیت نوع سومی هم افزوده که آن عبارت از ذخیره نمودن آذوقه بود . علاوه بر ظروف سفالین وسیاه و دودزده که‌در غارهابادست‌وبدون چرخ ساخته میشد یك نوع ظروف تازه قرمزی هم پیدا شده که‌در کوره های بسیار ابتدائی می‌پخته‌اند. در این زمان نخستین‌پیشرفت در فن‌کوزه گری صورت گرفت وآن پیدایش ظروف منقوش بود . تعداد قابل ملاحظه‌ای حلقه‌های دوك که از گل رس ریخته یا سنگ ساخته شده‌در سیالك بدست آمده نشانه آنست که انسان قدیم مبادی صنعت نساجی را میشناخته است . مرده را به طرز درهم ، و پیچیده‌ای در کف‌اطاقهادفن میکردند. معلوم می‌شود که انسانهای عصر حجر جدید بزندگی بعداز مرگ عقیده داشتند . وبهمین علت در نزدیك مردگان اشیائی راکه در زندگی روزانه ازآن استفاده میکردند قرار میدادند (۱)

ناحیه دامغان و کاوشهای تپه حصار ـ دامغان در ۳۶۱ کیلومتری شرق تهران واقع است. اولین بار پروفسور هرتسفلد بفکر کاوش در آن افتاد و دکتر اشمیت دنباله کار او را گرفت و به قصد پیداکردن پایتخت قدیم اشکانیان یعنی شهر صد دروازه در روی‌چند تپه که معروفترین‌انها تپه حصار و تپه شیر ژیان می‌باشد از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ بکاوش پرداخت که‌در تپه شیر ژیان آثاری اندك از مردم پیش ازتاریخ پیدا شد لیکن آثاری بیشتری در تپه حصار کشف گردید.

اشیاء مکشوفه درتپه حصار را بسه دسته تقسیم کرده‌اند. حصاریك حصار دو و حصار سه ، ساختمانهای دوره حصار اول معمولاازخشت‌یا چینه است ظروف این دوره عموما منقوش و در اواخر دوره شباهتی بظروف شوش وسیالك داردردوره‌دوم دیوارهای چینه‌ای کمترودیوار های خشتی زیادتر است . خانه ها مانند دوره های اول است‌وازاطاقهای کوچك تشکیل میشود و بعضی اوقات دارای حیاطی نیز میباشد. ظروف این دوره که غالبا در قبرها پیدا شده با ظرف خاکستری رنگ مخلوط بوده است . اشیاء فلزی این دوره از دوره پیش زیادتر است . در دوره

---

۱ ـ ایران از آغاز تا السلام تالیف‌گیرشمن ص ۱۰ ـ ۱۲

سوم حصار ، ساختمانهای متعدد پیدا شده و ظروف سفالین رنگی بکلی از میان رفته و ظروف خاکستری منحصرا بجای آن قرار گرفته ودرشکل ظروف نیز تغییرات زیادی حاصل شده است و ظـروف مرمری در دوره سوم حصار بسیار دیده میشود . چنانچه تاریخ دوره حصار دوم رامطابق سه‌هزار سال قبل از میلاد تقویم نمائیم طبقه حصار اول هم در تاریخ بـا شوش اول یعنی ۳۶۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد ودر دوره‌هـای بعـد یعنی حصار دوم وسوم بین ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰سال قبل از میلاد خواهدبود.

نهاوند و کاوشهای تپه گیان ــ تپه گیان در جنوب غربی نهـاوند واقع است اهالی قدیم این ناحیه مردگان خود رابیشتر به سمت چـپ و بالباس دفن میکردند زیرا تزئینات آنان از قبیل جواهرات وخـنجر در کنار آن ظروف سفالی قرار دارد . طبقه اول گیان بیـن ۱٤۰۰و۱۰۰۰ سال قبل از میلاد واقع میشود .

تپه جمشید = در ۳۰ کیلومتری مشرق هرسین کرمانشاه، تپه‌جمشید واقع است براثر کاوشهائیکه دراین منطقه در سال ۱۹۳۱ توسط کنتونو CONTENAU و گیرشمـن بـه عمل آمـد معلوم شد کـه تمـدن ایـن ناحیه با مدنیت گیان شباهت کامل داشته است همچنین براثر کاوشـهای باستانشناسان فوق‌الذکر که در سال ۱۹۳۳ در تپه بد هورا واقـع‌در۷۰ کیلو متری مغرب همدان صورت گرفت معلوم‌شد که‌صنعت این‌ناحیه‌نیز از صنعت گیان و تپه جمشید تبعیت میکرده است .

ری ــ در ۱۹۳۵ کاوشهای علمی توسط دکتر اشمیت در تـپه‌هـای چشمه علی صورت گرفت که معلوم شد قدیمترین ظروف منـــقوش ری شباهت کاملی به ظروف سفالی دوره اول سیالك دارد که بادست ساخته شده ورنك آن معمولا زرد ودارای نقش سیاه است . ظروف دستـه دوم ظاهرا با چرخ کوزه‌گری ساخته شده است و شباهت بظروف دوره دوم سیالك دارد . دسته سوم از حیث نقش ورنك وجنس وشکل شباهت بـه دوره نقوش اول وسوم سیالك دارد (۱)

---

۱ ــ ایران در عهدباستان‌تالیف‌دکترمشکورص ۳٤ کتاب باستان نشناسی ایران باستـان تالیف لوئی واندنبرگ ترجمه دکترعیسی بهنام‌ص ۱۲۳

تل باکون ـ در چند سال پیش توسط هیات علمی آمریکائی در تل باکون که در فاصله دو کیلومتری از آثار هخامنشی تخت جمشیدواقع شده است کاوشهائی بعمل آمده ظروفیکه از این کاوش به دست آمده است شباهت زیادی به ظروف دوره شوش اول دارد بااین تفاوت که در تل‌باکون اشیاء فلزی پیدا نشده است در صورتیکه در شوش اول اشیاء مسی وجود داشته است و میتوان چنین نتیجه گرفت که تمدن تل باکون قدیمتر از تمدن شوش اول است . ساکنین تل باکون در حدود ۳۳۰۰ سال قبل از میلاد بر اثر اتفاقات غیر مترقبه‌ای که علت آن بر ما معلوم نیست این محل را ترك کرده‌اند و از روی اشکال مختلفی‌که برروی ظروف سفالی مکشوف ازاین ناحیه دیده می‌شود به نظر میرسد که ساکنان تل‌باکون خورشید را ستایش می‌کردند . شکل خورشیدبرروی ظروف مزبور تدریجا به‌چهار پرتبدیل شده‌وبه‌صورت صلیب‌درآمده‌است.

گرگان

کاوشهای تورنگ تپه وشاه تپه :

درسال ۱۹۳۱ آقای ف وولین ودر ۱۹۳۲ آقای آرن در تورنگ‌تپه که در۱۹ کیلو متری شمال شرقی گرگان وشاه تپه که در۱۶کیلومتری غربی آن واقع است کاوشهائی نموده‌اند .

دراین تپه تعدادی سفال منقوش یافت شده که‌شباهت‌به ظروف‌سفالی دوره اول حصار دارد در این تپه چندین مجسمه گلی پیدا شده که‌نظیر آنها در تمام فلاات ایران و جلگه بین‌النهرین موجود نیست. این مجسمه‌ها از گل پخته و قرمز رنگ در نهایت مهارت ساخته شده که بدون‌تردید اینها پیکره خدایان یانیمه خدایانند زیرا مانند بعضی از خدایان یونان وبین النهرین دستهای خود را به جانب پستانهایشان‌برده شیر خودرا نثار میکنند .

ساوه = در سال ۱۳۱۲ شمسی در محل کله دشت نزدیك ساوه کاوش های تجارتی به عمل آمد ودر نتیجه ظروفی یافت شده‌که ازنظر رنگ‌به چند دسته تقسیم میگردد : اول ظروف زرد رنگ با نقش سیاه که‌شباهت

به ظروف تپه گیان (۱) ولرستان دارد دوم ظروف سیاه رنگ که شبیه ظروف دامغان و گرگان است .

آذربایجان = درنقاط مختلف آذربایجان در نتیجه کاوش آثاری یافت شده که اطلاعاتی به ما از مردم قبل از تاریخ درآن سامان‌میدهد.

مردم آذربایجان در هزاره دوم قبل از میلاد زیر نفوذ صنعتی مردم جلگه بین‌النهرین قرار گرفتند وظروف سفالین واشیاء برنزی آنان شباهت زیادی به ظروف واشیاء بین النهرین دارد. ولی معلوم‌نیست‌این قبائل از جانب قفقاز به این جا آمده اند یا از ترکستان یا از طریق مازندران و گیلان و طوالش کاسیها نیز برای عبور از زاگرس‌ورسیدن به جلگه بین النهرین از آذربایجان ، گذشته ویادگار بسیاری ازصنایع خود مخصوصا اشیاء برنزی بجا گذاشته‌اند (۲)

حسن لو = تپه‌ای است‌که در ۱۲ کیلومتری مشرق‌نقده و ۸۵کیلومتری جنوب اورمیه قرار گرفته این تپه و پیرامونش از اماکن باستانی تمدنهای کهن ایران بشمار میآید واین تپه مرکزی‌را تپه های‌کوتاهتری حلقه وار احاطه نموده‌اند . ارتفاع تپه مرکزی در حدود ۲۰ متر استو ارتفاع تپه‌های اطراف به حدود ۱۵ متر میرسد قطر تپه مرکزی درقسمت های مختلف آن از حدود ۲۵۰ متر تا حدود ۲۸۵ متر میباشد . از قرائن و حفاریهائیکه دراین قسمتها به عمل آمده است چنین استنباط‌می‌شودکه تپه مرکزی بنای اصلی و قلعه وسط شهر را تشکیل میداده وتپه های محیط برآن محل سکونت مردم بوده است . اول بار درسال ۱۳۱۳شمسی سپس در سال ۱۳۱۵ شمسی در این محل کاوشهایی بعمل آمد سپس در ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸ شمسی اداره کل باستانشناسی ایران کاوشهای علمی در آن انجام داده . بعدا از طریق تشکیل هیئت علمی مشترک‌با موزه‌دانشگاه فیلادلفی کاوشهای علمی مهمتری بعمل آمده . در تابستان ۱۳۳۷ شمسی ضمن دومین دوره حفاری مشترک کاسه طلای بسیار نفیس ودارای‌نقوش

---

(۱) Giyan گیان درجنوب همدان نزدیك همدان است ص ۱۳ تاریخ ۷۵۰۰ ساله تالیف عباس پرویز

۲ ــ نقلی از کتاب ایران در عهد باستان‌تالیف دکتر جواد مشکور ص ۳۲ـ۲۶

برجسته از آثار قوم مان (سکنه قدیم جنوب آذربایجان) مربوط به قرن نهم قبل از میلاد کشف شد. آثار دیگری نیز از زر وسیم ومفرغ وسفال مربوط به همان دوران و چند قرن بیشتر در کاوشهای مذکور بدست آمده است : واز طرفی چون در اغلب مقابر این منطقه اشیاء سفالین و قرمز رنگی بدست آمده که شبهات زیادی با ظروف سیاه و قرمز رنگ تپه سیالك کاشان دارد از این رو میتوان آنها را هم عصر قبور دسته الف سیالك دانست. (۱)

ناحیه لرستان و کاسی‌ها

لرستان منطقه‌ایست کوهستانی واجد قلل مرتفع وپر برف ودره‌های عمیق که اغلب دامنه کوههای آن را مراتع پهناور و سرسبز تشکیل میدهد این منطقه وسیع که بیش از سی ویك هزار کیلومتر مربع وسعت دارد مرکب است از دورشته کوه ودو دره طویل که در طول دره شرقی رود سیمره بین کبیر کوه وپشتکوه ودر طول آیدیز بین پیشکوه وپشتکوه از شمال به جنوب جریان دارد . دامنه های مشجر و جنگلهای انبوه بلوط به کوههای سترگ و صعب العبور لرستان منظره جالب توجهی بخشیده است .

آب وهوای مناطق کوهستانی درفصل زمستان سرد وپربرف ودر تابستان معتدل ولی در قسمت جلگه‌ای تابستانها گرم وزمستانها معتدل میباشد . (۲)

دراین ناحیه آثار مدنیت قوم کاسیت بدست آمده وبا خروج مسائل تمدن کاسیها از دوره ماقبل تاریخ وارد مرحله‌ای میشویم که هنوز نمیتوان به آن نام دوره تاریخی داد ولی نظر بروابط زیادی که با دوره تاریخی بین النهرین پیدا میکند آنرا دوره Proto Histoire یا برزخ بین تاریخ وماقبل تاریخ میتوان نامید. (۳)

---

۱ ـ دائرةالمعارف فارسی از انتشارات فرانکلین زیر نظر دکتر مصاحب ص ۱۵۸
۲ ـ کلیات جغرافیای ایران تالیف سیروس نیساری ص ۳۷۰
۳ ـ ایران در عهد باستان تالیف دکتر مشکور ص ۳۸

قدیمی‌ترین مراجعی که درآنها ذکر کاسیان بعمل‌آمدن متون‌مربوط به‌قرن بیست و چهارم قبل از میلاد است که متعلق‌بعهد بوزورانیشوشیناك Puzur-Inshnshinak میباشد . بنظر میرسد که آنان‌درطی هزاره سوم قبل از میلاد دارای ارزش و اهمیت قابل توجهی‌نبوده‌اند آشوریان آنانرا بنام‌کاسی Kassi میشناخته‌اند واین اسم‌بشکل کوسایوئی Kosaioi توسط استرابون‌یاد شده و او محل سکونت کاسیان را در نواحی شرقی ودر سواحل خزر شمال تهران یادمی‌کند و چنین نتیجه میگیرد نام شهر قزوین و همچنین دریای خزر ممکن است حاکی از خاطره این قوم باشد. کلمه یونانی کاسی‌تیرس Kassitiros (بمعنی‌قلع) نیز امکان دارد بی ارتباط با کاسیها نباشد ، نام همدان‌پیش از عهدمادها آکسایا A kessaia بود که در لغت آشوری کار- کاسی بمعنی شهر کاسیان است .

در هرحال ممکن است که اصطلاح کاس ـ سی یا کاسی پی‌مفهوم نژادی وسیعتری از تسمیه قوم واحد در میان اقوام زاگرس داشته‌باشد بلکه شامل تمام‌اقوام آسیائی که‌ایران را اشغال نمودندمیشده‌است. (۱)

کاسیت ها مدتی تحت سلطه‌اولین قوم آریائی که بسرزمین‌ایران قدم گذاشتند قرار گرفتند بهمین دلیل در معابد عمومی ، خدایان‌آنهابا خدایان بابلیها و خدایان هند واروپائیها در کنار هم قرار گرفته‌بودند بعدا کاسیت‌ها توسط آریائیهابه تمدن جدیدتری‌دست یافته‌واسب‌سواری آموختند (۲)

نفوذ روز افزون شاهان کاسیت و تسلط آنان بر کشور همسایه خود بابل وحمله بر آن دولت از جمله حوادث مهم این‌زمان‌است. قوم‌کاسیت که همسایه شرقی دولت بابل بود ، قبیله ای نیرومند بودند که هشت‌سال پس از مرگ حمورابی بر کشور بابل تاختند وبجای‌خودباز گشتندوپس از آن ، حملاتی پی در پی به این کشور نمودند سرانجام با عنوان‌کشور گشایان حکومت رابدست گرفتند ونزدیك به شش قرن به‌حکمرانی

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ص ۴۷ ـ۴۸

۲ ـ ایرانشهر ص ۲۸۳

پرداختند تا آنجا که شاهان کاسی بصورت شاهان واقعی بابل درآمدند. بطور کلی عقیده آنستکه قوم کاسیت از جمله نژاد آریا بوده‌اند که به این سر زمین آمده‌اند. (۱)

علل انقراض قوم کاسیت

ایلام نخستین دولتی بود که در هنگام اشغال بابل بوسیله کاسیت‌ها کم‌کم نیرو گرفت و موثر ترین ضربه خود را به نیروی قوم کاسیت وارد آورد از این پس دیگر نه بابل ونه قوم سلسله کاسیت هیچیک رقیبی درخور توجه برای ایلام بشمار نمیامدند. عاقبت شوتروك ناخونته Shutruk-Nakhunte اول پادشاه ایلام (۱۲۰۷–۱۱۷۱ قبل از میلاد) به بابل حمله کرد و شکستی قطعی بر کاسی‌ها واردآوردو آخرین نماینده سلسله کاسی‌ها را برانداخت. (۲)

فراز ونشیب های کشور کاسی وبابل و مناسبات آنها با مصر و هیتائیان ومبارزه آن با آشور که گاهی موفقیت این قوم و گاه با آن قوم بوده در واقع مربوط به تاریخ بابل است واکنون بسیار بجا خواهدبود که سخنی چند درباره فرهنك وتمدن کاسیان گفته شود:

فرهنگ و تمدن کاسیان

باحتمال قوی آنچه‌مفرغهای لرستانی‌نامیده‌می‌شود مربوط به‌دسترنج قبایل کوهستانی کاسی است وبیشتراین‌اشیاءرا لوازم زین‌وبرگ ویراق اسب را تشکیل میدهد و خود گویای سلحشوری این قوم میباشد.

جالبترین ویژگی مصنوعات مکشوفه در لرستان تزئینات‌پیچ‌در پیچی است که ارتباط، سحر و ساحری ومظاهر خدایان اساطیری‌پیدا میکند و برخی دیگر به‌پیکره آدمیان وددان که بوضع‌شگرف تلفیق گشته درآمده است و بخوبی پیدانست که سازنده این مصنوعات زیبائی‌خطوط

---

۱ – آثار باستانی و تاریخی لرستان‌تالیف حمید ایزد پناه از سلسه انتشارات انجمن آثارهای چاپ اول ۱۳۵۰ ص ۲۹ – ۳۰ وتاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۳۳٤

۲ – ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ص ۸۷

واشکال را درك واحساس مینموده است وبجرات میتوان گفت مفـــرغ لرستانی گواه چیره دستی عجیب فلزکاران عهد باستان است . (۱)

کاسی ها رام نمودن اسبها واستفاده از آنها را بمردم بین‌النـــهرین آموختند ولی در سایر شئون تمدن ازقبیل فراگیری امورمذهبی نوشتـــن خط از سومریها وبابلیها اقتباساتی کردند اما راجع به کیش کاسیان از مفاد آثار مکتوب آنان بطور کلی جزنام‌خدایان ایشان‌چیزمهمی‌دستگیر نمیشود از آن جمله یکی خدای کاشو است که ظاهرا خدای قبیله‌ونیای کاسیان شمرده میشده دیگر شیمالی آلهه قلل کوهستان که نـام‌دیگرآن CHIBARU شیبارو بود . بچشم میخورد (۲)

تمدن قبل از آریائی در ایران

اولین تمدن باستانی : در شوش (جنوب غربی ایران) جلوه نمـــود بین النهرین در هزاره سوم قبل از میلاد وارد دوران تاریخی شدوایـــن مطلب را باید گوشزد نمود هماهنگ‌با زمانیکه‌بین النهرین‌دوران‌تاریخی خودرا شروع‌کرده عیلام نیز پای باین مرحله گذاشت [۳]

واز همین جا بود که نخستین دولت متمدن عیلام نشات یافت. واز همین عهد تعبیه ظروف‌سفالین منقوش‌درسراسراین ناحیه‌شروع وبتوسعه انواع ظروف سفالین مشهور گردید (٤) پیدایش این سفالها از زمـــانی است که دوران حکومت آل‌العبیددر بین‌النهرین درشرف پایان‌ودوران اروك باستان آغاز میشد . بمرور زمان صنعت سفال سازی تکمیل گردید وبااستفاده از چرخك چوبی پیشرفت جالبی دراین صنعت پدید آمـــده . اندکی پس از آن بااختراع‌چرخ مخصوص‌سفال سازی‌در این‌فن‌ترقیات مهمتری حاصل شد وایرانیان در این صنعت سرآمد اقوام دیگر بودنـــد باآنکه سنگ درساختن آلات وادوات دراین عهد بکار میرفت فلزبیش

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام ص ۸۷

۲ ــ تاریخ ماد تالیف و یاکونوف ازانتشارات بنگاه ترجمه و نشرکتاب ۱۳٤۵ ص ۱۷۰ ــ ۱۷۳

۳ ــ اقتباس از ص ۱٦ تاریخ ۲۵۰۰ساله عباس پرویز

٤ ــ ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۰ــ۱۲

از دوره قبل وارد صنعت گردید وبـامس سجـاق و ظـروف ظـریف میساختند این اشیاء با چکش ساخته میشد چون درآن زمان هنوز صنعت ریخته‌گری کشف نشده بود و میتوان گفت که عصر مفرغاز همین‌زمان آغاز میشود ودراین دوران همه گونه آلات و ادوات هم سنگـی وهـم فلزی متداول بوده‌است. (۱)

اختراع خط دراواخر عهد مذکور صورت گرفته است وپیش‌ازسه هزار سال قبل از میلاد تمدنی درشوش پدیدآمد که هرچند تحت نفوذ قوی بین النهرین قرارگرفت خط مخصوص خود راکه‌بنام عیلامی‌مقدم خوانده می‌شود ایجاد کرد ومعاصر عهد جمدت نصر دردشت‌مجاور (بین النهرین) بود. خانه ها بادقت بیشتر ساخته شد ولی درها بطرز عـجیبی پست وکوتاه بود در مدخل اطاقی قرار داشت دارای دو قسمت‌که‌یـکی برای طبخ ودیگری از قرار معلوم مخصوص پختن نان‌بوده‌است. دریك طرف خمره کوچکی برای آب درزمین قرار داده بودند . دراین‌خانـه اثاثه ولوازم مختصری از گل کوفته مشاهده میشود که هرچند بدوی‌و مقدماتی است معهذا گویای احتیاج به طاقچه یاچینه‌های کوچك‌سنگی برای نگاهداری اشیاء وآذوقه های مختلف میباشد . اهمیت تمدنی کـه در شوش شناخته شده و تاقلب نجدایران نفوذ یافته موضـوع اختـراع و استعمال خط است که بعضی از الواح مکشوفه تاکنون‌خوانده نشده‌امـا خط نیمه تصویری آنهامعرف پیشرفتی استدر نخستین خط تمام‌تصویری دانشمندان اعداد وجمع‌آنها راتوانسته اند تشخیص دهند واین خـــود موجب شده که آنها را اسناد شغلی از قبیل صورت حساب یـاقبض‌رسید محسوب دارند . (۲)

عیلامیها: اطلاع ما بر عیلام تا هشتاد سال پیش منحصر بــذکـر مختصری بود که تورات از آن نموده بود واز سال ۱۸۹۱ میلادی دراثر کاوشهای هیات باستان شناسان فرانسوی که زیر نظر ژاك دومـورگان **J.DE. Morgan** صورت گرفت گذشته‌عیلام‌و خاصه‌شهر شوش‌پایتخت

۱ــ ایرانشهر ص ۳۷۲ ــ تاریخ ۲۵۰۰ساله ص ۱۲
۲ــ ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۷ــ۳۲

آن تا اندازه‌ای روشن گردید .

درعهد قدیم ، عیلام شامل خوزستان و لرستان و پشتکوه و کوههای بختیاری بود این مملکت از طرف مغرب به دجله از طرف مشرق بقسمتی از فارس واز سمت شمال به‌راهی که از بابل تا همدان امتداد داشت واز سمت جنوب بخلیج فارس تا بوشهر ، محدود میشد . شهرهای مهم این مملکت عبارت بودند از : شوش که‌از جمله مهمترین‌شهرهای عیلام واز قدیمترین شهرهای عالم‌بود. و دیگر، ماداکتو که در روی رود کرخه‌بنا شده بود و هم چنین خایدا لو که ظن قوی بر این است درجای خرم آباد کنونی قرار داشت دیگر دانشمندان معتقدند که عیلام لفظی است سامی وبه معنای کوهستان‌و سرزمین بلند استعمال میگردید. ودرتورات نام عیلام بهمین معنی ذکر شده‌است شاید در آغاز این اسم برناحیه کوهستانی عیلام یعنی لرستان اطلاق میشده وبتدریج شامل کلیه‌خاك آن کشور شده است . (۱)

قرائینی که دردست است دلالت براین معنی میکند علامیها ابتدادر نواحی کوهستانی که دشت سوزیانا (شوش) رااز شمال ومشرق‌احاطه کرده بود میزیستند واز هزاره سوم قبل از میلاد از کوهستان مزبور فرود آمده بر ناحیه وسیعی از دشتها وکوهها که شامل بخش مهمی از سواحل خلیج فارس میشد استیلا یافتند . از سده سیزدهم پیش از میلاد به‌بعد در کتیبه‌های عیلامی بجای نام کشور عیلام نام‌انشان سوسونکا مملکت انشان و شوش دیده میشود وعلت پیدایش این نام ظاهرا اینست که حکومت ایالت انشان واقع درشمال شرقی قدرتی بدست آورد وبر مناطق دیگری استیلا یافت . این نام تاتشکیل سلسله هخامنشی باقی‌بود ولی از زمانیکه کمبوجیه پدر کوروش کبیر انشان را تصرف کرد (٦٤٠قبل از میلاد) نام انشان در کتیبه های پارسی بصورت (انزان)

---

۱ کلیات تاریخ عمومی تالیف دکترحسینعلی ممتحن تهران ۱۳٤۹ ص ۱۱٤

تعریف گردید . (۱)

راجع به نژاد بومیان این مملکت عقاید گوناگونی وجود دارد عقیده دیولا فواود و مرگان این است که بومیهای اولیه این مملکت حبشی بودند (۲) سر پرسی سایکس عقیده دومرگان را تائید میکند و معتقد است که این نژاددرکنارسواحل خلیج فارس تا هندوستان انتشارداشته‌اند اضافه مینماید که سومریها هم ازهمین نژاد منشعب‌اند

بعضی از مورخان جدید بومیان اولیه عیلام را مردمی شبه سیاه دانسته‌اند که ظاهرا با نژاد دراویدی هند نسبت داشته‌اند و این سیه چردگان دراز جمجمه (دولیکو سفال) راازنژاد مدیترانه‌ای میدانند.

پرفسور گیرشمن ساکنان اولیه عیلام راازنژادآزیانی Asianique میداند که این نژاد نه بستگی به نژاد هند واروپائی داشته ونه بدسته سامی متعلق است . (٤)

ژان کونتونو G. Contenau ساکنان قدیم عیلام را از نژاد آزیانی دانسته و چنین می‌نویسد « ساکنان عیلام از مردم آزیانی بودند واین کلمه برای معرفی مردمی بکار برده میشود (٥) که در قسمت مهم‌آسیای غربی قبل از آغاز تاریخ مسکن داشتند»

بعلت وضع جغرافیائی عیلامیها با همسایگان غربی‌خودیعنی سومری ها تماس زیادی داشتند واین تماسها همیشه دوستانه ومسالمت آمیز بوده است . ممکن است عیلامیها درتحت تاثیر سومری ها درازمنه بسیار قدیم موفق بابداع خطی معروف بخط تصویری شده باشند لیکن پروفسور کامرون معتقد است که احتمال دارد که این‌خطرا خودعیلامیهااختراع

---

(۱) ــ مطالعات جغرافیائی هیات علمی‌فرانسه در ایران تالیف دومورگان ترجمه دکتر ودیعی ج ۲ ص ۱۷۵

(۲) ــ تاریخ ایران تألیف سایکس‌ج ۱ص٦٤ــ٦٥

(۳) ــ تاریخ ماد تالیف دیا کونوف ص۱۳۰ــ۱۳۱

(٤) ــ ایران از آغاز تا اسلام ص ٢٦

(٥) ــ تمدن ایرانی تالیف چندتن ازخاورشناسان ترجمه دکتر بهنام از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ص ٥۳

کرده باشند . (۱)

مدتها بعد شاید درحدود ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد عیلامیها خط سومریها را تقلید کردند و این را کتیبه مکشوفه در بوشهر که مربوط بهمان تاریخ است تائید مینماید اهمیت این نوشته دراین است که ثابت میکند پادشاهان عیلام از همان ازمنه قدیم تسلط خودرادر مسافت‌طولانی در امتداد خلیج گسترش داده بودند و بعدها قدرت خود را در جنوب شرقی محلی موسوم به اید حاج (مال امیر) که با گذشت‌زمان‌باسم‌انشان یا انزان معروف شد توسعه دادند . در دوران باستانی عیلامیها جماعات شهر نشین تشکیل داده بودند که مهمترین مراکز آنها در شوش‌بود و شوش مرکز عمده تجارتی محسوب میشد (۲)

شهر شوش (مرکز عیلام) بنا بعقیده دو مورگان بچهارقسمت میشده است :

۱ـ ارك یا قلعه شوش که از ادوار قدیم تازمان اسکندرمسکون‌بود

۲ـ قصر های شاهان هخامنشی

۳ ـ محله تجارتی

٤ـ محله‌ای در طرف راست رود کرخه در قسمت دوم ویرانه‌های قصر داریوش و اردشیر دوم وتالار معروف آن موسوم به آپادانا (۳)

مذهب این مردم پرستش قوای طبیعت بود که‌آنها بصورت خدای دوگانه‌ای تجسم میکردند که آنها زندگی را برروی زمین نظم‌وترکیب میدهند. عالم از نظر عیلامیها پراز ارواح بود خدای‌بزرگ‌راشوشیناك مینامیدند ولی پرستش او فقط بپادشاهان‌و کهنه اختصاص‌داشت‌عیلامیها هم مانند بابلیها مجسمه خدایان را میساختند وبشهرها اختصاص میدادند ووقتیکه مجسمه شهری را بشهر دیگر می‌بردند عقیده داشتند که‌خدای آن شهر را انتقال داده‌اند بنابراین مذهب آنها شرك وبت پرستی بود

---

۱ ــ ایرانشهر ص ۲۷۵ ــ رجوع شودبکتاب **History Earley Iran** تالیف پورفسور کامرون چاپ شیکاگو۱۹۳٦ ص ۲۱

۲ ــ ایرانشهر ص ۲۷٦

۳ ــ ایران باستان تالیف پیرنیا ج ۱ ص۱۳۲

بطور کلی مذهب عیلامیها شباهت زیاد به مذهب بابلیها دارد و چنین به نظر میرسد که آداب مذهبی آنان هم به آداب مذهبی بابلیها شباهت داشته است .

قدیمترین زبان اهالی این مملکت زبان انزانی است که بعقیده دومرگان در هزاره سوم قبل از میلاد متروك شد و پس از آن زبان سومری وزبان سامی در اینجا رواج یافت (۱)

بعقیده دیاکونوف مناسبات زبان عیلام با دیگر زبانها هنوز مشخص نگردیده است . گذشته از این ذخیره لغوی زبان عیلامی نیز کمتر مورد بررسی قرار گرفته است وبدین سبب تاکنون نمی‌توانیم از روی یقین زبان کاسیان رابه عیلام مربوط بدانیم ویا برای نامهای امکنه‌در زبان مادی قدیم جنبه عیلامی قائل شویم (۲)

تقسیمات تاریخی عیلام ـ دمرگان گذشته های عیلام‌را بدو قسمت تقسیم میکند.

۱ـ اعصار قبل از تاریخ

۲ ـ قرون تاریخی

قرون تاریخی عیلام بسه قسمت تقسیم میشود :

۱ـ عهدی که تاریخ عیلام ارتباط کامل باتاریخ سومریهادارد(از زمانهای قدیم تا ۲۲۲۵ قبل از میلاد)

۲ـ عهدی که گذشته های عیلام با تاریخ دولت بابل مربوط میباشد (۲۲٦۵ ـ ۷٤۵ قبل از میلاد) . .

۳ـ دوره‌ایکه طرف عیلام دولت آشور جدید است (۷٤۵ـ٦٤۵قبل از میلاد) (۳)

تاریخ عیلام شامل بیان یك سلسله زدوخورد باکلده و آشورمیباشد که میگوید در این کشمکشها عیلام گاه پیروز گاه مغلوب شده است سر انجام آخرین پادشاه‌عیلام خوم‌بان کلداش در جنگی که‌باآشوربانیپال

---

۱ ـ ایران باستان تالیف پیرنیا ج ۱ ص۱۳۱
۲ ـ تاریخ ماد تالیف دیاکونوف ص۱۳۳
۳ ـ ایران باستان پیرنیا ج ص ۱۳۲ ـ۱۳۳

پادشاه آشور نمود (۶۴۵ قبل از میلاد) شکست خورد آشوریها پس‌از کشتار زیاد و غارت عمومی شهرها وهر آنچه در این شهرها به ثروت عیلام دست یافتند با اسرای زیادی از شهرشوش وشهرهای‌دیگر به‌آشور بردند ، متن زیر ترجمه کتیبه آشور بانیپال در مورد فتوحات اودرعیلام است :

«خاك شهر شوشان شهر ماداکتو و شهرهای دیگر را تمامابه‌آشور کشیدیم ودر مدت یکماه ویك روز کشور عیلام را بتمامی عرض‌آن جاروب کردم . من این مملکت را از عبور حشم. گوسفند ونیزازنغمات موسیقی بی نصیب ساختم و بدرندگان وجانوران کویر و غزال اجازه دادم که آنرا فروگیرند » بهر حال از ۶۴۵ قبل از میلاد دولت عیلام‌از صفحه روزگار محو و گذشته های آن بمرور از خاطرها فراموش گردید (۱)

مردم اورارتو (آرارات) = اورارتوئیان ساکن کشور کوهستانی بودند . دراین ناحیه سلسله جبال زاگرس با کوههای قفقاز اتصال‌میبابد آنهامردمانی شجاع وبسیار جنگجو ومزاحم‌سرسخت‌آشوریها بودندحتی در پایان قرن نهم قبل از میلاد اورارتوئیان موساسیر **Musasir** رادر بخش علیای زاب بزرگ اشغال کردند و مستقیما مرکز خاك آشوررا مورد تهدید قرار دادند ودرآغاز قرن هشتم قبل از میلاد وارد قسمت علیای فرات گشتند (۲)

این قوم شبیه مردم میتانی بوده‌و زبان آنهاموسوم‌به وانیك **Vanic** یا هالدیان **Haldian** بوده از هوریان که شاید یك زبان کاسپین ویا قفقازی است مشتق گردیده اورارتوئیانها خودشانرا فرزندان هالدی **Haldi** ویا خالدی که رئیس خدایان آنها بود میدانستند.

بنابراین بعضی از مورخین بآنها لقب هالدین ویا خالدین داده‌اند. اورارتو که بمنزله کلمه آرارات است بمنزله عنوان آشوری برای‌قلمرو حکومت آنها است . این اسم اولین‌باردروقایع آشور نصیربال که از سال

۱ ــ ایران‌باستان تالیف پیرنیاج ۱ ص۱۳۹
۲ ــ تاریخ ماد تالیف دیاکونوف ص۲۱۵

۸۸۳ـ۸۵۹ قبل از میلاد سلطنت میکرده ذکر شده است . آنهـا سرزمیـن خودرا بنام بیاینا Biaina (کهاسم امروزی آن وان است) میخواندند در اصل مانند گوتی‌ها از نژاد بربر بودند لکن کوشش نمودند که از تمدن آشوریها هم نکاتی فراگیرند تابتوانند باآنها رقابت نمایـند . شلمانسر چهارم Shalmaneser درسال ۷۸۱ـ۷۷٤ قبل‌ازمیلاد بااورارتیان دائما در جنگ بود در سال ۷۳۵ تیگلات پیلزرسوم Tiglath-pileoer بسرزمین آنها هجوم آورده و قسمت بیشتر آنرا ویران نمـود اورارتیان مردمانی سرسخت بودند وتحت رهبری روساس اول بزودی ناحیه‌ازدست رفته را بازیافتند و همانطورکه دربالا ذکر شد سلط، خود را تا موساسیر در جنوب‌شرقی و آنطرف دریاچه گوگشا در شمـال توسعـه دادنـد (۱) روساس از تعدادی سرداران ماد تقاضای کمك نمود . سارگـن دوم از آشوربه‌اورارتو حمله برد اوهم آن سرزمین را ویران کرد و روسـاس مبادرت به خودکشی نمود . در این اثنا ایرانیها در پرسوا (ناحیه‌ای در مغرب وجنوب غربی دریاچه اورمیه) در اواسط قرن نهم قبل از میلاد مستقر شده بودند . برای مدت کوتاهی این ناحیه تحت سلط اورارتیانها قرارگرفت وممکن است بعضی از اصول تمدن خودرا از ایرانیـها کسب نموده باشند . در سالهای اول قرن هفتم قبل از میلاد اورارتو ازطـرف شمال مورد حمله بادیه نشینان سیت و سیمریان واقع شد لـکن هنوز از تاخت وتاز این وحشی ها آسوده نشده بودندکه به‌بفاصله کوتاهی‌مغلوب ارامنه گردید .

ارامنه یك نژاد هند و اروپائی بودند که از جانب مغرب به اورارتو حمله نمودند . اورارتیانها مانند کاسیت ها توسط فاتحین آریائی خـود جذب شدند . (۲)

---

(۱) ـ ایرانشهر ص۲۸٤ ـ برای‌تغییر وتوجیه موساسیر رجوع بکتاب Archaeological History of Iran تالیف‌هرتسفلدص ۱٦

(۲) ـ ایرانشهر ص ۲۸۵

فصل سوم

مهاجرت آریاها بایران

آریاها یا آریانها شعبه وسیعی از نژاد سفیدند که در ایام باستانی در ایران وهند واروپا ماندگار شدند وباین جهت آنان را اقوام هند و اروپائی نیز میگویند وزبان مشترك آنان از زبانهای هند و اروپائی مشتق شده است . نام آریائی که آریائیهای شعبه ایرانی و هندی بخود داده بودند اصلا به بمعنی شریف است ونام ایران ، (سرزمین آریائیها) از همین لفظ گرفته شده است . نام ایران واجه که در اوستا آمده ظاهرا بهمین معنی است و مقصود از آن مملکت اصلی آریاهای ایران است از سرگذشت اقوام آریائی در ادوار پیش از تاریخ چندان اطلاعی در دست نیست احتمالا مسکن اصلی آریائیها استپ در امتداد شمال دریای سیاه ودریای خزر در جنوب روسیه تا ترکستان و رودهای جیحون و سیحون بوده است بعدها این اقوام بجهات اقتصادی مهاجرت کردند و دسته‌ای به جانب اروپا و شعبه‌ای دیگر (شعبه ایرانی وهندی) بطرف ایران و هند روان شدند.

آریائیهای ایرانی وهندی از آسیای مرکزی مهاجرت کردند شعبه‌ای بجانب هندوکش رفته از راه دره سند و پنجاب بهند روی نهادندو شعبه دیگر به جنوب ومغرب ایران روان شدند در نجد ایران ماندگار شدند تاریخ جدا شدن شعبه ایرانی وهندی از سائر آریائیها مشخص نیست ولی میدانیم که آریائیهای هندی در ۱۲۰۰ قبل از میلاد پنجاب رادرتصرف داشته‌اند واز طرف دیگر در اسناد قرن ۱٦ قبل از میلاد بین‌النهرین و سوریه نامهای آریائی دیده میشود .

آغاز مهاجرت آریائیها را بایران بعضی در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد دانسته‌اند و بعضی هم گفته‌اند که این مهاجرت از قرن ١٤ قبل از

میلاد آغاز شده وتا قرن ششم قبل از میلاد دوام داشته است ظــاهرادر اواسط هزاره دوم قبل از میلاد در زمان سلطنت هیکسوسها آریاها از ایران پیشروی عظیمی بطرف مغرب کردند و بعضی از آنان امــارت نشینهائی بنام خود دربین النهرین و سوریه و فلسطین تاسیس کردند آریاها در جنگ بامصریان و آشوریان ازبین رفته و یا در میــان مــردم بــومی مستهلك شدند آریاهاایکه در ایران ساکن شدند باستناد گفته‌های هرودوت که با کتیبه‌های داریوش اول مطابقت دارد به قبایل چندی بشرح زیر تقسیم میشدند:

۱ـ مادها در شمال غربی ایران

۲ـ پارسها در جنوب

۳ـ هیرکانیان در استرآباد

٤ـ پارتها در خراسان

۵ـ آریانها در مجاورت رود آریوس (هریرود)

٦ـ درانگیا در شمال‌غربی افغانستان که قلمروآنها تا زرنگ ممتدبود

۷ـ آراخــویتان در نــاحیه رود هلمند (هیرمند) و شعبات آن در اطراف قندهار

۸ـ باکتریان در دامنه‌های شمالی هندوکش تا سواحل رودخــانه جیحــون که بلخ مرکز آن بود

۹ـ سغدیان، ناحیه کوهستانی که بین رودخانه‌های سیحون وجیحون واقع شده است

۱۰ـ خوارزمیان در واحه وسیع خیوه

۱۱ـ مازگیان واقع در ساحل رودخانه مرغاب که بیشتر درواحه مرو سکونت داشتند

۱۲ـ ساکارتیان که در نواحی زاگروس‌شرقی ساکن بودند

ایران وهند واروپا ماندگار شدند وباین جهت آنان را اقوام هنــد و اروپائی نیز میگویند وزبان مشترك آنان از زبانهای هند و اروپــائی مشتق شده است . نام آریائی که آریائیهای شعبه ایرانی و هندی بــخود

جا آنان را می‌یافتند میکشتند ولی همینکه کاملا استقرار یافتند کارهای پرزحمات را به آنان واگذار میکردند (۱)

در فلات ایران قبل از آمدن آریائیها چه مردمی سکونت داشته‌اند؟ جغرافیادانان یونانی از مردی‌بنام آناریاکای (غیرآریائی) نامبرده‌اندکه درسرزمین‌مادساکن‌بوده‌اند واحتمالا تاپورها، آماردها،کاسیها ومخصوصاً کادوسیها از این مردم غیرآریائی‌بودند در کوههای زاگروس گروهای غیر آریائی مانند گویتها، لولوبیها کوسایها و عیلامیها سکونت‌داشتند که اقــوام مذکــور سرانجــام مغلــوب آریاها شدند. این هم مسلم است که بومیها دارای تمدنی بوده‌اند و بعضی از شهرها مانند استخر از شهرهائی نبوده که آریائیها بناکرده باشند بوشهر هم چنانکه از حفریات هیات فرانسوی برمیآید از شهرها نیست که تاریخ آن عجالتا تا ۱۷۰۰ قبل از میلاد پیش میرود ولیکن اطلاعات زیادی از این قسمت‌ها در دست نیست فقط راجع بخوزستان می‌توان گفت که حفریات شوش دورنمای روشنــی بگذشته آن مملکت افکنده از این جهت است که تاریخ ایران زمین رااز عیلام شروع میکنیم بخصوص که در ضمن تاریخ عیلام بنابه مناسبت‌هائی از سومریها واکدیها و کلده و آشور ذکری خواهد شد و اطلاع بر این کلیات برای تاریخ آریائیها هم مفید است (۲) راجع به مذهب آریانهای ایرانی باید در نظر داشت که مدتها مذهب آنها با مذهب هندیها یکی بود و مانند آریانهای هندی عناصر را می‌پرستیدند ولی بعد بتدریج ترقــی کرده بدرجه پرستش خدای یگانه رسیدند . (۳)

---

۱ ــ دایرةالمعارف فارسی از انتشارات‌فرانکلین ۱۳٤٥ به سرپرسی‌غلامحسین مصاحب ج۱ ص ۱۱۰

۲ ــ تاریخ ایران اززمان بسیار قدیم‌تا انقراض دولت‌ساسانی‌تالیف پیرنیاچاپ‌مجلس ۱۳۰٦ص۱٤

۳ ــ ایران باستان تالیف پیرنیاج ۱ ص۱٥۸ ــ ۱٥۹

در خانواده‌های آریائی پدر اختیار تام داشت زن بانــوی خانــه بود آریائیها احترام زنان خود را بیش از سایر اقوام نگاه میداشتند ازوظائف مخصوص رئیس خانواده مراقبت آتشگاه خانواده و روشن نگاه داشتن آن بود مردم بسه طبقه روحانی سپاهی و برزگر تقسیم می‌شدند .

باید دانستکه تاریخ آریانهای ایرانی به چهار دوره تقسیم می‌شود :

اول دوره قدیم که از اواخر قرن هشتم قبل از میلاد شروع شده در نیمه قرن هفتم میلادی خاتمه می‌یابد دوم دوره متوسط که از نیمه قــرن اول هجری تابدو سلطنت صفویه امتداد یافته این عهد را می‌توان بدو قسمت بزرگ تقسیم کرد قسمت اولی تا ظهور فتنه مغول و قسمت دوم از آمدن مغولها بایران تاتاسیس دولت صفویه سومین دوره که می‌توان تا اندازه‌ای جدیدش نامید از دوره صفویه تا آغاز مشروطیت ایران امتداد می‌یابد دوره چهارم یا معاصر از ابتدای مشروطیت تا کنون .

تاریخ قدیم ایران نیز بدوره‌هائی تقسیم شده

۱ ــ دوره مادی یا عیلامی (آریانهای مسکون در قسمتــی از شــرق فلات ایران)

۲ ــ دوره هخامنشی یا استیلای کامل آریانهای ایرانی بر خطه مزبور

۳ ــ دوره مقدونی وسلوکی یعنی دوره عصر یونانی و مقدونی در ایران و مشرق قدیم این مرزبوم

٤ ــ دولت پارت یاعکس‌العمل سیاسی بمنظور تلافی عدم امکان بهره مندی ایرانیها در سالامین وایسوس وگوگمل .

٥ ــ دولت ساسانی یاعکس‌العمل سیاسی و تمدنی دوران مبارزه جامعه ایرانی زردشتی با مسیحی روم و بیزانس .

تاریخ این عهد طویل را که تقریبا شامل ١٤ قرن است از دو طریق می‌توان بدست آورد .

۱ ــ در سنگ نبشته‌هائیکه از شاهان ایران قدیم باقیمانده و در نتیجه

کاوشهای علمی از اماکن تاریخی ایران و سایر قاره‌های قدیم بدست امده و مستقیما یا بطور غیر مستقیم مسائلی را از تاریخ ایران قدیم روشن کرده و متون کتب مذهبی آریانهای ایرانی و مسکوکات ـ و ابنیه ـ و آثار قدیمه بابهره‌گیری از نوشته‌های مورخین خارجی و کتب بعضی از نویسندگان قرون اسلامی .

۲ ـ با استفاده از داستانهائی که از عهد قدیم الی حال از نسل‌به‌نسل نقل گردیده و در زمان سلطنت ساسانیان جمع‌آوری شده و در دوران اولیه اسلام این‌داستانها تالیف و تصنیف شده که معروفترین آنها شاهکار حکیم ابولقاسم فردوسی طوسی است .

بی‌تردید مدارك نوع اول از حیث صحت استفاده بمراتب بر نوع دوم برتری دارد چه‌آنکه داستانهای مذکور به تمامی قرون شفاهاازنسلی‌به نسل دیگر منتقل شده و هر ناقل شاخ و برگهائی بر آن افزوده‌است و جکم بصحت آن خالی از اشکال نیست وقایع زمانی را بزمان دیگر نسبت‌دادن و اسامی اشخاص را از یکدوره بدوره‌دیگر بردن خالی ازخطا ودخالتهای بیجا ممکن و میسر نمی‌شود بنابر این روشن است که باید اساس تاریخ عهد قدیم ایرانرا برای رعایت جنبه صحت مدارك نوع اول قرار داد و پس از آن داستانها را هم بخاطر آورد تا شاید بتوان از مقایسه آنها با تاریخ یك نوع کلیاتی استنباط نمود (۱)

---

۱ ـ ایران باستان تالیف پیرنیاج ۱ ص۱۶۳ ـ ۱۶٤

فصل چهارم

چگونگی تاسیس سلسله‌های ایران قبل‌از اسلام

نگاهی به اوضاع جغرافیائی آن‌عصر = در عهد باستان کشور ایران به قطعه زمینهائیکه از سمت شمال به رود ارس و دامنه‌های البرز و ازسمت مشرق به صحرای شوره‌زار دشت کویر و از سمت مغرب و جنوب به‌سلسله جبال زاگروس محدود بود منتهی می‌گشت این اراضی از نظر جغرافیائی بسه‌بخش مشخص تقسیم می‌گردد .

بخش نخست غربی ازرود ارس در شمال تاکوه الوند در جنـوب، ادامه داشت و ناحیه دریاچه اورمیه و همچنین دره‌های پیرامون سفیـد رود (که جبال البرز را قطع کرده و در نزدیکی شهر رشت کنونـی بدریای خزر می‌ریزد) شامل بوده‌است سراسر این ناحیه را سلسله جبالی که از شمال بجنوب و یا از شمال غربی بجنوب شرقی امتداد دارند پوشانده است . این منطقه امروز شامل آذربایجان ایران و کردستان ایران است . بخش غربی را نوار پهنی از سلسله جبال متوازی که مجموعا بنام جبـال زاگروس نامیده میشوند اشغال کرده‌است . اطراف جبالی راکه‌از شمال غربی‌به‌سوی جنوب شرقی امتداد دارند دره‌های متوازی و دورافتـاده‌ای احاطه کردم ودر بعضی نقاط درمسیررودهائی‌که خشك‌نمی‌شوندباایجاد مسیل‌های ژرف دره‌ها را بیکدیگر مربوط می‌سازد .

این گذرگاهها بسیار تنگ بوده و غالبا انجام رفت و آمد را بـا دشواری مواجه میساخته و راههای کاروان روبیشتر از دامنه جبال که کم و بیش برای آمدو رفت مساعدتر هستند تعبیه گردیده .

بدین منوال سرزمین کوهستانی زاگروس به دره‌های کوچك و منفرد تقسیم می‌شود که آمد و شد میان آنها دشوار است مخصوصا در فصل زمستان نیز وجود برف بر مشکلات میافزاید .

درمشرق زاگروس رشته جبال متوازی و آتشفشان های کهنه از یکدیگر فاصله بیشتر دارند جبال مزبور بطور متوسط مرتفع تراز قلل زاگروس هستند و در طرف غرب زاگروس جنگلهای بلوط و افرا و گردووبادام و غیره و یا بیشه های غیر قابل عبوری را فراهم آورده‌اند

در دره ها هرجا که آب برای آبیاری وجود داشته باشد آب‌وهوا برای باغبانی نامساعد است . بااین حال از روزگار کهن بخش مهمی از ساکنان این نقاط بدام داری که توام با زندگی صحرا نشینی‌ویانیمه‌صحرا نشینی بوده سرگرم بوده وهستند مردم زراعت پیشه ایالات ایران‌درناحیه زاگروس همواره در معرض خطر حمله کوهستانیهای صحرانشین‌بوده وباغها در تحت حمایت وقلاع مستحکم جبال‌قرار داشته‌اند. از زمان‌قدیم ناحیه ارومیه مهمترین بخش زراعتی بوده است از دوران بسیار کهن‌هر جاکه استفاده از آبهای کوهستانی مقدور بود زراعت پدید آمد ومزارع راباآب جویبارهای کوهستانی از طریق ایجاد آب بندها مشروب می‌ساختند بعدها تاسیسات آبیاری پیچ در پیچ تری متداول گشت وتکامل یافت ، ولی دستگاههای عظیم ومتمرکز آبیاری، نظیر آنچه دربابل‌ومصر پدید آمد و مستلزم وحدت سازمانی جامعه های موجود آن بود ،هیچگاه ضرورت پیدا نکرد .

این موضوع درچارچوب تشکیلات بنده داری (بعدهافئودالی) تاثیر کلی در طرق تکامل تاریخی و سرنوشت ماد داشت .

بخش دوم ماد = سرزمینی بود پوشیده از تپه ها ومحدود درمیان دو رشته جبال از طرف شمال به جبال البرز ، در جنوب دریای خزروجنوب شرقی آن را بیابانهای شوره زار دشت کویر در برگرفته بود این ناحیه رارودخانه های کوچکی که به دریاچه حوض‌سلطان میریزند و جویبار هائی که از جبال البرز به سوی جنوب و بعد بطرف مشرق جاری‌میشوند آبیاری می‌کردند کوه عظیم دماوند به سراسر این ناحیه مسلط بود.

این بخش ، یاماد سفلی ، که بوسیله سلسله جبال البرز از حاشیه‌پرآب وجنگل کرانه خزر جدا شده وجبال فارس آنرا از خلیج فارس مجزا کرده است پهنه ایست مرکب از صحراهای خاکستری وزرد وخشك‌که

در زمستان یخ می‌بندد و تابستان سوزانی دارد . و به تدریج در سمت مشرق بصورت شوره زار وبیابان درمیآید فقط دردامنه کوهها اندك رطوبتی وجود دارد وبارانی میبارد ودر نتیجه سلسله ای از نواحی زراعتی پدید آمده است .

بخش سوم = میان دورشته جبال متوازی قرار گرفته که قسمت شمال آنرا کهرود و جنوب را رشته های جبال جنوبی ایران که دنباله سلسله زاگروس میباشد قرار گرفته و محدود میسازند این ناحیه توسط زاینده‌رود مشروب می‌شود .

ماد باستانی از سمت شمال غربی با اورارتو واز جانب شمال باآلبانی هم مرز بود در مشرق ناحیه کوهستانی خراسان و رشته کپه داغ خاك ماد را از آسیای میانه جدا میکرد .

دربخش کرانه‌ای آن دریا ودره‌های رود گرگان واترك را هیرکاینا نامیده‌اند ، اندکی جنوبی تراز خاك پارت مرز شرقی مادرا پهنه های لم یزرع بخش مرکزی فلات ایران تشکیل میداد .

کشور کوهستانی پارس باستانی از سمت جنوب هم مرز با بخش سوم ماد بود واز جنوب شرقی بد دره‌های کارون و کرخه که درمیان دنباله رشته‌های زاگروس قرار داشتند محدود میشد ناحیه اخیرالذکر همان عیلام باستانی یا سوزیان (شوش) یکی از مراکز قدیمترین تمدنها بوده‌و از جانب غرب خاك ماد با آشور هم مرز بود .

خاك ماد از حیث دارا بودن معادن مختلف غنی بوده‌ولی به دشواری میتوان گفت که در عهد باستان چه معادنی استخراج میشده است. بهر تقدیر مسلم است که در روزگار بسیار قدیم در کوههای زاگروس ونقاط شرقی تر آن مس و در ادوار بعد دیگر فلزات استخراج می گردیده.

در دامنه غربی زاگروس و دیگر نقاط سرزمین ماد ازدیرزمان بوجود نفت پی برده بودند ودر عهد عتیق در اروپا نفت‌را روغن‌مادی مینامیدند بدیهی است که در روزگار قدیم نفت اهمیت صنعتی نداشت وفقط در مشعلها وغیره بکار میرفت و از قیر در کار ساختمانی استفاده میشد .

راههائیکه تمدنهای آسیای مقدم و قفقاز را بآسیای میانه و شاید

هندوستان مربوط میساخت از خاك ماد می گذشت .

باری مفهوم ماد با حدود و ثغوریکه درزمان پادشاهی هخامنشیان و دوران اسکندر مقدونی دارا بوده وارد به حیطه جغرافیائی یـونانیان و رومیان قدیم گشته به ترتیبی که گفته شد ولی کلمه ماد درطول تاریـخ گاهی بمعنی وسیعتر و زمانی محدودتر بکار رفته وگاهی بوسعت‌بیش‌از اراضی مذکوره وزمانی کمتر از آن را شامل بوده است .

سرانجام ناحیه تاریخی ماد بدو بخش تجزیه شد ، بخش‌شمال‌غربی که بنام آتروپاتن موسوم گردید و مستقلا راهی دراز را در طریق رشـد و تکامل پیمود اما بخشهای جنوبی و شرقی ماد نخست داخل‌خاك پارت و سپس پارس گشت و ساکنان آن از ، لحاظ فرهنگی و نژادی‌باپارسیـان امتزاج یافتند . (۱)

دولت مـــــاد

مادها مردمانی بودند آریائی نژاد که در ابتدای قرن‌هفتم‌یاآخرقرن هشتم قبل از میلاد دولت ماد را تاسیس کردند . باین سؤال که درچـــه زمانی مادها به فلات ایران آمده‌اند جواب صحیحی نمیتـــوان داد یعنی تاریخ آمدن آنها هم مانند تاریخ آمدن آریانهای دیگر به فلات ایـران محققا معلوم نشده (۲) سالنامه های شام‌نصر سوم پادشاه آشور نخـستین بار از ایرانیهائیکه در مسیر راه سپاهیان جنگی آشور کـه به زاگـروس یورش برده‌اند . قرار داشته‌اند یاد میکنند ، آشوریان در ۸٤٤ قبل‌ازمیلاد پارسیان را پارسوا ودر ۸۳٦ قبل از میلاد مادها را (مادای) شناختند(۳)

از اینکه مقصود از مادای همان مادها بوده‌اند تردیدی نیست زیراپس ازآنهم سلاطین آشور در کتیبه های خود مادیا رابااین اسم نامیده‌اندامادر باب‌مردم پارسوا محقق نیست که مقصود از این اسم پارسیا بوده باشند یـا مردمی دیگر از اینکه لشکرکشی متواتر به سرزمین ماد شده و آشوریـها شهرهای زیادی را خراب کرده‌اند از عده زیاد اسراء و نیز از غنائم‌بـی

۱ ــ تاریخ ماد تالیف دایاکونوف ص۱۰۷، ۱۱۰
۲ ــ ایران باستان تالیف پیرنیاج ج ۱ص ۱٦۸
۳ ــ ایران از آغاز تا اسلام‌والیف گیرشمن ص ۷٦

شمار معلوم میشود

که‌این مملکت آباد وپر جمعیت بوده مادها مدت مدیدی تابع دولت آشور بودند ومکرر پادشاهان آشور به کردستان وممالك همجوار آن قشون کشی نموده‌اند .

مادها نیز گاه باسایر اقوام آریائی مجاور متحد میشدند وبه ممالك آشور میتاختند از این رو میتوان گفت که ستمکاری و ظلم پادشاهان آشور نسبت به مادها تدریجا ایشانرا از زندگی ملوك‌الطوایفی باتحاد و تشکیل دولت بزرگ ماد رهبری کرده است، هردوت مینویسد: آشوریان پانصد سال در آسیای علیا حکومت کردند و نخستین قومی‌که سرازطاعت ایشان پیچیدند مادها بودند که برای آزادی جنگ میکردند وعاقبت‌نیز ازقید بندگی رستند وشجاعت و پایداری آن قوم برای سایر اقوام‌آسیائی سرمشق تحصیل آزادی واستقلال و پایداری گردید .

در هر حال عوامل خارجی موجب تشکیل وحدت ماد شد. مادها مجبور شدند یکی از دو طریق راانتخاب کنند . زندگی‌زیر پرچم‌وحدت یا محو شدن احتمالی زیر یوغ خارجیان که آنان راه نخستین‌راانتخاب کردند مادها موافق آنچه هرودوت نوشته است‌به شش‌طایفه تقیم‌میشوسند در مورد تاریخ مادها بین نوشته های هرودوت و کتزیاس اختلافاتی موجود است واگر نوشته‌های کتزیاس صحیح باشد شروع تاریخ ماد از ابتدای قرن نهم قبل از میلاد است .

بنابه گفته هرودوت (۱)

پادشاهان ماد چهار تن بوده‌اند و دوران سلطنتشان ۱۵۰ سال دوام یافته است . (۷۰۱) قبل از میلاد تا ۵۵۰ قبل از میلاد)

ولی کتزیاس جدول طولانی از اسامی شاهان ماد داده که طبق این جدول مدت دولت ماد دوبرابر مدتیست که هردوت ذکر نموده‌است. لیکن چون نوشته‌های هرودوت بیشتر مورد اعتماد محققین است‌تاریخ دولت ماد بر حسب نوشته‌های ، هرودوت بشرح زیر است .

---

۱ ــ ایران باستان تالیف پیرنیاج ۱ ص۱۷۶

نخستین پادشاه ماد دیاآکو بوده است این مرد به سبب درستکاری و انصاف و کفایتی که داشت طرف توجه و رجوع مردم گردید و بپادشاهی برگزیده شد او اول کاریکه کرد یکدسته م تحفظین برای خود اختیار نمود پس از آن به ساختن پایتخت پرداخت وبرای این مقصود همدان را انتخاب کرد این شهر تاریخی اول دفعه به اسم امدانه در کتیبه تیکلات پال راول Tigiathpileser مذکور است ودر کتیبه های مهم و قدیم ایرانی هگمتان اسم برده شده است ویونانیا اکباتان خوانده‌انـد (۱) تپه مصلی که سابقا پایتخت معروف ماد برروی آن واقـع بـود در مشرق شهر جدید واقع است در این محل بامر شاه قصری ساختند که‌هفت قلعه داشت دیوار هریك از قلاع درونی بردیوار قله بیرونی مشـرف و آخرین دیوار برتمام دیوار هام لط بودقصرسلطنتی و خزانه‌رادرآخرین قلعه درونی جای دادند از هفت دیوار همدان هرکدام رنگی‌معین‌داشت کنگره های دیوار اول (برونی) سفیددومی سیاه سومی‌سرخ‌تندوچهارمی آبی و پنجمی سرخ باز ششمی سیمین هفتمی زرین گون بوده است واین نوع رنگ‌آمیزی را در بابل علامت سیارات سبعه میدانند.

درباب اندازه دیوار هرودوت گوید که بزرگترین‌دیوار قلعه‌همدان بـه حجم دیوار آتن می‌رسد.

(سکنه‌آتن تقریبا سی هزار تن‌اند) یکی از کارهای دیوکس ایـن بودکه به تقلید دربار آشور مراسمی برای پذیرائی‌مقرر‌داشت مثلاروبرو شدن پادشاه خنده کردن ، آب دهن افکندن‌در حضوراو ممـــنوع‌شد و عریضه ها را میبایست بشخصی که معین شده بود تسلیم نمایند تا او بشاه برساند.

از گفته های هرودوت واطلاعات دیگر استنباط میشود که اکثر عمر طولانی این شاه صرف جمع آوری ومتحد کردن طوایف پراکنده‌مـــاد شده است (۲)

---

۱ ــ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ص ۱۵۶
۲ ــ ایران باستان تالیف پیرنیاج ص۱۷۷

پس از مرگ دیوکس (دیاآکو) Diakes پسرش فرورتیش Fravartisch به تخت نشست وسیاست پدر خودراکه حفظ مناسبات خود با آشور بود تعقیب کرده باج را مرتبا به سلطان آشور میپرداخت .

این پادشاه به توسعه کشور ماد از جانب مشرق وجنوب همت گماشت از آنجمله پارس را که مسکن دسته دیگری از اقوام آریائی بود به تصرف درآورد اما در جنگی که با آشور بانیپال پادشاه آشور کرد کشته شد (۶۳۳ قبل از میلاد .)

پس از فرورتیش پسرش هووخشتره (۶۳۳ـ۵۸۵) قبل از میلاد بسلطنت نشست یونانیان ویراکیا کسسار Kyaxar خوانده‌اند که از شاهان بزرگ و سیاستمداران ماد به شمار میرود . وی پس از اصلاح ارتش و تجهیز پیاده نظام وسواره نظام به اسلوب سپاهیان آشوری به نینوا پایتخت آشور حمله برد و آنشهر رابه محاصره گرفت (۱) دراین حال خبر تاخت وتاز سکاها به هوخشتره رسید واو مجبور شد محاصره نینوا را موقوف کرده واز تاخت وتاز سکاها جلوگیری کند ، لیکن از سکاها در شمال دریاچه اورمیه شکست خورد و مجبور بقبول شرایط دشمن گردید و پس ازمدتی هوخشتر امیر آنهارا با سرکردگان معتبرش بضیافتی دعوت نمود و آنان را بقتل رسانید (۲) . پس از آنچون سکاها بی رئیس ماندند باوجود مقاومت شدیدی که از خود نشان دادند شکست خورده از ایران رانده شدند (۶۱۵قبل از میلادی) هوخشتر پس از راندن سکاها ازایران بازدنباله فکر دیرین خود یعنی انقراض آشور را گرفت ودر این اوان بنوپلسر Noabopolassar حاکم آشور دربابل ادعای سلطنت کرد وبا هوخشتر متحد شده نینوا را محاصره کردند ودر ۶۱۲قبل از میلاد نینوا بتصرف هوخشتر درآمد و این امر موجب شد که تمام ملت آشور را از فهرست دول جهانی حذف گردد . هوخشتر بسوی نواحی دور دست غربی یعنی لودیا (لیدی) Lydia که مرکزمترقی

---

۱ ــ هرودوت کتاب اول بند ۱۰۳
۲ ــ تااریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۱۶۱

تجارت عالم گردیده بود راند و مدت پنج سال سپاهیان ماد و لودیابدون اخذ نتیجه قطعی باهم محاربه کردند(۱) واگر کسوفی نمیشد هرگز از آنجا باز نمی‌گشت و سرانجام عهدنامه دوستی بین دولتین بسته شد که بموجب آن رودخانه هالیس (قزل ایرماق امروز) مرز میان ماد ولیدی شناخته شد (۲) پس از هوخشتر پسرش آستیاگس (آژدهاک) بسلطنت رسید و مدتی طولانی سلطنت کرد لیکن‌مردم ازوی‌راضی نبودندچنانکه به‌محض قیام کوروش هخامنشی مادها اورا رها کرده بپارسیها ملحق شدند و آن مملکت بزرگ ضمیمه پارس شد . (۵۵۰ قبل از میلاد) (۳)

---

(۱) ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن‌ص ۱۰۲
(۲) ـ تاریخ تمدن تالیف ویل دورانت ج۱ ص ۵۱۵
(۳) ـ تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم‌تا انقراض ساسانیان تالیف پیرنیا ص ۷۳

فصل پنجم

تمدن‌مادها

دولت و تقسیمات اداری

امپراطوری ماد یکی از پادشاهیهای باستانی بود که نام سازمان‌نا استوار نظامی واداری پیش از آشور در مورد آن صادق وموجودیت‌آن دولت بیشتر به موفقیتها وشکست های تصادفی نظامی بسته بود هرودوت سازمان امپراطوری مادرا چنین وصف میکند «درزمان فرمانروائـی‌ماد قومی برقوم دیگر حکومت میکرد و مادیها برهمه وبر اقوامی که‌بایشان نزدیکتر بودند و آنها هم برهمسایگان خویش وآن همسایگان‌بـر هم مرزان خود »

هسته اصلی امپراطوری مزبور سرزمین‌ماد(به معنی‌خاص‌ومحدود) بود و محتملا همان قلمروی است که بعدها در عهد هخامنشیان (ساتراپ نشین ماد) راتشکیل میداد سرزمین مزبور مستقیما از اکباتا نااداره میشد وساکنان آن از تمام وظایف و حقوق مادیها واتباع پادشاه‌ماد برخوردار بودند بااینکه تقسمات قبیله‌ای کماکان وجود داشت ولی‌دنیای‌خارج‌تمام ساکنان آن سرزمین رامادی مینامید و محتملا ایشان خود نیز خویشتن‌را چنین میخواندند و می‌شناختند ، از کتیبه بیستون چنین برمیآید کـه شهر آشوری آربل جزو خاك ماد بوده‌است از گفته‌های گزنفون میتـوان چنین نتیجه گرفت که برروی هم اراضی اصلی آشور جزو خاك مادشده بود بدیهی است که (سوریه ، ماد) یا (سیرومدی) نیز بی‌شك به چنـین سرنوشتی دچار گردیده‌اند ماد از سوی شمال غربی تا حدی بسط یـافته وبعضی از اراضی را که مردم آن از قبایل هوری و اورارتوئی بودنـد (باحتمال قوی در مغرب دریاچه اورمیه ودره ارس‌مسکن‌داشتند) تصرف

کرده بود. بنا بگفته هرودوت خاك ماد با سرزمین ساسپیریان یعنی قبایل ایبری و گرجی هم مرز بود واقصی مرز شمالی آن ظاهرا از شمال رود ارس میگذشته منطقه کوهستانی واقع در جنوب شرقی مسیر سفلای ارس ومصب سفید رود که توسط کادوسیان و کاسپیان مسکون بود مطیع ماد نشده و جزو آن سرزمین بشمار نمیرفت .

تعیین مرزهای شرقی ماد دشوارتر است و متحمل است که مرزهای مزبور بوضعی بوده که بخشی از سرزمین آینده‌ی پارت رانیز ضمیمه خاك ماد میساختند. بعد از سقوط نینوا قلمرو ماد توسعه بیشتری یافت و از سمت مشرق تا باختر و جیحون ممتد بوده است.

در اطراف ماد سرزمینهائی کم وبیش خود مختار و قبائل و حاکم نشینهائی که توسط مدیران مادی اداره میشدند ولی جزو ماد نبودند وجود داشتند ولی بطور وضوح معلوم نیست که حکومت ماد درمحدوده چه اراضی مستقر و نافذ این حکم بوده‌است .

معهذا بنظر میرسد که مآخذی برای تشخیص این موضوع دردست باشد واز آن جمله فهرست نامهای بخشهای امپراطوری پارسی وهخامنشی داریوش اول است که هرودوت نقل کرده است این فهرست حاوی اسامی قبایل واقوامی است که در هر بخش اقامت داشته‌اند ومیزان خراج به تالانت نقره و شماره بخش تعیین میگردیده است (۱)

معتقدات و فرهنگ امپراطوری ماد

همچنانکه در تاریخ دولت ماد دو دوره متفاوت وجود دارد یکی قبل از تشکیل امپراطوری بزرگ ماد و دیگری بعدازآن، تاریخ وفرهنگ ماد را نیز میتوان بدو دوره تقسیم کرد . آنچه از فرهنگ ماد میدانیم بدو گروه تقسیم میشود یکی مربوط بدوران متقدم مادو قبل از استقرارسلطه کیش مغان و دوره دوم مربوط بزمان مغان ، مرز میان این دو دوره پایان قرن هفتم قبل از میلاد است متاسفانه اطلاعاتیکه از فرهنگ مادی قرن هفتم و ششم قبل از میلاد در دست داریم بسیار ناقص است .

۱ ـ اطلاعاتی چند درباره فرهنگ مادی ماد

درسمت شرقی جبال زاگروس لباسی که لولوبیان در هزاره سوم

---

۱ ـ تاریخ ماد تالیف دیاکونوف ص٤ خ٤١ ـ ٤١٧

قبل از میلاد می‌پوشیدند چنین بوده است : روی نیم تنه پوستی افکنده بر شانه چپ استوار میساختند و گاهی هم پوست را از زیر کمربند رد میکردند مردم ثروتمند پوست یوزپلنگ و مستمندان پوست گوسفند بکار میبردند روش افکندن پوست گوسفند برشانه تا امروز نیز در میان شبانان کوهستانی آذربایجان محفوظ مانده است موها را با نواری سرخ میبستند و ریش را میزدند در تصاویر آشوری کلاه بلند نمدی یا تاج که بزبان لاتینی یونانی تیار نامیده میشد و مخصوص ساکنان ماد بوده دیده نمیشود ولی چون کلاه مزبور در هزاره سوم قبل از میلاد ودر عهد هخامنشیان نیز متداول بوده بی شك در دوران مورد نظر نیز معمول بوده است.

پاپوش مخصوص ایشان موزه‌های نرم و نوك برگشته بود (۱)

بنابرقول هرودوت و استرابون پارسیها شکل لباس خود را ازمادیها اقتباس نمودند وبنابراین تصور میرود که کلاه نمدین ، قبای آستین دار و کفشهای پارسیها از مادیها اقتباس شده است . (۲)

۲ ـ مشکل خط و کتابت مادی

اطلاعات ما نسبت بفرهنگ مورد عمل در قرن هفتم قبل از میلاد بپایه آگاهی ما به فرهنگ مادی آن نمیرسد.

مسلما در هزاره اول قبل از میلاد خط و کتابت در سرزمین ماد وجود داشته ودر نواحی اطراف دریاچه اورمیه هیروگلیفهائی نیز مشابه با هیروگلیفهای او رارتوئی متداول بوده است منجمله برصفحه سیمی ازنقره که در زیویه پیدا شده هیروگلفهای مزبور منقور است. در موردساکنان ماد مرکزی و شرقی موضوع پیچیده‌تر است تاکنون هیچ مدرك مستقیمی دال براینکه اینان با خط وکتابت آشنا بوده‌اند بدست نیامده ولی بطور مسلم مادها در قرن هفتم قبل از میلاد دارای خط وکتابت بوده‌اند واین خط همانست که امروزه آنرا خط باستانی پارسی یا خط دوره هخامنشی می‌خوانیم اکنون مورخین میدانند که خط میخی که از خط پارسی

---

۱ ـ از همان کتاب ص ٤٤٧ ، ٤٤٨
۲ ـ ایران باستان تالیف پیرنیاج ۱ ص۲۲۲

باستان مایه گرفته در اواسط قرن ششم قبل از میلاد بسیار متداول بوده است این نکته مسلما غیر متحمل است که امپراطوری بزرگ ماد فاقد کتابت باشد پارسیان خط داشته باشند .

گذشته از این خط میخی مشتق از پارسی باستانی باخط میخی وبابلی وعیلامی تفاوت فاحش دارد بااینکه متحمل است بادیگر خطوط میخی آسیای مقدم منشاء مشترکی داشته باشد ولی آنرا نمیتوان مستقیما ماخوذ ازآنها شمرد تعبیر این کلام آنستکه چند حلقه های فاصل و مجهول بوده‌اند دیگر اینکه ساختمان وسبك تحریر کتیبه‌های‌پارسی‌باستانی‌ازبابل و عیلام اخذ نشده بلکه از او را رتو گرفته شده است واین خودمیرساند که حلقه های فاصل در این جا هم وجود داشته‌اند بعلاوه ممکن است چنین حلقه‌هائی منحصر به الواح پادشاهان مادی باشد وبس شواهد فوق نشان میدهد که پارسیان خط میخی را از مادیها اخذ کرده‌اند .(۱)

دارمس‌تتر ایران شناس معروف معتقد است که اوستا در زمان مادیها نوشته شده است ، و اگر کتیبه‌هائی بدست آید این حدس محقق خواهد شد، از زمانیکه نوشته هائی بسه زبان در آسیای وسطی پیدا شد، این عقیده قدری قوت یافت زیرا معلوم است که زبان اوستائی باین زبانها که معروف بزبان‌اول ودوم وسوم بودند نیز یکی‌نیست وبنابراین زبان‌اوستااززبانهای مشرق ایران نمی‌باشد اسامی خاصی که از مادی بما رسیده است بسیار ولی اسامی عام نادر است .

عجالتا مسئله زبان مادی موقوف بکشف کتیبه‌هائی است که شاید از حفریات همدان زمانی بدست‌آید (۲) اگر چه آثاری ازاین زبان بدست نیآمده ولی نلدکه میگوید «اگر کتیبه‌هائی از شاهان ماد بدست آید گمان میکنم از حیث خط وزبان مانند کتیبه‌های شاهان پارس‌باشد» (۳)

محققین تردید ندارند. که زبان مادی بزبان پارسی قدیم نزدیك بوده چنانکه اقوام پارسی و مادی زبان یکدیگر را بخوبی میفهمیدند.

---

۱ ــ تاریخ ماد و دیاکونوف ص ۴۰۱ ،۴۰۲

۲ ــ ایران باستان پیرنیاج ۱ ص ۲۲۰

۳ ــ

Noldke: Etuge.Histore Ques.Sur laperse . ancienne ’ paris ’ 1896 . p . 22

بطور کلی در همه چیز مادیها و پارسیها بیکدیگر شبیه‌بودند وتفاوتی اساسی بین آنها نبود (بعضی) از باستانشناسان زبان پشتو یا پختوی پشتو پختو افغانی را هم مشتق از این زبان میدانند. (۱)

۳ ـ کیش مادیها ، مغان

در زمینه مذهب تاریخ ماد را میتوان به دو دوره متفاوت تقسیم نمود یکی تا قرن هفتم قبل از میلاد ودیگری‌از آغاز آن قرن ببعــد داوری مادرباره هزاره اول قبل از میلاد مربوط به متون آشوری وتصاویر ونام های خاصی است که در این مورد وجود دارد متاسفانه متون آشوری‌بسیار معدود است و چند بار از خدایانماننا وغیره یاد میکند وبخصــوص از ربودن خدایان (یعنی بتها) سخن میگوید درباره شکل بتهای مزبور تــا حدی از روی مفرغهای لرستان و تصاویر منقور بر مصنوعات مکشوفـه زیویه میتوان قضاوت کردبروی هم‌مدارك موجود نشان‌میدهد که‌کیش‌سر زمینهای غربی ماد قدیم بیشتر بادین هوریان وتا اندازه‌ای آشوریان ازیك نوع بوده است ، وبخصوص تصایر ابلیسان عجیب‌الخلقه نیمه (و نیمه‌آدمی وابوالهولان بالدار و حیوانات عجیب تخیلی که بدن و سرشیر و یال عقاب ویا شاهین داشته این گمان را بسر حد یقین میرساند ومیدانیم که‌دراساطیر هوریانی بسیار رایج بود از ویژگیهای آن کیش بوده‌است . سپس همــان جانوران عجیب‌الخلقه را می‌بینیم که در نقوش برجسته شاهان هخامنشی مظهر دیوها معرفی شده‌اند .

درباره کیش مادیهای ایرانی ساکن نقاط دور افتاده شرقی جزنامهای خاصی که در منابع آشوری محفوظ مانده مدارك دیگری در دست‌نداریم و چون معنی نامهای ایرانی را برخلاف اسامی غیر ایرانی میدانیم ازطرفی یقین داریم هر نام باستانی بامعتقدات معین دینی مربوط بوده لذا بر اثــر تجزیه و تحلیل اسامی مزبور میتوانیم اطلاعاتی درباره کیش صاحــبان

---

(۱) ــ ایران باستان پیرنیاج ۱ ص ۲۲۱

اسامی بدست آوریم (۱)

چون آریانها در عهود قدیم عناصر ومخصوصا روشنائی‌رامی‌پرستیدند باید حدس زد که پرستش مهر هم در مذهب مادیها داخل بوده‌امااز‌مذهب مغها اطلاعی در دست نیست و محققا نمی‌توان گفت که مذهب‌زردشت در این زمان در بین مادها رایج بوده باشد محققینی که عقیده دارند زردشت از ماد به باختر رفته عقیده دارند که مغها مذهب را با سحر وجادوئـــی آمیخته بودند .

زردشت جدا طرفدار اصلاحات بوده وچون مغها براو شوریدند به‌باختر گریخته در آنجا بهره بسزا یافته است .

٤ ـ هنر مادی

متاسفانه درباره ادبیات و علوم ماد هیچ اطلاعی در دست نیست فقط آگاهی مختصری درباره هنرآن سرزمین داریم‌وآنهم‌بیشترمربوط‌بدوران متقدم یعنی قبل از قرن هفتم پیش از میلاد است واگر بهر قسمت بررسی کنیم باین‌نتیجه میرسیم که مفرغ لرستانی مربوط به‌هنرمادی نیست لیکن جالب‌ترین آثاریکه در دست است واز روی آن میتوان درباره هنر ماد داوری نمود آثار مکشوفه در تپه‌گیان و گورستانی در تپه سیلك و گنج زیویه می‌باشد که معرف و مشخص هنرآنان است.

این آثار را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد. ویژگی‌یك دسته‌که به‌هنر لرستان بستگی دارد عبارت است از سبك عجیب آن وبه خصوص تصویر حیوانات خمیده ودرهم آمیخته و غالبا تخیلی واما دسته دوم عبارت است از آثار گنجینه زیویه نزدیك سقز که براثر وجود این گنجینه مامی‌توانیم تصویری از هنر آنان که بنابقراین در اثر غلبه بااقوام متمدن تر بعاریه گرفته‌اند در ذهن خود ترسیم سازیم (۲)

تزئینات و علائم دینی والبسه و نقوش اشخاص همه وهمه مبین‌داشتن وجه اشتراك باهنر آشوری واوراتوئی همان‌زمان‌میباشدولی‌این مشابهت

---

۱ ـ تاریخ ماد دیاکونوف ص ٤٥٦ ـ٤٥٧

۲ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۰۵

نباید موجب تعجب گردد زیرا که آشوریان واورارتوئیان بهنگام جنگ صاحبان حرف و صنایع راهم با دیگر غنائم تصاحب میکردند ودر مراکز مهم کارگاههای هنری مختلط مرکب از افراد واقوام گوناگون ایجاد می‌نمودند وخواهی نخواهی سنن هنری کشورهای یکنواخت میشدوضمنا طبقه حاکمه هرسه کشور درذوق وسلیقه تابع مقتدرترین‌دربارآن‌روزیعنی درباره آشور بوده‌اند.

محققین معتقدند که معماری مادی از معماری هخامنشی خشن‌تروازمعماری بومی یعنی زمان قبل از آمدن آریانها بایران ظریف‌تر بوده است، بعضی تصور میکنند که مادیها معماری راز معماری (وان) پایتخت دولت آرارات اقتباس کرده‌اند چون از دوره مادها ابنیه و حجاری ها وکتیبه های محلی باقی نمانده است نمی‌توان تحقیقات کاملی در خصوص وضع تمدن آنها بعمل آورد بهرحال آثار عمده‌ایکه‌برمادها نسبت‌داده شده بقرار ذیل است:

۱ - شیریکه از سنگ ساخته‌اند ودر همدان است‌این‌شیرتا ۹۳۰میلادی ایستاده بود ودر اثر مرور زمان ناقص شده وافتاده است، محققامعلوم‌نیست که از دوره مادی باشد زیرا بعضی ساختن آنرا بدوره هخامنشی سبت می‌دهند (۱)

۲ - قبر صخره‌ای نزدیك صحنه (بین کرمانشاه وهمدان) که ازلحاظ ساختمان داخلی پیچ در پیچ است برفراز درآن صفحه بالدار خورشید منقوش است که نشانه خداوند روشنائی است ودرشرق باستانی بسیاررایج بوده.

۳ - محتملا تازه‌ترین معابد صخره‌ای دکان داود است در جاده بین کرمانشاه و قصر شیرین ودو مقبره موسوم به قیزقاپان وکورخ وکیچ (KURX-O-KIC) در دره شهر زور، کنار دهکده سوردانش نزدیك سلیمانیه‌که مقبره اولی مسلما متعلق به شاهان است وحدس زده میشودکه قیزقاپان قبرکیاکسار ودکان داود (نزدیك سرپل ذهاب) قبر آستیاگس باشد.

۱- ایران باستان پیرنیاج۱ ص ۲۲۲۱

در نقش برجسته مدخل مقبره دکان داود تصویر مغی دیده میشود که پیراهن بلند عیلامی که تاقوزك پایش را پوشانده و در حال‌عبادت بابرسمی در دست نشان میدهد (۱)

۴ ــ دخمه دیگردر لرستان نزدیك سرپل موسوم به اطاق فرهاد که نا تمام مانده

۵ ــ درده اسحق آوند نزدیك کرمانشاه دخمه‌ی کوچکی است که حجاری برجسته‌ای در آن وجود دارد و صورت شخصی را در حال‌پرستش نشان میدهد ، راجع باین آثارهم باید گفت که همه مورخین درانتساب آن به ماد موافق نیستند

۶ ــ دخمه دیگری باعلامت اهورا مزدا در صحنه

۷ ــ دخمه بزرگی در نزدیکی میان دو آب

۵ ــ تشکیلات

تشکیلات سیاسی مادیها قبل از تاسیس دولت‌بزرگ ماد ملوك‌الطوایفی بود وهر کدام از طوائف مادی زندگانی سیاسی معینی و مستقلی داشته‌اند. بعد از تاسیس دولت ، اقتدار در شخص شاه ماد (باصطلاح دوره هخامنشی) شاه بزرگ بود جمع شد ، و از قدرت امراء محلی کاست ولی تصور نمی‌رود که امراء محلی بکلی فاقد قدرت باشند .

چه بعد از انقراض دولت ماد هم می‌بینیم بعضی ایالات و ولایات ایران امراءخود را حفظ کرده‌اند و حکومت در خانواده آنها موروثی است .

اگر تشکیلات سیاسی دولت ماد را تا حدی شبیه به آشور ذکر کرده‌اند این امر تخمینی است (۲)

۶ ــ طبقات

از قرائن چنین استنباط می‌شود که در عهد قدیم دوگونه طبقات‌وجود داشته

۱ ــ طبقه جنگاوران

---

۱ ــ تاریخ ماد دیاکونوف ۵۰۲
۲ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۲۰۴

۲ ـ برزگران و شبانان :

در قرون بعد طبقه روحانیان و کسبه نیز برآن افزوده شده در دوره مادی هم یقینا این چهار طبقه وجود داشته‌اندزیرا در اینکه‌مغها در طوایف ماد طبقه روحانیان را تشکیل داده بودند . تردید نیست که دولت مادمقام اینها را مستحکم کرده بود زیرا می‌بینیم که در دوره‌پارسیها با وجود قضیه بردیای دوروغین مقام خود را حفظ کرده‌اند بنابر این باید گفت‌که مذهب مغها مذهب رسمی مادها بوده اما از کیفیت مذهب مغها اطلاعی در دست نیست . (۱)

(۱) ـ ایران باستان پیرنیا ۱ ص۲۲۰

فصل ششم

دوره پارسیها

سلسله هخامنشی (۵۰۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد)

بقدرت رسیدن پارسیها یکی از وقایع مهم تاریخ قدیم است. اینـان دولتی تاسیس کردند که دنیای قدیم را باستثنای دو ثلث یونان در تحت تسلط خود در آوردند ووقتی هم که منقرض شدند پارسیها از صحنه‌تاریخ خارج نشدند بلکه در طول مدت ۲۵ قرن متوالی اتصالاً بلندیها وپستیها را پیمودنــــد . (۱)

تصور ایجاد یك دولت بزرگ در ایران مدیون همت هخامنشیان است زیرا آنان این تصور رابه حقیقت مقرون ساختند. دوام واستقلال این‌دولت میراثی بود که ایشان برای اخلاف بجا گذاشتند (۲) پارسیها مردمانی هستند آریانی نژاد که معلوم نیست کی بفلات ایران آمده‌اند.

در کتیبه‌های آشوری از قرن نهم پیش از میلاد ذکری ازمردم‌پارسوا بمیان آمده واین مردم در طرف درباچه اورمیه میزیسته‌اند که‌از کتیبه‌های آشوری چنین استنباط میشود که در زمان شلم نصر (۷۳۱ ــ ۷۱۳ ق.م) تا زمان سلطنت آسورها دون (۶۶۲ قبل از میلاد) پادشاهان‌یاامراء پارسوا تابع‌آشوربوده‌اندپس‌ازآن درزمان‌فرورتیش (۶۵۵ ــ ۶۳۳قبل‌ازمیلاد) از میلاد)، پادشاه ماد به پارس استیلا یافت واین دولت را تابع دولت ماد نمود هردوت گوید پارسیها بشش طایفه شهری وده‌نشین وچهارطایفه‌چادر نشین تقسیم شده‌اند (۳)

۱ــ ایران باستانی پیرنـیا ج ۱ ص۲۲۶
۲ــ ایران از آغاز تـا اسلام گیرشمن ص ۱۱۶
۳ــ هرودوت کتاب اول ص ۱۲۵

چه‌اشخاصی قبل از کورش‌بزرگ‌امارت داشته‌اند! از نوشته‌های هرودوت در مورد نسب کورش و داریوش اول و خشیار شاه چنین برمی‌آید : سر سلسله هخامنش بود بعداز او اشخاص باین ترتیب میآیند چیش‌پش اول کمبوجیه اول کوروش اول چیش پش دوم ازاین پس سلسله هخامنشی‌دو شاخه میشد ـ شاخه‌ایکه نیاکان کورش بزرگ‌اند و شاخه‌دیگر نیاکان داریوش اول .

کتیبه‌های داریوش اول واستوانه‌ایکه از کورش بزرگ در بابل یافته‌اند گفته های هرودوت را تائید میکند . باین سئوال که سلطنت هخامنشی ها در پارس در چه تاریخی شروع شده نمیتوان جواب کاملا صحیحی دادند‌که ابتدای سلطنت چیش‌پش اول رادر حدود ۷۳۰ قبل از میلاد میداند ولی مدرکی برای این عقیده بدست نمیدهد جز اینکه‌میگوید برای هرسه نسل یکصد سال طبیعی است بنابراین باید گفت که‌ابتدای‌امارت هخامنشی هادر پارس معلوم نیست شاید در اواخر قرن هشتم قبل ازمیلاد بوده است .

سلطنت کورش اول ۵۵۹ ـ ۵۳۹ قبل از میلاد

هرودوت وکتزیاس افسانه‌های عجیبی درباره تولدوتربیت‌کوروش روایت کرده‌اند . آنچه که از لحاظ تاریخی قابل قبول است این‌است‌که کوروش پسر حکمران انشان کمبوجیه اول است که مادر او دختر آستیاگس پادشاه ماد میباشد . هم هرودوت‌وهم کتزیاس‌بشورش‌وتحولی که بوسیله کوروش صورت گرفت ومنجر به سقوط آستیاگس‌شد جنبه تغییر سلسله و خاندان سلطنتی میدهند .

کوروش که سلطنت مادرا بدست آورد وبعضی از ایالات‌را بوسیله نیروی نظامی مطیع و منقاد خودساخت همان سیاست کشور گشائی‌راکه هوخشتره آغاز نموده بود ادامه داد ولی‌اقدامات هوخشترفقط‌برای‌حفظ منافع ماد ها بود . در حالیکه کوروش در راه سیاست خود نه تنها به ایرانیها و ماد ها اتکا داشت بلکه به گروه معینی از متنفذین کشورهای

مترقی مشرق زمین از جمله بابل و فینقیه نیز متکی بود (۱) کوروش دارای دوهدف مهم بود : در مغرب منظور وی تصرف ساحل بحرالروم که همه جاده های بزرگی که از ایران میگذشت به بنادر آن منتهی‌میشد وهمچنین تصرف آسیای صغیر بود که درآن سرزمین در جوار لیـــدی ثروتمندان یونان پایگاه های دریائی داشتند . ازسوی مشرق تامین‌امنیت هدف وی بود . کورش حیات خود راوقف تعقیب این‌دوهدف کردوجان خویش را بر سر هدف دوم از دست داد .

این پادشاه که وارث دولت‌مادو فرمانروایان‌آشور,. اورارتوآسیای صغیر شرقی بود . خودرا در برابر لودیا (لیدی) یافت که ازسال ۵۶۱ قبل از میلاد کرزوس Cresus به‌آن حکومت میکرد. سپاهیان ایران پس از طی کوههای صعب‌العبور آسیای صغیر چون به‌کاپادوکیه وارد شدند کورش به کروزوس‌پیشنهاد کرداگر درکمال‌دوستی باطاعت پارسیها گردن نهد مملکت وتاج و تخت اورا بدو باز گذارد کروزوس این پیشنهاد را قبول نکرد . وجنگ بین طرفین آغاز گردید دراولیـن برخورد فتح با کروزوس بود بالاخره در جنگ شدیدی که درمحـــل پتریوم پایتخت هیتها اتفاق افتاد کروزوس شبانه‌فرارکرد .

وسپاهیان خودرا متفرق ساخت قرار براین‌گذارد که دربهار آینده بـاو به پیوندد و آبادیها را یکی پس‌از دیگری خراب کرد که مانع‌حرکـت کوروش شود و بطرف سارد پای تخت لیدی روی آورد وپس‌ازرسیدن به سارد بگمان اینکه باتزدیك شدن‌فصل‌زمستان‌ووجود کوههای پوشیده از برف و یخ کورش ترك مخاصمه نموده وباز خواهد گشت اما بالعکس دراثر پیشروی شدید کوروش مجبور شد سواره نظام معروف خود را بکار اندازد کوروش هم ضد آنان شتران خویش را صف آرائی کـرد اسبهای لیدی از مقابله با جانوری که تا آنوقت ندیده بودنـــدمتوحش گردیده گـریختند بـر اثر ایـن شکست کروزوس تنها راه نجات خود را در آن ندید که‌درسارد پایتخت خویش که آنراتسخیر ناپذیرمیدانست

۱ ــ تـاریخ ایـران باستان تالـیف‌دیاکونوف ارباب از انتشارات بنگاه ترجـمه ونشر کتاب ۱۳۴۶ ص ۹۹ــ ۱۰۱

متحصن گردید کوروش شهر را محاصره و کروزوس را گرفته ولیدی راتسخیر کرد در نتیجه لودیا (لیدی) یکی از ایالات ایران بشمار آمد واز این پس حاکمی ایرانی برآن گمارده شد کوروش آنگاه به شهرهای پرثروت یونان که در سواحل دریا قرار داشتند بازگشت واز آنان هم تسلیم محض و بلا شرط خواست که یونانیان رد کردند جواب رد آنان جنبه عصیان داشت در نتیجه کوروش به تنبیه ایشان پرداخت شهرهای یونانی یکی پس از دیگری به استثنای ملطیه Milet (تنها شهری بودکه از آغاز قبول فرمان برداری نمود) تسخیر شدند کوروش فتح آسیای صغیر را به پایان رسانیدبا سپاهیان خودبه سرحدهای شرقی متوجه شد گرگان و پارت که متصل به ماد بودند ویشتاسب پدر داریوش را بعنوان حاکم پذیرفتند پس کوروش بیشتر بسمت مشرق راند زرنگ Drengian ورخج Arachosia مرو وبلخ Bactrianیکی پس از دیگری در زمره ایالات جدید درآمدند وی از جیحون عبور کرده و به سیحون که سرحد شمال شرقی مملکت را تشکیل میداد رسید ودرآنجا شهرهای مستحکم بمنظور دفاع برضد حملات قبایل آسیای مرکزی بنا کرد . (۱)

سقوط بابل (۵۳۹ قبل از میلاد)

کوروش در بازگشت از سرحدهای شرقی عملیاتی در طول سرحد های غربی انجام داد .

ساعت حمله به بابل فرا رسید بنظر میرسید که همه چیز بااین‌اقدام مساعد است چون ضعف نبونید سلطان بابل که فرزند کاهنه‌ای بودو پیوسته وقت خود را مصروف‌پیداکردن‌استوانه‌هاومعابدقدیمی‌وتعمیربنای معابد میکرد و برای این مصارف مالیات گزافی از مردم دریافت‌میکردو درپای تخت توقفی نداشت و فرزند خود بالتازار رادر شهر بابل‌بجای خویش گمارده بود واگذاری‌امور دفاعی‌به ولیعهدو اخذ مالیات‌سنگین موجب عدم رضایت عمومی شده بود و کوروش نیز از این معنی غافل‌نبود

۱ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۱۷ ــ ۱۲۱

بـابـل بدون مدافعه ، سقوط کرد پادشاه محبوس گردید و کورش طبق عادت در کمال آزاد منشی باوی رفتار کرد درموقع بودن کوروش دربابل دو اعلامیه صادر شده .

که از حفریات این شهر بدست آمده‌یکی ازطرف‌کهنه وروحانیون بابل است ودیگری از طرف خود کوروش که مضمون آنها بخـــوبی میرساند که علت سریع سقوط شهر بابل چه بوده .

در بیانیه . کاهنان چند سطر اولی خوانا نیست ولی باز معلوم‌است که مبنی بر مذمت و بدگوئی از نیونید و شمردن تقصیرات او بوده و دیگری بیانیه کوروش است که عین آن در حفریات بابل بدست آمـده وامروزه معروف باستوانه . کوروش است او دراین بیانیه خود را خادم مردوك خدای بابلها خوانده میگوید (بعداز آوردن مجسمه خدایان‌اور به‌بابل مردوك اورا برگزید اودست کوروش پادشاه انشان را گرفت او اسم اورابرای سلطنت تمام عالم برد باسم اورا طلبید) بعد شاه مزبـور میگوید (وقتیکه من در میان سکوت وآرامش به تسین تیر (بابل) وارد شدم با فریادهای شادی و سرور مردم بقصر پادشاهی داخل گردیدم‌بـر تخت سلطنت نشستم) (۱)

چون کوروش فرمان روای بابل شده بود ودرنتیجه مستملکات‌آن کشور مانند سوریه نیز بدو تعلق یافت .

و وی در آنجا هم سیاست مردم داری خودرا تعقیب کرد.

کوروش درهمان نخستین سال سلطنت خود دربابل فرمانی‌مبتنی‌بر آزادی یهودیان از اسارت وبازگشت به وطن و تجدید بنای معبدخوددر بیت المقدس انتشار داد .

حـوادثی کـه در سرحـدهـای شـرقی رخ‌داده بود کـوروش را مجبور کرد که به عملیات نظامی برضد اقوام بدوی بپردازد . وی پس از اینکه پسر خود کمبوجیه را مامور تهیه مقدمات سفر جـنگی‌کـرد

۱ــ ایران باستان پسرنیــاج ۱ص۳۸۶

بسوی مشرق عزیمت نمود (۱) کوروش درآسیای میانه در نبرد باکوچ نشینان از پا درآمد و کشته‌شد ولی اسامی این قبائل معلوم نشده‌ومولفان یونانی قبائل مختلفی را نام میبرند از جمله‌هرودوت ماساژتها راآخرین دشمنان کوروش میداند ومحل اقامت آنان را در ماوراء سیحون ذکر میکند (۲) جسد وی را به پاسارگاد آوردند ودر مقبره‌ای دفن کردند.

کوروش در بدو امر پادشاه ولایات کوچکی بود عاقبت شاهنشاه بزرگترین دولتی که در عظمت تا آنروز دردنیا بی سابقه بود گردیدواز جمله شخصیتهای بارز تاریخی است که‌بسیار محل‌توجه، و محبوبیت‌واقع گردید بطورکلی فتوحات او اسباب اعجاب است‌چه می‌بینیم لیدیاوبابل هریك در مدت چند ماه محاربه‌مسخر میشوندوغلبه او برکروزوس‌یکی از مهمترین شاهکار های اواست (۳)

از میان پادشاهان عده معدودی هستند که پس ازخود شهرت ونامی نیك مانند کوروش باقی گذاشته‌اند کوروش سردار سترك وپیشوای بزرگ مردم بود . سخاوتمند ونیك خواه بود . به هیچ سرزمینی قدم نگزارد مگر خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود .

ایرانیان کوروش را پدر و یونانیان وی را سرور و قانونگزار مینامیدند و یهودیان این پادشاه را بمنزله ممسوح پروردگار محسوب میداشتند ، با آنکه روح جنگجو و سلحشوری هرگز و حتی پس‌ازسالها جنگ و پیروزی سستی نپذیرفت همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظر بود و باکمال گشاده روئی بطرف او دست دوستی دراز میکرد.

کوروش درمیان مردمان عهد قدیم یکی از رجال کم نظیری‌ایست که نامشان باذهان افراد ومردمان عصر ما خیلی مانوس‌است حتی‌میتوان گفت که از این حیث او یکی از سه مردی است که‌بترتیب تاریخ‌اسمشان

۱ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۲۳

۲ ــ ایران باستان دیاکونوف ص۱۱۳تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تالیف اومستد ترجمه دکتر محمد مقدم از انتشارات‌فرانکلین ۱۳۴۰ ص ۹۱ تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ص ۵۱۹

۳ ــ تاریخ ایران سرپرسی سایکس‌ج۱ ص ۲۰۰

چنین ذکر میشود کوروش ، اسکندر ، قیصر ، معروف‌بودن‌اودر میان ملل چند جهت دارد اولا باید گفتکه پیغمبران بنی اسرائیل‌اورابسیار ستوده‌اند وپیروان مذاهبی که تورات راکتاب مقدس‌میدانند ازکودکی اسم کوروش را شنیده وباآن مانوس گردیده ونسبت بنام‌این شاه‌احترام خاصی قائل بودند ثانیا کوروش‌را مورخین‌عهد قدیم‌وجدید باتفاق‌آراء بانی دولتی میدانند که از حیث وسعت بی سابقه و حدود آن از سیحون تا دریای مغرب واحمر امتداد داشت ولی اگر قدری دقیق‌شویم‌روشن است‌که وجهه جهانی کوروش مربوط به جهانگیریهای اونیست‌بلکه بستگی بطرز سلوك و رفتار وی داشت در مشرق قدیم برای اولین‌دفعه پدید آورد و سیاست ظالمانه ونابود کننده . پادشاهان سابق مخصوصا سلاطین آشور را بسیاست رافت ومدارا تبدیل کرد . (۱)

خصوصیات کوروش که‌وی را بعنوان یك مرد سیاسی جلوه‌گر میسازد بدین قرار است .

شروع عملیات جنگی فوری در مورد لزوم (لشکرکشی‌علیه‌لیدی) صبر وشکیبائی در مواردیکه باید انتظارکشید وعجله نکردن (اسکر کشی علیه بابل) و توفیق دائمی در جنگ وتوانائی جلب وجذب همه آن کسانیکه به مساعدت و معاضدت آنها نیاز داشت بالاخره درك‌صحیح وظایف مربوط به مملکت داری آن به نحوه مطلوب وماهرانه (۲)

کمبوجیه (کامبیز) (۵۲۹ـ۵۲۲ قبل از میلاد)

در موقعیکه کوروش در نقطه دوری از مشرق در نبرد و حمله کوچ‌نشینان کشته شد سلطنت عظیم وی به پسرش کبوجیه یا کمبوجیه رسید کمبوجیه همان سیاست پدرش را دائر براستحکام مبانی حکومت و توسعه سرزمین ایران ادامه داد پس از آنکه کوروش بر لیدی و بابل غلبه یافت ودر تحکیم مرزهای شرقی کشور اقدام نمود . درتمام‌مشرق

---

۱ ـ کتاب اشعیانبی باب ٤فقره ۲۸
۲ ـ کوروش بزرگ تالیف شاهپورشهبازی از انتشارات دانشگاه پهلوی ۱۳٤۹ ص ۳۸۳

زمین مصر یگانه رقیب مقتدر هخامنشیان باقیمانده و مقدمات لشکرکشی به مصر در زمان کورش فراهم شد ولی دردوران سلطنت‌پسرش کمبوجیه جامعه عمل پوشید .

پادشاه مصر آمازیس دوم به خوبی واقف بود که نظر حکومت هخامنشیان تماما متوجه و معطوف بمصر است بنابراین با جدیت‌وفعالیت فوق العاده به دفاع پرداخت با قبرس و فرمانروای مستبد جزیره‌ساموس معاهده نظامی بست . کمبوجیه هم با قدرت و قوت فوق‌العاده‌خودبرای لشکرکشی آماده ساخت در سال ٥٢٦ قبل از میلاد پیش از شروع به حمله برادرش بردیا را (به یونانی اسمردیس) از بیم اینکه مبادا از غیبت طولانی پادشاه سوءاستفاده نموده تاج و تخت سلطنت را غصب کند دستور داد بردیا را مخفیانه به قتل رسانند قتل بردیا محرمانه صورت گرفت بطوریکه کسی از این راز آگاه نشد . سپس بسوی‌مصر حرکت کرد . (١)

پادشاه مصر تصور میکرد که کمبوجیه‌با داشتن‌کشتیهای زیاداز‌طرف دریا بمصر حمله خواهد کرد وبدینجهت ازیونانیها کمك خواست‌ولیکن دیری نگذشت که خبر ورود سپاهیان کمبوجیه بشامات رسید ویکی از رویدادهای مهم و خوشبختی کمبوجیه این بود که دراین موقع‌آمازیس پادشاه مصر که پادشاه فعال وبا عزم بود فوت کرد وبجای او فرزندش پسامتیك سوم Psametique که صفات اورا نداشت‌پادشاه‌شد نخستین جنگی که مابین مصریها و پارسیها روی داد در محل‌پلوز Peluse بود . قشون مصر شکست خورد و پادشاه آن‌کشور بجای آنکه ترتیبی بدهد مانع از عبور قشون پارسیها از کانالهای نیل‌شودفرار کرد و کمبوجیه بدون‌زحمت به‌ممفیس Memphis پایتخت مصررسید شهر مزبور هم زیاد مقاومت نکرده تسلیم شد (٢) قابل توجه آنکه

١ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ١٢٧
٢ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ٩٩

کمبوجیه در مصر همان سیاستی را که پدرش دربابل داشت‌ادامـــه داد کمبوجیه بفتح مصر اکتفا نکرد بلکه تصمم گرفت‌یکعده دیگر ازایالات آفریقا را در تحت‌تصرف واستیلای خوددرآورد ودر سالهای۵۲۴ــ۵۲۳ قبل از میلاد کمبوجیه از مصر برای تصرف نوبیا عزیمت‌کرد .
ولی این لشکر کشی باعدم موفقیت مواجه گردید قبل از اینکه‌ایرانیان ازاین لشکر کشی برگردند خبر عدم موفقیت کمبوجیه در نوبیا به مصر رسید بنابراین مصریان به امید اینکه ارتش ایران بکلی تــارومــار شده طغیان نمودند لیکن آرزوی مصریان برآورده نشد زیرا کمبوجیه هنوز برای سرکوبی مصریان قوای کافی در اختیار داشت . ایرانیان درموقع فرونشاندن آتش این شورش از خود قساوت زیادی بروز دادند وبگفته هرودوت گاونر مقدس آپیس را ذبح کردند و کشور مصرراویـــران ساختند و اموال و معابد را به یغما بردند (۱)

لیکن این تهمت دروغ است زیرا زمانیکه کمبوجیه به لشکرکشی‌در اتیوپی از مصر دور بود گاو مقدس آپیس تاسال چهارم‌سلطنت داریوش اول زنده بوده او نخستین کسی بود که نامش را روی تــابوت سنــگین نقر نمود ونخستین کسی بود که واداشت تابوت را ازیك (تخــته سنگ شاهانه) سنگ سماق خاکستری رنگ بتراشند .

روی آن جمله شاهانه ایکه مصریها به آن خو گرفته بودند کــنده شده بود . (۲)

پس از آنکه در سرکوبی شورشیان توفیق یافت خودرابرای آغاز لشکر کشی تازه بطرف نوبیا آماده کرد .

ولی در همین موقع از ایران اخبار وحشتناکی رسید مبنی‌برایــنکه بردیا برادر کمبوجیه زنده است و پرچمدار شورش و عصیانی است‌کــه درتمام نقاط ایران روز بروز رو بتوسعه و فزونی گذاشته‌است‌کمبوجیه کارهای خود را در مصر رها کرد وسراسیمه به جنوب ایران رهسپارشد ولی در نیمه راه در سوریه بوضع اسرار آمیزی بهلاکت رسید. هرودوت

---

(۱) ــ ایران باستان دیاکونوف ص۱۲۰
(۲) ــ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تالیف‌اومستد ص ۱۲۳

مینویسد که در موقع سوار شدن براسب با شمشیر زخمی شدولی‌دربند هیجدهم کتیبه بیستون‌داریوش‌نسبت‌خودکشی‌باومیدهد (۱) مدعی‌سلطنت که‌خودش رابردیا اعلام کرده بود درمدت بسیار کوتاهی توانست تمام کشور را علیه کمبوجیه برانگیزد تقریبا همه ایالات، سلطان جدید را که مالیات سه ساله را بخشیده بود پذیراشدند این‌واقعه را داریوش در کتیبه بیستون خود بیان کرده و اسم بردیای دروغی را گئوماتا Gaumata ذکر میکند که گویا مغی بوده وشباهت زیادی به بردیا برادر کمبوجیه داشته است، پس‌از مرگ کمبوجیه‌همواره سپاهیان او با آنکه ماموران حفیه گئوماتا آنان را میفریفتند بخاندان هخامنشی وفادار ماندند از هفت نفر جوانیکه از نجبای پارس بودند برضد گئوماتا عصیان کردند در راس آنان داریوش قرار داشت .

شاید از همان آغاز آنان وی را بعنوان شاه آینده‌خودمیشناختند . سرعت اقداماتی که داریوش آغاز کرد چنان بودکه‌بعداز دوماه که‌از مرگ کمبوجیه می‌گذشت گئوماتا اسیر و اعدام شد (۲)

سلطنت داریوش (۵۲۱ ـ ٤۸٦) قبل از میلاد

داریوش منسوب بیکی از خاندان های فرعی سلسله‌هخامنشی‌است که شاید قبلا دریکی از ایالات ایران حکومت داشته‌اند جد داریوش ارشام که در آن زمان زنده بود عنوان پادشاهی داشت و پدرداریوش ویشتاسب در پارت از حکام بود (۳)

کمتر شاهی در بدو جلوس خود به تخت سلطنت بقدر داریوش بامشکلات زیاد وطاقت فرسا مواجه شد.

زیرا به‌علت غیبت طولانی کمبوجیه ازایران‌که قریب مدت ٤سال‌بطول انجامید و اخباری‌که درغیاب اومنتشر میشد به تخت‌نشستن بردیای دروغی و کارهائی‌که او در مدت ۷ ماه برای جلب توجه مردمان ایالات کرد در نتیجه از نفوذ حکام مرکزی در ممالکی که تازه جزو ایران شده بودند

(۱) ـ ایران باستان پیرنیاج ۱ص۵۳۵
(۲) ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص۱۲۹ـ ۱۳۰
(۳) ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف‌ص ۱۲۲

کاست، و حس استقلال‌طلبی آنان را تحریك کرد و هر کدام از ممالك تابعه درصدد بر آمدند که از ایران جدا شده بحال سابق خود بر گردند، بعداز آن معلوم شد گئوماتای مغ به تذویر مدت ۷ ماه تخت سلطنت رااشغال کرده و موجب گردید که افراد دیگری هم‌به‌این‌فکر افتاده و هریك از آنهاخودرا وابسته بیکی از دودمان شاهان سابق معرفی و دعوی سلطنت نمایند.

داریوش درمدتی قریب به ۲ سال‌مجبور بود اسلحه‌دردست‌بااغتشاشاتی که در همه، نواحی مملکت او ایجاد شده بود به‌جنگد، داریوش خاطره موفقیت‌آمیز خود را پایدارکرد بدین معنی که‌دستورداد‌بر‌روی‌تخته‌سنگ مرتفعی که در کنار جاده کرمانشاه بهمدان واقع‌است‌کتیبه برجسته‌عریضی حجاری کنند، متن کتیبه که‌به‌زبان‌های پارسی باستان‌بابلی‌و ایلام‌است‌می‌رساند که داریوش نهمین پادشاه هخامنشی است (۱) بین سال‌های ۵۲۰ ـ ۵۱۹ قبل از میلاد که‌همه شورشها فرو نشسته بود، داریوش‌برسراسرمملکت ایران استیلا داشت.

برای جلب قلوب مردم مصر به‌آن دیا سفر کرد و در حدود ۵۱۲یا۵۱۳ قبل از میلاد اقدام به جنگ سکاها کرد لشکر عظیم ایرانیها از تنگه‌بوسفور گذشتند و تراکیه شرقی را مطیع ساختند و از دانوب عبور نمودندهدف این لشکر کشی ظاهرا برقرار کردن امنیت درمرزهای شمالی امپراطوری بود داریوش پس‌از چند هفته پیشروی در دشت‌های روسیه‌ناگزیربازگشت، در زمان داریوش هند غربی نیز تبعه ایران شد ولی چندان اطلاعی از لشکر کشی وی به‌هند دردست نیست.

ازمهم‌ترین وقایع سلطنت داریوش (۵۵۰ قبل از میلاد) شورش‌شهرهای یونانی در مقابل حکومت ایران‌است که‌منجر به‌جنگهای مدی گردید در لشکرکشی اول کاری از پیش نرفت‌در لشکر کشی دوم‌ایرانیان‌در ماراتن توفیقی بدست نیاوردند (۴۹۰ قبل ازمیلاد) پیش از آنکه داریوش اقدام بسومین لشکر کشی کندشورشی درمصر روی دادوتوجه‌داریوش‌بآن طرف معطوف شد ولی در ۴۸۶ یا ۴۸۵ قبل‌ازمیلاد درگذشت و پسرش خشیارشاه جانشین اوشدو به‌جنگهای مدی ادامه‌داد.

---

(۱) ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۳۰

داریوش یکی از بزرگترین فرمانروائی‌است که‌ازمشرق‌زمین برخاسته‌اند درزمان‌سلطنت او‌بود که‌امپراطوری‌هخامنشی استحکام یافت جنگ هـای او‌به‌منظور مستحکم کردن‌مرزهای امپراطوری ایران‌بود .

سازمانی که در مملکت برقرار کرد نه فقط تا آخر عهدهخامنشی‌دوام یافت بلکه اسکندر مقدونی و سپس‌اشکانیان آن‌را اقتباس کردند(۱)

داریوش در طرز اداره کشور نیز طریقه بسیارمتین‌و محکمی اتخـاذ نمود بدین معنی که کلیه دستگاه‌حکومت را به واحد های ساتراپی که‌همان کلمه فارسی خشاترا پاوان به‌معنای حاکم و فرمانروا است تقسیم‌بندی‌نمود در راس هر یك از ساتراپی هاو‌گاهی چندساتراپی یکنفر حاکم یعنـــی ساتراپ که معمولا فردایرانی بودقرارداد وی کاملا ازیك قدرت نظامـی برخوردار بود ساتراپ موظف بود که وصول مالیات را تامین نمایدو‌امور قضائی را نیزانجام‌دهد.

و برای تامین اعتبارات خودمیتوانست سکه نقره و یامس‌ضرب کنــد معمولا حاکم محلی و پادشاهان کوچك و گاهی هم‌جمعیت‌ها و انجمن‌های شهری در تحت اطاعت وانقیاد ساتراپها بودند .

عده ایالات ساتراپها بقول یونانیها از بیست الی بیست‌وشش‌بودولیکن ایالاتی‌راکه داریوش‌درکتیبه‌نقش‌رستم ذکرکرده به‌سی‌میرسدبرای کمك کردن به‌والیهاو نیز برای اینکه کارهادردست یکنفر نباشد دو نفر ازمرکز مامور می‌شدند یکی برای فرماندهی قشون محلی یاساخلو ودیگری به‌اسم سردبیر که کارهای کشوری را اداره میکرد.

سردبیر در واقع مفتش مرکز درایالات بود و مقصود ازتاسیس ایـن شغل این بود که مرکزبداندا‌حکامی که‌به‌والی صادرمیشوداجرامیگردد‌یانه.

برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف مملکت و پـایتخت‌های آنهـا داریوش شبکه‌ای ازمنازل عرض‌راه تشکیل‌دادکه‌وسعت‌واهمیت‌آن‌چندان بـود کـه مـدتها پـایدار ماند این جـاده‌هـا که در درجه اول برای امور اداری بکـار میرفت بازرسی و مراقبت میشد کاروانها از آنها عبور میکردند و مبادلات تجارتی راکه‌اصول جدیدی راکه‌درمیان اقوام‌و دول

۱ ـ دایره المعارف فارسی بسرپرستی‌دکتر مصاحب ج ۱ ص ۹۴۲

متحد پی‌ریزی شده بود تسهیل می‌کرد و موجب افزایش مقدار آنها می‌شد. هنوز هم ممکن است در جبهه‌های مختلف خط‌سیر جاده‌های شاهی را ترسیم کرد و آن‌از شوش شروع می‌شد ازدجله‌و زیر اربل عبور می‌کرد و از حران می‌گذشت و به‌ساردختم‌می‌گردیدتاافسوس Ephesus امتداد می‌یافت و آن ۲۶۸۳ کیلومتر طول‌داشت و شامل ۱۱۱ ایستگاه یا منزل بود که هریك باسبهای تازه‌نفس یدکی‌برای‌پیکهای شاهی مجهز بودبقول مورخین قدیم کاروان ها ۹۰ روز طول می‌کشید تا این جاده را از اول تا انتها طی کنند در صورتی که پیکهای شاهی این‌جاده را در یك هفته می‌پیمودند. (۱)

برای اینکه قوه‌نظامی بقدرکفایت وبا سرعت بجاهای لازم برسد داریوش یك لشکری ترتیب‌داده‌بود که موسوم به‌لشکر جاویدان‌بود واز عده‌آن نمی‌کاست و فورا جاهای خالی‌راپرمی‌کرد عده‌ای این لشکر ۱۰ هزار نفر و بواسطه این‌قوه امنیت در تمام ممالك تامین‌میشدبه‌علاوه‌یك‌قوه ٤ هزار نفری ازپیاده و سواره مستحفظ پایتخت و قصرسلطنتی بود.قبل‌از داریوش برای‌مالیات‌ها ترتیب معینی‌نبودو بدین جهت عمال و مامورین دولت هرچه میخواستند می‌گرفتند داریوش برای این‌کارمهم‌هم ترتیبی معین کرد و تکلیف مردم و ایالات معین‌شد.

از کارهای داریوش نیز ارتباط دادن بحراحمر به دریای مدیترانه است این‌کار درزمان‌نخائو پادشاه مصر در ۶۰۹ قبل‌ازمیلاد انجام یافته‌و لیکن کانال مزبور در زمان داریوش پر شده‌بود دراین‌زمان‌بامرداریوش آن را پاك کرده سیر کشتیها را برقرارنمودند و ازقراری که حفریات مصر نشان می‌دهد خود داریوش برای افتتاح این کانال در مصر حضور داشته است کتیبه‌ای هم از داریوش در تنگه سوئز کشف‌شده که‌راجع‌به‌این کانال است.

داریوش برای تسهیل امر تجارت و دادوستد پولی ، بطلا سکه زد که

---

۱ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن‌ص ۱۳۵ ــ ۱۳۶

واحد مقیاس‌نقود در معاملات بوداین‌سکه به دریك موسوم بود (۱).

عقیده بعضی از مورخین این است که اگر بعد از کمبوجیه داریوش بر تخت نمی‌نشست دوره هخامنشیها هم مثل دوره مادها سپری و منقضی می‌شد.

در زمان او دولت مخامنشی به اوج عظمت خود رسید و بعد از او رو به انحطاط رفت. داریوش فوق‌العاده مراقب بود که ازطرف ماموزین دولت بمردم تعدی نشود حقیقت و عدالت که آثار سجایا و ملکات عالی داریوش بود او در کتیبه‌های متعدد خود این خصایص را توصیه می کند.

خشایارشا (۴۸۶ ـ ۴۶۵ قبل‌از میلاد)

خشایارشا با وجودمخالفتهاو اقدامات سایرپسران داریوش‌معهذابه ـ مقام پادشاهی رسید.

خشایارشا پسر داریوش و آتوسا دختر کورش بود پادشاه جدید با مشکلاتی روبرو شدکه‌بدون حل آنهاقادرنبودازعهده‌اداره‌حکومت‌خویش برآید قبل از همه چیز میبایستی شورشی را که درمصر بپاخاسته بودقلع‌و قمع کند در سال ۴۸۴قبل از میلاد خشایارشا در نهایت شدت و حدت شورش مصر را فرو نشاند.

و برادر خود هخامنش را به سمت ساتراپ آن کشور تعیین نمود سپس در صدد برآمد که لشکرکشی دیگری علیه یونان ترتیب دهد (۲).

بنابراین دستگاه مهیب جنگی را که توسط داریوش ساخته شده بود بکار انداخت۴۶ملت‌قشون او راتشکیل‌میدادندخشایارشاه درراس‌سپاهیان خود بسوی یونان حرکت کرد و تصمیم داشت . که از راه خشکی بدان کشورحمله کند نه‌از راه دریای فنیقیان در تنگه ها پلی از قایق ساختندو سپاهیان ایران در مدت هفت روز بلاانقطاع از آن عبور کردند تسالیا

---

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۱۰ـ۱۱۱
۲ ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۱۳۹

و مقدونیه هیچ مقاومتی نشان ندادند یونانیان شمالی مطیع شدند. (۱)
در عبور از تراکیا و مقدونیه قوای دیگری به سپاهیان خشیارشا پیوستند چنانکه وقتی که به تنگه ترموپیل رسید جمع نیروی دریائی و زمینی او به ۶۱۰ ر۶۴۱ر۲ مرد جنگی بالغ بود اگر چه این ارقام مبالغه آمیز است تقریبا قطعی است که سپاه خشایارشا از حیث تعداد بیسابقه بوده است. بهرحال لشکر خشایارشا بگردنه ترموپیل رسید ولی ناوگان دوچار طوفانی شدید گردید واقلا ۴۰۰ کشتی جنگی او نابود شدمعذالك درجنگ ترموپیل فاتح شد ناوگان خشایارشا نیز با آسیب فراوانیکه از ناوگـان یونان دیدند پیروز شدندو سر انجامسپاهیان ایران‌آتن راگرفتند و بانتقام شهر ساردارك آنرا آتش زدند و معبد آنرا تاراج کردندخشایارشاهایران در این هنگام تصمیم به جنگ‌دریائی با ناوگان یونانیان گرفت ولی‌درنبرد معروف به نبرد سالامین یونانیان پیروزی یافتند و این پیروزی سرنوشت قطعی جنگ رامعین کرد خشایارشا که از جان خود بیمناك بود مار دونیه را با ۳۰۰ هزار سپاهی برای‌ادامه جنگ بجای گذاشت و عازم ایـران شد ، سال بعد مار دونیه در نبرد پلاته مغلوب شد و در سال ۴۷۶ قبـل از میلاد ایرانیان آخرین متصرفات خود را در اروپا از دست دادند. جهات عدم پیشرفت ایران در جنگهای متعددیکه با یونان کرد بشرح زیر است.
اولا قشون ایران رزم آزموده و ورزیده نبود باستثناء ده هزار نفر لشکر جاویدان باقی سپاه را از ممالك تابعه جمع کرده بطرف یونـان فرستاده بودند ، وهر چند پارسیها ومادها ، وپارتهاکه اکثریت اهالـی ایران زمین را تشکیل میدادند تیراندازان قابل و ماهری بودند ولیکن در مقابل اسلحه یونانیها که کاملتر و محکمتر بود نمی‌توانستند نتیجه بزرگی از مهارت خود بگیرند .
بعلاوه باید در نظـر گرفت که سواره نظام ایران کـه به جلگه‌های وسیع ایران عادت کرده بود در مملکت کوهستانی یونان و معبرهـای تنگ آن نمی‌توانستند کمکهای معنوی به پیاده نظام کند ثانیا در قشون ایران آن حرارت واز خود گذشتگی که یونانیها ابراز می‌کردند نبود چه

(۱) ــ ایران از آغاز تا اسلام گیر شمن ص ۱۸۲

یونانیها در خانه . خود می‌جنگیدند وفتح یا شکست مسئله حیات یا ممات برای آنها بشمار میرفت .

ولی فتح قشون ایران بعلت اینکه از ملل تابعه . اجنبی تشکیل شده بود . موجب دوام تابعیت قشون میشد و بعکس در صورت شکست‌امید استخلاص آنان را ازقید تابعیت در برداشت بنابر این حس وطن خواهی یونانیها را بفداکاری و از جان گذشتگی و امیداشت و بلعکس در قشون ایران دسته‌ای از افراد قشون را که متشکل از ملل اجنبی بود باچوب و شلاق به میدان جنگ میراندند .

ثالثا فقدان نقشه جنگی صحیح در شکست ایرانیها خیلی موثر بود، مثلا انتخاب سالامین برای جنگ دریائی که هیچ مناسبت نداشت این مطلب را بخوبی میرساند .

رابعا کورش بزرگ در مواقع مشکل بقوه عقل بیش از زور و جبر متوسل میشد و در این جنگها هیچ دیده نمی‌شود که بفکر وتدبیر کاری ازپیش‌برده باشند وحال آنکه زمینه برای سیاست وتدبیر بواسطه رقابت و هم چشمی که شهرهای یونانی مخصوصا اسپارت و آتن باهم داشتند موجود بود ، و در صورت وجود حسن سیاست ممکن بود اسپارت و بعضی شهرهای دیگر را از دخالت در جنگ‌مانع شد و آتن را مغلوب نمود (۱)

حقیقت این مطلب اینست که‌با این شکست به شاهنشاهی هخامنشی ضربت سختی وارد نیامد چون در سه ربع قرن بعد مجددا بصورت ارباب در سواحل دریای اژه ظاهر شد و اگر نتوانست باقشونش امتیازاتی‌بگیرد و لااقل بوسیله طلایش و سیاستش به دفعات در منازعات بین دولتهای یونان بعنوان حکم دخالت کرد (۲)

حکومت هخامنشی بعد از خشایارشا

جنگ داخلی در حدود ۳ سال ادامه داشت سرانجام در سال ٤٦٤ قبل از میلاد اردشیر اول پسر خشایارشا که یونانیان او را دراز دست مینامیدند

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیاص ۱۳٤ ــ ۱۳٦

(۲) ــ تمدن ایرانی تالیف‌چندتن‌ازخاورشناسان‌ترجمه دکتر بهنام ص ٦۳

به‌تخت نشست قریب ٤١ سال سلطنت کرد ووقایع‌مهمی باستثنا یــکی دو فقره در این مدت روی نداد ابتداء سلطنت او ویشتاسب پسر خشایارشابا مردم باختری همدست شده مدعی سلطنت شد ولیکن بعد از دو جنــگ مغلوب و نابود گردید ضمنا شورش مصر را سرکوبی کرد (٤٥٥ سال‌قبل از میلاد) بایونانیان معاهده کیمون را منعقدساخت که به موجب‌این معاهده یونانیهای آسیای صغیر در امور داخلی بکلی مختار شدند و ایران قبول کردکه‌دراین جادخالت نداشته باشد وفقط کشتیهای تجارتی ایــران حق ناشته باشند به بنادر یونان بروند در زمان او تمیستوکل بدربار ایران‌آمد تا اردشیر رادر امور یونان تحریك کند ولی موفق نشد بعد از مــرگ ارشیر اول (٤٢٤قبل‌ازمیلاد) یگانه فرزندش بنام خشایارشای دوم بــه تخت‌سلطنت جلوس نمود دوران سلطنتش بسیار کوتاه بود زیرا مورد قبول و حمایت طبقه نجبا و اشراف کشور واقع نشد و معزول گردید سپس‌پسر اردشیر بنام سغدیان به حکومت پرداخت

ولی او فقط از ماه اوریل تا دسامبر ٤٢٤ قبل از میلاد سلطنت کــرد و سپس‌نجیب زادگانی که در راس هئیت حاکمه ایران بودند یکی دیگراز پسران اردشیر را که یونانیها نام‌آور اخس نوشته‌اند باسم داریــوش دوم بسلطنت ایران برگزیدند کلیه حوادث داخلی و خارجی دوران سلطنت داریوش دوم گواهی میدهد که حکومت هخامنشیان روبه ضعف و سستی نهاده بود در دربار پادشاه دسیسه‌ها وفتنه‌هائی صورت میگرفت که ملکــه مقتدر و مکارپریزاد و محرك و موجب آنها بود در نتیجه در ایالات ایران یك رشته شورشهائی بوقوع پیوست .

بعداز داریوش پسرش اردشیر دوم به تــخت نشست (٤٦٤ ــ ٣٦٠ قبل از میلاد) یونانیها او را منمون Mnemon که به معنی باحافظه است لقب داده بودند قیام برادرش کورش کوچك (صغیر) را فرونشاند وبرضد دولت اسپارت که به‌کورش صغیر کمك‌کرده‌بود، به تقویت آتــن پرداخت به مصر نیز قشون کشی کرد ودر زمان او امپراطوری ایران‌دست خوش اختلافات داخلی وسرکشی والیها و امرای استقلال طلب گردیــد

پسر ارشد اردشیر بامرپدرش مقتول شد پسر دیگر اخس

پس از اردشیر دوم بنام اردشیر سوم سلطنت کرد (۳۵۹ ـ ۳۳۸ قبـل از میلاد) در آغاز سلطنت شاهزادگان و وابستگان خانواده سلطنتی راکشت و سپس بفرو نشاندن شورشهائیکه در اواخر پادشاهی پدرش در متصرفات ایران پدید آمده بود همت گماشت ، یونانیان از او برای مقابله با فیلیپ مقدونی کمك خواستند ، لیکن اردشیر در همین‌وقت بدست باگواس کشته شد بعد از فوت اردشیر ارشك پسر او به تخت نشست باز بدست باگواس خواجه مذکور کشته شد (۳۳۶ قبل‌از میلاد) بعد از آن این خواجه یکی از نواده‌های داریوش دوم را به تخت نشانید او موسوم به داریوش سـوم گردید (۳۳۶ ـ ۳۳۰ قبل‌از میلادیونانیان باو لقب کدومان Codoman داده اند شاه جدید برای‌اینکه به سرنوشت دیگران دچار نشود باگواس را بقتل رسانید .

در ۳۳۶ قبل از میلاد فیلیپ دوم مقـدونی به آسیای‌صغیـر لشکـر فرستاد و دربهار۳۳٤ قبل از میلاد لشکر کشیهای اسکندر مقدونی آغـاز شـــد

سپاهیان ایران در جنگهای گرانیکوس وایسوس و گوگمل شکست خوردند داریوش به پارت گریخت وبوسیله والی بلخ بسوس بقتل رسید وسلسله هخامنشی منقرض گردید .

فصل هفتم

حمله اسکندر مقدونی بایران

مقدونی مملکتی بود که در شمال یونان واقع و از طرف مشرق به تراکیه محدود بود اهالی این مملکت از چند نژاد تشکیل میشد.

۱ ـ مردمان هند و اروپائی که معلوم نیست کی باینجا آمده بودند

۲ مهاجرین یونانی

دسته اولی از حیث تمدن ازیونانیها پست‌تر بوده و درکوهستان‌زندگی میکردند ویونانیها در جلگه‌ها ودر کنار دریای بحرالجزایر مسکن‌داشتند در قرون بعداین دوتیره باهم مخلوط شدند وتمدن یونانی دراین مملکت منتشر شد . چون مقدونی برخلاف یونان بواسطه خلیجها تقسیم بقسمت‌های طبیعی نشده بود شکل جغرافیائی مقدونی تشکیل دولت واحدی را اقتضا میکرد و چنین نیز شد .

مملکت مذکور در نتیجه قشون کشی‌داریوش‌بزرگ به مملکت سك‌ها جزو ایران گردید ولی بعد از شکستهای خشایارشاه مجزی شد اولین پادشاهی که مقدونی را بزرگ و قوی کرد فیلیپ بود (۱)

فیلیپ‌توانست تشکیلات مملکت رااز نو منظم سازد نظم و نسق وی‌ایجاد قشونی بود که در آن مقدونیان آزاد . بدون آنکه ارتباط خود را باقبایل قطع کند . فالانژ Phalange و نجبا سواره نظام مشهور را تشکیل میدادنددر موقع دیگر مثل سابق نجبا بادسته‌های خود دخالت نمی‌کردند ، بلکه قشون شاه بود که تحت فرماندهی صاحب‌منصبان منتخب او شرکت میکردند .

در زمانیکه اسکندر پسر فیلیپ جانشین وی گردید (۲) در آغاز

۱ ـ تاریخ‌ایران پیرنیاص ۱۵۰ ـ ۱۵۱

۲ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن۲۰۱ ـ ۲۰۲

پادشاهی گرفتار جنگهای داخلی و شورش شهرهای یونان شد سرانجام بر شورشیان غلبه کرددر ۳۳۴ قبل از میلاد بعقیده مورخین ایران از تنگه هلسپونت وارد آسیا شد نخستین جنگ او با ایرانیان جنگ گرانیکوس است که به پیروزی او پایان یافت.

در جنگ ایسویس) (۳۳۳ قبل از میلاد) داریوش سوم شکست‌خورد واگرچه جان‌سالم بدر برد مادر وزن ودخترش بدست‌اسکندرافتادندپس‌از تصرف‌فینقیه ومصر به تعقیب داریوش از دجله وفرات گذشت ودرجنگ (۳۳۱ قبل از میلاد) گوگمل نیز پیروز شد پس‌از تسخیربابل عازم تخت‌جمشید گردید مقاومت آریوبرزن فرمانده رشید داریوش سوم هم بجائی نرسید اسکندر تخت‌جمشید را گرفت

جمع زیادی از مردم را کشت و شهر را بتاراج داد به تحریك تائیس محبوبه خویش کاخ شاهنشاهان هخامنشی را آتش زدبعدازتسخیرخراسان تاکنار سیحون پیش رفت و از آنجا بهند تاخته قسمتی از جلگه پنجاب و اطراف رودسند را گرفت ولی چون لشکر یانش حاضر نشدند از آنجا فراتر روند از جنوب ایران به‌بابل بازگشت (۳۲٤ قبل از میلاد)

اسکندر به امپراطوری معظم و وسیعی که داشت اکتفا ننموده در صدد حمله بعربستان برآمد و برای این مقصود فورا شروع به تحصیل اطلاعات مقدماتی و امر بساختن کشتیهای محکمی نموده و بدست مردمان فنقی‌آنها را مهیا و مجهز ساخت سفری بطرف سفلای فرات کرده و شروع به نبای یك تعمیر گاه کشتی در بابل نمود در همین موقع ناگهان به تبی‌شدیدمبتلا گردید و در اثر همین تب در سن ۳۲ سالگی از این جهان در گذشت(۱)

علل شکست ایران

بافوت داریوش سوم سلطنت دودمان هخامنشی خاتمه یافت این دودمان ۲۳۰ سال برایران وممالك تابعه آن سلطنت کرد ازشاهان این خانواده فقط کورش کبیر و داریوش اول را میتوان از شاهان‌مقتدر ایران وبلکه عالم‌دانست باقی اشخاصی بودند قوی الاراده ولیکن سفاك و بیرحم

---

۱ ـ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۳۷۵

بطور کلی از خشایارشا انحطاط دولت هخامنشی شروع‌شدودرزمان‌اردشیر دوم بدرجه‌ای رسید که ده هزار نفر یونانی بی‌سروسالار صدها فرسنگ دو را زوطن بدون داشتن سواره‌نظام تمام مسافت بعیده را از نزدیکی بابل تا طرابوزان پیاده پیمودند بدون اینکه قوائی با آنها مقابله کند انحطاط باین پایه هم نماند و هرچه گذشت روز افزون گردید بجائی رسید وقتیکه شاهان میخواستند از فارس‌بشوش‌بروندقبلاتعارفاتی‌برای‌ایلات‌کوهستانی بین راه میفرستادند.

تا راه را منظم نگاه دارند امپراطوری ایران در جنگهائی که با یونان می‌کرد ، باجامعه برده‌داری منظمی روبرو بود یونان در فاصله‌قرن های ۷تا۴ قبل از میلاد از سطح تولیدات برده‌داری‌که در شرق قدیم حکمفرما بود پا فراتر نهاده واز لحاظ تکامل اقتصاد، کشوری پیشرو شمرده میشد . گذشته از این سازمانهای سیاسی دولتهای یونانی که از سازمان اقتصادی جامعه منشعب میشد یکنوع دموکراسی برده داران و یا لااقل اولیگارشی یا حکومت خاندانهای متنفذ بود و این امر ، افراد آن جامعه را ترغیب میکرد تا آگاهانه و بافعالیت تمام در زندگی اجتماعی شرکت کنند و جنگاورانی بهتر و آگاه‌تر از لشکریان پارسی باشند .

باوجود تمام این بی‌ترتیبیها اگر در کیفیات جنگهای ایران با اسکندر دقت شود به سهولت میتوان دریافت که دولت آن زمان غفلتها و خبطهای زیادی کرده که هرگاه چنین نمیشد مقابله بااسکندر امکان پذیر بود

اولا وقتیکه فیلیپ پادشاه مقدونی بادول یونان در منازعه و جنگ بود ایران میتوانست با پول وتجارب قوی خود بیونانیها کمك کند و نگذارد فیلیپ قوی گردد (۱)

ثانیا چون یونانیها بعداز اینکه از مقدونی شکست خوردند باطنا از سلطه آن دلتنگ بودند ایران میتوانست از خود یونانیهای فراری وداوطلب ، قشونی قابل توجه ترتیب داده و به مقابله مقدونیها به پردازد

ثالثا در موقع حرکت اسکندر از آسیای صغیر بطرف شامات قشون

---

۱ ـ تاریخ پیرنیا ص ۱۶۰

مقدونی از در بندهای بسیار خطرناکی گذشته ، و عدم تعرض سپاهیان ایران‌در این جاها فقط ناشی از فقدان نقشه جنگی در ایران و خوشبختی مقدونیها بوده و حال آنکه در این گردنه‌ها و تنگه‌ها تعداد کمی از سپاهیان ایران قادر بودند مدتها اسکندر را معطل نموده و تلفات زیادی باو وارد آورند در عین حال فرصت برای تجهیزات و عملیات پیدا کنند. و نیز در جلگه های بین‌النهرین و در موقع عبور قشون اسکندر از دجله مواقع و فرصتهائی ارزنده بدست آمده بود که در اثر بی‌دقتی‌سرداران ایران فوت شد .

رابعا در جنگ ایسوس و گوگمل بجای اینکه‌فرماندهی بعهده‌شخصی رشید وبا اراده محول ودر مقابل حملات اسکندر مقاوم باشد‌خودداریوش فرماندهی را بعهده میگیرد ، و همینکه با جنگاوران روبرومیشود روبفرار میگذارد ، وسستی و فتور او در تمام قشون سرایت و روح آنانرا متزلزل میکند مدافعه آریوبرزن رشید در تنگه‌ایکه موسوم به دربند پارس است این نظر را تائید میکند اگر این نوع مدافعات صحیح ، در جاهای مقتضی و در موقع خود میشد معلوم است چه نتایجی حاصل می‌گردید ولی افسوس

تمام این خبطها ریشه‌اش در بی‌ترتیبی دستگاه رهبری امور مملکتی آن زمان بوده. شاهان خوت هخامنشی مانند کورش و داریوش خودشان بامور مملکتی رسیدگی میکردند و اصلاحاتی که لازم‌بود بعمل میآوردند .

از زمان خشایارشا زنها و خواجه سرایان در امور دولتی دخالت‌یافتند و در زمان داریوش دوم و اردشیر دوم نفوذ آنها باعلی درجه رسید

از طرف دیگر فکر والیان تماما مصروف برای این بود که یك نفر حامی دردستگاه اصلی‌فرمانروائی‌داشته‌و درولایات هر چه‌میخواهند بکنند خودسری حکام و تعدی مامورین‌دولتی بمردم‌نتیجه‌اش شورشهای پی‌درپی بود که در ایالات روی میداد

این قیام هانه تنها جنگاوران مردم و سپاه رابکشتن میدادبلکه باداغی که بردل خویشان می‌نهاد فاصله بین گروههای مختلف مردم و مردم با

دولت میافزود هزینه لشکرکشی های داخلی از طریق مالیاتهای سنگین جدید تامین میشد

و این خود موجبات نارضائی و آمادگی مردم را برای شورش‌های جدید افزایش میداد. (۱) رفته‌رفته از دلبستگی مردم به بنیان دولت و بقای حکومت کاسته شد بر اثر آن همکاری مردم در تقویت بنیه مادی سپاه رو بکاهش رفت مردم ممالك تابعه برای حاکمیت پادشاه هخامنشی هیچ مزیتی برحاکمیت مهاجم قائل نبودند مثلا مصریان از ارتش اسکندر استقبال کردند پا بپای بیزاری مردمان محکوم از قوم حاکم از لحاظ روحی وجسمی قوم حاکم بانحطاط میرفت و خاصیت جنگی خود را از دست میداد و این قاعده برهمه اقوام حاکم صادق است، قوم حاکم از اوان تسلط بعلت توانگری بسیار روبه عشرت و شهورترانی مینهاد و خوی مردانگی و رشادت و قدرت تدبیر را فاقد میشد.

قوم پارس که نخست چنان جنگاور بود که همه اقوام همسایه را در هم شکست کم‌کم بقدری ناز پرورده وسست شد که روی از جنگ تن به تن می‌تافت واز درگیری نزدیك خودداری میورزید. این اوضاع قابل دوام نبود و بالاخره با پدید آمدن دشمنی مانند اسکندر دولت هخامنشی متلاشی شد.

---

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۶۰ ـ ۱۶۲

فصل هشتم

تمدن ایران دز عصر هخامنشی

شاه و دربار = بطور کلی این نکته را باید در نظر داشت که‌-هخامنشی ها بواسطه همجواری باعیلام و بابل و بواسطه تسخیر ممالك متمدنـــه آسیای غربی اقتباساتی برای تشکیلات دولت خود کرده آنرا باتشکیلات اوستائی تطبیق نمودند بنابراین اختیارات شاه بزرگ یاشاهنشاه خیلـــی زیاد شد ریاست ده یویاولایت و ریاست ملت در شخص شاه جمع شد امـا اینکه او رئیس مذهب می‌باشد یا نه بدین سئوال موافق کتیبه های‌داریوش و سایر پادشاهان باید جواب مثبت داد زیرا داریوش در کتیبه نقش رستم گوید. «اهورمزدا دید کارزمین مختل است آنرا بمن سپرد ومن آن را به‌ترتیب صحیح در آورده‌ام » موافق کتیبه‌های هخامنشی سلطنت شاهان این دودمان موهبت الهی است و آنها باراده او بردشمنان‌فایق میآیند.

در بیستون و در نقش رستم و در تخت جمشید دیده میشود که بالای سرداریوش‌فروهریافرایزدی پرواز میکند، وداریوش در حال احترام و تقدیس‌دست‌راست خودرابلندکرده، چون حجاریهای بیستون‌درمحلی‌است که فتوحات داریوش را نشان داده است واضح است که‌خواسته‌انداین معنی را به پرورند که سلطنت او از طرف اهورمزداوکارهایش موافـق اراده او است . از آنچه گفته شد این نتیجه حاصل میشود که حکومت شاهنشاه مطلقه و غیر محدود ولی نباید تصور کرد که این حکومت به هیچ چیـز محدود نمی‌گشته زیرا می‌بینم اولا شاه عادات ایرانیهاوسایرملل‌رامحترم‌و و مقدسات آنها را جز در مورد باغیگیریهای مکرر مقدس میدارد ثانیاشاه می‌بایست حکم خود را تغییر ندهد ثالثا شاه میدانست که اگر از اختیارات

---

۱ ــ تاریخ پیرنیاص ۱٦٤

خود سوء استفاده کند این رفتار برای حیات او خطرناك است این سه عامل حکومت مطلقه شاه را تا حدی معتدل میکرد در مواردمشکل و غـــامض شاه با رجال مهم شور میکرد و گاهی هم از ایالات رجالی احضار می‌شدند و مجمعی برای شورا واخذ تصمیم تشکیل میدادبدیهی است احضار این رجال علاوه بر آن هفت نفر مشاورین ثابت شاه بود کـه هر کدام رئیس یکی از هفت خانواده درجه اول پارسی بودند و مشاورین شاه محسوب می‌شدنـد اینها را هرودوت قضات شاهی نامیده است.

ترتیبات درباری را هخامنشی ها از دربار ماد اقتباس کردند و چون دربار مادهم تقلید دربار آشور بود و آن نیز متضمن ترتیبات دربارهای ازمنه قبل. میتوان گفت که دربار هخامنشی تمام ترتیبات دربارهـــای قبل از خود را جمع و تلفیق کرده از حیث تجمل و درخشش بی مثل و مانند بود .

کتزیاس گوید که‌روزی ۱۵ هزار نفر از کـارخـانه شاهـی غـذا می‌خوردند ..

طرز لباس را پارسی‌ها از مادیها اقتباس کردند شاه لباسی از پارچه های گرانبهای ارغوانی برتن و تاجی بلند برسر داشت که آنرا مورخیـن یونانی گاهی تیار Tiar وگاهی کیداریس Kydaris می‌نامیدند . در راس صاحب منصبان دربار رئیس قراولان‌مخصوص کـه یکی از رجال مهم دولت است قرار گرفته رجال دربار عبارتنداز خوان سالار و رئیس قصر وخواجه باشی ومفتشین‌درجه اول یابه‌قول‌هـرودوت چشمها و گوشهای شاه پس از آن پیش خدمتان و شربتداران و چاپارهای مخصوص دربار و مغنیان میآیند .

مورخین یونانی گویند که‌پارسیهاشاه را می‌پرستیدند ولی‌از نوشته ـ هایشان معلوم می‌شود که مقصود از پرستیدن بخاك افتادن و بوسیدن پای شاه است که معمول بوده نه پرستش بمعنی حقیقی.

شاه زن خود را ازمیان شاهزاده خانمهای دختران هفت خـانواده درجه اول انتخاب میکرد و این زن عقدی ملکه میشده ملکه‌بانوی حرم‌بود و برتمام زنان اندرون ریاست‌میکردوحق داشت که تاج بر سر گذارد . در

زمان بعضی از سلاطین هخامنشی مانند داریوش دوم و اردشیر دوم ملکه در امور سیاسی‌نیز دخالت میکرد و در دربار نفوذ فوق‌العاده می‌یافت این مساله که آیا شاهان هخامنشی غیر ازملکه زن عقدی‌دیگری نیزداشته‌اند تاریك است ملکه و زنان دیگر بامردان آمیزش نداشته و حتی‌در مسافرت‌ها در گردونه‌های بسته حرکت میکردند .

از وزراء اسمی دراین دوره برده نمی‌شود بنابراین نزدیك به حقیقت این است يك مرد در باری چون مورد اعتماد شاه واقع میشد مصدر تمام امور میگردید در واقع زمامدار یکنفر بود و معاوینني داشت که نزد او مسئول بودند این زمامدار ممکن بود رئیس قراولان مخصوص شاه‌باشد یا خواجه باشی او یا صاحب شغلی دیگر.

فرامین و نامدهائیکه از طرف شاه صادر میشد بمهر او میرسید‌محلهائی بود که سالنامه‌ها و مکاتیب در آنجا ضبط می‌شد .

چارپارهای مخصوص از اشخاص محترم انتخاب می‌شدند.

هنگام جنگ عادت اقتضا میکرد که شاه در قلب قشون جا گرفته‌رشادت خود را نشان بدهد

تشکیلات اداری = داریوش شاهنشاهی ایران را بقسمتهای بزرگ تقسیم کرد و هر کدام را بيك نفر مامور که از مرکز معین میشد سپرداین ماموران را خشترپاون می‌نامیدند و معنی آن بزبان کنونی شهربان‌یعنی نگهبان مملکت است بنابر این قسمتهائی‌از مملکت‌به منزله ایالات‌ونگهبانها در حکم ولایت بودند در مرکز هرایالت ساخلوئی برای حفظ امنیت‌ایالت برقرار بود .

با هروالی ماموری‌از مرکز روانه میشد که در ظاهر منشی باشی با سردبیر والی بود ولی در داقع می‌بایست اعمال والی‌را تفتیش‌کند و مرکز را از نتیجه مطلع دارد . حفظ امنیت و وصول مالیاتها و نظارت برداد‌گستری پادشاهان دست نشانده و امرای محلی از وظایف والی بود رئیس قشون ساخلوایالت را اداره میکرد ولی ازوقتیکه نفوذ مرکز ضعیف شد ولات ریاست قشون محلی راهم داشتند گاهی خودشان‌قوائی تشکیل میدادند و این اوضاع غالبا باعث خودسری یاغیگری‌ولات میگردید.

هر ودوت عده ایالت ایران را بیست نوشته ولی از کتیبه نقش رستم داریوش معلوم است که با پارس سی بوده .

حدود ایالات ثابت نبود یعنی ممکن بودنظر به پیش‌آمدهادوایالت‌رابیك والی بسپارند یایك ایالت را تقسیم کرده به چند نفر والی یا حاکم تفویض کنند و یا یـك قسمت ایـالتی را جـزو ایـالت دیگر بشناسند. در دوره هخامنشی (۳۳۰ ـ ۵۵۹ ق . م) قلمرو کشور و مرزهای ایران به منتهای گسترش تاریخی خود رسید مرزهای سیاسی کشور از مشرق بـه مغرب یعنی از اقیانوس هند شروع شده به دریای آدریاتیك ختم می‌شد و ازشمال به جنوب از ماورای رود سیحون ممتد بود، بعد از سقوط سلسله هخامنشی این مرزهای سیاسی از هم گسیخته شد بهر حال باستناد مفادکتیبه نقش‌رستم و نوشته‌های هرودوت قلمرو هخامنشیان مشتمل بر سرزمینهای زیر بوده است:

پرسهParsaکه شاید شمال کرمان نیز می‌شده است، ماد، لیدیه یا سارد (Sparda)کاپادوکیهCappadociaیونیهIonia، سکیتهای آنسوی دریا، تراکیه، کاریه Caria ارمنستان تا دریای سیاه، سرزمین کـوش (حبشه)، لیبی و مصر(Mudraya)،عربستان Arabaya بابل، آشور و آنسوی دریـا (فرات) که مشتمل بر سوریه و فنقیه و فلسطین و جـزیره قبرس بـود و سرزمینهای سکایـان هومه درگهSakhomarragaو درهٔ سندو مکـران و ارخوزیه و درانگیانDrangyana و خوارزم Choresmia و سغد (بخارا و سمرقند) و باکتریه که شامل مرو نیز میشد و آریه و هراویوه Haraviva

در بعضی جاها اداره کردن امور بپادشاهان و امراء محلی یا کاهنان متنفذ ویا بخود شهرهای آزاد محول میشد وگاهی در ازاء خدمتی یـا ملاحظه سیاسی ریاست شهر یا بلوکی‌را مادام‌العمر بشخصی‌واگذارمیکردند در این گونه موارد امور شهر یاولایت مستقلا ولی در تحت‌نظارت عالیـه والی اداره میشد یعنی میبایست برای حفظ وحدت شاهنشاهی دستورهـای والی را راجع بامنیت عمومی ومالیات‌ها و رفع مناقشه بین دو محـل

پادشاه نشین ومسائل و مطالبی که مربوط بسیاست عمومی مملکت بود اجرا کنند . اختیارات پادشاهان محلی با ضعف مرکز تغییر میکرد وحکومت پادشاهان وامراء وروحانیون عالی مقام ارثی بود واین‌ها ارتباطی بسیار نزدیك باقوم یا مـلت خود داشتند و مردم محل هم آنها را حافظین سنن قدیم خود میدانستند .

در امور مالیاتی پادشاهان محلی و امراء موافق دستور والی‌رفتار میکردند امور دادگستری نیز از صلاحیت پادشاهان وامراء محلی بشمار میرفت باستثنای مواردی که طرفین دعوا از دو محل بودند وهرکدام‌از آنها استقلال داخلی داشتند .

کلیه قوای پادشاهان و امراء محلی‌میبایست درموقع جنگ‌جزوقوای عمومی دولت گردد بولات هم گاهی اجازه میدادند که قشونی ترتیـب بدهنــــد .

به خبرنگاری درایران هخامنشی اهمیت زیاد میدادند و شعب آن در تمام ممالك تابعه دائر بود شعب مزبور اخبار را توسط سردبیر و گاهــی مستقیما بمرکز میفرستادند .

مالیه = برای مالیاتهائیکه می‌بایست‌بدولت بپردازند ماخذ و ترتیبی قبل از داریوش وجود نداشت

وولات دراین باب مطلق العنان بودند داریوش اول چنانکه هرودوت گوید ترتیبی برای این امر مهم معین کرد و برای مملکت یا ایالتی یك مالیات معین جنسی و نقدی مقرر داشت مورخ مذکور گوید پس از آن داریوش ممالك تابعه پارس را به بیست قسمت تقسیم کرد که هریك را پارسیها ساتراپی نامند وچون برا یهریك از ایالات رئیس برگزید برای هر کدام از ملل تابعه هم مالیاتی مقرر داشت .

اگر در مآخذ مالیاتهائیکه هرودوت برای ایالات ذکر میکند قدری دقیق شویم میبینیم که باستثنای هند مالیات ممالك غربی مانند آسیای صغیر و بابل و مصر و غیره خیلی بیش از مالیات ممالك شرقی است علت آن زیادی جمعیت و ثروت این ممالك بوده

در حکومت ایران بعضی از ساتراپیها موظف بودند مالیات متعلقهرا بصورت نقره تقدیم خزانه پادشاه کند (۱) از عایدات فوقالعاده دولت در این زمان اطلاعی دردست نیست ولیکن تردیدی نیست علاوه برمالیات های مقرر عایدات دیگری نیز داشته از قبیلهدایائیکهبهدربارمیفرستادند و غنائم جنگی وضبط اموال مقصرین ویاغیها وشورشیان راجع بهمعادن و گمرك اطلاعی در دست نیست .

سپاه = قدرت حکومت ایران متمرکز در ارتش بود که ازکلیه افراد ملت بوجود آمده بود .

غیر از ده هزار نفری کهباسم قشون جاویدان در تحت اسلحه وآماده به خدمت بودند علاوه بر آن در پایتخت برای حفاظت قصر و در ایالات برای حفظ امنیت ساخلوهائی بر قرار بود .

در موقع جنگ از ایالات سپاه پیاده و سواره میخواستند که آنها مشق نکرده و دارای زبانها و عادات مختلف بودند .

که در تحت ریاست روسای محلی در قشون عظیم شاه داخل میشدند اسلحه دفاعی اینها هم غالبا خوب نبود یعنی زره وجوشنو کلاه خود نداشتند سپرهاشان از ترکه بید بافته شده بود و نیزههاشان کوتاه بود .

لشکر ایران که از تیراندازان ماهر تشکیل میشد در جنگ دورادور

۱ ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۱۶۶

قوی بود ولی به جنگ تن بتن باستثنای زمان کورش بزرگ عادت نداشت .

بطور کلی آنچه از نوشته های مورخین یونانی راجع به جنگهای ایرانیها برمیآمد این است که هرودوت ودیودور و غیره ازرشادت‌ایرانیها تمجید کرده‌اند

وروی هم رفته این نتیجه گرفته می‌شود که عدم بهره‌مندی ایرانیها در بعضی جنگها نه از ترس ایرانی و نه شجاعت دشمن‌بوده‌بلکه به این‌دوجهت مرتبط بوده است :

اولا اسلحه آنها بقدری کافی‌خوب‌ومحکم نبود و غالبا فاقد اسلحه دفاعی بودند .

ثانیا چون سپاهیان‌غالبا چریکی بودند و اطاعت نظامی در میان آنان استوار نبود زیرا در اکثر مواردپس از اینکه‌سردار به خاك‌می‌افتاده پادشاه از میدان جنگ خارج میگردید تمام سپاه روبه بهزیمت میگذارند [1] از زمان داریوش اول غالبا گاردپادشاهی و هیات‌فرماندهی از افرادایرانی بودند ولی تدریجا مزدوران بخصوص یونانیان اهمیت خاصی پیدا کردند.

و همین کار باعث دلسردی و تضعیف قشون ایرانی گردید زیرا سایر ملت‌ها هم که به خدمت سربازی اعزام شده بودند به هیچوجه در غلبه و استیلای دولت علاقمند و ذینفع نبودند طبق کتیبه یونانیها این افراد گاهی به‌اجبار به‌میدان جنگ می‌رفتند [2] در این که هریك‌ازقسمتهای لشکری بیرقی مخصوص داشته‌اند تردیدی نیست لیکن چگونگی بیرق مجهول‌است ومورخین یونانی توصیفی ازآن نکرده‌اند اما در موزه لوور پاریس جامی هست که برآن صحنه جنگ یکنفر یونانی بابیرق دار ایرانی تصویر شده بیرق عبارت بوداز چوب وپارچه‌ای که پارچه دارای شکل مربع و بواسطه دووتر که از یك‌زاویه‌بزاویه‌مقابل ترسیم‌شده به‌چهار مثلث‌متساوی تقسیم گشته که دو مثلث سفید است و دو دیگر سیاه بیرق سلطنتی بنابه گفته گزنفون و موافق روایت کنت کورث عبارت بود از عقابی که بالهای

---

۱ ــ ایران باستان پیرنیاج۲ ص ۱۴۸۰

۲ ــ ایران باستان دیاکونوف ص ۱۷۰

خود را گشوده این علامت را روی چوب بلندی استوار میداشتند یــا بر ـ گردونه شاهی نصب میکردند چیز تازه‌ایکه در لشکر ایران این زمان‌دیده می‌شود ارابه‌های داس‌دار است که این ارابه‌ها اززمان کورش معمول بوده اســـت .

درفنون‌بحری‌ایرانیها اطلاعات درستی‌نداشتندودرموقع لزوم‌ازفینقیهاو یونانیهای آسیای صغیر وجزیره قبرس استفاده میکردند سفاینی که بامر شاهان میبایست ساخته شود پیشتر در فینقیه تهیه میشد و کشتی‌های ایران چنانکه از نوشته‌های هرودوت‌برمیآید ازکشتیهای یونانی بزرگترو سرعت سیرش بیشتر بود .

از نوشته‌های مورخین یونانی چنین استنباط می‌شود کــه کشتیهای بحریه ایران هخامنشی سه نوع بوده است

۱ ـ کشتیهائیکه یونانیها تری‌رم می‌نامدند باین مناسبت‌که سه صف پاروزن داشت این نوع کشتی‌ها سفاین جنگی بشمار میرفت.

۲ ـ کشتیهای دراز که برای حمل‌ونقل اسبها و سواره نظام بکاربرده میشد .

۳ ـ کشتیهای کوچکتر که در حکم بار کشیهای امروزی بودوبرای حمل و نقل آذوقه استعمال می‌شد (۱)

داوری = در دوره هخامنشی بداوری و احقاق حق اهمیــت زیــادی میدادند درولایات داورانی بودندکه به‌امور مردم رسیدگی‌میکردندویکی از امور مهمه ولات نظارت به امور حقوقی و قضائی بود در ممالکی کــه اهالی آن قوانین و عادات مخصوصی داشتند قوانین و عادات آنها محتــرم بـــود .

و ام ورقضائی موافق آن حل و فصل می‌شد .

رای دیوان عالی که برتمام قضات حکومت داشت شاه بود چه او در درجه‌نهائی رسیدگی کرده‌حکم میداد وآن حکم‌فورا اجرامیشدتقصیرات سیاسی و تقصیرات راجع بامنیت‌در ایالات‌ازصلاحیت ولات بود ودر مرکز به تقصیرات مهم سیاسی خود شاه یا قضات شاهی رسیدگی میکردند (۲)

---

۱ ـ ایران‌باستان پیرنیاج ۲ ص ۱۴۸۳
۲ ـ کشور داری جامعه ایران تالیف‌عباس مهرین . ص ۹۴

هرودوت میگوید قضات شاهی که از پارسیان انتخاب میشدند وظیفه خود را تادم مرگ انجام میدادند مگر آنکه براثر عدم‌اجرای‌عدالت‌ازکار برکنار شوند اینان قوانین ملی را تعبیر وتفسیر مینمودند ودر همه امور تصمیم میگرفتند (۱) مجازاتهائی که داده میشد خیلی سخت‌بود ولی اگر کسی در مرتبه اولی مرتکب جنایتی شده بود حکم اعدام صادر نمیشد بطورکلی موافق معتقدات دینی راجع بعقوبتهای اخروی در مجازاتهای دنیوی هم باین عقیده بودند که اگر کسی مرتکب کاربدی شده درمقابل تقصیر او کارهای خوبش راهم باید در نظر گرفت واگر کارهای زشت او برتری دارد مجازات شود .

قوانین جزائی برای قتل وهتك ناموس و این قبیل جنایات بزرگ مجازات اعدام را معین نموده اماعجب‌این است که برای‌جرمهای کوچکتر نیز ظاهرا همان ، مجازاتهای شدید را مقرر داشته بود . نباید حکم قتل یابریدن گوش وبینی رادر باره راهزنان ودزدان وسایر اشراربااقتضای زمان مورد ملامت قرار دهیم‌راست‌است که‌خفه کردن آدم‌در توی خاکستر و زنده بگور کردن و مصلوب نمودن در نظر مردم این عصر مجازاتهای فجیع مینماید لیکن در اروپا در قرون وسطیٰ همین قسم جزاهای فجیع رائج بود وفقط از قرن۱۸ میلادی از شدت مجازاتها کاست .(۲)

راهها و چاپارخانه = در دوره هخامنشی براهها اهمیت‌میدادند علت ابن مساله هم روشن است زیرا دولت وسیع هخامنشی بدون راههای سهل العبوری نمی‌توانست این همه ممالك پراکنده را از سیحون تاقرطاجنه اداره کند نوشته‌های مورخین یونانی نیز مویداین مطلب است .

در میان راهها اولا راهی بود که هرودوت آنرا راه شاهی نامیده‌این راه از . شهرافس یونانی در آسیای‌صغیر شروع شده بسارد میرفت‌و از آن شهرگذشته به‌فریگیه میرسید (۳) پس از عبور ازفریگیه وگذر کردن از رود هالیس بطرف پطرییه Pteria منحرف شده از آنجا بطرف

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۴۶
۲ ــ تاریخ ایران سایکس ج۱ ص ۲۲۴
۳ ــ ایران باستان پیرنیا ص ۱۴۸۹ ج۲

جنوب وجانب کوه تاوروس متوجه شده در ساموستا برود فرات میرسید، و در نینوا با دجله تلاقی میکرد و بعد از آنکه مقداری از راه امتدادرودخانه را متابعت مینمود به شوش منتهی میشد طول این‌راه تقریبا ۱۵۰۰۰ میل بوده و مسافر پیاده انرا در مدت سه ماه می‌پیموده است ولی چاپار و قاصدهای سواره سریع‌السیر برای کارهای فوری وفوتی که‌پیش‌میاآمداین مسافت رادرمدت ۱۵ روز طی مینمودند (۱) درفاصله هر چهار فرسنگ میهمانخانه‌ای بود هرودوت از خوبی راه واسباب آسایشی که‌درمیهمانخانه ها برای مسافرین مهیا بود خیلی تمجید کرده و نظم و ترتیب آنرا ستوده است .

راه‌دیگری نیز که اهمیت داشت یك راه دریائی بود که ممالك شرقی ایران را با ممالك غربی آن اتصال میداد .

راه ایران بمصر قبل از داریوش کبیر چنین بود . که از دجله وفرات گذشته به سوریه میرفت و از این جا در صوریاصیدا بکشتی نشسته بمصر در می‌آمدند یا از راه فلسطین و برزخ سوئز بوادی نیل میرسیدند حال بدین منوال بود تا داریوش بزرگ دریای مغرب را بدریای احمر بتوسط یکی‌از شعب نیل اتصال داد.

و از این زمان کشتیها از بحرالجزایر و دریای مدیترانه بدریای احمر رفته و از باب‌المندب گذشته بدریای عمان وارد میشدند بدین نحو روابط مستقیم دریائی بین‌ممالك دریای مدیترانه با پارس و خوزستان و سایر قسمتهای ایران برقرار گشت در خود ایران هم ایالات بوسیله راه‌هائی باهم اتصال می‌یافتند

دولت هخامنشی علاوه بر اینکه اهمیت زیادی براهها میداد در دفعه اولی چاپار خانه‌هائی تاسیس کرد هرودوت گوید که واحد مقیاس راهها پر سنگ است و به مسافت هر چهار پرسنگ ـ منزلی تهیه شده بود موسوم به ایستگاه دراین منازل اسبهای تندروتدارك شده باین ترتیب چابك سواره نوشته‌های دولتی‌را از مرکز تا نزدیکترین چاپار خانه‌ها برده به چاپاری که حاضر بود میرساند ، و او فورا حرکت کرده به چارپارخانه

---

۱ ـ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۲۱۵

دوم می‌برد و باز تسلیم چاپاری میکرد ، بدین منوال شب و روز چاپاری در حرکت بودند و او امر مرکز را بولایت میرسانیدند .
در این عصر یك قسم جاده سازی توسعه یافت‌و آن عبارت بود از سنگفرش کردن قسمتهای نرمتر جاده و حتی ساختن رد چرخ درجاده‌ها مصنوعا برای وسایل نقلیه چرخ‌دارمعمول گردید از قرن ٤اختراع کفشکی برای چارپایان بارکش به منظور حفظ سم آنها در جاده‌های سخت‌صورت گرفت و آنرا بامس یا موی اسب میساختند .
مسکوکات = بعضی تصور کرده‌اند که در ایران نخستین سکه از زمان داریوش اول است و گویند این شاه‌پس از اینکه ترتیبی به برقراری مالیات‌ها داد مقتضی بود ترتیبی هم برای پرداخت مالیاتها بدهد و نیز پرداخت حقوق ساخلوهای ایالات حقوق ماهیانه سپاهیان اجیر وبسط تجارت‌در ممالك‌وسیعه‌ایران همه و همه اقتضا میکرد که پولی ثابت وسیله معاملات وپرداختهاباشد باین مقصود بدون اینکه سکه‌های سابق را ازرواج اندازد پولی باسم در یك سکه زد.
یك در یك ٨ر٤ گرام طلا داشت مقارن این زمان پولی از نقره نیز سکه‌زدند که موسوم به سیکل گردید بیست سیکل معادل یك در یك ووزن هر یك ٦ر٥ گرم بود .
مسکوکات مذکور در ایران و ممالك تابعه رواج داشت و مالیاتهاو حقوق ساخلوها و غیره باین سکه‌ها پرداخت مبشد ولی باید در نظرداشت که ضرب سکه در یك بسیار محدود بود وبطور کلی پول مسکوك در خزانه‌های ایران کمتر از شمش بود . ولات و پادشاهان محلی مجازبودند از نقره کم ارزش و مس سکه بزنند سکهٔ طلا منحصرا همان در یك بود که فقط شاه میتوانست ضرب کند . سکه فعالیت بانکها را توسعه داد و در بین‌النهرین فعالیت مزبور بیشتر در هزاره دوم قبل از میلاداجرا میشد شاهنشاهی پارسی برای بانکها امکاناتی بوجود آورد که هرگز در سابق وجود نداشت اعمال بانکی تا آن زمان فقط توسط امرا ، یاروحانیان انجام میگرفت وبه ندرت افراد عادی بمقامی میرسیدند تا باین امور پردازند.
در زمان هخامنشیان بانکهای حقیقی تاسیس شد که اسناد و مدارك

آنها مانند مدارك اخلاف اژیبی Egibi از مردم بابل بدست آمـده است تاسیس این بانك بقرن ۷ قبل از میلاد میرسد این بانك امور رهنی و اعتبار متحرك و امانات را انجام میداد سرمایه آن در مورد منازل و مزارع و غلامان و چهارپایان و کشتیهای مختص حمل مال التجاره بکار میرفت روی سکه‌های هخامنشی تاریخ نیست اما از صورت‌شاهان میتوان تاریـخ آنها را تقریبا معین کرد در دوره هخامنشیان پایه پول برطلا قرار داشته است (۱)

مقیاس واوزان = ایرانیها مقیاس را از بابل اقتباس کرده و در این مورد هم‌مانند سایر موارد در آنها تصرفاتی نموده بااوضاع وحوائج ایران تطبیق نمودند مقیاس مسافتی بوده که شخص رشیدی (یعنی کسیکه بحـد رشد رسیده بود) در مدت ۲ دقیقه میتوانست طی کنـد ایـن مقیاس را یونانیها استاد Stade نامیدند و آن معادل ۱۹۲ متر امروزی بوده ایرانیهاقدیم این‌واحد مقیاس‌راسی‌برابر کرده‌آنرا پرثنها (پرسنگ‌ازمنه بعد) گفتند پرثنها مسافتی بود که شخص رشیدی در مدت یکساعت طی میکرد و از این قرار معادل ۵۷۶۰ متر است واحد مقیاس وزن در بابـل مینا بود که تقریبا معادل یك کیلو گرام یا سیزده سیر می‌شود و شصـت مینا یك تالان بابلی محسوب میشد مینا را در ایران منه میگفتند و بـرد و قسم بوده منه مدی که ۵٦۱ گرم وزن داشته و منه پارسی که معادل٤۱۸ گرم بود (میناهمان کلمه من است که تا امروز باقیمانده است) تالان ایرانی نیز برد و نوع بود تالان طلا که معادل ۲۵ کیلوگرم و کسری بود وتالان نقره که ۳۳ کیلوگرم داشته منه شصت شکل Schekel داشته ولی در وزن طلا ۵۰ شکل حساب میکردند بنابراین وزن شکل از ۷ تاالی۸ گرم و کسری بوده وزن دیگری هم وجود داشت که سیکل می‌نامیدند Sicle

این‌وزن‌سیکل‌درمسکوکات‌نقره‌پنج گرم و کسری‌بوده . برای سنجش حجم واحد مقیاس را در ایران اربته Artaba می‌نامیدند این واحد مقیاس هم برد وقسم بوده ارتبه‌مدی معادل ۵۲لیتر وارتبه‌پارسی

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۷۸

معادل ۵۵ لیتر .

تقویم = در زمان داریوش او لحساب اوستائی معمول نبوده زیرا اسامی ۹ ماهی که در کتیبه بزرگ بیستون ذکر شده غیر از اسامی است که در دوره اشکانیان وساسانیان متداول بوده (۱)

اول سال مصادف با اول پائیز بود و با تاریخ بابلی موافقت‌داشت‌بعضی تصور میکنند که بعدها داریوش اول تاریخ اوستائی را قبول و آنرا رسمی کرد ولی سندی در دست نیست ، زیرا شاهان هخامنشی غیر از داریوش تاریخ را ذکر نکرده‌اند مسکو کات هم فاقد تاریخ می‌باشد راجع باین موضوع که در دوره هخامنشی مبدای برای تاریخ بوده یانه واگر بوده‌از چه واقعه‌ای آنرا حساب میکردند اطلاعی در دست نیست ولی چون دربابل ابتدای سلطنت هرشاهی رامبداء میدانستند و نظر باینکه پارسیها ومادیها چیزهای زیاد از بابلیها و آشوریها اقتباس کردند گمان قوی میرود که در دوره هخامنشی هم همین ترتیب رعایت میشده این نکته را نیز باید در نظر داشت که روی سکه‌ها تاریخ نگذاشته‌اند .

طبقات = راجع به طبقات در این دوره اطلاعات صحیحی دردست نیست ولیکن آنچه را از نوشته های مورخین یونانی وسایر چیزها میتوان استنباط کرد این است که طبقه اولی رانجبا وأشراف تشکیل داده بودند زیرا دیده نمی‌شود که روحانیون در این دوره‌نفوذ زیادی داشته باشند.

هفت خانواده درجه اول در راس طبقه اشرافی جا گرفته امتیازات‌این هفت خانواده را هرودوت بشرح زیر ذکر کرده است :

این‌ها میتوانند بدون اجازه داخل سرای شاهان گردند مگر درمواردی که شاه در حرم‌سرا باشد اینها مستشاران شاهند و قضات شاهی از میان‌روسا هفت گانه انتخاب میشوند . شاه ، زنان خود را باید از میان دختران این خانواده‌ها انتخاب کند . بدون شك اشراف دارای اراضی وسیعی بوده و مالیات نمی‌پرداختند ولی در عوض میبایست در موقع لزوم بامر شاه بجنگ روند و سپاه مرکب از سواره نظام و پیاده نظام مجهز سازند . در

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۹۱ ــ ۱۹۴

مورد مغها بطوریکه از نوشته های هردوت استنباط میشودطایفه‌ای بودند از طوایف شش گانه ماد از مفاد نوشته‌های مورخین دیگر نیز این نظریه تائید میشود که اینها کاهنان و مجریان آئین دینی بودند و سنن مذهبی در نزد آنها محفوظ بود .

بطور کلی این شغل موروثی بوده مغها در دوره هخامنشی نفوذی در دربار و ادارات دولتی نداشتند و فقط در موقع اجرای مراسم قربانی دعوت میشدند .

از طبقات دیگر یعنی برزگران و بازرگانان و پیشه‌وران اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی چون در دوره هخامنشی بآبادی و عمران‌اهمیت زیادی میدادند شکی نیست که کشاورز مورد توجه بوده است .

درباب تجار و کسبه‌نیز میتوان گفت‌که‌احوال آنها همان احوال‌دوره ساسانی بوده یعنی اینها چون در شهرها میزیسته‌اند و دولت در امور داخلی آنها دخالت نمی‌کرده یك نوع تشکیلاتی داشته‌اند .

کشاورزی = کشاورزی که پایه و اساس زندگانی جامعه آنزمان بشمار میرفت در دوران سلطنت هخامنشیان اهمیت فوق‌العاده قائل بودندنویسنده یونانی گزنفون در یکی از آثار خود مینویسد که در دوره هخامنشیان مامورین مخصوصی وجود داشته که ناظر در امور کشاورزی و متصدی وصول مالیاتها بودند وی‌مینویسد . اولا او (یعنی پادشاه) در قسمتی از کشور به سیروسیاحت می‌پردازد ودر قسمت دیگر افراد مطمئنی را اعزام میدارد و چنانکه مشاهده کند که حکمرانان زمین را مسکون و مزروع ساخته در این صورت ایالاتی را بآنها ملحق میسازد و مناصب و هدایائی بآنها اعطاء میکند (۱) پولیب میگوید شاهان هخامنشی برای تشویق کشاورزی مقرر داشته بودند که هرکس زمینهای بی حاصل را بواسطه آبیاری آباد کند تا پنج پشت عایدی آن زمین از آن او و واعقابش باشد .

درهمه‌ممالك بكارها عام‌المنفعه كداستعدادتولیدی‌را افزایش میداد

---

۱ ــ ایران باستان دیاکونوف ص۱۵۶

اقدام می‌نمودند حفر قنوات زیرزمینی که درنجد ایران وبعضی نواحی کم آب‌دارای اهمیت اساسی است کاری که در زمان شاهان‌هخامنشی تحقق یافت کشاورزی توسعه یافت و بر اثر جنگها خارجیان نباتات‌سودمندایران را شناختند ودر کشور خود کاشتند ایرانیان کوشیدند در دمشق قسمی مو که دردربار آنان بسیار مورد توجه بود بکارند هخامنشیان بودند که گنجدرا بمصر وبرنج رابه بین‌النهرین بردند واگر پادشاهان یونانی چنین سیاستی را بسیار اعمال میکردند به تقلید شاهان پارس بوده است ایرانیان که چنین علاقه‌ای شدید به کشت‌و زرع نشان میدادند نمی‌توانستند از مساله‌ای مهم مانند استفاده از جنگلها غافل‌بمانند محققا دراین‌جانمی‌توان از استفاده عامی سخن راند بلکه باید گفت که نوعی مقررات در این باب وجود داشته است .

چوب را هم در ساختمان منازل بکار می‌بردند و هم در ساختن کشتیها و گردونه‌های جنگی وارابه‌های حمل و نقل و این نکته قابل ذکر است آسیای‌صغیر وجزیره قبرس و لبنان و هنداز مراکز مهم برش چوب محسوب بوده‌اند .

املاك بزرگ مبنای محصول کشاورزی در عصر هخامنشی‌بوده است و آن توسط رعایای وابسته بزمین که باخود زمین خرید و فروش‌می‌شدند، و همچنین بوسیله غلامانی که بر اثر فتوحات همراه میاوردند کاشته میشد، املاك کوچکی هم وجود داشت اما محتملا نسبت باملاك بزرگ که دارای مقررات‌اقتصادی سختی بودند کم اهمیت مینمود این نوع املاك کوچك مخصوصا در فارس کشور ملت مخدوم که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان آن آزاد و مالك زمین بودند کشت گندم . وجو معمول ضمنا باغستانهای مو و زیتون رائج بود گاو وگوسفند وبز و حیوانان سواری مانند خر و استر و اسب را تربیت میکردند و پرورش زنبور عسل نیزبسیار مورد توجه و عسل در این زمان بجای شکر بکار میرفت (۱)

تجارت و صنایع = در دوره هخامنشیان تجارت اهمیت بسزائی داشت جنبه محلی تجارت عبارت بود از مبادله ــ کالا بین مردم ده نشین‌و

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۷۳ ــ ۱۷۵

کوچ‌نشین و ضمنا بین ایالات مختلف مترقی حکومت و کشورهای همسایه نیز تجارت منسوجات و بعضی از فراورده‌های کشاورزی از قبیل غلات و خرما و غیره نیز توسعه داشت این تجارت در شاهراههای بزرگی که در جهات مختلفه کشورها با یکدیگر تقاطع داشتند انجام میشد (۱)

همچنین باید یادآوری کنیم که با توسعه تجارت جهانی سطح زندگی بطور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا میرفت، از زمان تاسیس سلسله ماد، جهان در عصر اقتصادی جدیدی قدم گذاشته بود در روابط تجارتی بین نواحی مختلف مقرراتی ایجاد شد و توسعه یافت تا در زمان هخامنشیان بیشتر براثر دخول مسکوکات هم تجارت بری و هم تجارت بحری به نواحی بسیار دور کشیده شد.

واین عهداز جهت یك سلسله مسافرتها و اکتشافات بزرگ‌شایان‌توجه‌است.

اسکیلاکس Scylax از مردم کاریاندا Caryande بفرمان داریوش به مسافرتی اقدام کرد که ۲ سال ونیم طول کشید و از دهانه‌رودسند تامصرسفرکرد، یك‌فرمانده‌ایرانی بنام‌سداسب Sataspes در قرن ۵ قبل از میلاد با کشتی تاماوراء ستونهای هرکولس (جبل‌الطارق) پیش راند ملاحان یونانی و فینقی و عرب ارتباط بین‌هندو خلیج‌فارس وبابل و مصر و بنادر دریای مدیترانه‌را تامین‌میکردند تجارت جهانی بیش از پیش به نقاط دورتر کشانیده میشد و تا نواحی دانوب ورن Rhin رسیده بود. خمره‌هائیکه در آنها شراب وروغن ودارو وعسل حمل میشد دلیل روابط تجارتی باغرب میباشد که در خود ایران بدست آمده است اطلاعات ماراجع بامتعه و مال التجاره دوره هخامنشی خیلی محدود است باوجود این آنچه از کتب نویسندگان عهد قدیم برمیآید این چیزها را در ایالات ایران بعمل‌میآ،ردند: درآذربایجان مس، وسرب، در گیلان و مازندران شمشاد و آهن، در خراسان فیروزه، در ماوراء سیحون طلا، و در همدان وگروس اسبهای ممتاز و قالی، در خوزستان قیرونفت و موم معدنی، در خلیج فارس مروارید و صدف در ارمنستان و کاپا دوکیه مس و سرب، در آشورآلات و ابزار فلزی، در کلده قالی وکاشی

---

(۱) ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۱۶۰

های قیمتی و اشیاء زرگری، در لیدیا ظروف‌طلا، در فنیقیه رنگ ارغوان وشیشه بلورآلات و چوب سدر، درمصر منسوجات کتانی وشیشه‌آلات،در حبشه عاج و چوبهای قیمتی، ، درعربستان کندراین‌بودموادی که مورخین عهدقدیم جسته و گریخته ذکر میکنند.

راجع به بنادر تجارتی باید گفت ازطرف دریای خزر تجارتی‌صورت نمی‌گرفته زیرا از بنادری در سواحل آن ذکری نشده است عدم وجـود بنادر این نواحی گویای این استکه مردمانیکه‌در گیلان و مازندران‌آنروز سکونت داشتند از تمدن دور و دارای اخلاق خشنی بوده‌انـد و مطیـع کردن آنان خیلی سخت بود، بنابراین نمی‌توان تصور کرد که تجارتی‌بـا اقوام دیگر از راه دریای خزر داشته‌باشند .

خلیج فارس بعکس دارای بنادر متعددی بوده که این بنادر واسطـه تجارت بین ایران و ممالك‌تابعه‌آن بوده . ازروی آثارتمدن مادی ونقوش و تصاویری که درکاخهای پادشاهان‌هخامنشی دیده می‌شود صنایع دستی در زمان هخامنشیان توسعه زیادی داشته است از خصوصیات آن دوره‌اینکه در ساتراپهای جداگانه صنایع مختلفی وجود داشته و هر ایالتی بوجـود صنعت مخصوص پیش‌رفته‌ای ممتاز و معروف‌بوده،درشوش‌درکاخ‌داریوش اول یك کتیبه جالب توجهی که جنبیه‌ی ساختمانی دارد کشف شـده و در باره مصالح ومواد ساختمانی و صنعت گراینکه در ساختمان کـاخ پادشاه کار کرده و شرکت جسته‌اند بحث میکند

مذهب = در دولت هخامنشیان مانند کلیه دولتهای باستانی شرقـی مذهب نقش مهمی را ایفا مینمود وسعت اراضی کشور و اختلاف شرایط محلی در انتخاب روش سیاست مذهبی هخامنشیان تاثیر فـراوان داشت بطورکلی این مسئله روشن نیست که شاهان هخامنشی و ایرانیان این‌دوره چه مذهبی داشته‌اند علت این‌است‌که ازکتیبه‌های شاهان هخامنشی‌اطلاعات کافی راجع باین مطلب بدست نیامده و مورخین یونانی هم نه در این مسئله دقیق شده و نه لااقل بشرح علت پرداخته‌اند . (۱)

ایرانیهای دوره هخامنشی معتقد بخدای بزرگی که او را اهورامزدا

۱ ــ ایران باستان دیاکونوف ص۱۷۲

یعنی اهورای دانامی‌نامیدند بوده‌اند اهورا مزدا یگانه مغ نبود زیــرا داریوش مکرر این مطلب را یاد میکند . از گفته های هرودوت معلــوم میشود که پارسیان خورشید (مهر) و ماه و زمین و آتش و آب و باد را پرستش میکردند کتیبه‌های داریــوش و جانشین وی ذکری از نام هیچ مغی جز اهورمزدا نمی‌کند و ممکن است که‌در زمان هخامنشیان بیــن آئین رسمی و مذهب بقیه افراد مردم تفاوتی وجود داشته باشد اززمــان اردشیر دوم آئین رسمی یا مغانی که در ردیف اهورامزدا در کتیبه‌ها یــاد شده و توسعه یافته‌اند بشرح زیر است .

مهر خدای خورشیدو خدای‌عدالت‌و آناهیدرب‌النوع‌آبها وحاصلخیزی وتولید که تاثیرعقاید غیر ایرانی را نشان میدهد.

پارسیان خدایان خود را با قربانیهای خونین عبادت میکردند همــه قربانیها میبایست با حضور مغان که جمعیت آنان شاید اصلا مادی باشنــد انجام گیرد ایشان بعضی مزایای سیاسی و دینی را دارابودند اعمال‌مغان در زمان هخامنشی که طبق همه قوانین و شواهد روحانیت را از مادهابمیراث برده بودند بسیار مهم بود مغان همراه‌سپاه‌میرفتند تا مراسم‌قربانیها رااجرا کنند آنان خواب را تعبیر میکردند و در تاجگذاری پادشاه جدید کــه تشریفات آن در معبد پاسارگاد انجام میشد شرکت مینمودند همچنین‌ایشان مسئول تربیت جوانان و نگهبان معابد شاهی مانند آرامگاه کورش بودند درباره اصل دین‌آنان که با پارسیان فرق‌داشته‌اطلاعات‌اندکی‌دردست‌است.

آنان گروهی مجزا را تشکیل میدادند در فلسفه عالم هستی به دو اصل خداواهریمن قائل‌بودند در برابر پارسیان که مردگان‌خودرادفن‌میکردند اجساد را درمعرض حیوانات درنده طیور گوشتخوار میگذاشتند تا آنهارا پاره کنند هرودوت میگوید که پارسیان نه معبد داشتند و نه قربانگاه و نــه مجسمه‌های خدایان بطورکلی تصورات ایرانیها راجع بخدا بالاتر وپاکتر از تصورات سایر ملل آن زمان است خدای بزرگ و موجوداتی که بعداز او میآیند چنینند :

مجردند و دیده نمی‌شوند پس نمی‌توان صورت آنها راساخت دارای مکان نیستند

پس آنها را میتوان در همه جا پرستید پاکند و از این جهت‌بالباسی پاک‌ودر جای پاك و در بلندی که هوا ی‌پاك است باید برای آنها قربانی کرد آفتاب و ماه نماینده روشنائی میباشند آتش پاکی را میرساند و خاك وآب دو سر چشمه‌ای زندگانی میباشند آلودن این سه عنصر ممنوع است زیرا هر سه مقدسند .

اخلاق و عادات = ازمورخین یونانی دو نفر از اخلاق و عادات ایرانیان دوره هخامنشی بحث کرده‌اند یکی هرودوت است و دیگری گزنفون که هردو با اوضاع ایران زمان خود آشنا بوده‌اند استرابون هم مطلبی نوشته لیکن بیشتر از دو نویسنده مذکور اقتباس کرده است . هرودوت در مورد اخلاق و عادات ایرانیان چنین گوید : پارسیها روز تولد شاه را پیش‌از هر روزدیگر سال محترم میدارند ودراین روزآنها غذائی پیش‌ازسایر روزها می‌پزند شراب را پارسیها خیلی دوست دارند . آب دهن انداختن یاقضاء حاجت در حضور دیگری ممنوع است پارسیها همسایگان خود را بیشتر محترم میدارند و پس از همسایگان مردمانی راکه دورترند بنابترتب تقدم مسافت درجه احترام بیشتر است هر کدام از آنها چند زن عقدی دارند ، ولی عده زنان غیر عقدی بیشتر است . بهترین صفت را پس از رشادات پارسی در این میدانند پسران زیاد بدنیا آورند و باشخاصی که پیش از سایرین زادولد کرده‌اند . شاه همه‌ساله هدیه میفرستد باولادازسن ۵سالگی تا سن بیست سالگی فقط سه چیز میآموزند ، اسب‌سواری ، تیراندازی ، وراستگوئی ، زودتراز سن۵ سالگی‌اولاد نزد پدران‌خودنمی‌روند بلکه در میان زنان بزرگ می‌شوند جهت این است که‌اگر اطفال مردند پدران غصه نخورند این عادت در خور وشایان بس تمجید است و نیز این را که شاه در باره کسی درازای تقصیری در دفعه اول حکم اعدام نمی‌دهد پارسیها هم خادمی را در ازای یك تقصیرنمی‌کشتند چیزیکه برای قوم پارسی انجام دادنش ممنوع بود و گفتن آنهم جایز نبود دروغگوئی بود که آن را ننگین‌ترین عیب میدانستند وپس از آن شرم‌آورترین نقص داشتن

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۱۴۷ ـ ۱۴۹

قرض بوده وعلت عمده‌اش این‌بود که معتقد بودند شخص مقروض‌مجبور است دروغ بگوید .

گزنفون نویسنده دیگر یونانی که در لشکرکشی کورش کوچک ، شرکت داشت راجع بایران زمان اردشیر دوم در کتاب تربیت کورش مطالبی نوشته‌است بیشتر نوشته‌های استرابون هم تقریبا همان مطالبی است که هرودوت و گزنفون نوشته‌اند . لیکن مطلب قابل ملاحظه‌ایکه درنوشته های استرابون وجود دار داطلاعاتی است مربوط به شرح و توصیف‌لباس پارسیها که باین دقت نه‌هرودوت‌ونه گزنفون‌قلمفرسائی‌نکرده‌انداسترابون در این زمینه چنین می‌نویسد:

جوانان زینت‌هائی از طلااستعمال‌میکنندو به‌ظاهر درخشان‌این‌زینت‌ها اهمیت میدهند جوانان در محل خدمت میکنند و مدت خدمت آنها سواره یا پیاده از سن بیست تا ۵۰ سالگی است اسلحه آنهاعبارت از سپرهای‌لوزی و ترکش و تبر و شمشیر کوتاه است برسر کلاهی دارند که شبیه برج‌است و زره از حلقه‌های آهنین ساخته شده لباس روساء عبارت است از زیر شلواری سه قسمتی و کمرچین دو قسمتی که‌دامنهایش تا زانو میرسد. لباس زیرسفید است‌و لباس‌روازرنگهای گوناگون ، جامه‌تابستانی‌ارغوانی‌یابنفش است و جامه زمستانی از رنگهای مختلف دستارها مانند دستار مغها است و کفش‌هایشان گود است . بیشتر مردم قبائی میپوشند که دامنهایش نصف ساق پارا میگیرد و پارچه‌ای از کتان بدورسرمی‌پیچند . هر کس کمان و فلاخنی دارد.

مراسم دفن چنین است که مرده راقبل از این که بخاك بسپارند موم می‌مالند ، اموات مغها را تا وقتیکه طیور ندریده باشد نمی‌توان دفن کرد (۱)

زبان و خط = زبان پارسیها در دوره هخامنشی زبانی‌بود که امروز به زبان پارسی قدیم معروف شده‌است این زبان بازبان‌سانسکریت یعنی‌زبانی که کتاب مقدس هندیها باآن نوشته شده و زبان اوستائی از یك زبان

---

۱ ــ ایران باستان پیرنیاج ۲ ۱۵۳۳ــ۱۵٤۷

منشعب شد. است . ازاین زبان مشترك که معروف‌به زبان آریائی‌پیشین‌است هیچگونه آثاری باقی نمانده است زیرا آریانها به‌آن زبان در حدود سد یا ٤ هزار سال قبل‌از میلاد تکلم می‌کردند و ازآن‌زمان کتابی‌بدست‌نیامده است کتاب مقدس هندیها ریگ‌وداوآن کتاب تقریبا از قرن ١٤ تا ٨ قبل ازمیلاد است. لیکن راجع به‌اوستا مساله مجهول‌است ومحققا زمان انشاء آن معلوم نیست اما قدیمترین کتابت زبان‌پارسی قدیم را باید کتیبه‌های کورش‌کبیر یافت، لیکن کتیبه‌های بزرگ و مهم مربوط به زمان‌داریوش کبیر است . که در آن کتیبه‌ها پیش از ٤٠٠ لغت پارسی‌قدیم‌بکاررفته‌است به‌وسیله همین کتیبه‌ها علماء زبان‌شناسی توانسته‌اند فرهنگ و صرف ونحو زبان پارسی قدیم را بنویسند.

پس از کتیبه‌های شاهان هخامنشی منابع دیگری هم برای آشنا شدن با لغات پارسی قدیم در دست می‌باشد.

مورخین یونانی بعضی اسامی خاص را طوری ضبط‌کرده‌اند که‌خیلی تصحیف شده و با درنظرگرفتن این‌نکته که یونانیها اواخر کلمات پارسی قدیم را چگونه تغییر می‌دادند .

در مورد زبان پارسی قدیم این سئوال پیش می‌آیدکه زبان‌مزبورزبان محاوره دربار و مردم‌کشور بوده یا زبان فرامین و کتیبه‌ها اگرچه جواب محققانه و قاطعی نمی‌توان به‌این‌سئوال دادلیکن از آنجا که درکتیبه‌های شاهان هخامنشی غلط‌های صرفی یافته‌اند علماء فن چنین استنباط میکنند که این زبان در دوره هخامنشی هم کهنه شده بود و آن‌رابطور معمول در بیانیه‌های رسمی بکار می‌بردند و چون زبان محاوره و کتابت‌های عادی‌و ساده‌تر بود همه مردم کاملا به‌این زبان‌تسلط نداشتند بنابراین غلط های مذکور ناشی از منشی های دفترخانه‌ها است (١).

هخامنشیان که در اثر اداره یك کشور پهناور سیاست مشکلی رادنبال می‌کردند . به‌یك سیستم خطی مترقی نیازمند بودند و از آنجائی‌که وارث کشورهای‌شرقی باستان‌بودند در این قسمت نیزمانندسایررشته های‌فرهنگ و تمدن روش نوشتن خط را از ساکنین دجله و فرات اقتباس نمودند، ودر

١ ــ ایران باستان پیرنیاج٢ ص ١٥٤٧ــ ١٥٤٩

این رشته هم مانند سایر رشته‌ها پیشرفت‌های شایانی نمودند و جلوتر رفتند گرچه علائم خط آنها مانند خطوط بابلیها و ایلامیها شکل میخی داردولی مجموعا این علایم رانمی‌توان علایم بابلی و عیلامی دانست اصول تعیین صداها در معرض تغییرات واقع شد هزوآرشیها یعنی علائمی که‌برای‌یک رشته کلمات و یامفاهیم تعیین می گردد در خط میخی ایران تقریبا استعمال نمی‌شد هخامنشیان از سیستم هجائی که هر سیلاب با علامت مخصوص‌تعیین می‌شد به سیستمی منتقل شدندکه نزدیك به‌سیستم‌الفبائی بود و فقطدربعضی ازمواردديگر برای حرف بی‌صداهمان‌یك علامت باکلیه ترکیبات با حرف صدادار مورد استفاده قرار می گرفت . هم‌چنین‌ممکن بود یك‌حرف‌بی‌صدا را به حرف صدا دار وبالعکس منتقل نمود.

با این‌سیستم نیمه الفبائی بزبان ایران‌باستان که در دربار هخامنشیان مورد استعمال بود برای اولین‌بار در زمان کورش کبیر صورت‌خطبه‌خود گرفت و نوشتن آغاز شد بدیهی‌است در کشورهایی که قبائل مختلف در آنجا سکونت داشتند به لهجه های مختلف سخن‌می گفتندتبدیل کلیه‌لهجه‌ها به‌یك زبان رسمی امکان‌پذیر نبود د رکتیبه‌های پادشاهان، دو زبان‌دیگر نیز استعمال می‌شد و این دو زبان‌عبارت بودند از زبان‌عیلامی‌و زبان‌بابلی در مصر علاوه براین زبان‌ها از زبان مصری نیز استفاده‌می کردند.

و این زبانها بطور عمده در کتیبه‌های رسمی‌مورداستفاده‌قرارمیگرفت یعنی در نقل داستان‌های مربوط به‌فتوحات داریوش و در صخرهای‌بیستون ودرنوشته ها ی‌روی دیوارهای کاخ های سلاطین ودر روی لوحه های طلائی و هم‌چنین در روی مهرهای استوانه‌شکل (۱).

خط میخی مرکب از ٤۲ علامت و هر علامت ترکیب یافته از یك الی ٥ نقش که‌به‌شکل میخ است می‌باشد که بطور عمودی یا افقی استعمال‌شده خط میخی پارسی از چپ براست نوشته می‌شود .

در دوره‌هخامنشیان زبانی که‌جنبه مکاتبات اداری ومناسبات بین‌المللی پیدا کرد یکی از زبان‌های سامی بودکه در خاورمیانه رواج زیادی حاصل کرده بود.

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف‌ص۱۷٥

یعنی زبان آرامی و خط آرامی به‌شکل خط میخی نبود بلکه این خط بوسیله الفبائی نوشته می‌شد که ریشه فینیقی داشت استعمال خط میخی محدود به کتیبه‌هائی بود که در ابنیه سنگی می‌نگاشتند و بتدریج متروک می‌گردید کم کم از شماره منشی‌هائی که آن را میدانستند کاسته شد همه قراین نشان می‌دهد که پارسیان حروف آرامی را برای تعبیر زبان خود پذیرفتند یکی از ترجمه های کتیبه مقبره داریوش به‌نظر می‌رسد که به‌زبان پارسی و با حروف آرامی نوشته شده باشد در خط میخی پارسی باستان چند علامت ایدئوگرام آرامی اقتباس شده است وهمین امر می‌بایست در تحریر پارسی باستان به حروف آرامی صورت گرفته باشد از بین چندین هزار لوحه که در تخت جمشید یافت شده حتی یکی از آنها به‌پارسی نوشته نشده چند تای آن به‌آرامی و بیشتر آنها به‌عیلامی نوشته شده‌است که دلیل قانع کننده‌ایست براینکه الفبای آرامی برای نوشتن پارسی باستان به کارمیرفته است (۱)

---

(۱) – ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۷۶

معماری و حجاری

شاهان هخامنشی مخصوصا داریوش اول و خشایارشا بناهائی درمحلی که امروزه موسوم به‌تخت جمشید است و در جاهای‌دیگر ایجادکرده‌انـد اگر چه بناها خراب شده و لیکن آثاری از آنها در تخت جمشید و شوش و پاسارگاد باقی است.

راجع به معماری و حجاری و صورتها و کتیبه‌های زمان هخامنشـی علماء فن بسیار دقیق شده تامعلوم نمایند که ایرانیا خودشان مبتکراین‌طرز معمـاری و حجاری و غیره بـوده‌اند یا تقلیـد نمـوده‌انـد و اگـر تقلید کرده‌اند اقتباس از کدام مملکت بوده از نتیجه تحقیقات معلـوم‌شده است که معماری و حجاری ایرانی دردوره هخامنشی یك صنعتی‌است نـه ابتدائی و نه ساده بلکه صنعتی است ترکیبی که هرقسمتی ازآن ازمملکتـی اقتباس گردیده و سهم ایرانی آن در چیز هائی است که‌این شیوه‌هاوسلیقه های مختلف را باهم ربط داده و تناسبی مابین آنها ایجاد کرده ممالکی‌که صنایع مذکور از آنها اقتباس شده عبارتند از: بابل. آشور. مصر شهرهای یونانی آسیای صغیر (۱) و لیکن چون نیك بنگریم صنایع دوره‌هخامنشی نه آشوری است نه مصری و نه یونانی این آثار آثار شاهان‌ایران‌است‌وسهم ایرانیش تناسبی است که در ترکیب شیوه‌های مختلف بکار رفته، تصرفاتی است که در عناصر شیوه هابه‌عمل آمده و آن را زیباتر و ظریف‌ترکـرده و بالاخره عظمتی است که درجائی از دنیا نظیرندارد جهات این مسالـه معلوم‌است این بناها درزمان‌داریوش اول‌ساخته شده واووپسرش‌خشایارشا خواسته‌اند چیزی بسازند که سرآمد بناهای آن‌زمان باشد بنابراین کارگر نه از حیث مواد در تنگنای بوده و نه از جهت مخارج.

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۷۲ ــ۱۷۳

اقتباساتی که شاهان هخامنشی کرده‌اند چنین است تاسیس عمارات‌در مکان های مرتفع واحداث پله‌ها در طرفین ساختمان بنابه تقلید از بناهای آشور است ، صورت‌سازیها در درگاهها و پله کانها و مدخل و نیز ساختن بناها از خشت از آشور اقتباس شده و لیکن در بناهای هخامنشی پی‌ستونها وپله‌ها ودرگاهها از سنگ است که از تفاوت های عمارات هخامنشی از ابنیه آشور این است که چون ستون سازی در نزد آشوریها اهمیت‌نداشته بآن توجهی نکرده‌اندولی دربناهای‌هخامنشی بعکس ستون‌سازی وعده‌زیاد ستونها اهمیت داده‌شد و این‌هم اقتباسی‌است که‌ایرانیان‌از مصریها کرده‌اند نفوذ مصر از تزئینات بالای طاقچه‌ها و درگاه و پنجره‌ها هم معلوم است نفوذ یونان را نمی‌توان دقیقا معلوم کرد ولی از قرائن‌چنین برمی‌آید که صنعتگران یونانی نیز در حجاری‌های تخت جمشید دخالت داشته‌اند.

نبایدتصور کرد که ستون‌های قطور هخامنشی مانند ستون‌های‌مصری است زیرا تفاوت بین دو ستون مزبور زیاد است چون ستون‌های ایرانی برافراشته است و خیلی زیبا و ظریف می‌باشد .

و گذشته از این سرستون‌های ایرانی در هیچ‌جا سابقه ندارد. این‌سر-ستونها معلوم نیست ازکجاآمده‌اصل سرستون‌هارا از آشوراقتباس کرده‌اند ولی بالاتنه دوگاو نر که‌پشت بهم‌داده‌اند اختراع ایرانی است .

یکی از آثار اولیه معماری هخامنشیان کاخ کورش بزرگ‌است که‌در نخستین اقامتگاه هخامنشیان در پازارگاد بنا شدو عبارت از یك رشته ساختمان‌هائی بود در میان باغ و محصور به‌دیوار د رویرانه‌های این کاخ کتیبه بسیار قدیمی محفوظ مانده که میگوید « من هستم کورش شاه هخامنشی» در پازارگاد آرامگاه کورش نیز محفوظ مانده و آن بنای کوچکی است از سنگ که شبیه خانه مسکونی با سقف دوپوششی و درروی پایه بلند قرار گرفته است. در این‌بنا هیچ گونه تزئیناتی وجود ندارداین مقبره از سایر مقبره‌های پادشاهان که به معنی ومفهوم‌واقعی کلمه‌ازبناهای معماری بشمار نمی‌روند متمایز است و عبارت از حفره‌ایست که‌در درون صخره‌ای به‌وجود آمده طبق گفته مولفان‌و مورخان باستانی دراین‌مقبره

برروی بستر طلای جسد مومیائی شده کوروش قرارداشته است. (۱)

بعد از مرگ کوروش و پسرش کمبوجیه و انتقال پادشاهی بداریوش که از دسته دیگری از خاندان هخامنشی بود شهر پاسارگاد متروك شد و تخت جمشید در فاصله ۸۰ کیلومتری در جنوب آن مقر سلطنت گردید احتمال دارد که ساختمان پایتخت جدید در سال ۵۱۸ قبل‌از میلاد شروع شده باشد و در زمان‌داریوش اول وخشایارشا اول و اردشیر اول‌نیزمشغول ساختمان قسمتهای ناتمام آن‌بوده‌اند ولی ساختمان آن‌ناتمام مانده‌است.

تخت جمشید روی دامنه کوهی مقابل دشت وسیعی که در آن زمان بسیار آبادبوده قرار گرفته و به‌منزله دژ مستحکمی در بالای سکوی‌عظیمی بوده است قسمتی از این سکو یاصفه در نتیجه تراشیدن دامنه‌کوه‌ایجادشد.

و در قسمت دیگر آن باتخته سنگهای عظیمی دیوار مرتفعی ساخته و پشت آن خاك ریخته‌اند و در روی صفه کاخ‌های متعدد مسکونی کاخ‌های پذیرائی ، خزانه سلطنتی و سربازخانه ساخته شده‌بود .

در پائین صفه بناهای کوچکتر از ابنیه بالای صفه برپاشده‌بود ومجموع آنها را دو حصار و یك خندق محصور کرده‌بود و در نوشته‌های قدیم‌آن را شهر سلطنتی نامیده‌اند پله‌کانی شخص را بدروی صفه هدایت می‌کند پهنای پله‌کان بیش از هفت متر و عده پله‌ها یکصدو شش است این پله‌ها منتهی به یك عرصه بلندی می‌شود که در آنجا تالار صدستونی واقع بوده قصر داریوش و خشایارشا نیز در این‌جا واقع است تالار خشایارشا که‌برای پذیرائی بوده در ابتدا ٦٤ ستون‌داشته که سیزده عدد آنهاهنوز پابرجاست پله‌کان مزبور مزین به حجاری‌هائی است که‌تصاویر رجال درباری و اشخاصی را که هدیه به‌دربار می‌آورده‌اند نشان می‌دهد که داریوش روی دست ۲۸ مجسمه قرار گرفته‌دراین‌جا کتیبه‌است که نشان میدهد که‌داریوش آن را ساخته و هر یك از مجسمه‌های سنگی نماینده یك ایالتی یا مملکتی می‌باشد داریوش روی تخت قرار گرفته و پشت او شخصی ایستاده که‌تصور

۱ــ ایران باستان دیاکونوف‌ص ۱۷۷٦ــ۱۷۸ هنر ایران تالیف گیرشمن ترجمه‌دکتر بهنام ص ۱۲۹

می‌رود صورت خشایارشا باشد (۱) در تخت جمشید دو نوع ساختمان به ـ
چشم می‌خورد یکی تاچارا قصر زمستانی که در زمان داریوش ساختمان آن آغاز گردیده و دیگری آپادانا سالن روبازی که برروی ستون‌های بلنـــد باریك با پوشش چوبی استقرار دارد این قصر در زمان داریوش بناشد ودر زمان خشایارشا و اردشیر اول تجدید بنا گردید سالن صد ستونی هم کــه‌در زمان خشایارشا بنا شده‌اند از همین نوع بنامحسوب می‌شود (۲) درنقوش تخت جمشید قرینه‌سازی دقیقا مراعات شده وبه همین دلیل تا انـــدازه‌ای خشك به‌نظر می‌رسند با این حال همین نقوش از روی سلیقه و با ابتکـــار ساخته شده‌اند رنگ‌هائی که باین نقوش میزده‌اند برزیبائی آنها می‌افزوده تیرهای چوبی و طاق را رنگ و نقاشی می‌کردند روی‌درهاقطعه های‌طلا یابرنز مزین به نقوش می‌کـــوبیدند در کاخ داریـــوش روی نـــقش شـــاه گردن‌بند طلا و دستبند طلا آویزان کرده بودند کلاه شاهنشاه با تزئینات طلا و سنگ های رنگین قیمتی مرصع شده بود (۳) .

تخت جمشید هیچگاه‌مقر سلطنتی‌دائمی‌نبود غرض اصلی‌ازاین‌ساختمان آن بود که مرکز معنوی و سیاسی کشور و کاخ عظیم و باشکوه‌برای‌مراسم نوروز باشد در این مراسم‌نمایندگان‌مـــلت‌های تابع گردمی‌آمدند وارمغان می‌آوردند و باردیگر اطاعت خود رابه شاه که به‌عقیده آنهاازجانب‌خدای یعنی اهورامزدا مامور فرمانروائی این سرزمین پهناوربوداثبات‌می‌کردند.

قسمتی ازدیوارهای درون کاخ راکاشی‌های رنگین که نقش اشخاص و جانوران برنگهای کبود و زردو سفید و سیاه برآنها نگاشته شده بـــود می‌پوشانید در این نقش های برجسته صف دراز نمایندگان ملل تابع کـــه ارمغان می‌آوردند و تشریفات درباری و هیکل شاه درحالی کـــه بـــرای ملت خود دعا می‌کند وتصویر جانوران که نماینده‌قدرت‌های آسمانی‌هستند

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۷۷ ــ۱۷۸
۲ ــ ایران باستان دیاکونوف ص ۱۷۹
۳ ــ تمدن ایرانی تالیف چند تن از خاورشناسان ص ۷۰

در زدوخورد یا در آرامش دیده می‌شود (۱).
دراین نقوش از وحشت و خشونتی که در بعضی آثار آشوری وجـود دارد و مجالس شکنجه و اعدام را نشان می‌دهد اثری نیست ازهفت‌مقبـره از مقابر شاهان هخامنشی سه مقبره در پشت تخت جمشید و بقیه در یـک فرسخی محل مزبور موسوم به‌نقش رستم واقع است.
ساختن مقبره در ایران‌رسم نبوده زیرا موافق مذهب زردشتی بأیستـی جسد اموات را در دخمه‌هائی که در کوهها ساخته میشد بگذارند تا طعمـه حیوانات و طیور گردد بنابراین حدس می‌زنند که داریوش ساختن مقبره را از مصریها اقتباس کرده درایران قدیم نیز ساختن معابد برخلاف‌مذهب بوده زیرا عقیده داشتند که خدا را همه‌جا می‌توان پرستش نمود و لیکـن آتشکده‌هائی باقیمانده از جمله‌دو آتشکده است که در نقش‌رستم در سنگ کنده شده و در سمت چپ مقابر است ونیز در پاسارگاد نزدیکی قبر کورش آثار دو آتشکده دیده می‌شود در این‌جا یك پارچه سنگ مکعب که‌موسوم به تخت‌طاوس می‌باشدهنوزموجود است این‌سنگ یکی از پایه‌های آتشکده بوده است (۲).
سلاطین و حکام چندی که از تخت جمشید دیدن کرده‌اند بانقر کردن نوشته‌هائی بر دیوارهای سنگی یادگارهائی ازخود بر جای گذاشته‌اند سه کتیبه عربی (به خط کوفی) از آل‌بویه و سه‌کتیبه دیگر (دوتا به فارسی و یکی به‌عربی) از ابوالفتح ابراهیم نواده تیمور گورکانی و نیز سه‌کتیبه (دوتا به‌عربی و یکی به فارسی) از علی خلیل نواده اوزون حسن‌درتخت جمشید دیده می‌شود.
اشعار مختلف منقوش بر ویرانه های تخت جمشید گواه برعظمت‌مقام آن در نزد ایرانیان در همه اعصار است.
شوش ــ جلگه وسیعی که در جنوب غربی ایران واقع شده ، از نظـر جغرافیائی دنباله جلگه بین‌النهرین است.

---

۱ ــ شاهکارهای هنر ایران تالیف پوپ‌ترجمه دکتر خانلری از انتشارات فرانکلیـن ۱۳۳۷ ص ۲۲
۲ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۷۸

و از طرف شمال و مشرق کوههای عظیمی که قله‌هایشان همیشه پوشیده از برف است آن را محصور نموده‌اند.

خرابه‌های شهر قدیم شوش روی چهار تپه قرار دارد و وسعت مجموع آنها در حدود چهار کیلومتر مربع است.

سابقا هوای این منطقه معتدل و زمین آن حاصلخیز بوده و سه رودخانه آن را مشروب مینموده است.

و چون فواصل سواحل خلیج فارس در آن ایام از طرف شمال شرق بسیار مرتفع‌تر از محل فعلی بوده ناحیه شوش تمام شرائط لازم برای پیشرفت و ترقی را حائز بوده است. در هزاره چهارم قبل از میلاد مردمانی که در فلات ایران مسکن داشتند از خشك شدن تدریجی جلگه شوش استفاده نمودند. و از دژهای مرتفع خود سرازیر شده در دشت شوش مستقر گردیدند از آن تاریخ تا مدت تقریبا پنج هزار سال شهر شوش همواره عامل مهمی در پیشرفت حیات اقتصادی و اجتماعی این ناحیه از ایران بوده است در این موقع در فلات ایران قراء کم‌جمعیت و پراکنده‌ای وجود داشت و حال اینکه در شوش مقدمات تشکیل شهر بزرگی شروع گردیده بود و این شهر بزودی پایتخت کشور بزرگی بنام عیلام شد.

شوش بزرگترین دشمن آشور بود به همین دلیل آشوربانیپال بزرگترین شکستها را به آن وارد آورد شهر را پس از غارت طعمه آتش ساخت ولی آشوریها که در آن موقع به اوج ترقی خود رسیده بودند پیش از ۳۰ سال نتوانستند در عیلام بمانند و نینوا پایتخت آنها به سرنوشتی که شوش را گرفتار کرده بودند دچار شد.

چنانکه معلوم است شاهان هخامنشی زمستان را در شوش بسر میبردند، شاهان مزبور این شهر را محکم کرده بناهائی در آنجا ساخته بودند این

بناها ازداریوش اول واردشیر دوم بودچیزی که دراین‌جاپیش ازخرابه‌های تخت جمشید دیده میشود کاشی‌هائی است که باآن روی دیوارها رامی ــ پوشانیده‌اند عده‌ای ازاین کاشیهامجالسی راتشکیل می‌دهد که‌به‌تیراندازان معروف و حالا در موزه لوور پاریس است (۱).

هیئات باستانشناسی‌فرانسوی درخرابه‌های کاخ کتیبه‌ای پیداکرده‌اند که در آن داریوش حکایت می‌کند چگونه کاخ مزبور راساخته‌است.

داریوش پس از استعانت از خدای بزرگ خود اهورامزدا میگوید.

« این کاخی است که من در شوش بنا کرده‌ام تزئینات آن ازراه‌دور»

« آورده شده چندان خاك کنده شد که من به‌بستر آن‌رسیده‌ام .»

« پس از آنکه زمین حفر شد آن را باریگ در بعضی جاها تا ۱۴۰

« ارش و در برخی تا ۱۲۰ ارش باریگ درشت انباشته‌اند . دوکاخ‌بروی»

« این ریگها بنا شده حفر زمین و انباشتن محل آن باریــگ درشت و »

« قالب‌گیری آجر کار بابلیان بود که آن راانجام دادند. »

« چوب سدر را ازکوه موسوم به‌جبل‌لنبان قوم‌آشور تابابل‌آورده‌اند»

« و از بابل تا شوش کاریان CARIE NS و ایونیان آن‌را حمل»

«کردند.چوب‌میش‌مکن‌ازگندهارا GANDHARA (ناحیه‌پیشاور) و»

« کرمان حمل شد طلائی که دراین جابه کار رفته ازسارد به‌بلخ آورده »

« شده سنگ لاجورد و عقیق را که در این‌جا استعمال شده از خــوارزم»

«آورده‌اند . »

« نقره و مس که در این جا بکار برده‌اند از مصر آورده شده.

« تزئیناتی که دیوارها را مزین داشته از ایونیه آورده شده .»

« عاجی که بکار رفته از حبشه و هند و رخج حمل شده ستون های»

«سنگی که‌این‌جا کار گذاشته‌شده‌ازشهری بنام‌ابری‌دوش ABRIDUSH

« از عیلام آورده شده هنرمندانی‌که سنگ را حجاری کرده‌اند ایونیان»

« و ساردسیان بودند . »

---

۱ ــ ایران باستان پیرنیا ج ۲ ص۱۶۰۲ــ ۱۶۰۳

« زرگرانی که طلا را کارکرده‌اند مادی و مصری بودند کسانی که»
« ترصیع کرده‌اند از مردم ساروس و مصریان بودند آنان که آجرهـای»
« مینائی ساخته‌اند بابلی بودند. »
« مردانی که دیوارها را تزئین نموده‌اند مادی و مصری بودند. این»
« جا در شوش دستور ساختن ساختمانی باشکوه داده‌شدو آن بطرزی‌عالی»
« تحقق یافت اهورامزدا مرا حمایت کناد و هم‌چنین پدرم ویشتاسب و»
« مملکت را » .

معماری کاخ هنوز هم از اصول بابلی که براثر وضع اقلیم تحمیل‌شده حاکی است و دارای حیاطهای داخلی است که در آنها تالارها و اتاقهائی است محاط بدالان‌های طویل که نگهبانان در آنجا می‌توانند حرکات را مراقبت کنند.

دیوارهائی که از آجر خام بناشده بود نیز دارا ی‌تزئینات بابلی استو با آجرهای مینائی تصاویر سپاهیان وفادار جاویدان یا شیرو گاونرویـــا موجودات خیالی را نشان میدهد اما نقشه تالار ازجاهای دیگر اقتبـاس شده است آن منظره‌ایست از معبد مصری باعده‌ای ستون که‌در عقب آنهـا تخت شاهنشاه قرار داشت .
بنای مزبور تالاریست که‌بام‌آن‌برفراز شش رده مرکب از ٦٥ ســتون قرار گرفته که‌ارتفاع آنها قریب به‌٢٠ متر است و بالای آنها در شمال و مشرق و مغرب قسمت علیائی سرستون‌هائی به‌شکل گاونر قرار دارد تالاربه سه‌ردیف دوازده ستونی محاط میگردد که قاعده آنها و سرستونها با ستــون های تالار فرق دارد و سه‌پلکان عریض بدانجا منتهی می‌شد که امروزه از بین رفته است بعضی از سرستونها مانند پاسارگاد سنگهای پایه‌اطاق‌ساده‌ای می‌باشند و در بعضی دیگر بخش علیای سر ستون‌ها بر روی مارپیچ‌هــا قرار دارد .
کاخ شوش تازه به پایان رسیده بود که داریوش‌تصمیم گـرفت مقـر

دیگری در تخت جمشید در سرزمین اصلی خود بارس بنا کند. (۱)

کتیبه‌ها ـ کتیبه‌های مشهور این دوره مربوط به زمان داریوش اول است شاهان دیگر هخامنشی نیز کتیبه‌هائی دارند ولی از حیث اهمیت به پای کتیبه داریوش نمیرسد زیرا کتیبه‌های داریوش اطلاعاتی راجع به وقایع مهم در بدو سلطنت او یا بسط ممالك ایران و غیره میدهد و بعضی مسائل را روشن می کند خواندن این کتیبه هادرابتداخیلی دشوار بود اماخاورشناسان اروپائی با زحمات و مشقات فراوان موفق به خواندن خطوط میخی پارسی شدند. کتیبه های مذکور به ترتیب تقدم تاریخ شاهان هخامنشی به شرح زیر است:

۱ ـ در مشهدمرغاب درمحلی که معروف به قبر مادر سلیمان است کتیبه‌ای از کورش کبیر هست که مضمون آن به فارسی امروزه این است (من کورش شاه هخامنشی هستم).

۲ ـ در بیستون کتیبه مفصلی از داریوش اول است که به سه زبان نوشته شده به پارسی هخامنشی، عیلامی و آشوری کتیبه پارسی آن تقریبادوهزار کلمه است این جا داریوش قضیه بردباری دروغی وشورش‌هائی که درممالك ایران بعد از کمبوجیه و در اول سلطنت او روی داده و اقداماتی که برای خوابانیدن شورشها نموده بیان داشته است.

۳ ـ در بیستون باز کتیبه ایست از داریوش با صورت سه نفر یاغی که هر کدام خود را پادشاه مملکتی خوانده بودند در زیر هر کدام از صورتها بطور اختصار اسم یاغی و عنوانیکه او به خود داده بود نوشته شده

٤ ـ در کوه الوند در نزدیکی دهی موسوم به عباس آباد که درنزدیکی همدان است روی تخته‌سنگی کتیبه‌ای از داریوش اول وجود دارد

۵ ـ کتیبه‌ای در ترعه‌سوئز که آسیارا بافریقاوصل میکرده‌ازداریوش اول یافته‌اند تقریبا دارای ۸۰ کلمه میباشد و مضمون آن بعد از ذکر القاب و عناوین که در کتیبه‌های دیگر هم بکار رفته این است

« داریوش شاه میگوید من پارسی‌ام و بدستیاری پارسیان، مصر را

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۱۵۸ ـ ۱۶۰

گرفتم فرمودم از » «آب روانی بنام نیل که در مصر روان است بسوی دریائیکه از پارس بدانجا میروند » «این کانال را بکنند این کانال کنده شد چنانکه من فرموده بودم و کشتیها روانه‌شدند ازمصر از درون این کانال به پارس چنانکه اراده من بود »

۶ ـ روی استوانه‌ای بلوری که در مصر کشف شده و حالا درموزه بریتانیا است کلماتی نقش شده که از داریوش اول است و مضمون آن این است (من داریوش شاه هستم)

۷ـ کتیبه تخت جمشید که از داریوش اول و تقریبا دارای ۲۰۰ کلمه است این کتیبه در روی دیوار قصری که شاه مزبور بنا کرده کنده‌شده

۸ ـ کتیبه نقش رستم (درنزدیکی تخت‌جمشید) این کتیبه که در مقابر شاهان هخامنشی کنده شد نیز از داریوش اول و تقریبا دارای ۲۵۰ کلمه است .

۹ ـ درخرابه‌های تخت‌جمشید پنج کتیبه از خشایارشا است که روی بناهای عهدوی کنده شده و شامل تقریبا ۲۵۰ کلمه است . کتیبه‌ها درست مانند کتیبه‌های داریوش با اهورا مزداوالقاب و عناوین شروع و بعدبطور احتصار گفته شد که فلان قصر یا فلان درب بزرگ باسردررا من که خشایارشا هستم ساخته‌ام .

۱۰ ـ کتیبه الوند از خشایارشا تقریبا دارای ۶۰ کلمه است در آن شاه خود را تقریبا باالقاب و عناوین معمولی مغرفی میکند .

۱۱ ـ کتیبه وان از خشایارشا که دارای قریب ۶۰ کلمه‌است‌خشایارشا بعد از حمد اهورامزداو ذکرالقاب‌وعناوین‌خود میگوید (پدر من داریوش شاه این سنگ را تهیه کرد ولیکن روی آن چیزی ننوشت این است که‌من حکم کردم بنویسند »

۱۲ ـ روی گلدانی که در موزه لوورپاریس نگهداری میشود کتیبه ایست بخطمیخی از خشایارشا بدین‌مضمون «خشایارشا شاه بزرگ»

۱۳ ـ روی گلدانیکه در مصر در زمان تسلطایرانیان ساخته‌شده کتیبه‌ای به خطمیخی است از اردشیر اول بدین مضمون «ارته‌خشترشاه بزرگ» این گلدان از سنگ مرمر خاکستری است

۱٤ ـ کتیبه‌ایست از داریوش دوم درخرابه‌های تخت‌جمشید مضمونش این‌است که فلان عمارت را داریوش ساخته‌است.

۱۵ ـ کتیبه‌ایست در خرابه‌های شوش از اردشیر دوم

۱٦ ـ کتیبه‌ایست در خرابه‌های تخت‌جمشید از اردشیر سوم.

دو لوحه کوچك از همدان بدست آمده که یکی از طلا و دیگری از نقره‌است روی آنها بخط میخی هخامنشی و بزبان پارسی قدیم عباراتی نوشته شده و موافق مضمون از داریوش اول است بنا بعقیده پرفسور هرتسفلد آلمانی شاهان هخامنشی به تقلید پادشاهان آشور زیر بنائیکه میساختند گاهی از این لوحه‌ها میگذاردند برای اینکه زمانی معلوم شود بنا از کی بوده و این دو لوحه بسه زبان نوشته شده است. زبان پارسی قدیم. ایلامی بابلی (۱)

نقاشی = صنعت نقاشی در حکومت هخامنشیان ترقی زیادی کرده‌بود آثاری از قبیل ظروف و تزینات و کنده کاری مخصوصا از فلزات گرانبها که بدست آمده موید این مطلب است در هنر نقاشی دوره هخامنشیان ترکیب عناصر دیگری سوای معماری رسمی و تشریفاتی و مجسمه سازی عظیم آن دوره دیده میشود در هنر ظریف که فلزات گرانبها بکار میرفت چنان ریزه کاریهائی وجود داشت که در آثار هنر درباری که تحت قواعد مخصوص اداره میشد دیده نمی‌شود مثلا عناصر رئالیزم مخصوصا در تجسم حیوانات به خوبی مشاهده میگردد این نکته را نیز باید بخاطر داشت که علاوه بر خصوصیات هنر بین‌النهرین ویونان که در بسیاری از آثار هخامنشیان مشهود است خصوصیاتی بچشم میخورد که با هنر کوچ‌نشینان آسیا واروپای شرقی که آنها را بطور مشروط سکائیان مینامیم مرتبط میسازد.

از جمله آثار هنری به مهرهای استوانه‌ای‌شکل که‌بجای‌امضادر روی اسناد و نامه‌های اداری زده میشد میتوان اشاره نمود این مهرها هم از لحاظ کار و هم از لحاظ تهیه آنها و طریقه نقاشی نظیر مهره‌های بین‌النهرین هستند بهترین مهرها از درکوهی آبی رنگ تهیه میشد. در روی‌این مهرها تصویرهائیکه موضوعهای افسانه‌ای‌داشت‌با صحنه‌هائی‌از فتوحات‌پادشاهان ایران را در برابر دشمنان و غیره مجسم میکرد نقاشی میشد (۲)

---

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۸٤ ـ ۱۸۹

۲ ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۱۸٦

روابط فرهنگی ایران باشرق وغرب در زمان هخامنشیان

روابط با یونان = روابط ایران و یونان از زمان داریوش اول شروع می‌شود که منجر بیك سلسله جنگهائی‌شدو به جنگهای مدی‌معروف گردید. پس از ختم این‌جنگها یك سلسله جنگهائیکه به جنگهای پلوپونز معروفند بین اسپارت و آتن در گرفت که بعلت کمکهای مادی دولت ایران‌باسپارت، دولت مذکور توانست بر آتن غلبه نماید .

گزنفون مورخ یونانی که در لشکرکشی کوروش صغیر بر علیه‌برادر خود اردشیر دوم جزء سپاهیان‌وی‌بود بعدازمرگ‌کورش صغیر بموطـن خویش باز گشت و اطلاعات خود را که در این مسافرت از وضع ایـران کسب کرده بود در کتابی بنام آنابازیس نوشت که اطلاعات مفید وگران‌بهای وی بعدها راه را برای حمله اسکندر مقدونی بایران هموار کـرد. اثر دیگر او تربیت کورش است که در این کتاب طرز تربیت و آداب و رسوم ایرانیان را شرح داده است.

ایران و فلسفه یونان = بعلت وقوع جنگهای‌طولانی بین‌ایران ویونان و مبادلات بازرگانی ، یونانیان را بطرز تفکر و انـدیشه ایرانیـان آشنا کـــــرد .

در آسیای صغیر و سواحل دریای اژه در میان اهالی محل مغ‌هائـــی زندگی میکردند که گذشته از مذهب مزدا پرستی به بعضی از معتقـدات دینی کلدانیان‌آشنائی‌داشتند، نخستین کسیکه در لیدی نام زرتشت را ذکر کرده گزانتوس نامی است که آداب و مراسم مغان را نیز شرح داده است باحتمال‌قوی در آکادمی افلاطون، ایرانیان مشغول‌فراگرفتن‌فلسفه‌بوده‌اند، او دوکس نامی از مردم یونان با . اصول زرتشت آشنائی پیدا کرد ودیری نپائید که عقاید وی در آکادمی افلاطون انتشار یافت و حتی‌ارسطـو در هنگام جوانی علاقه زیادی از خود برای کسب علوم و عقاید ایرانیان‌نشان داد

و یکی از شاگردان وی بنام او دوم‌اصول‌ثنویت را با دقت هرچه‌تمام‌تر شرح داده است

عقاید ایرانیان‌در موردروزرستاخیزدر نوشته‌های هراکلیدتاثیرفراوانی بخشید وی مانند پیروان دین زرتشت معتقد بود که دنیا بکلی نابود خواهد شد ومردگانی مجددا زنده می‌شوند،

همچنین عقیده به خدای نیکی و خدای بدی یاوجودخیر و شرتاحدی مورد قبول ملت یونان قرار گرفت

در کتاب جمهوریت افلاطون از وجود دو خدای متضاد اسم بـــرده شده است .

یکی از شرق شناسان عالیقدر فرانسه بنام شارل پوئس چنین می‌نویسد.

«نمی‌توان منکر شد که مذهب و دانش و سنن ایران در طرز فکـــر یونانیها مقام و منزلت مهمی نداشته وقتی در ۵۲۹ میلادی‌مکتب آتن توسط ژوستیی‌نین امپراطور روم رسما تعطیل شد آخرین هوا خواهـــان فلسفـــه افلاطون به تیسفون . بدربار خسرو اول انوشیروان فرار کردند. علـــم و فلسفه که از یونان رانده میشد در کشور شاهنشاهی ایران وطن جدیدی برای خود پیدا کرد»

گذشته از یونان تمدن و فرهنگ‌ایران هخامنشی در هندوستان نیـــز اثر بخشید و بنابعقیده رالف لنیتون در کتاب (سیر تمدن) تشکیلات سیاسی در شبه قاره هند اقتباس از تمدن ایرانی بوده‌است . نفوذ معماری و هنـــر ایران زمان هخامنشی در کاخهای امپراطوران معروفسلسله‌موریان‌هند بخوبی دیده میشود چون در ساختمان کاخهای سلطنتی از طـــرح و نقشه تالارهای تخت‌جمشید الهام گرفته‌اندواین تاثیررا سرستونها که باپیکر شیر نشان داده شده است بخوبی آشکار می‌سازد (۱)

---

۱ ــ تمدن ایرانی (مقاله شارف هانری‌پوئش ص ۱۲۲ ــ تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۲ ترجمه مهرداد مهرین ص ۸۳۶

فصل نهم

سلوکیان (۳۱۲ ـ ۱۲۹ قبل از میلاد)

شاهنشاهی که اسکندر بنیاد نهاد پس از او پایدار نماند . فکر وحدت شاهنشاهی مزبور بزودی از بین رفت چون در مدت کمتر از چهل سالیکه از مرگ او گذشت جهان با خونین‌ترین حوادث جنگی بین یاران اسکندر مـواجـه شد .

از میان تمامی جانشینان اسکندر سلوکوس SELEUCUS بیشتر از دیگران به افکار فاتح مقدونی آشنابود و بنظر میرسد کـه برای شناخت و درك افکار ایرانی و اتحاد با آن از سایر همکاران‌خود مستعدتر بـوده است

چیزی نگذشت که پس از سال ۳۱۲ قبل از میلاد سلوکوس بطور قطع ساتراپهای ایران رابه تصرف‌خویش در آورد و عاقبت‌شاهنشاهی‌هخامنشی را به ارث برداما به محض فوت وی تجزیه و تضعیف شاهنشاهی اوشروع‌شد و این عمل تا انقراض سلسله سلوکی ادامـه یـافـت

پس از وی پسرش بنام آنتیوکوس اول Antiochus به حکو مت‌نشست و در همین موقع‌نخستین‌علائم ضعف آشکار شد و دوران سلطنت جانشین وی آنتیوکوس دوم (۲٦۱ تا ۲٤٦قبل‌از میلاد) با ازدست دادن سرزمینهای بسیار مهم و تجزیه ایالت بلخ و ایالت پارت و گرگان مشخص است . (۱)

نامی‌ترین پادشاه این سلسله آنیتوکوس سوم بود که کبیرش گفته‌اند به پارت لشکر کشید و اردوان اول ناچار پادشاهی ویرا شناخت بعد از ایـن

---

۱ ـ ایران‌از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۲۱۵

پادشاه انحطاط دولت سلوکیدها شروع گردید و ممالك تابعه بمرور جدا شدند بطوریکه بالاخره مملکت سلوکیدها منحصر بشام شده بود و آنهم درسنه ٦٤ قبل از میلاد جزو امپراطور روم گردید و سلسله مزبور منقرض شد ضعف دولت سلوکیدها از جهتی بتوسط اشکانیان بود زیرا همینکه مبانی دولت خود را محکم نمودند همواره دست اندازی به ایالات‌مملکت سلوکیدها میکردند .

سیاست سلوکیان بسط روابط تجارتی با یونان و روم بود و به همین جهت پاسگاههای محکمی در شاهراهها دایر گردید سازمانهای سیاسی سلوکیان مخلوطی از عناصر یونانی و هخامنشی بود شاه نه فقط‌قدرت‌مطلق داشت بلکه به تقلید از شرقیها جنبه الوهیت نیز برای او قائل بودند .

سلوکیان که جانشین هخامنشی در بیشتر متصرفات آنان گردیدند برای حفظ مملکت‌خود که‌مشتمل‌بر ملل‌و تمدنهای‌مختلف‌بود کوشیدند ولی بدین هدف نرسیدند، اموری که بتدریج سلسله هخامنشی را ضعیف کرد تا بالاخره موجب انقراض آن گردید دامنگیر سلوکیان نیز شد ، از آن جمله بود جنگ با ملل دیگر برای کشور گشائی و جنگهائی برای جلوگیری از تمایلات تجزیه طلبی بعضی از ممالك متصرفی . کوششهای لازم برای مطیع نگاه داشتن حکام و ولایات میکردند . توطئه‌های‌در باری و رقابت های مدعیان و غیره

سلوکیان کوشیدند تا یونانیان و مقدونیان را در بخش وسیعی از متصرفات خود اسکان دهند شهرهائی در نواحی مختلف قلمرو خودساختند مانند سلوکیه و انطاکیه و یونانیان را در آنها سکنی دادند و بدینگونه وسیله ، نشر هلینیسم شدند زبان درباری یونانی ، در ایرانیان شهر نشین تاثیر کرد ولی در روستاینان کمتر نفوذ نمود .

کارهای هنری ایران را در این عصر می‌توان به سه دسته تقسیم کرد ایرانی بمعنی اخص ، مختلط یونانی ، و ایرانی ، سلوکیان مالك جاده‌های بزرگ بین قارها بودند طرق‌مزبور از ایران‌عبورمیکرد و بسمت‌هندوچین میرفت آنان این جاده‌ها را وسیع کردند و وضع آنها را نیکوترساختند جاده‌ها از بحراحمر تا هندتوسط‌ایستگاههای نظامی محافظت میشد

آب انبارهائی در بیابانها ساخته شد و کاروانسراها بنا گردید سرعت ارتباطات و حمل و نقل به عالیترین درجه خود رسید و جز اختراع ماشین بخار هیچ عهدی از آن جهت نمی‌توانست با آن دوره رقابت کند آنان جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تامین ارتباط با هند و مشرق و بحراحمر در مغرب میگردید .

وضع تجارت در این دوره بار دیگر تغییر یافت از حجم محصولات ارزان قیمت که در طی عهد پیشین بزرگ مبادلات کاسته شد ، درعوض اشیاء تجملی و لطیف و ظریف جای آنها را گرفت ایران البسه و زینت و ماشین آلات و سنگهای قیمتی و فرش و بذر گندم و سرب صادر میکرد ، فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنعت ایران گردید مخصوصا صنایع نساجی و قالی باقی وقلمزنی‌فلزات که‌در آن هنرمندان‌و پیشه‌وران‌ایرانی شهرتی بسزا دارند رونق گرفت همچنین کشور ایران در صددبر آمد که بازار را از بعضی محصولات وارداتی نجات بخشید مانند پاپیروس که مصر انحصار آنرا در دست داشت وکوشیدند با نباتات محلی آنرا بسازند یا پوست را بجای آن بکار برند .

عهد سلوکی مهمترین عصر کشت‌اقسام‌نباتات ممتازاست این عهددوره‌ایست که در اروپای جنوبی و مخصوصا در ایتالیا باالهام از مشرق‌مقداری از نباتات و حیوانات تازه وارد راپرورش دادند.

سلوکیان با آماده‌کردن زمینهای‌زراعتی وزهکشی‌نواحی‌جدیداراضی بایر را قابل کشت کردند

احتیاجات بازار مستلزم اعمال روشهای معقول ومبانی علمی بود و فن کشاورزی بشدت توسعه یافت تاحدی که در قرون و سطی و عهد اسلامی نیز از آن حد تجاور نکرد روشهای جدید درمواظبت موبکاربرده‌شد گاو آهن جدید معمول گردید سه دوره برداشت محصول در یکسال از زمین‌های زراعتی عملی شد و طرق جدید در آبیاری واحداث جنگل وپرورش میوه‌ها و باغها مجری گردید .

سلوکیان تشکیلات کشاورزی را که در ایران عهد هخامنشی وجود داشت تضیعیف کردند .

مقادیری از املاك بزرگ شاهی و خصوصی یا املاك متعلق به معابد را تقسیم نمودند و آنها را هدیه دادند

زمینها را بین شهری‌ها توزیع کردند و یا در آنها مستعمره نشینان نظامی را مستقر ساختند این تغییرات موجب تعدیلاتی در وضع روستائیان که در قرب یونانیان قرار داشتند و از ایشان روشهای جدید کشاورزی را آموختند ایجاد کرد و در مدت چند قرن پایدار ماند و عمل شد.

غالبا در املاك، رعایا نوعی مستاجر بشمار میآمدند اماهرجا که ملك بزرگ تقسیم نشده بود وضع رعایا تابع انتظاماتی بود که تاحدی زندگانی آنها را بهتر میکرد. در حیات اجتماعی تمایل به ایجاد و مساوات بین سکنه محسوس گردید، مخصوصا در شهرها که در ایجاد مساله‌وجود تربیت و زبان یونانی برای عناصر ایرانی (یونانی‌شده) که با یونانیان در آمیخته بودند و تحت‌حمایت یك قانون‌میزیستندراه را بازمیکرد اختلافات بین نژاد ایرانی و یونانی بسرعت از بین رفت (۱)

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۲۳۵ ـ ۲۳۶

فصل دهـم

تاسیس سلسله اشکانی (۲۵۰ قبل از میلاد تا۲۲۶ میلادی

منشاء نژادی پارتهای باستانی برحدس و گمان قرار دارد زیرا منابع معتبر معدودیکه در دست است بایکدیگر اختلاف کلی دارندو درست‌معلوم نمی‌شود که آن‌قوم که‌بوده واز کجا آمده‌انددلائل و قرائن باستانشناسی و انسان شناسی نیز چیز مهمی بدست نمیدهد زبان هم برای گشودن قفل‌مسئله نژاد پارتها کلید سودمندی نیست .

زیرا معلوم شده که آنان زبان رائج زمان خودرا بعد از آنکـه بفلات ایران داخل شده‌اند اختیار کرده‌اند نقل رسوم و عادات ایشان است کـه منبع مطمئن برای آگاهی از حال ایشان میتواند باشد آن نیز محدوداست به آنچه نویسندگان یونانی در باره آنها نگاشته‌اند ، عشق بصید وشکار و مهارت در فنون تیراندازی و اسب‌سواری همه نشانه آنستکه آنها مردانی صحراگرد و بیابان نورد یا نیم‌کوچ نشین بوده‌اند

و در دشتهای وسیع و جلگه‌های بیکران نشوونما یافته‌اند . مورخین قدیم به احوال پارتها توجه زیادی نکرده‌اند هنگامیکه دنیای غرب بـــا تاریخ ایشان تماس حاصل کرد سر گذشت تاریخی آنان در آنزمان بسیار مجمل و مبهم بوده

با اطلاعات اندکی که مادر خصوص منشاء پارتیان داریم میتوان‌قبول کردکه‌آنان‌بقبیله‌پارنی PARNI که جزوی ازقوم‌دهه DAHAE

بود متعلق بودند دهه مجموعه‌ای از قبائل سکائی بود که بصـورت چادرنشین در استپ‌های بین بحرخزر و دریاچه آرال زندگی میکردنـد پارتیها از آریانهای‌ایرانی بودند که در محل مذکور بعلـت همجـواری باسکاها تحت تاثیر عادات واخلاق آنها درآمده بودند. در آغاز‚این مردم

بنام پارت معروف نبوده‌اند و بعد از آنکه بسوی جنوب آمده و درداخله ایران در ایالت پارثوا PARTHAVA نفوذ کرده‌اند باین نام نامیده شده‌اند این واقعه ظاهرا در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد اتفاق افتاده است ولی منابع هخامنشی و یونانی هر جاکه به پارتین‌ها اشاره کرده‌اند مقصودشان سکنه قدیم ناحیه پارثوا است نه اقوام پارت یااشکانیان‌درازمنه بسیار قدیم یعنی در حدود ۷۰۰۰ قبل از میلاد آشوریها این ناحیه را می‌شناخته‌اند اسم پارثوا برآن نهاده شد این مطلب از گزارشی که‌از جملد آسارهدون ESARHADON در دست است که وی باین ناحیه تاخته است ذکر شده (۱)

داریوش بزرگ در کتیبه‌های بیستون و تخت‌جمشید ونقش رستم آن را پرثو نامیده و نویسندگان یونانی اسم این مملکت را پارثیا نوشته‌اند نویسندگان قرون اول اسلامی پارت را هیچ ذکر نمیکنند پادشاهان این دوره را باسم ملوك‌الطوایف یاد میکنند (۲)

نظری به جغرافیای پارت ـ

از جنوب شرقی دریای خزر خط باریکی بطرف مشرق امتداد دارد و این منطقه از طرف شمال وجنوب بین کویرها وبیابانها لم‌یزرع واقع است. چهار رشته کوه از جنوب شرقی دریای خزر بطرف مشرق بطور متوازی امتدادیافته وچون این سلسله‌ها از یکدیگر جدا هستند وادی‌هائی درمیان رشته کوهها تشکیل شده اطراف این وادی‌ها درختان زیاد دارد خاك دامنه‌کوهها حاصلخیز است و آبهای فراوان که‌از کوهها‌جاری‌است رودهای بزرگی بوجود آورده .

در این قسمت نویسندگان عهد قدیم دو مملکت را اسم می‌برند گرگان و پارت ولی بطور قطع نمیتوان حدود این دو مملکت را معین کرد چیزیکه درست بنظر میآید این است که گرگان در سمت‌شمال و غرب این

۱ ـ تاریخ سیاسی اشکانیان تالیف نیلسون‌دوبواز ترجمه علی‌اصغرحکمت
۲ ـ ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص۱۲۸٤

خطه بوده و پارت در طرف جنوب و شرق یعنی بزرگترین قسمت وادیهای روداترك و گرگان جزء مملکت گرگان بوده‌و کمترین قسمت جزء پارت هرودوت *پارتیها راباخوارزمیهاو سغدیان‌وهراتی‌ها و گرگانی‌هاوزرنگی ها مربوط میدارد ولی داریوش در کتیبه‌های خود پارت را بازرنگ* وهرات‌وساگارتی (که در کویرلوت بود) و گرگان ارتباط میدهد معلوم است که نمیتوان تمامی مردمانی را که هرودوت نام میبرد یا تمام سرزمین هائی را که داریوش ذکر میکند جز پارت دانست و بنابر آنچه از نوشته مورخین عهد قدیم استنباط میشود پارت خراسان کنونی بوده یعنی‌تقریبا از دامغان کنونی شروع شده به هریرود امروز منتهی میگشته‌است بهرحال بی‌تردید میتوان گفت که پارت عهد قدیم شامل شهرهای مشروحه زیر بوده :

دامغان ــ شاهرود . جوین . سبزوار ، نیشابور . مشهد . بجنورد .قوچان دره‌گز . سرخس ، اسفراین . جام . باخزر . خواف . کاشمر (ترشیز) ، تربت حیدریه . طول این شهرستانها از طرف مغرب بمشرق تقریبا ۴۸۰ـ کیلومتر است و عرض آنها تقریبا ۲۰۰ کیلومتر بنابراین مساحت‌پارت تقریبا معادل ۹۶ هزار کیلومتر مربع بوده است .

قسمتی که ذکر شد از کوهستان‌هائی در شمال و جلگه هائی در جنوب به‌شرح زیر ترکیب شده است .

اولا سه رشته کوه یکی موسوم‌بدامان کوه یاکوه های ا کراد که دامنه‌اش بسمت کویر خوارزم امتداد دارد . دیگری‌بنام‌آلاداغ و میرابی در وسط و سومی باسم جغتای یاکوههای جوین در جنوب رشته کوه‌های اولی آبهائی را که به‌اترك می‌ریزند از آبهای تجن رود جدا می کندوکوه های مرکزی و جنوبی آبهای گرگان رود رااز آبهای نیشابور جدامیسازد.

پارت اصلی چنانکه از نوشته‌های جغرافیدانان ومورخین قدیم‌استنباط می‌شود شامل کوهستان و جلگه‌هائی بودکه دراین نقاط قنوات‌زیاد احداث شده و در بعضی جاها رشته چاهها تا نیم فرسنگ از کوهها امتداد داشته آثار محل‌هانشان میدهد که این منطقه در عهد قدیم آبادتر بوده درزراعت و کشاورزی حاصل زیادی جهت کشاورزان به بار می‌آورده است این

صفحات از حیث معادن ومس وسرب وآهن ونمك و فیروزه نیز درخـور کمال توجه و دارای آب و هوای معتدل بوده است .
بطور کلی سرزمین پارت از طرف شما ل بخوارزم و مرو ازسمت مشرق به هرات از طرف جنوب به زرنگ و سا گارتی و از سمت مغرب به گـر گان محدود میشده است .

دودمان اشکانی

آغاز تاریخ پارتها تقریبا مجهول ومبهم است اطلاعات موجود درمنابع کتبی بی اندازه قلیل است و اسناد مربوط به مسکوکات و نشانها هم درامر تعیین تاریخ و پایداری و مدت سلطنت هریك ازپادشاهان سلسله مـزبـور کمکی نمی کند زیرا تمام پادشاهان پارت تا اواسط قرن اول قبل از میلاد فقط بنام ارشك (اشك) که عنوان شاهی آنها بوده نامیده شده اند.
و در روی مسکوکات رسمی ذکری از نام شخصی آنها بمیان نیامـده و تاریخ این مسکوکات هم بطور غیر ثابت قبل از سالهای سی ام قرن دوم قبل از میلاد ذکر شده است .
بنابراین باید گفت کـه کلیه اطلاعاتی که مربوط به نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن دوم قبل از میلاد است مورداختلاف بوده و اتکاء بـه اطلاعات قبل از بدست آمدن مدارك و اسناد جدید باستانشناسی بسیـــار دشوار خواهد بود (۱) تاریخ دولت اشکانی را میتوان به سه دوره به شرح زیر تقسیم کرد :
اول تاسیس دولت اشکانی و کوتاه کردن دست سلوکیان از قیام ارشك تا سلطنت مهرداد دوم .
دوم . از اعتلای دولت اشکانی و رقابت ایران و روم از زمان مهرداد تا پایان سلطنت بلاش اول .
سوم . انحطاط دولت اشکانی .
در حدود ۲۵۰ قبل ازمیلاد دو برادر بنام ارشک و تیرداد بـه کمـك جنگجویان خود ناحیه علیای تجن را اشغال کردند و دیودوت پادشاه جدید

بلخ بدانان حمله کرد اما ایشان از این خطر نجات یافتند و به‌ایالت مجاور پارت هجوم بردند و حاکم آنجا را کشتند دو سال بعد ارشك در جنگ کشته شد چون‌اشك بانی سلطنت اشکانیان بود شاهان دیگر اشکانی او را تقدیس می کردند.

و به یادگار اینکه او سر سلسله اشکانی است باسم خود کلمه اشك را می‌افزودند بعد از وی‌پارتیان تحت فرماندهی اشك دوم تیرداد (۲۴۸ ـ ۲۱۱ قبل از میلاد) تمام ناحیه‌ای راکه‌امروزه سرحد ماوراء خزر روسیه و ایران‌را تشکیل می‌دهد به‌تصرف درآوردند.

تیرداد در همین کوهها نخستین پایتخت خود را بنا نهاده واندکی بعد شهر دیگری‌به نام‌موسس‌سلسله اشك‌بنا شد وتیرداد درآنجا تاجگذاری کرد.

سلوکوس‌دوم درصدد جلوگیری از این نهضت برآمد چون قشون سلوکوس نزدیك گردید تیرداد عقب‌نشینی کرد لیکن به‌علت اغتشاشاتی‌که در انطاکیه ایجاد شده بود پادشاه سلوکی را مجبور کرد عملیات جنگی‌را ترك گوید و به‌سرعت به‌سوریه بازگردد پارتیان فرصت را غنیمت شمردندو تیرداد ناحیه‌ایرا که پیشتر تصرف کرده‌بود مجددا اشغال نمود بزودی گرگان و ایالت واقع در جنوب بحر خزر را هم ضمیمه ساخت بدین وجه هسته حکومت آینده پارت ایجاد شد. مدت سی وهفت سال سلطنت تیرداد موجب شد که وی قدرت خود را مستحکم‌سازد قشونی تشکیل دهد وبسوی مغرب پیشرفت‌کند و پایتخت خود را به‌شهر صد دروازه انتقال‌دهدجانشین تیرداد اشك سوم اردوان اول (۲۱۱ ـ ۱۹۱ قبل از میلاد) است هنوز آنقدر قوی‌نبود که بتواند باقشون آنتیوخوس سوم مقاومت ورزدومجبور گردید سلطنت سلوکی را به رسمیت بشناسد ولی این امر مانع آن نشدکه جانشین وی اشك چهارم فری‌پاپت (۱۹۱ ـ ۱۷۶ قبل از میلاد) شکستی را که رومیان بر آنتیوخوس سوم وارد آوردند به تسخیر ایالات جنوب بحر خزر نپردازد.

مستملکات شرقی دولت سلوکی به‌تدریج از حیطه اقتدار آنان بدر رفته بصورت دولتهای کوچکی درآمد ازآن زمان این دولتها لقمه‌سهل‌

آلتناولی برای قدرتی جدید محسوب می گردیدند این قـدرت درشخـص اشك‌ششم مهرداداول (۱۷۱ ـ ۱۳۸ قبل‌ازمیلاد) پادشاه موسس حقیقی‌پارت تمرکز یافت .

مهرداد در بین سنوات ۱۶۰ و ۱۴۰ قبل از میلاد پس ازمحارباتی‌مادو پارس و خوزستان و بابل و بقولی هرات و سیستان راهم ضمیمه متصرفات خویش ساخت .

عدم ثبات روابطی که ایالات مسخر مهرداد اول را به‌هم می‌پیوست‌و ختلاف میان سکنه آنها که مخلوطی از یونانی و ایرانی بودند باعث شدکه دمتریوس‌دوم DEMETRIUS در راس قشونی برای تسخیر مجـدد شرقی شاهنشاهی خود حرکت کرد پادشاه سلوکی در جنگ مغلوب شد و دردست پادشاه پارت اسیر گردید .

این پادشاه با علوهمت با وی رفتار کرد او را در گرگان مستقر ساخت مهرداد در سال ۱۳۸ قبل از میلاد درگذشت مورخین او را داریوش سلسله اشکانی می‌دانند .

بعـد از وي اشك ۷ فـرهاد دوم (۱۳۸ ـ ۱۲۸ قبل از میلاد) بـه سلطنت سرزمینی که از فرات تا هرات ادامه‌داشت رسید، برادر دمتریوس موسوم به آنتیوکوس هفتم کوششی برای تصرف ایالات ازدست رفته برادر خویش به‌عمل آورد ، و در سه جنگی که با پارتیان کرد غالب گـردیـد آنتیوکوس به هگمتانه (همدان) رسید و دراین‌هنگام که فصل سرمـــا شروع شده بود مانع عملیات وی شد سکنه محلی از مظالم سربازانی که‌در منازل آنان مستقر شده بودند بجان آمده آماده طغیان بودند و به تحریك عمال پارتی عصیان آغاز کردند در همان زمان پادشاه پارت ناگـهان‌بـه آنتیوکوس به هگمتانه (همدان) رسید و دراین هنگام کـه فصل سرمـا جرئت نکردند متعرض ایرا ن‌شوند و ازاین زمان‌انحطاط کامل در دودمان سلوکید شروع شد بعضی را عقیده آنست که در همین وقت سلسله سلوکیدها منقرض گردید (۱) .

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۲٤٦

پس از فتح گرفتاری دیگری به علل‌مشروحه‌زیر برای فرهادپیش‌آمد فرهاد با پادشاه شامات در جنگ بود سکها را به‌کمك طلبیده و وعده کرده بود به آنها مبلغ هنگفتی بدهدولیکن چون‌بدون معاونت آنهابرسلوکیدها فائق آمد این پول را نداد و آنها بنای قتل و غارت را در ولایات گذاشته و در جنگی که فرهاد باآنها کرد کشته شدعم‌وجانشین‌وی‌اشك هشتم‌اردوان دوم نیز (۱۲۸ ـ ۱۲٤ قبل ازمیلاد) اندکی بعد به‌سرنوشت برادرزاده‌خود دچار شد هنگامی که اشك نهم مهرداد دوم (۱۲۳ ـ ۸۸ قبل از میلاد) به‌ـ تخت سلطنت جلـوس کرد وضع سیاسـی پارت از هرحیث‌وخیم‌بود مغرب در اغتشاش و مشرق مورد تهاجم بدویان قرار گرفته واین پادشاه‌لایقترین سلاطین سلسله پارت‌بود . وی نظم را در مغرب‌برقرار کرد وبه‌انتهای دیگر مملکت خود شتافت و سرحدهای خویش را تا جیحون عقب برد مـرو را مجددا تسخیر کرد و هرات را از نو اشغال نمود موج بدویان‌راعقب‌راند. و سیستان را مطیع کرد موفقیت وی‌بسیار مهم بود زیرا او جهان غربـی‌را ازتهدید سکه‌ها نجات داد مهرداد پس از تحکیم مـوقعیت خـود در شرق تصمیم گرفت حرکت خودرا به‌سمت غرب ادامه دهد و این اقدام قبلا به‌ـ وسیله متقدمین وی شروع شده بود حمله‌بعدی مهرداد متوجه‌ارمنستان‌بود.

در زمان مهرداد دوم پادشاه ارمنستان‌آرتاکسیاس **ARTAXIAS** در ارمنستان حکومت می‌کرد پادشاه پارت او را مغلوب کـــرد و پسرش تیگران را به‌عنوان گروگان گرفت در حدود سال ۹٤ قبل‌از میلاد مهرداد دوم بیاری سپاهیان پارتیها تیگران را به تخت سلطنت ارمنستان نشانیـد و بدین ترتیب نفوذ و قدرت خود را در آسیـای صغیر شرقی و ماوراء قفقاز تعمیم داد (۱) .

اندکی بعد تیگران با مهرداد پادشاه پنت که دراین‌زمان متحد روم‌بود بادولت ارمنستان نیز متحد گردید و تیگران همانطور که ذکر شد دستـ نشانده اشکانیان بود از طرف دیگر دولت روم از قوی‌شدن پنت باطنـــا خوشنود نبود زیرا این مملکت در سر راه‌رومیان‌و تاثیر آنان بجانب مشرق

---

۱ ــ ایران باستان دیاکونوف ص ۲۸۰

واقع شده و سد راهی بود بنابراین‌دراثر تشویشی که‌ازقوی‌شدن پنت‌حاصل شد سنای روم سولا SULLA را مامور کرد که د رامور کاپادوکیه دخالت کند و او سرتاسر این‌مملکت‌را اشغال کرد بدون اینکه ازطرف‌پنت اعتراضی بشود رومیها در نتیجه این عملیات در اولین دفعه به‌رود فرات رسیدند ولی حکومت آنها دراین‌جادوامی نداشت زیراهمینکه سرداررومی رفت تیگران پادشاه‌ارمنستان مامورین‌روم‌راازنواحی فرات بیرون کرد

در ۹۲ قبل از میلاد وقتی‌که مهرداد دوم‌اشکانی شنیدکه‌سولا به‌سفارت از طرف روم به‌آسیای صغیر آمده چون از طرز رفتار ارمنستان‌نسبت‌بخود ناراضی بود سفیری نزد سولا فرستاد تا با دولت روم قرارداد عدم تعرض و تدافع منعقد نماید مابین سفیر ایران و سولا مذاکرات دوستانه بعمل آمدو لیکن نتیجه نداد چه سفیر روم دستوری در باب عقد قرارداد نداشت یااصلا نمی‌خواست چنین عهدنامه‌ای منعقد گرددرحقیقت در زمان‌سلطنت‌مهرداد دوم روابط سیاسی بین‌ایران و روم‌برقرار شد از این به‌بعد ارمنستان در تاریخ اشکانی نقش عمده‌ای دارد و بعدها این سرزمین باعث جنگ های سخت ایران و روم گردید.

در حدود ۱۱۵ قبل ازمیلادمهرداد هیئت‌سفارتی را که‌از جانب‌امپراطور چین اعزام شده بودند، پذیرفت دولت پارت با امپراطور مزبور معاهده‌ای منعقد کرد مبنی بر تامین تسهیلات بسیار در امور تجارت بین‌المللی که‌در این‌باره ایران به‌عنوان کشور ترانزیت حلقه ارتباطی را که دارای اهمیت اساسی بود تشکیل می‌داد (۱)

سال های اخیر سلطنت مهرداد دوم در اثر مشکلات داخلی چندان رضایت‌بخش نبود در سال ۹۱ قبل‌از میلاد شخصی بنام گودرز که از روی حجاری بیستون او را می‌شناسیم حکومت بابل را در دست گرفت که مسکوکات و اسناد خطی موید این‌مطلب است .

ظاهرا گودرز به‌عنوان حاکم ایالات غربی تعین‌شدوازوجودمشکلاتی که برای مهرداد روی داده بود آگاه‌بود و مقام سلطنت راغصب کردچیزی

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۲٤۸

نگذشت که گودرز در پارت مانند مهرداد دوم که خویشاوندی نزدیك با وی داشت به عنوان یك پادشاه قانونی شناخته شد (۱) .

در تشکیل سلسله پارت مهرداد اول نقش کورش را ایفا کرد و مهرداد دوم نقش داریوش‌را، ونخستین شاهنشاهی‌مزبور رااز نظرمتصرفات ارضی تشکیل داد و پادشاه اخیر آن را تثبیت کرد و انتظام بخشید، وی ایران را به‌صورت قدرت جهانی درآورد و تماس‌های او با رومدر مغرب و با چین در مشرق اهمیت کشور و عظمت نقش او را در حیات سیاسی و اقتصادی دنیا ی‌آن روز نشان می‌دهد ( ).

شکستی‌که وی به سکاها درمشرق ایران داد خیلی مهم‌بود زیرا خطر مردمان شمالی رااز آسیای غربی دفع‌کردپس از مرگ‌مهرداد پارت‌گرفتار انحطاط عمیق داخلی گردید در مدت سی سال شاهان بسیار بر تخت‌سلطنت جلوس‌کردند. وجانشین یکدیگر شدند شاهنشاهی براثر محاربات داخلی چندان ضعیف‌شدکه تیگران پادشاه ارمنستان که تاج و تخت خودرامدیون پارتیان بود چند ایالت را از آنان جداکرد ونواحی راکه دامنه‌آن‌تاهمدان میرسید به‌تصرف خود در آورد .

بعد از مرگ مهرداد تاریخ پارت روشن نیست و چنین بنظر می‌آید که بعد از مهرداد تا زمانی‌که ارد بتخت نشسته عده شاهان پارت‌فقط‌منحصر به‌سه نفر نبوده زیرا خلاصه‌کننده‌کتاب تروگ پمپه در کتاب ٤٢ نوشته‌بعد از مهرداد شاهان زیادی بوده‌اند تا اینکه سلطنت به ارد رسیده ، معلوم‌است که عبارت شاهان زیاد بسه نفر یعنی ساتروك و فرهاد سوم و مهرداد سوم اطلاق نمی‌شود و باید اشخاصی دیگر هم سلطنت کرده باشند بهر حال این مسئله روشن نیست و هرچه گفته شود حدسی خواهد بود که ممکن است‌به حقیقت نزدیك باشد یا دور، باری بعداز مرگ مهر داد مدتی به فترت

---

۱ ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۲۸۲

۲ ـ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ٤٥٥

گذشت تا آنکه در ۷۷ قبل از میلاد اشك دهم ساناتروك برادر فرهاد دوم به تخت نشست همانطور که ذکر شد د راین زمان تیگران پادشاه ارمنستان آذربایجان را متصرف شده جلگه فرات را غارت کرد بعد از ساناتروك پسرش اشك یازدهم فرهاد سوم (۶۹ ـ ۵۸ قبل از میلاد) به‌تخت نشست در زمان این پادشاه با ز ایران با دولت روم ارتباط یافت.

(۱) زیرا در این هنگام بنابه تقاضای مردم سوریه که از منازعات بین آخرین مدعیان سلطنت سلوکی خسته شده بودند تیگران تاج و تخت سلوکیان را پذیرفت وضع چنان بود که تصور می‌رفت پارت خود نیز تابع گردد، معهذا با وجود چنین ضعفی روم با پارت‌معاهده‌ای منعقد کرد روم مایل بود ایران در محاربه وی باپنت و ارمنستان بی‌طرف بماند بدون‌آنکه تغییری مهم در رفتار رومیان نسبت به پادشاه‌پارت صورت‌پذیرد لوکولوس LUCULLUS سردار نامی روم پیشنهاد و شاید تقاضای عقد معاهده کرد و فرهاد هم پذیرفت، و چون قول خود را محترم می‌شمرد به‌هیچوجه درصد حمله به سوریه برنیامد در صورتی که‌درآن‌زمان‌لوکولوس‌درمحاربه با پنت و ارمنستان دچار اشکالات بود بعد از سولا و لوکولوس دولت‌روم پومپه POMPEE را که یکی‌از بزرگترین سرداران دولت روم دراین زمان بود برای جنگ با پنت مامور کرد پومپه ازاین جهت که یك نفر دیپلومات قابلی بود بعد از ورود به آسیا با دربار فرهاد سوم وارد مذاکره شد و مطلب اساسی این بود که اگر فرهاد درجنگ‌باارمنستان‌باوی‌همراهی کندایالات کردوون CORDOVENE و آدیابن ADIABENE راکه‌تیگران گرفته بود به دولت پارت برگرداند این شرط مورد قبول واقع شدواتفاقا فرزند ارشد تیگران با جمعی از پیروان‌وطرفداران‌خود، آن زمان‌دردربار پارت بود برای فرهاد سوم انجام و اجرای مورد تعهد مشکل نبود و لذا با سپاه نیرومندی به‌همراهی شاهزاده فراری به‌ارمنستان هجوم برده و تیگران را از پایتخت وی راند و بپارت برگشت لیکن بعد از حرکت‌پادشاه پارت تیگران یکدفعه بر سرلشکری که محاصره نموده بودند فرودآمده و

---

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۲۲۳

همه را از آن کشور بیرون کرد بعد که پومپه ارمنستان را مغلوب ودست نشانده نمود نخواست وعده‌ای‌را که بشاه ایران داده بود انجام نماید این رفتار و دیگر اینکه پومپه نمی‌خواست فرهاد را شاهنشاه خطاب کند باعث کدورت بزرگ مابین شاه ایران و پومپه گردید در ابتدا سردار رومی می‌خواست باایران‌جنگ کند ولیکن بعداز تامل فهمید که کار خطرناکی است و ازاین‌خیال منصرف و راضی بحکمیت شد و این مسئله مابین‌ایران و روم بحکمیت تسویه گردید.

پومپه مدتی‌که در آسیا بود با دولت‌اشکانی مدارا می‌کرد ولی‌اوضاع بخوبی نشان‌می‌داد که دیریازود دولت بزرگ ایران و روم خصمناه مواجه خواهندشد.زیرافرهاداز پومپه‌خواست‌که فرات‌مرزکشور دو طرف تعیین گرددواوجواب‌مساعدی‌نداد فرهاددرحدود ۵۸یا۵۷ قبل‌از میلاد به دست پسران خود ارد و مهرداد به‌قتل رسید و آن دو برادر بلافاصله سرتاج‌و تخت با یکدیگر به نزاع برخاستند بدلائل و قرائنی‌که‌ازمطالعه مسکوکات آن زمان بدست می‌آمد معلوم می‌شودکه‌همانطور که‌مورخین قدیم‌نوشته‌اند عاقبت برادر مهتر فیروزی یافته بنام اشك ۱۲ مهرداد سوم (۵۸ ــ ۵۵ قبل از میلاد) بر تخت سلطنت نشسته است این پادشاه که مرکز عمده کشورش ایران بود دست بکارهائی زد ورفتاری پیش گرفت که موردتنفرعام‌وخاص واقع شد و نجبا و اشراف او را از مملکت اخراج کرده و برادرش ارد را به‌سلطنت برگزیدند (۱) مهرداد نزدگابی‌نیوس **Gabinus** والی‌روم در شامات رفت در ابتدا والی مزبور این موقع را بهانه مناسبی برای‌دخالت در امور ایران پنداشت ولی بزودی امور مصر توجه او را بدان سمت‌جلب نمود و از خیال همراهی با مهرداد منصرف گردید مهرداد پس ازاینکه از کمك گابی‌نیوس مایوس شد به طرف بابل رفت وپس‌ازشکست بخود ارد پناه برد ولی او منافع وطن را بر قرابت نزدیك‌ترجیح‌داده‌برادررااز‌اینکه به‌رومیها پناهنده شده بود خائن خواند و بعد حکم قتل او را داد پس از

---

۱ ــ تاریخ سیاسی پارت نیلسون دوبو آز ص ۵٦ ــ ۵۷
۲ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۲۵۱

کشتن مهرداد اشك سیزدهم ارد (۵۷ ـ ۳۷ قبل‌از میلاد) بدون رقیب بر تخت سلطنت پارت نشست ارد ، یکی از شاهان نامی سلسله اشکانی‌است جنگ اول ایران و روم در زمان این پادشاه روی داد و به‌غلبه ایران‌خاتمه یافت توضیح اینکه کراسوس Crassus که‌یکی‌ازروساء سه‌گانه روم‌بود هنگامی‌که به سمت کنسول سوریه تعیین شد حرص و طمع روسای‌رومی بحد اعلی رسیده بود شاه درصدد جنگ با پارتیان نبود اما کراسوس کاملا مانند سربازان خود تصور میکرد[1] فتح ایران آسان است ومی‌پنداشت که ثروت های مجتمع د رآن کشور غنیمتی عالی خواهد بود همراهان‌او که همه مردان جاه‌طلبی بودند د راین اندیشه بسرمی‌بردند که مانند سزار و پومپه شهرتی پیدا کنند نتیجه این آرزوهای‌جاه‌طلبانه بر همه معلوم‌است در ماه ژوئن ۵۳ قبل از میلاد در بیابان شام لشکریان ناچیز سورنا سردار پادشاه اشکانی چهل هزار لژیونر های کراسوس را محاصره کرد.

سورنا توانست این پیاده نظام رومی‌را زیرضربات‌سواره‌نظام‌جوشن‌دار و پیکان‌های سواران کمان‌دار خود بگیرد . کراسوس با وجود بروز رشادت اسیر شد و سر او را بریده نزد پادشاه اشکانی فرستادند شکست کراسوس برای حیات سیاسی رو م‌در انتهای دوره جمهوری بسیار گران تمام شد اوگوست از این شکست درسی گرفت و در تعقیب سیاست پومپه بین دو امپراطوری مناطق نفوذی‌برای روم‌ایجاد نمود و کشور های‌دست نشانده را به وجودآورد بطوری‌که د راین سرحدها مانند سرحدهای دیگر روم صلح برقرار گردید.

در این تشکیلات دفاعی،ارمنستان‌عمل مهمی‌را بر عهده‌داشت ، دراین کشور نفوذ مذهبی و فرهنگی پارتها بسیار شدید بود، ارمنستان درسرذو راهی مهم قرار داشت‌و هر مهاجمی خواه از طرف دانوب و خواه ازطرف بین‌النهرین ناچار بود از آ ن‌عبور کند اشکانیان و رومیها سالها برای تصرف آن زورآزمائی کردند و رومیها همواره کسی را در نزد خود داشتند که بتواند در موقع لزوم مدعی سلطنت ارمنستان گردد، و به‌محض اینکه در نتیجه اختلافات داخلی برای‌رسیدن به مقام ، سلطنت علائم ضعف‌و

---

۱ ـ از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۵۱

سستی در دربار پارت ظاهر میشد او را به‌ارمنستان می‌فرستادند (۱)
از این پس تا مدتی بیش ازیك قرن فرات سر حد قطعی بشمار رفت‌از سوی دیگر سامیان عربی که‌مخالف رومیان‌بودند مانند یهودیان فلسطین‌و نبطیان دمشق واعراب صحرا وتدمریان Palmyreniens چشم‌امیدخود را بسوی ایران که در آن کشور ارد بمنزله جانشین حقیقی هخامنشیان تجلی می‌کرد دوختند اما افسوس که استخلاص آنان فقط در مدتی اندك و موقتا دست فاتح رومی را کوتاه کرد ولی بعدا رومیان مجددا بافشار بیشتر بر آنان مسلط گردیدند بنظر میرسید که بار دیگر جاده پیشرفت پارتیان بسوی سواحل دریای مدیترانه بازشده است. اما این دفعه اوضاع داخلی خود کشور مانع تحقق این گردید سورنا که علی‌رغم شاهنشاه‌بسیار مقتدر گردیده بود کشته شد پاکر Pacorus پسر ارد که جوان و کم‌تجربه بود به فرماندهی سپاهی که ارزش سپاه سورنا رادر کاره نداشت داخل سوریه شد ولی تهاجم کوتاه وی به‌شکست منجر گردید و اومجددا در سال ۵۱ قبل از میلاد سراسر کشور مزبور راتحت تصرف‌درآوردومدت چندماه آن کشور در دست پارتیان بود لیکن پاکر نتوانست عملیات خودرا ادامه دهدوی را نابجا متهم به‌ایجاد توطئه‌ای ضد پدرش کردند. ارد اورا احضار کرد ونزدیك بود کشته شود ولی نجات یافت پس از آن متارکه ممتدی میان ایران و روم برقرار گردید.
باز در ۳۹ قبل از میلاد ارد پاکر را با قشون زیادی برای‌تسخیر شامات فرستاد در ابتدا او موفق شد، لیکن بعد از آمدن یکی از سرداران نامی به‌شامات بهره‌مندی با رومیها گردید وپاکر در این جنگ‌کشته شد و ارد از تسخیر شامات منصرف شد و بعد بواسطه فوت پسرش از سلطنت سیرشده آن را به‌پسر ارشد خود فرهاد واگذار کرد جلوس اشك ۱۴ فرهادچهارم (۳۷ ـ ۲ قبل از میلاد) باردیگر با اغتشاشات داخلی و منازعات بین‌نجبا از یکطرف و دو قسمت بزرگ قشون پارت، سواره‌نظام سنگین‌و کمانداران

---

۱ ـ تمدن ایرانی تالیف چند تن از خاورشناسان ص ۱۳۵

سواره از طرف دیگر دریك چنین وضع نامناسب تهدیدی به‌عنوان حمله جدید از جانب رومیان رخ نمود واز آن جمله آنتونیوس **Antoine** بود (۱) که با یکی از قوی‌ترین قشون‌های رومی که باایرانیان جنگیدند، وارد قفقاز شد و ارمنستان را تابع خود کرد وی چون ازعدم تعقیب‌قشون خود مطمئن گردید به‌سرعت بسوی ماد آذربایجان راند ، فرهاد باسواره‌ـ نظام خود بسوی خط سیر بارونبه آنتوان حمله برد و نگهبانان آن‌رادرهم شکست د راین ایام فصل سرما پیش آمد سردار رومی اقدام به‌عقب‌نشینی نمود و در این موقع پارتیان با حملات ناگهانی خود تلفات بسیار سنگین بدو وارد آوردند. در بهار بعد آنتوان مجددا ارمنستان را مسخر وپادشاه آن را مغلوب نمود سال بعد تا ماد پیش راند اما عکس‌العمل پارتیان اورا ازتمام متصرفات خود محروم کرد.و کمی بعد اکتاویوس اوراشکست‌دادو قدرت رااز دست و ی‌خارج کرد در این هنگام سیاست روم در مساله‌مشرق روشی جدید اتخاذ کرد افکار عامه روم در خصوص پارتیان تغییر یافت ، قدرت دفاعی اینان مسلم شده بود رومیان دانستند که تمایلات تعرضی آنان خطا و افکار کسانی که درصدد فتوحاتی در مشرق فرات بودندباطل‌بوده است اوکتاویوس (یکی از زمام‌داران سه‌گانه امور روم) که شایددرآغاز اندیشه مطیع‌کردن آسیا را داشت تغییرعقیده داد، ودرصدد مصالحه‌برآمد، این تغییر روش ثمراتی ببارآورد فرهاد چهارم عقاب های لژیون های کراسوس را بروم بازگرداند و بعدا از بیم خطر قتل فرزندان خویش‌آنان را به روم فرستاد تا تحت حمایت قرارگیرند.

روابط دوستانه‌بین دولتین برقرار بود و شاید مدتها ادامه یافت‌اگر تغییر سلطنت در ارمنستان باعث کدورت بین فرهاد و رومیها نگردیده‌این مودت پایدار میماند ولی اوگتاویوس آرتاکسیاس را پادشاه ارمنستان‌می‌ـ شناخت و بعد از او برادرش پادشاه شد بعد از فوت او در سر انتخاب‌جدید منازعه درگرفت در نتیجه اختلاف نظر مابین ایران‌و روم حاصل شد میل فرهاد به تیگران بود و او باتفاق آراء پادشاه شد این مساله به‌امپراطورروم

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۲۳۲

برخورد و چون نمی‌خواست جنگ کند او کتاو نوه‌خودرا با اختیارات‌تامه به‌شرق فرستاد که این مساله را حل کند در این گیرودار فرهاد به تحریك پسرش فرهادك که از زنی رومی بود مسموم گردید. روم جلوس‌فرهادپنجم اشك پانزدهم (۲ قبل از میلاد تا ٤ میلادی) که پدرش را مسموم کرده بود به سلطنت‌تائید کرد بشرطی که ازهدفهای خود در ارمنستان صرفنظر کند این پادشاه جوان بزودی بر اثرعصیان نجبا خلع شد پس ازوی‌یکی‌از شاهزادگان اشکانی بنام اشك شانزدهم ارد (٤ ـ ٦ میلادی) به تخت‌نشست بعد از چهار سال در شکارگاه کشته شد بعد از ارد دوم مجلس مهستان‌از امپراطور روم خواست که یکی از پسرهای فرهاد را روانه ایران کند که اوونن Vonones را فرستاد.

و اشك ۱۷ وانن (۷ ـ ۱۲ میلادی) بدایران آمد ولی نتوانست مدتی طولانی تاج و تخت را حفظ کند زیرا تربیت غربی‌وی مورد نفرت‌بزرگان ملت‌ایران بود در نتیجه او هم از سلطنت خلع گردید و به‌سوریه پناه‌برد درآنجا کشته شد و اشك ۱۸ اردوان‌سوم (۱۲ـ ٤٠ میلادی) که ازاخلاف شعبه‌ای از نسوان‌اشکانی بود جانشین وی‌گردید بعدازاردوان‌جنگ‌خانگی مابین دو پسر او واردان و گودرز در گرفت واردان غلبه کرد لیکن قبل از رسیدن به پایتخت گودرز او را گرفت و بعد از توطئه‌ای که‌برعلیه شاه شده بود و او کشف نموده بود با هم صلح کردند ولی‌طولی نکشیدکه اردوان کشته شد و گودرز یعنی اشك۲۰ (٤١ـ٥١ میلادی) به‌تخت‌نشست: ولی به علت ظلم‌و جورزیادی‌که مرتکب شدمجلس مهستان بازازامپراطور روم خواهش کرد که‌مهرداد پسر فرهادچهارم رابه‌ایران بفرستدواوچنین کرد ولی از گودرز شکست خورد طولی نکشید که گودرز هم مرد وانان یعنی اشك بیست‌ویکم (٥١ میلادی) به‌تخت نشست ولی بعد از هفت ماه تاج و تخت سلطنت را به‌پسرش یعنی بلاش اول (اشك ۲۲) (٥١ـ ۷۷ میلادی) واگذار کرد که در زمان‌این‌پادشاه بین ایران و روم برسرمسئله ارمنستان چنین موافقت شد که برادر بلاش‌یعنی تیرداد پادشاه ارمنستان گردد ولی تاج خود را از دست امپراطور روم بگیرد در سال ٦٦ میلادی پاشاه جدید ارمنستان بهمراهی خانواده خود و سه هزار سوار از نجبا به

ایتالیا وارد گردید ودر طی تشریفاتی ازطرف نرونNERON تاجگذاری شد از این پس سلسله‌ی اشکانی در ارمنستان حکومت می‌کرد دراین‌باره کشور روم جز خاطره‌ای ضعیف از آرزوی کهن خویش نداشت‌موافقتنامه دولتین ارمنستان با پارت پس‌از مدتی طولانی آرامشی دراین ناحیه ایجاد کرد که قریب به نیم قرن دوام یافت و ثابت نمود که تاچه‌اندازه روابط ارمنستان با پارت مستحکم بوده است (۱)

در زمان بلاش اول نخستین علایم احیان تمدن جدید آشکار شد در پشت مسکوکات وی نقش آتشگاهی بایك تن روحانی قربانی کننده دیده میشود و نخستین بار این سکه‌ها بالفبای پهلوی‌اشکانی ضرب شده‌اند . در زمان همین پادشاه بودکه‌متن‌اوستاتدوین‌گردید پادشاه پارت برای در هم شکستن مقاومت شهر سلوکیه (یونان) تصمیم گرفت شهر بلاش آباد رابنا کند و این شهر بعدها مرکز جدیدی برای‌تجارت گردیدبلاش اول‌آخرین پادشاه سلسله اشکانی است که نسبته نامی وقوی بوده ورویهمرفته مقتدر بوده . بعد از اودولت اشکانی روبانحطاط گذارد .

بعد از وی اشك بیست‌وسوم خسرو (۱۱۰ ــ ۱۲۸ میلاد) پسر پاکر به تخت نشست در زمان وی جنگ‌جدیدی مابین ایران و روم بعد از صلح ۵۰ سال‌درگرفت توضیح آنکه‌تراژان در این زمان امپراطور روم بود و او شخصی بود قوی الاراده و فعال ویکی از سرداران نامی زمان خود بشمار میرفت در این زمان مساله ارمنستان و ایران دو باره مطرح شد و بشکلی خشونت آمیز حل گردید و در سال ۱۱٤ میلادی به ارمنستان حمله بردو پادشاه آن پیش از کشته شدن تاج وتخت خود را بدو تسلیم نمودارمنستان ایالتی از روم محسوب شد و پارت هیچ عکس‌العملی نشان نداد. سال بعد تراژان بسوی فرات فرود آمد و تیسفون پایتخت پارت‌را به تصرف‌درآورد مهمتراینکه دختر خسرو و تخت او بتصرف وی در آمد سپس در طول‌دجله به خلیج فارس رسید و شاید قصد تصرف احتمالی هند را نیز داشته است.

اما پیشرفت امپراطور دوامی نداشت عصیانی در سراسر ممالکی که در

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۲٤۱ ــ ۲٤۲

حوزه شرقی بحرالروم قرار داشتندایجادشدپارتیان ازمشکلاتی که رومیان دچار آنها شده بودند استفاده کرده جنگ پارتیزانی را آغاز نمودند و در تعقیب آنان ارمنستان سربلند کرد تراژان مصمم بود در مراجعت یاغیان را گوشمالی دهد . لیکن قبل از رسیدن به روم در گذشت . در حقیقت پیشرفت روم بشکست مبدل شد .

ایران باوجود آنکه در داخل براثر جنگهای مداوم وپی‌گیر بین شاهزادگان قطعه قطعه شده بود بار دیگر مهاجم را طرد کرد هادریانوس Hadrin که جانشین تراژان شد افکار استعماری سلف خود را تعقیب نکرد، و وضع موجود را حفظ نمود، فرات بعنوان سرحد بین دولتین باقیماند اما ایران باز هم گرفتار کشمکشهای داخلی‌بود چه اینکه جدال بین بلاش‌دوم وخسروسالها دوام یافت، وضع ایران‌براثرتهاجم‌جدید بدویان آلبانی ، وخیمتر شد اینان تا حوالی بین‌النهرین نفوذ کردند ، و بر اثر مقاومت دلیرانه پارتیان متوقف گردیدندنهضت اشکانیان‌و پایان متارکه با روم از مهمترین رویدادهای جلوس اشك ۲۵ بلاش سوم (۱۴۷ ــ ۱۹۱ میلادی) است (۱) پادشاه پارت پس از تهیه وسایل هجوم بسوریه از فرات عبور کرد و بسوریه داخل شدلیکن سپاه وی‌بر اثر حمله رومیان‌عقب‌نشینی عظیم یافتند پادشاه ایران تقاضای متارکه کرد ولی رومیان بدان سوی‌دجله رسیده بودند تیسفون تسخیر گردید و کاخ شاهی به آتش کشیده شد دراین موقع طاعونی دراین صفحات بروزکرد وبه قشون روم تلفات زیادی وارد آورد و بعد این مرض بتمام امپراطوری روم سرایت کرد . نتیجه جنگ‌این بود که قسمت غربی بین‌النهرین یا نصیبین جزو ممالك روم گردید .

بعداز فوت بلاش پسرش اشك بیست‌وششم بلاش چهارم (۱۹۱ ــ ۲۰۸ میلادی) بسلطنت نشست در زمان او باز جنگی باورمیها روی داد باردیگر تیسفون در زمان سپیتموس سوروس Septimeseverus در دست رومیان افتاد از طرف پارتیها مخالفتی بعمل نیامد زیرا دولت پارت دچار انحطاط شده بود امپراطور راهی را که تراژان در عقب‌نشینی

---

۱ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۲۵۷ ــ ۲۵۸

خود پیش گرفته بود تعقیب کرد ودوبار کوشید که هتره‌راتصرف کندولی به‌نیجه نرسید بالاخره سور از تسخیر آن مایوس شد به‌عقب‌نشینی‌پرداخت و تفوق روم در ارمنستان مستحکم شد. بلاش در ۲۰۸ میلادی در گذشت و تفرقه و از هم پاشیدگی دولت پارتیها در این اوان با علی درجه رسیده بود.

بعداز بلاش‌چهارم دوپسر او بلاش و اردوان‌پنجم درسرسلطنت منازعه کردند و بالاخره قرار بر این شد که بلاش در بابل، واردوان در ممالك غربی ایران سلطنت کنند، لیکن پس‌از چندی جنگ خانگی شروع شد ـ رومیها فوق‌العاده خوشحال شدند و بطوریکه می‌نویسند کاراکالا Caracalla که پس از پدرش‌سوروس بر تخت‌نشست به مجلس سناتبریك گفته که پارت دشمن دولت روم بواسطهٔ نزاع و جنگ داخلی در سرتاج و تخت تجزیه شده است امپراطور مزبور نمی‌توانسته تصور کند که دولت اشکانی با وجود انحطاط داخلی مانند دفعات دیگر به‌امپراطوری روم فاتح خواهد شد و پارتها قبل از اینکه ایران را وداع گویند بازیك مرتبه لژیونهای رومی را در هم کوبیدند.

کاراکالا که در ابتدا بلاش پنجم را بسلطنت ایران شناخته بود بعد سفیری نزد اردوان فرستاد و اظهار کرد که اگر اردوان دختر خود را باو بدهد این وصلت باعث تحکیم روابط بین دولتین خواهد شد لیکن اردوان جواب‌ردداد. کاراکالا بازمجددا سفیری‌روانه دربار‌اردوان نمودوخواهش خود را تکرار کرد. سرانجام مقرر شد که کاراکالا شخصا عازم ایران‌شده وزن خود را ببرد. کاراکالا این پیشنهاد را پذیرفت و با سپاه زیادی عازم ایران شد و مجلس جشنی برپا کرد لیکن هنگامیکه اردوان باهمراهانش وارد خیمه امپراتور روم شدند رومیها ناگهان به پارتها حمله‌ور شده تعداد زیادی از آنها را کشتند فقط اردوان جان، بسلامت‌برد لیکن طولی نکشید که کاراکالا در نزدیك حران کشته شد (۱)

قتل‌امپراطور روم وضع‌دولتین‌ایران وروم راعوض‌کرد. اردوان‌پنجم

---

۱ ـ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۵۲۳ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۲۵۳

دوباره برامپراتور ماکرینوس Macrinus غلبه کرد و بر روم خراجی هنگفت تحمیل نمود. سرحد قدیمی ایران در ساحل فرات مجددا برقرار گردید بدین نحو مدت دوقرن و نیم مساعی رومیان برای الزام ایرانیان ، بتابعیت با شکست خاتمه یافت ، فتوحات اردوان پنجم بنظر میرسد که تاریخی جدید در توسعه ایران بسوی مغرب باشد ولی این عمل بدست سلسله اشکانی انجام نگرفت بعدها ساسانیان از اوضاع مساعد یعنی اوضاعی که بوسیله پارتیان ایجاد شده بود برای انتقام گرفتن از رومیان استفاده کرده و قشون ایران را تا سواحل دریای مدیترانه کشیدند

فصل یازدهم ـ تمدن اشکانیان

وسعت دولت اشکانی = به تحقیق نمی‌توان حدود دولت اشکانـی را معلوم داشت . علت این امر این است که وقایعی را که نویسندگان یونانـی و رومی و ارمنی و یهودی نوشته‌اند غالبا به‌نگارش وقایعی علاقمند بوده‌اند که با حدود غربی دولت اشکانی ارتباط داشت، پس بدون تـردید میتوان گفت وقایع زیادی از دوره اشکانی که مربوط به حدود دیگر آن میگردد، یا ضبط نشده و در غیر اینصورت بطور ناقص ضبط گردیده است بنابر این چنین نتیجه گرفته میشود که بعلت فقدان مدارك صحیح نمی‌توان حـدود صحیح قلمرو اشکانی را تعیین کرد آنچه را که از نوشته‌های موخین یونانی و رومی و ارمنی در مورد حدود قلمرو اشکانی استنباط میشود این اسـت که خانواده اشکانی بچند شعبه تقسیم شده‌اند هر کدام در ممالکی سلطنت کرده‌اند بنابراین حدود دولت ترکیبی اشکانی تقریبا بشرح زیر بوده‌است:

از طرف غرب رود فرات از سمت مشرق کوههای هیمالیا و پنجاب و سند از طرف جنوب خلیج‌فارس و بحرعمان و اقیانوس هند از سمت شمال رود سیحون و بحر خزر و اراضی پشت‌کوههای قفقار بایددانست که‌حدود شمالی و شرقی به همان علتی که مذکور شد تقریبی است از طرف دیگر باید دانست که شعب پراکنده خاندان اشکانی در بین‌النهرین علیا و آسیای صغیر و مملکت هند وسکائی نیز سلطنت داشته‌ند

در زمان اردشامات و فلسطین هم بتصرف دولت اشکانیان در آمـد میتوان گفت که متصرفات دودمان اشکانی برای مدت کوتاهی بحـدود

ایران هخامنشی رسید (۱) متصرفات آنها شامل نواحی زیر بود هیر کانیه که مرکز آن زدرکرترZadrakarta بود، استو Astavene که مرکز آن اساك نزدیك قوچان فعلی‌بود، پارت که مرکز آن مهردادگر درنزدیکی‌عشق‌آباد کنونی ونسای دورهٔ‌اسلامی بوده‌است، اپورتیکن Apavarcticene ط (ابیورد دورهٔ اسلامی)، مرگیانه (مرو دورهٔ اسلامی) آریه (هرات دوره‌اسلامی) درنگیانه، ارخوزیه Arachosia (قندهار بعدی)، رگه Rhaea (ری)، خورنه Choarene (خوار) کومیس Comisene (قوس دورهٔ اسلامی که‌شهر هکاتم پیلس در آن واقع شده بود)، سلوکیه واقع در رود دجله، تیسفون، دورااوروپوس Dureeurupus واقع بر رودخانه فرات، الحضر (هاترا) ماد شرقی و غربی، ماد علیا، تپوریه و تراکسیانا Traxiana و سرزمین مردی‌ها (Mardians) در منطقهٔ کوههای البرز سواحل جنوبی و غربی دریای خزر پایتخت دولت اشکانی در تیسفون بود ولی محل مزبور وقتی پایتخت شد که دولت پارت تا دجله و فرات توسعه‌یافته بود بنابر این طبعا این سئوال پیش می‌آید که پایتخت پارت بطور حتم کجا بوده ؟ یعنی قبل از تسخیر شهر صد دروازه مقرحکمرانی اشکانیان کدام شهر بود . در این مورد بعضی اسم شهر آساکرا ذکر کرده‌اند که آنرا باقوچان یا بجنورد مطابقت می‌دهند وبرخی پایتخت قدیم پارت را شهر نسا میدانند

---

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۲۵۵

تشکیلات حکومتی اشکانیان

حکومت = سنن و عادات قبیله‌ای پارتی‌ها اثرات خود را در سازمانهای حکومت پارت باقی گذاشت قدرت سلطنت متعلق بدودمان اشکانیان بـود و ترتیب خاصی در امر وراثت سلطنت وجود نداشته و این امـر در سلسله اشکانیان بنحو انتخابی صورت میگرفته است حقوق و اختیارات پادشاه تا حدودی باوجود دوشوری محدود بوده است

۱ ـ شورای اشراف ونجبای‌قبیله که متشکل از نمایندگان خـانـدان اشکانیان بود (ظاهرا شش خانواده معروف پارت نیز جز و ایـن شـورای بوده‌اند)

۲ ـ شورای روحانیون که قدرت ونفوذشان از دسته‌اول کمتر بوده است این دو شورای (مجلس مهستان) تواما پادشاه‌جدیدرااز بین نمایندگان دودمان پادشاه برمیگزیدند وضمنا وصیت شخص پادشاه مورد توجه قرار می گرفت .

سازمان داخلی حکومت اشکانیان متجانس نبوده چون یکعده‌ازکشور های غیر مستقل کوچك نیز جزو آن حکومت بوده‌است که بعضی از این کشورها بوسیله شاهزادگان خاندان اشکانی و یانسلهای فرعی این سلسله اداره میشدند و بعضی دیگر بوسیله سلسله‌های محلی که حکومت و قدرت پارت‌را برای خودشاه پذیرفته بودند .

بقیه کشور به ساتراپی‌هائی منقسم میشدولی ساتراپهای پارتی بمراتب کوچکتر از ساتراپهای سلوکیان بود نویسندگان باستانی هیجده مملکـت تابع پارتیان را نام می‌بردند که یازده مملکت‌آن از هفت مملکت دیگـر

برتر محسوب میشدند (۱)

شهرهای یونانی مانند سلوکیه واقع در ساحل دجله و غیره از طرف پارتیان مجاز بودند تشکیلات یونانی خود راحفظ کنند.

سپاه = ظاهرا چنین بنظر میرسد که دولت پارت غیر از گارد سلطنتی سپاه دائمی نداشته‌و مانند دوره‌هخامنشی هر وقت‌جنگی‌روی‌میداد بسلاطین دست نشانده واستانداران، امریه‌ای‌صادرمیشدکه هر کدام لشکری‌ازحوزه حکمرانی خود فراهم نموده در یك روز مخصوص در محل حاضر شونـد هزینه این لشکر کشی تماما بعهده خودشان بوده است (۲)

سپاه پارتی از دودسته تشکیل میشد سواره وپیاده اما به پیاده نظام اهمیتی نمیدادند آنها برای کارکردن داخل قشون میشدند اما سواره نظام اهمیت داشت که بدوقسمت تقسیم میگردید سنگین اسلحه و سبك اسلحه که اولی برای جنگ تن بتن بادشمن تدارك شده بود و اسلحه تعرضی ودفاعی داشت‌اسلحه دفاعی عبارت بود از زرهی‌بلندکه بزانومیرسیدثانیا کلاه‌خودی از آهن یاپولاد برسر می‌گذاشت و یك شلوار چرمی گشاد که تا قـوزك پا میرسید می‌پوشیدند.

اسلحه تعرضی سپاه سنگین اسلحه عبارت بود از نیزه‌ای محکم و بلند وتیروکمان و شمشیر سواره‌های سنگین اسلحه اسب‌هایشان را هم با زره‌یا برگستوانی از چرم مسلح‌میساختند. اماسواره‌نظام‌سبك‌اسلحه‌نه کلاه‌خودی داشت نه زرهی و نه برگستوانی و اسلحه تعرضی نیز منحصر به تیروکمان بود این دسته به این مقصود تدارك شده بود که سبکبار و چست و چـالاك باشد مخصوصا در جنگ و گریز زیرا پارتیها در این اسلوب جنگ،شهرتی بسزا داشتند. اما سواران سنگین اسلحه پارتی برای جنگ‌تن به تن‌تدارك شده بودند ـ مهارت عمده پارتیها در تیراندازی بود از جنگهای‌کوهستانی پارتیها احتراز داشتند زیرا سواره نظام آنها در کوهستانها نمی‌توانستنـد چنانکه بایست هنرنمائی کنند و حال آنکه در جلگه‌ها و دشتهای پهناوراز

---

۱ ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۲۸۵ ـ ۲۸۶
۲ ـ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص

حیث جنگ و گریز اسب سواری وتیراندازی نظیر نداشتند، درباب قشون پارتی نیز باید گفت که در فن محاصره وقلعه گیری مهارت نداشت. بطور کلی پارتها در جنگ دفاعی قوی‌تر از جنگ تعرضی بودند .

قشون پارتی سوار شترهم میشد ولی بنظر میرسد که هرگز پارتیان در تشکیلات خود فیل را بکار نبرده باشند، از ارابه‌ها یا گردونه‌های داس‌دار دوره هخامنشی نیز خبری نیست

وچنین بنظر میرسد که در قشون پارتی ارابه مورد استفاده نبوده‌است همچنین از بحریه ذکری در نوشته جات نویسندگان غربی نشده است و چنین نتیجه گرفته می‌شود دولت پارت فاقد نیروی دریائی بوده است .

مالیه = در باره سیستم مالیاتی پارتها اطلاعات زیادی در دست نیست‌در اسنادی که آرشیو نساء انتشار یافته اطلاعاتی در باره مالیاتهای منظمی که از تاکستانهای واقع در زمین پادشاه وصول میشد وجود دارد واین‌اراضی شامل زمینهای دربار و اراضی متعلق به معابد که شاید برای مصرف مربوط به بعد از مرگ پادشاهان پارت و انجام مراسم مذهبی جهت آنان تخصیص داده شده بود و همچنین اراضی مخصوص نگاهداری مرزبان و ساتراپ واحتمالا اراضی ده‌که جزو اراضی پادشاه محسوب میشده کلیه این اراضی در اسناد مربوط بنابه کیفیت مالیاتی که‌از آنها وصول‌میشدتوصیف شده‌اند. دراین اسناد به‌پرداخت‌هائی هم که‌صرفا جنبه‌شخصی‌داشته‌وظاهرا بوسیله افرادی صورت گرفته که از پرداخت مالیات معاف بوده‌اند اشاره شده است و شاید هم پرداخت‌های مزبور مربوط به اجاره اراضی پادشاه بوده هنوز روشن نشده که اراضی غیر پادشاهی از قبیل اراضی شهری و معبدی و خصوصی و همچنین اراضی متعلق به سلاطین غیر مستقل مشمول پرداخت مالیات بوده‌اند و یانه ! و در صورت مثبت بودن این مطلب چه مالیاتی میبایستی بپردازند . فقط میتوان این طور حدس زد که چون وضع سیاسی شهرهائیکه جز و حکومت‌اشکانیان‌بودند باشهرهای سلوکی‌مشابهت داشته بنابراین سیاست مالیاتی اشکانیان نیز باسیاست مالیاتی سلوکیان‌یکی بوده است ، احتمال میرود که سلاطین غیر مستقل همان مالیات‌سالانه مقرر را به خزانه‌ی اشکانیان می‌پرداختند ولی در ، تشکیلات داخلی آنها نحوه

مالیاتی مخصوص بخود آنها وجود داشته است که در این مورد اطلاعات قطعی فعلا در دست نیست در این دوره چیز تازه‌ایکه دیده میشود گمرك است که در دولت هخامنشی ذکری از آن نشده است . لیکن پارتیها بتقلید از سلوکیها از کالاهای وارداتی و صادراتی در سر حد گمرك می گرفتند (۱)

مسکوکـــات =

اشکانیان مسکوکات طلا و مسی نداشته‌اند و تمام مسکوکات آنها فقط از نقره و برنج بوده در زمان آنها پول طلا بایران فقط از راه تجارت‌وارد میشده سکه‌های طلای رومی را آئوری Auri میگفتند این پول در ایران و در سایر قطعات آسیای غربی تازمان سلطه اعراب رائج و متداول بوده هر آئوری ٤٫٥ گرم وزن داشته است سکه نقره اشکانیان را درخـم می گفتند وزن درخم گاهی قدری بیش از ٤ گرم و گاهی کمتر بوده ودر تمام آسیای غربی رواج داشته و با دینار رومی رقابت مینموده سکه‌هـای اشکانی چهار درخمی و یك درخمی است .

در روی سکه‌ها صورت شاهان اشکانی نقش میشده است روی تخـت نشسته و کمانی بدست گرفته زه آن را کشیده‌اند بعضی سکه‌هاصورت‌ارباب انواع یونانی را دارا بوده .

سیستم‌پولی‌پارتها براساس پشتوانه نقره بودوازسلوکیان تقلید شده‌بود ولی از قرن دوم قبل از میلاد درپارت یك سیستم استاندارد خاصی بوجود آمدپارتها به‌منظور حفظ‌منافع تجاری خودباروم وزن مسکوکات خودـ شان را بادینار روم متعادل نمودند در آن زمان مسکوکات بادشاهان پارت بر طبق تقویم سلوکیان تاریخ گذاری میشد نکته جالب توجه ایـن است شهرهای مهمی مانند سلوکیه واقع در کنار دجله حتی در زمان سلطنـت پادشاه نیرومندی مانند مهرداد دوم نیز مسکوك مخصوص بخود ضـرب مینموده است (۲)

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۲٦٥ ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲٦۷۰
۲ــ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۰۱ تاریخ ایران پیرنیا ص ۲٦۹

تاریخ (تقویم)

درزمان اشکانیان تقویم دوترتیب داشت ترتیب سلوکی و پارتی که مبداء تاریخ سلوکی را سال ۳۱۲ قبل از میلاد یعنی از ابتدای تشکیل‌دولت سلوکی حساب میکردند معلوم است‌که تقویم سلوکی تقلیداز تقویم یونانی ومقدونی است ابتدای سلطنت تیراد اول یعنی سال ۲۴۷ قبل ازمیلاد مبداء تاریخ پارتی بود که در این تقویم اسامی ۱۲ ماه همان اسامی اوستائی است. که اکنون نیز متداول است برسکه‌های اشکانیان هردو تاریخ ذکر میشد لیکن در میان مردم تنها تاریخ پارتی رواج داشت. لوحه‌هائی در بابل یافته‌اند که متعلق بدورهٔ اشکانی است و فقط تاریخ پارتی دارد و چون اسم خرداد (هئوروتات) در لوحه‌ای ذکر شده است معلوم است که ماهها همان نامهای اوستائی را داشته‌اند، در اینجا سئوالی مطرح است که سالهای شمسی پارتی را چگونه کبیسه میکردند متاسفانه اطلاعی در این مورد در دست نیست.

(طبقات)

درباب طبقات قوم پارت اطلاعات دقیقی دردست‌نیست جز اینکه‌اعیان و اشراف پارتی فوق‌العاده متنفذ بوده‌اند. و مجلس اعیان از آنها تشکیل میشد وضع فئودال پادشاهی پارت مبتنی به هفت خانواده بزرگ از جمله اشکانیان بود.. پس از این خانواده‌های فئودالهای بزرگ نجبای کوچکتر و در طبقه پائین روستائیان‌و رعایا قرارداشتند همانطور که گفته شدسلطنت پارت بصورت توارث از پدر به پسر منتقل نمیشد رای اشراف که توسط شوری اظهار میشد بسیار ارزش داشت شورای مزبور قدرت سلطنتی را محدود میکرد مجمع دیگری عبارت از مجمع فرزانگان و مغان بود که فقط بمنزله هئیات مشاور پادشاه بشمار میرفت .

نجبای بزرگ که در آغاز نیروی شاهان پارت را تشکیل میدادند به مرور موجب سقوط سلسله شدند مبتکر تشکیلات فئودالی پارتیان نبودند بلکه این روش را از هخامنشیان به ارث بردند و به ساسانیان منتقل ساختند بهرحال نجبای فئودال باضعف‌شاهان اشکانی در دست خود قدرتی را متمرکز کردند که اوضاع را دگرگون ساخت وروابط شاه را با رعایا به مخاطره انداخت در سراسر تاریخ پارت نجبا گاهی با وسایل مخصوص‌خود

و گاه باتکای خارجیان (غالبا روم (۱)) به تهمت ستمگری معزول میگردید تجبا دارای املاکی وسیع بودند در املاك خود زندگی میکردند و درموقع جنگ باسواران و رعایای خود بجنگ میرفتند.

راجع به اوضاع واحوال کشاورزان در دوران سلطنت پارتها اسنادی که از او رامان کردستان بدست آمده تا اندازه‌ای موضوع را روشن‌میسازد این اسناد دلالت برانعقاد قرار دادهائی دارد، و در باره فروش تاکستان‌به کشاورزان محتویات این اسناد حاکی استنتاجات مهم تاریخی است. با آنکه کشاورز در آن عصر آزاد بوده و حق نقل و انتقال داشته ولـی آزادی و استقلال وی محدود بوده‌است کشت وزرع کشاورز در روی زمینی که باو تعلق داشته جزو وظیفه‌ای بوده که از طرف دولت به‌او تفویض شده‌است بطوریکه اگر از انجام کشت و کار هم امتناع می‌ورزید باید سهم مالیات متعلقه را به‌پردازد معذالك دولت او را موظف میکرد که جریمه قابل ملاحظه‌ای تقریبا هفت برابر قیمت فروش زمین را بدولت پرداخت نمایند(۲)

که نیمی از این جریمه به خزانه پادشاهی ونیم دوم ظاهرا بصندوق ده پرداخت میشد دولت نسبت به پرداخت مالیاتهای اراضـی تحـت کشـت روستانشینان همچنین کار کشاورزان نظارت و مراقبت کامل داشته است لباس‌پارتیان مانندپارسیان قبائی‌بودبلندو گشاد وشلواری فراخ‌بجای کلاه چیزی بشکل نوار برگرد سرمی‌بستند که از دو طرف منتهی بدو رشته‌دراز میشد موهای ریش وسر را مجعد مینمودند ولی این رسم با تغیر فصـول تغییر میگردد.

لباس اشك اول بطوریکه درمسکوکات دیده شده بدین‌قرار بود.

خودی مخروطی شکل شبیه بخودهای آشوریها برسر داشته که دنباله یا آویززره از اطراف آن برای حفظ گوش و گردن آویخته بوده‌است. و نیمتاجی یونانی بر آن بسته گوشواره‌ها بگوش آویخته و گـردن بنـدی ساده در گردن داشت زرهی دربر مشتمل برپولك ها ویا حلقه‌ها که بازوها را تابند دست‌ها و پاها را تاقوزك می‌پوشانیده است. و روی آن عبا یاجبه

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۲٦٤ ایران باستان پیرنیا ج ۳ص ۲٦۸٦

۲ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۲۹۸

نظامی می‌پوشیده کفشهارا بابندساق‌پا می‌بست اما ا‌پدشاهان بعـد از اشك این لباس را متروك و فقط بجامه‌ای نرم و عبـائـی بـرروی آن اکتفـا میکردند(۱)

مذهب = بسیاری ازمطالب مربوط به‌دین ایرانی درزمان‌پارتیان برما مجهول است سلسله پارت که در نواحی خارجی ایران نشوونما یافته بودند میبایست معتقدات ابتدائی پرستش عناصر طبیعی‌مرحله‌اول‌پرستش‌خورشید و ماه را باخود همراه آورده باشد بعد که بایران آمده با قوم ایرانی‌معاشر شدند هرمزد پرستی مذهب آنها گردید ولی اثراتی هم از مذهـب سابـق پارتیها در آنها ماند بالاخره بعد از آمدن اسکندر بایران و انتشار مذهب یونان در ایران صوریاعلامات ارباب انواع یونانی هـم بـر مسکوکـات اشکانی پدید آمد . بنابر این پارتیها دارای مذهبی گردیدند که ترکیبی بود ، ولی متاسفانه کیفیات مذهبی ترکیبی پارتها برما مجهول است لیکن جای هچگونه شك و تردید نیست که پارتیها موافق مذهب قدیمشان قبل‌از آمدن بایران اجداد شان را می‌پرستیدند ، صورت یاهیکل آنها را ساخته در خانه‌هایشان با مراقبتی مخصوص حفظ میکردند و بقدری بآن علاقمند بودند که حتی در زمان مسافرت هم نمی‌توانستند از هیکلهای اجـدادی مفارقت جویند و این اشیاء را باخودشان حمل میکردند .

در میان مذاهب مختلفی که در دوران اشکانیان در بین ملل و اقوام متعدد رواج داشت پرستش خدای آفتاب که بنامهای مختلفی نامیده میشـد از بین سایر معتقدات و مذاهب ممتاز و مشخص بود . در ردیـف خـدای خورشید یك الهه بزرگی که بنام محصول شهرت داشت ، و وابسته به آب بود که در مشرق زمین حاصلخیزی زمین را مربوط بآن میدانستند مورد ستایش و احترام قرار میگرفت این الهه را ایرانیان آناهیتا وسامی‌هاناناٸی مینامیدند و یونانیان او را به آرتمیس مطابق میدانستند مذهب آناهیتـا در ایران و خارج از حدود آن از جمله در آسیای صغیر از آغـاز سلطنـت اردشیر دوم رواج زیادی پیدا کرد معبد این الهه که‌در قدیم شهرت‌بسزائی داشت و آنتیو خوس سوم آنرا غارت کرد در اکباتان بود .

---

۱ ــ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۶۹۸؛

پادشاهان پارت زردشتی واقعی نبودند همانطور که توده مردم ایران هم ، آئین زردشت را پیروی نمی‌کردند وجود مذهب زردشت و همچنین وجود مغها دلیل سرایت مذهب زردشتی‌بعنوان‌یك آئین رسمی‌دولتی‌نیست، مذهب جداگانه نیزوجــود داشت بنام مــذهب خــدای میــترا کـــه در مذهب زردشتی برای آن اهمیت بسزائی قائل بودند و در این مذهب‌خدای اصلی همان میترا بود . نام ستایندگـان میترا در نساء خیلـی زیـاد بچشم میخـورد .

روایت‌موجود در دینکرت که میگویــد در دوران سلطنت بلاش اول جـمع‌آوری قـوانین و احکـام کتـاب مقـدس زردشتیان آغـــاز شد هنوز از لحاظ تاریخی تائید نشده است ظاهرا این روایت نتیجه‌و ثمـره تبلیغاتی سیاسی دوران شاپور دوم است که میخواسته موضوع‌قدمت‌تاریخی متن اوستائی را که در همان زمان نوشته شده بود بمردم تفهیم کند مراسم مختلف تدفین در زمان پارتیها که اجساد مردگان را با اثاثه منزل در زیر زمین مدفون میساختند برخلاف رسم زردشتیان که اجساد رادر معـرض استفاده جانوران و پرندگان قرار میدادند دلیلی است قاطع بر اینکه‌آئین زردشتی در دوران پارتها یك آئین رسمی دولتی نبوده است (۱)

برروی سکه‌های پادشاهان اشکانی صورت یا علامت چند آلهه یونانی نقش شده است که عبارتنداز زئوس و ژوپیتر رب‌النوع بزرگ یونانیهاو رومیها ، پالاس رب‌النوع جنگ ، نیکه رب‌النوع فتح ، آرتمیس**Artemis** رب‌النوع شکار ، اکوتیاس **Equitas** رب‌النـوع عدالت هراکل یا هرکول نیم رب‌النوع‌یونانی‌ورومی . علت‌اینکه‌اشکانیان صورت یا علامت این آلهه یونانی و رومی را بر سکه‌هایشان نقش کرده‌اند باید استنباط کرد که چون شهرهای یونانی زیاد در ایران بوده اشکانیان بهمین علت برای جذب قلوب تبعه یونانیشان این صور و علامات را بــر سکه‌هایشان نقش کرده‌اند اگر برای این‌آلهه یونانی پرستشی قائل بودند

---

۱ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۵۱ ـ ۳۵۲

لابد میبایست آداب مذهبی یونانیها را نیز رعایت کنند و حال اینکه اطلاعی در این مورد تاکنون بدست نیامده است .

بطورکلی چنین نتیجه گرفته می‌شود که پارتیها مذهبی داشته‌اند ترکیبی که به مذهب زردشتی خیلی نزدیك بوده‌است .

پارتیان به ادیان خارجی که مورد احترام آنان‌بود ، بانظر اغماض بسیار می‌نگریستند خدایان خارجی نواحی غربی که قسمتی از شاهنشاهی اشکانی بشمار میرفت در نظر آنان به منزله نیکخواهان و حامیان ایشان محسوب میشدند بنظر نمی‌رسد که پارتیان دین خودرا در میان‌اقوام‌مغلوب رواج داده باشند اغماض اشکانیان مخصوصا در روابط با قوم یهود آشکار است ، یهودیان شاهان ایرانی مزبور را مدافعان حقیقی‌دین خود‌میدانستند، و چون از طرف سلوکیان و رومیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند معتقد شدند ایران که همواره نسبت به آنان خیر خواه بوده تنها قدرتی است که‌ممکن است ایشان را از یوغ خارجی نجات بخشد همان‌گونه که در زمان هخامنشیان این امر تحقق یافته بود در زمان پارتیان یهودیت در بابل توسعه یافت در سال ۳۰ قبل از میلاد دولت حقیقی کوچك‌از یهودیان دست نشانده در سواحل فرات ایجاد شد و مدت بیست‌سال دوام یافت.

اخلاق و عادات = از عادات و اخلاق پارتیها اطلاعاتی دقیق و روشن دردست‌نیست‌شکی‌نیست که کار عمده ومقرون شرف‌نزدآنها اشتغال‌به‌جنگ وجدال وپس از آن اشتغال بصید و شکار بوده است ، عمده مواد غذائی آنها را گوشت شکار تشکیل میداده است ، به شرب‌شراب نیز معتاد بوده‌اند که از خرما ساخته میشد، آلات موسیقی آنها عبارت بود از فلوت ونی‌وطبل و دهل ودرضیافتها واعیاد اغلب مجالسشان‌برقص‌خاتمه‌مییافت ، مانندسایر اقوام صحرانشین در ایام بدویت خوراکشان ساده و محدودبوده است‌ولی پس از رسیدن بدولت و نعمت معلوم است تغییر عادت داده همه نوع‌گوشت و اقسام بقولات و سبزیجات میخوردند نان آنها از خمیر برآمده و بسیار سبك و متخلخل بوده ، بطوریکه خوبی آن در روم هم شهرت داشته‌است تعدد زوجات در نزد پارتها متداول بوده ولیکن بیش از یك زن عقدی نمی‌توانستند داشته باشند و تعدد همخوابه‌ها در میان آنها و مخصوصا در

خانواده سلطنتی از زمانی متداول گردید که به ثروت رسیده بودند زیرا زندگانی صحرا گردی مانع از داشتن زنهای متعدد است ، شاهان اشکانی زن خود را از شاهزاده خانمها یالااقل زنهای پارتی انتخاب میکردند زن قبل از فوت شوهرش نمی‌توانسته شوهر دیگری اختیار کند یعنی طلاق جائز نبود مرد فقط در چهار مورد می‌توانسته زن خود را طلاق بدهد

۱ ــ وقتیکه زن نازابود

۲ ــ بجادوگری می‌پرداخت

۳ ــ اخلاقش فاسد بود

٤ ــ ایام قاعده‌گی را از شوهرش پنهان میکرد (۱)

بعضی از مورخین خارجی ازدواج شاهان اشکانی را بانزدیکان با نفرت ذکر میکنند

این مطلب قابل ذکر است که در ایران قدیم ازدواج بااقربای خیلی نزدیك پسندیده بوده است و علت این علاقه را هم ظاهرا حفظ خانواده و پاکی نژاد ذکر میکردند زردشتیان در دوران بعد این امر را مانند رویه سایر ملل مذموم دانسته چنانکه امروزهم ازچنین‌نسبتی کاملامنزه می‌باشند ــ جدائی زنان از مردان یعنی حرم‌سرا و رسم تشکیل‌آن که درمشرق‌رواج داشته در میان آنها نیز مرسوم بوده است اما خواجه سرایان برعکس زمان هخامنشیان دارای نفوذ و قدرت زیادی نبوده‌اند از مجازاتهای این‌دوره اطلاعات زیادی در دست نیست همین اندازه معلوم است که مجازات خیانت زن بشوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته بنای قوانین آنها برخشونت و سختی و شدت بوده و در مجازات وتنبیه رعایت تعادل و تناسب با گناه را نمی‌نمود که این مساله دلالت برپستی تمدن آنها میکند مانند زجر در مواقع بازجوئی برای گرفتن اقرار از متهم ، بکار بردن شلاق در موقع تقصیرا تجزئی و ناقص کردن بدن دشمنان خونی ، درمقابل این صفات نکوهیده بعضی عادات پسندیده را هم مانند رفتار خوب آنها با اسراپناه دادن باشخاصیکه بیارتها پناه میآوردند نگاه داشتن‌قولی که

۱ــ ازآغاز تااسلام گیرشمن‌ص ۲۷۲ــتاریخ ایران‌سایکس ج ۱ ص ٤۹۷

میدادند دارا بودند (۱)

زبان =زبان این قوم اصلا آریائی است ولی مقداری از لغات سکائی د رآن داخل شده چنانکه اسامی سکائی در آن زیاد است این همان زبانی است که بعدها معروف به زبان پهلوی گردید و مابین زبان پارسی قدیم و فارسی امروزه مقام وسطی را دارا است از زمان اسکندر مخصوصا اززمان تسلط سلوکیدها ببعد زبان یونانی نیز در دربار و در میان نجبای پارتی متداول شد سکه‌های اکثر از شاهان اشکانی بزبان و خط یونانی است شاهزادگان اشکانی غالبا زبان یونانی را میدانستند وبا ادبیات یونانی آشنا بودند پادشاهان شخصا این زبان را فرا میگرفتند بطوریکه اردوان سوم نامه‌ایکه بشهر شوش ارسال داشته مطابق همان شیوه سیاسی سلوکیان و سایر پادشاهان یونانی تنظیم نموده است . نوشته روی کاغذهای پوستی متعلق‌به اورامان و همچنین درروی کاغذهای پوستی که از دورا او روپوس‌بدست آمده و مربوط به دوره فرمانروائی پارتها میباشد به زبان یونانی‌است .

گرچه زبان‌یونانی در ایران در دوره پارتها وهمچنین درسایر دولتهای مشرق زمین عنوان زبان آمیخته را داشت ولی معذلك یگانه زبان رسمی تلقی میشد در داخل ادارات پارتها زبان پارت که یکی از زبانهای شمال غرب ایران بود پیش از همه مورد استفاده قرار میگرفت بعضی ازقطعات کاغذهای پوستی بعدی که از دور را اوروپوس بدست آمده‌است‌بهمین‌زبان نوشته شده است چند کتیبه کوتاه هم بهمین زبان بدست آمده که‌منسوب ومتعلق بدوره اشکانی است البته بعداً زبان فارسی میانه یعنی زبان دوره ساسانیان زبان مذکور را بکلی کنار زد .

از آنجا که متون زبان پارت بسیار نادر و قلیل است . از این رو زبان مذکور هنوز بنحو شایسته مطالعه نشده و علت مهم آنهم اینست که‌متون‌زبان پارت که به‌دورهٔ پارتها منسوب باشد بسیار کم است‌تحقق دربارهٔ‌زبان‌پارتها براساس متون مانائیان MANÉENS که در ترکستان چین کشف شده صورت میگیرد ، ولی این آثار و مدارك به دوران اخیر پارتها تعلق

---

۱ ــ ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲۶۹۵

دارند و بنابراین یك آرشیو مالی بزرگ پارتها مربوط به قرن اول بعداز میلاد که بوسیله هیئت باستانشناسان شوروی در نساء کشف شده بدون تردید هم از لحاظ موضوع اسناد و هم از لحاظ زبان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

در زبان پارت از خط آرامی استفاده میکردند و هزوارشهای زیادی از لغات وحتی جملات آرامی بکار می‌بردند که پس از ترکیب بامتن‌پارتی بهمان زبان ایرانی قرائت میشد این وضع یاسنتی که‌درمورد زبان آرامی در دوره هخامنشیان معمول و متداول بوده ارتباط کلی دارد

خط = خط زمان اشکا نیان بدلائل زیر خط آرامی است .

یکی وجود سکه‌هائی است که روی آنها کلمات‌پهلوی با خط آرامی نوشته شده است و دیگر اینکه در ۱۹۰۹ در اورامان کردستان سه نسخه نوشته شده پیدا شد که دو نسخه آن بخط یونانی و نسخه سوم بزبان پهلوی و خط‌آرامی است که هرسه نسخه بروی پوست آهو نوشته شده و متعلق بدوره اشکانی میباشد . لیکن نباید تصور کرد که خط میخی بکلی متروك بوده زیرا در بابل لوحه‌هائی یافته‌اند که بخط میخی نوشته شده و متعلق بدورهٔ اشکانی است و در این لوحه‌ها مطالب نجومی و سرودهای مذهبی نگاشته شده است .

از قرن اول بعد از میلاد زبان یونانی از روی مسکوکات پادشاهان‌پارت محو شد و جای خود را به زبان پارت (خط‌آرامی) سپرد و این امر نشان میدهد که فرهنگ‌وتمدن هلنیان در ایران رو بضعف‌نهاده‌وعناصر فرهنگ ایران رو بتقویت گذاشته است ـ (۱)

تجارت و صنعت

در زمان اشکانیان ایران در تجارت جهانی کماکان به وظیفهٔ میانجیگیری خود ادامه میداد چه کاروانهای بسیار از جاده‌های آن‌استفاده میکردند .

در سرزمین‌ایران مراکزی برای متخصصان تجارت‌ترانزیت و دلالان

---

۱ ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۴۷ ـ ۳۴۹

و عمال همه نوع حمل و نقل و رهبران کاروانها و تشکیلات دریانوردان برای حمل و نقل بحری تشکیل گردید از لحاظ اقتصادی ایران و بابل و سوریه و فلسطین از عهد هخامنشیان بهم مرتبط شده‌بودند و اگر چه نقشه‌قیاصره مبنی برالحاق‌ایران وبین‌النهرین‌صورت‌تحقق‌نگرفت‌معهذااین روابط همچنان ادامه یافت و تقویت گردید.

ایران فلزات صادر میکرد از جمله آنها فولاد چین و هنددربازارهای جهانی آن عهد شهرت داشته است و تصور میرود که فولاد دمشقی که در قرون وسطی معروفیت بسیار داشته اصلاهندی یا شاید چینیی بوده‌است‌بین مالالتجاره‌های دیگر از پوست پوستین و منسوجات و اشیاءچوبی‌وچارپایان وپرندگان و برنج و زعفران و ادویه و احجار کریمه و قیر معدنی و روغن معدنی رابایدنام برد. اجناس زیر بکشور وارد میشد پاپیروس و اشیاء مفرغی و شیشه و ظروف سفالین و رنگ ارغوانی اشیاء فلزی عموما تجارت داخلی با ازدیادتعدادتجارتخانه‌های‌بزرگ وکوچك‌و بازارهائیکه مال التجاره آنها در محله‌های مخصوص بفروش میرفت، روبه تزاید میگذاشت (۱)

درتاریخ رسمی چین‌گزارش مأمور چینی چژان‌تسیان که درقرن دوم بعد از میلاد کشور پارت را دیده است محفوظ مانده ظاهراً این‌سفربمناسبت روشن ساختن وضع سیاسی و بازرگانی صورت گرفته است مطلب جالب توجه اینکه چزان تسیان از چین تخم انگور ویونجه باخود به‌پارت آورده است. پادشاهان پارت از گسترش بازرگانی حمایت میکردند زیرا عوارض گمرکی که از این راه عاید خزانه پادشاه میشد رقم بزرگی را تشکیل میداد.

پارتها دو راه تجاری را در تحت کنترل خود داشتند راه کنار فرات (از آسیای صغیر و سوریه و بین النهرین شمالی بسمت خلیج فارس) و دیگر راه شمالی (فرات از طریق ماد بطرف مشرق که در آنجا در ترکستان چین این راه باراه ابریشم که از چین میآمد متصل‌میشد) که یك

---

۱ — ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۲۸۵

شاخه دیگر این راه شمال کشور پارت را با هندوستان از طریق کابل مرتبط میکرد .

سازمان و حراست راه کاروان رو در آن زمان بسیارمهم و دقیق تنظیم شده‌بود ، بدین معنی که راه همیشه مرتب بود در گردنه‌های بزرگ و نقاط مهم توقفگاه‌ها و کاروانسراهائی وجود داشت در موقع عبور کاروانها از بیابان برای تامین امنیت آنها و حفاظت کالا و جان مسافران از حملات و تهاجمات دزدان بادیه‌نشین طبق اسناد و مدارکی که‌ازدوراارویوس بدست آمده دسته‌های مخصوص پلیس سوار درمعیت کاروانهای مزبور حرکت میکرد

کشاورزی

در دوران اشکانی مشاهده می‌شود که بتدریج املاك کوچك از بین میروند و تبدیل به املاك مالکان عمده (فئودالها میگردند اصولا دهقانان و خرده‌مالکان استقلال خود را از دست میدهند و بیش از بیش تحت فشار مالکان عمده قرار میگیرند) استفاده از زمینها شاید از این نظر مفید بود که مالك ثروتمند هم میتوانست سنن مفید کشاورزی را حفظ کند و از لحاظ علمی زمینها را بکار اندازدو ازترقیات‌و تحولات طرق‌جدیدپیروی نماید و این امور برای یك‌دهقان به هیچوجه میسر نبود.مزیت و سود به بهای انهدام بخشی از آزادی توده روستائیان به دست آمد. در تعقیب این تحولات اختلافی‌ایجادشد که نظیر آن هرگز بدان‌شکل در جامعه ایرانی روی‌نداده‌بود و آن تقسیم‌جامعه‌مزبوراست به‌دوقسمت‌روستائیان‌وشهرنشینان که هر کدام به شعبه‌ای مخصوص از اقتصاد کشور تعلق داشتند و از لحاظ شهرنشینی و ده‌نشینی طرز زندگی خاصی را دارا بودندبهای زمین‌ها افزوده شد و این افزایش بعلت امنیت اسقرار سرمایه صورت گرفت برای خرده‌مالکان امکان نداشت که زمینهای خود را حفظ کنند وبه ستیزه خود بامالکان عمده ادامه دهند بدین وجه کشور تحول یافت و اکثریت آنرا خالصه‌های دولتی و املاك وسیع تشکیل میداد (۱)

در دوره پارتها در کشور ایران اقداما ت‌و عملیات وسیعی در قسمت

۱ــ تاریخ ایران دیاکونوف ص ۳۰۰ ازآغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۸۶

آبیاری انجام گردیده است در دونوشته که بصورت شعر نوشته‌شده‌وازشوش بدست آمده و به افتخار ساتراپ شوش زاماسپ سروده شده اقدامات وی‌به مناسبت ایجادیك شیوه آبیاری مورد مدح شاعر قرار گرفته است . در فلات ایران اصولا فقط در تحت شرایط وجود آبیاری دستی امر کشاورزی امکان پذیر بوده در اینجا یکی از طرق آبیاری که پیش ازهمه رواج‌داشته همان طرز حفر کهریز یاقنات بوده است.

شهرسازی . معماری . هنر= توجه وعلاقه نسبت به تحقیق و بررسی درمورد هنرهای زیبا دورهٔ پارت‌ها از چندی قبل آغاز گردیداغلب از آثار پارتها که کشف شده و تحت سنن وعادات هلینان انجام گرفته بدون تردید متعلق به مدیترانه است از روی خطاو اشتباه هنر ایران دردورهٔ پارتها یك هنر غیر ملی تلقی میشد و از خط مشی توسعه هنری ایران بیرون رانده شده بود وهمین امرسبب میشد که مورد توجه ومطالعه محققین قرار نگیرد عملیات حفاری هیئت باستانشناسان فرانسوی در شوش که در موقع حفاریها میکوشیدند تاهرچه زودتر از قشر بسیار جالب و غنی دوران سلوکیان و پارت عبور کنند وبه سفال رنگین راه یابند موید مطلب مذکور در فوق‌است ، فقط در ربع قرن اخیر وضع‌فوق‌تغییر کرد وحفاریهای مربوط به‌آثار دوران اولیه بودائیها در افغانستان وشمال غرب و هندوستان و حفاریهای متعلق‌بشوش وسلوکیه‌واقع‌درکناردجله مخصوصاً حفاریهائیکه در مدت چندین سال در دورا او روپوس و فرات انجام شد راه تازه‌ای برروی محققین ودانشمندان کشور و دانشمندان‌و محققین شوروی نیز از قبیل ترور Trever که موضوع‌هنر یونان باکتریا گشوده و تولستوف Tolstov آثارخوارزم باستان را از لحاظ معماری و حجاری و سکه شناسی معرفی نموده و همچنین عده دیگر خدمات شایان توجهی دراین زمینه انجام داده‌اند . برای تحقیق هنر پارتها عملیات و اقدامات هیئت باستانشناسان ترکمنستان جنوبی در نسا تحت رهبری و هدایت ماسون نیز حائز کمال اهمیت است در هر حال تعداد آثار معماری مشهور پارتیها چندان زیاد نیستواین آثار غالباً در نواحی شرقی و یاغربی دولت مذکور قرار

دارد (۱)

بنظر میرسد پارتیان بانیان بزرگ شهرها باشند شهرهای زیــرر میتوان از موسسات عهد اشکانی محسوب داشت در خارج سر حـد هـای فلات ایران تیسفون و هتره در بین‌النهرین ودر ایران دارابگر دو فیروز آباد که طرح عمومی آنهاعبارتست‌ازدایره‌ایکه مبادی‌آن‌ازاصول‌شهرسازی قدیم آسیای غربی اقتباس شده و نیـز طـرح اردوگاههـای نظـامـی قدیم راکه در قشون آشوری متداول بوده بخاطر میآورد .

از معماری وخانه سازی پارتیان تاکنون درفلات ایران نمونه‌ای‌بـه دست نیامده اما از بقایائیکه در ایالات غربی کشور بجا مانده‌میتوان‌تصوری درست‌ازآن درذهن‌ایجادکرد معمــاری مزبور مانند عهدهخامنشی‌دارای دو طرح است :

طرح اول‌شامل‌سرائی‌است دارای حیاط‌که این طرح از آن بین ـ النهرین است و طرح دیگر یعنی طرح ایرانی که صورت کـلاسیك داشته شامل سرائی است باایوان ، این طرح درزمان ساسانیان رواج بسیاریافت و تاکنون بیز معمول است .

تاریخ ساختمانهای طاق‌دار کـه سبك حقیقی ساختمانی ایرانی است از زمان سلسله اشکانیان شروع میشود در حقیقت دو نمونـه از ساختمانـهای طاق گنبددار که تا این تاریخ درکشور ایران شناخته شده یکی کاخ اولین پادشاه ساسانی است که در اواخر دورهٔ اشکانیان ساخته شده و دیگری‌کاخ کوه خواجه درسیستان است که بیشتر شباهت باابنیه یونانی دارد تابه‌ابنیـه ایرانی ولی در بین‌النهرین خرابه‌هائی از بناهای زمان اشکـانـی بشیوه یونانی دیده میشود که از نظر اصول ساختمانی دارای‌طرح ایرانی است‌ولی بآن ظاهر یونانی داده‌اند .

ساختمان رسمی زمان‌اشکانی مانند ساختمانهای سلوکی سبك یونانی داشتند ولی پارتها که بسبك ساختمانهای موطنشان یعنی خراسان عـادت داشتند منازل خود را بسبك اشکانی بنا کردندفقط‌ظاهرا آنراباتزئینات

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۲۹۹ ــ ۳۵٤

یونانی پوشاندند با اینکه بتدریج بر تعدادساختمانهای زمان‌اشکانی‌افزوده گردید از تزئینات یونانی دراین ساختمانهـــا چیزی کاسته نشده زیـرا این‌طور بنظر میرسد که اشکانیان که در ابتداء مدافعین‌تمدن‌یونان‌درمقابل روم بودند خواه در صنایع خواه در سیاست بتدریج هرقدر نفوذیونانیان درآسیا کم میشد وهرقدر شهرهای یونانی باروم متحدمیگردید بهـــمان نسبت اشکانیان نیز به احساسات ملی ایران نزدیکتر میشدندبعدهادرزمان ساسانیان نفوذ و تأثیر صنایع یونانی در ایران بکلی از میان رفت بـدون تردید در معماری پارتها چندین مکتب وطریق وجود داشته‌که سبکها و شیوه‌های محلی را نیز پذیرفته است . (۱)

استعمال مواد ومصالح ابنیه نیز متغیر است .

دیوارهائیکه با قلوه سنگها یاسنگهای کنار دریا ممزوج‌با ملاط ســاخته شده بسیار رایج‌تر از ساختمانهائی است که باسنگهای تراشیده چنانکه در هتره دیده میشود بنا شده‌اند . دیوارهای ابنیه سنگی یا آجری باگچ‌بری یانقاشی روی گچ مزین است دربابل وآشور ونیزدرکوه‌خواجه‌درسیستان از این سبك نمونه هائی یافته‌اند .

پارتها دوست داشتند که نمای عمارت را بانقش‌های برجسته‌تزئین‌نمایندو داخل بنا را بوسیله مجسمه‌ها بیارایند همچنین از دوران پارتهاآثاری از هنر فن استحکامات نیز وجود دارد . در مرز شرقی دولت‌اشکانیان در آسیای میانه آشوری چند قلعه متعلق‌به پارتها کشف‌شده‌است‌ازروی‌بقایای این قلعه‌ها چنین میتوان قضاوت نمود که قلاع مذکور از تأسیسات بسیار محکم ونیرومند بوده که برجهای آن بشکل زاویه قائمه ساخته شده و منفذهائی برای تیراندازی داشته است .

آثار معماری معبد پارتها در خود فلات ایران هنوز بدست‌نیامده ولی معابد پارتها در نساء وتاکسیل شهر قدیم پنجاب وهمچنین بناهای‌معبدی پارتها در شهرهای بین‌النهرین مـانند آشور و هتره و دوراوروپوس

---

۱ ــ تمدن ایرانی تالیف چندتن از خاورشناسان ص ۱۵۵ تاریخ ایران باستان‌دیاکونوف ص ۳۵۵

واروك كشف گردیده است باوجود اختلافات زیادی که‌درمصالح‌ساختمانی و جزئیات امور معماری این معابد مشهود است باید گفت که از لحاظسبك و شیوه یك جنبهٔ عمومی رعایت شده‌است بطوریکه همهٔ آنها در روی یك سکوی قرار گرفته واز اطاقهای مستطیل‌ویامربع شکل‌که‌ازدیوارخارج بوسیله یك کریدور طاقدار غیر مستقیم تفکیك‌میشد تشکیل گردیده‌بودند اغلب از معابد دالانهای سرپوشیده ستون‌دار داشتند نردبانی که در دیوار خارجی معبد ساخته شده بوده به بام منتهی میگردید ودرآنجامحرابی بود که آتش مقدس در آنجا میسوخت و مراسم مذهبی در اطراف‌معبد و هوای آزاد انجام میشد (۱) نقاشی و مجسمه‌سازی در دورهٔ پارتها دریك سطح بسیار عالی قرار داشت ومظاهر آن دررشته‌های مختلف جلوه‌مینمود آثار زیادی از مجسمه‌های پارت در موقع حفاریها بدست آمده است که دراین قسمت هم مانند سایر رشته‌های هنر مکاتب‌وطریقه‌های‌زیادی‌وجود دارد که ریشه‌آنها همان سبك‌ها و شیوه‌های محلی است یکی‌ازآثار برجسته مجسمه سازی‌پارتها مجسمه بزرگ‌مفرغی یکی از معاریف پارت‌در شمی است که لباس مخصوص پارتها را بتن دارد در همان‌شمی کله مرمری یك شاهزاده و بعضی دیگر از مجسمه کشف شده است درنساء علاوه بر مجسمه‌های مرمری بسبك و شیوه هلنیا ن‌مجسمه‌های مختلفی از مردان و زنان که با خاك رس در روی قالب سربی وچوبی ساخته شده بدست آمده‌است.واین مجسمه‌ها تماماً رنگ‌آمیزی‌شده‌است‌همچنین‌درنساء مجسمهٔ گلین بسیار زیبائی پیدا شده که مجوف است و مطلا استادان پارت در رشته نقوش برجسته نیز به رتبه‌و مقام بزرگی رسیده بودند و نقوش نمای کاخها در هتره دلیل براین مدعا است .

اشیاء و ادوات پارتها نیز فوق‌العاده جالب است و نه تنها حاکی از نفوذ هنر یونان در ایران است بلکه بر تشکیل و ایجاد یك هنر جدید ومستقل که‌شامل سبك هنر نقاشی هخامنشیان و سوژه‌ها و نقش و نگاره‌های کوچ نشینان شمال ایران است دلالت دارد ، یکی از نمونه‌های برجسته

---

۱ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۲۷۵

هنر دستی پارتها ظروف کنده‌کاری شده از عاج است که درنساءپیداشده از آثار هنر پارتها میتوان به هنر کنده کاری در روی استخـوان کـه‌در سواحل دریای سیاه بدست آمده اشاره نمود و همچنین مهرها ومسکوکاتی که تصاویر پادشاهان در روی آنها منقوش‌است‌از آثارهنری دوره‌پارتها بشمار میروند (۱)

باری آثاریرا که بیشتر اهل فن بدورهٔ پارتی نسبت میدهندبشرح‌زیر است :

۱ــ کنگاور : معبد آناهـیـتا = از یادگارهای ارزندهٔ این دوره در اطراف کرمانشاه معبد آناهیتا در کنگاور میباشد معبد آناهیتا از نـظر ساختمان طبق نظر اهل فن مخلوطی از سبك ایرانی ویونانی بـوده است این معبد چنانکه از اسمش پیدا است مربوط به آناهیتا دختر پاك سرشتی است که درنزدایرانیان قدیم مقامی حدود آفرودیـت رب‌النوع زیبائـی نزد یونانیان داشته است . در این ساختمان قطعات سنگـی به تقلیـد تخت جمشید بکار رفته اما ستونها دارای سرستونهائی بسبك دوریك است کـه برفراز آنهاتخته سنگهای بسبك کورنتی قرار گرفته‌است بعضیها معتقدند که‌این محل معبد دیان رب‌النوع یونانی بوده. پایه‌های این‌بنای‌بزرگ درروی پی‌ای قرار داشته است که کاروانیان از کنار آن میگذشته‌اند سرستونها و ته‌ستونهای متعدد در نقاط مختلف کنگاور بطور متفـرق و گاهی در زیر تودهٔ خاك وسطح خانه‌ها بچشم میخورند وبی‌اطلاعی اهالی واستفاده از مصالح این بنای تاریخی برای ساختن خانه بزرگترین‌لطمه رابه‌این اثر تاریخی که یادگار بی نظیر زمان پارتها است‌واردآورده‌است. مستشرق نامی هر تسفلد معبد آناهیتا را از نظر وسعت و شکوه بنا از معبـد خورشید واقع در پالمیر بزرگتر دانسته است .

این بنای تاریخی در روزگار قدیم مأمون نمانده زیرا بطوریکـه در جلد سوم ایران باستان صفحه ۲۷۰۳ تالیف‌پیرنیامذکور است‌آنیتوخوس‌سوم ملقب به کبیر شهریار سلوکی که از سال ۲۲۳ تـا ۱۸۷ قبـل از میـلاد حکمروائی داشته است این معبد را غارت کـرده است و ذخـائر قابـل

---

۱ ــ تاریخ باستان دیاکونوف ص ۳۵۶ــ۳۶۲

ملاحظه‌ای رابه غنیمت برده در یکقرن قبل دونفر سیاح فرانسوی‌موسوم به فلاندن وکست Flandin- Et. Coste بقایای ساختمان معبدآناهیتا رادیدار کرده‌اند ونقشه‌ای از ساختمان و ستونهای مربوط به‌آن رادر سفرنامه های خود رسم نموده‌اند . کنگاور درکتب تاریخ وجغرافیای اسلامی به قصر اللصوص اشتهار داردوبرخی از مورخین علت این تسمیه راچنین نگاشته‌اند که قوای مهاجم اعراب در این ناحیه اطراق کرده‌بودند اهالی محل که دلی لبریز از خشم نسبت به مهاجمان را داشته‌اند چهار پایان و بارهای آنها را یغما کردند از این رو اعراب این جا را قصراللصوص (کاخ دزدان) نام نهادند (۱)

۲ـ قصبه سرپل زهاب = سرپل زهاب از دورانی قدیم آباد بوده است و آثاری مربوط بقرنهای قبل از میلاد درآن موجود است ازدوران پارتها نیز در این قصبه نقشی موجود است . در ناحیه میان‌کل زیرنقش آنوبانی‌نی تصویری بچشم می‌خورد که بعلت داشتن کتیبه‌ای‌بخط پهلوی اشکانی باستانشناسان آن را یادگار دوره پارتی شناخته‌اند در این نقش یکی از پادشاهان پارت براسبی سوار شده در حالیکه یکی از رعایایش گلی بوی تقدیم میکند شاه کلاهی برسردارد که اطراف آنرا رشته‌های شرابه‌ای گرفته و گوشه های بلند کلاه بر روی شانه شاه افتاده است‌شاه لباس تنگ در بر کرده شلوارش تا روی چکمه‌ها پارا پوشانده است‌و نسبتاً فراخ بنظر میرسد .

جثه اسب شاه هرچند نسبت به هیکل سوار نامتناسب‌حجاری‌شده‌ولی روی همرفته قوی بنظرمیآیدرعیتی که گل راتقدیم‌میکندنامتناسب‌است و ظاهراً حجار صنعتگری که این نقش را پرداخته است‌تمام‌دقت‌واستادی خود را برای تمثال شاه بکار برده وبه دیگر قسمتها عنایتی نداشته‌است.

۳ ـ در بیستون در کنار شاهراه قدیم بفرمان گودرز اول شهریار اشکانی کتیبه و نقوشی حجاری شده‌است. در این‌کتیبه‌به‌تقلیدازداریوش بزرگ فتوحاتی راکه در نبرد بامهرداد پادشاه‌ارمنستان‌وکاسیوس‌سردار

---

۱ ــ ایران باستان پیرنیا ج ۳ص ۲۷۰۱ کرمانشاهان باستان از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر ص ۳۸

رومی به‌دست آورده شرح میدهد ، کتیبه گـودرز بـر خـلاف کتیبه داریوش ، به زبان یونانی است . شاه روی اسب است نیزه بدست‌دارد که حرکت میدهد وینکه رب‌النوع فتح بعقیده یونانیها بالای سراوپـرواز میکند گودرز درکتیبه مذکور خود را ساتراپهایعنی فرمانده ولاةمعرفی می‌کند ولی برسکه‌ایکه ازاین شهریار باقیمانده لقب شاهنشاه آریـانـا بچشم میخورد نقوش حجاری شده نبرد گودرز را باحریف خود و فاتح بیرون آمدنش را از معرکه بازگو میکند .

هرچند این حجاریها بعلت طول زمان و تصرفات مردم نادان بسختی آسیب دیده‌اند باهمه شکستگیها معرف برخی از عظمت ایـران قـدیـم میباشند .

شیخعلیخان زنگنه صدراعظم شاه سلیمان صفوی در وسط نـقوش و کتیبه اشکانی وقفنامه دو قریهٔ خود را جهت مصارفی که ازآن جـمله تعمیرکاروانسرای بیستون هم هست حجاری کـرده است که این وقفنامه بیش‌از پیش به این آثار لطمه وارد آورده است وضع وصفات‌این کتیبه رابرخی به عصر ساسانی شبیه تر میدانند شکل اسبان که اینك بصعوبـت تشخیص داده میشوند نسبت بجثه انسانها بسی نامتناسب وکوچك جـلوه مینمایند بین فرشته و شکل کسی که میخواهد تاج را برسرش بگذارد تناسبی موجود نیست ـ تاجی که برسر فرشته است تقریباً باندازه خود فرشته میباشند

٤ـ حجاریهائی هم در تنگ ساولك درکوههای بختیاری درسـال ۱۸٤۱ بارون‌دوبد، یافته که محققین بدورهٔ اشکانی نسبت میدهند اینجـا یك‌ملکهٔ اشکانی در میان‌سه نفر مرد که دو نفر از آنها نیـز نیـزه در دست دارند دراز کشیده و مغی مشغول خواندن‌دعااست .

لوحه دیگری در همان سنگ‌ولی نه در همان جهـت موجـود است مجلسی را که نشان میدهد حاکی از این است‌که یك سوار مسلح‌پارتی‌بـا تیروکمان و نیزه با یك حیوان که حمله کرده و به خرس شباهت‌دارد در نبرد است در این‌جالباس و شلوار معمولی پارتیها دیده میشود و این شخص کلاه مدور تیار برسر دارد گیسوانش انبوه است کمان بدست چپ او است

و ترکشی روی زین در عقب سوار آویخته در حالیکه سوار نیزه‌رابگلوی حیوان فروبرده (۱)

۵ـ معبد همدان= اگرچه نمیتوان گفت که این معبد در دوره اشکانی ساخته شده بود زیرا از معبد آناهیتا در زمان اردشیر دوم هخامنشی ذکر میشود بهر حال معلوم است که در دورهٔ اشکانی معبدی‌هم درهمدان بوده که از شیوه‌های مختلف معماری ترکیب‌شده وستونهایش شباهت زیاد بستونهای در یك یونانی داشت این معبد راهم از آناهیتا دانسته‌اند مردم زیاد در دورهٔ اشکانی بدانجا برای قربانی کردن میرفتند ونیاز میدادند .

۶ـ الحضر Hatra = درهاترا (الحضر) واقع‌مابین دجله و فرات بفاصله چند میل در مغرب بلاد آشور خرابه‌هائی هنوز موجود است که آن را منسوب به پارتی خالص میدانند برای اینکه شهر، مزبور تا اوائل قرن‌دوم‌بعد از میلاد موقعیت‌مهمی را دارا نبوده و آمیانوس مارسلینوس Ammianus Marcelinus درسال۳۶۳میلادی مینویسد« هاترا از مدت متمادی است که ویران و متروك مانده استشهر نامبرده محاط به دیواری مدور ضخیم بوده وبواسطه برج وباروئی‌که در فواصل معینی بنا شده بودند استحکام یافته و با خندقی عمیق و پهن که شهر را در احاطه داشت حفظ و حراست میشده است محیط شهر متجاوز از سه میل بود در وسط آن آثار کاخ سلطنتی موجودمیباشد.

ساختمان عمدهٔ آن عبارتست از هفت تالار که باندازه‌های مختلف از نود پا در چهل واز سی پا دربیست متوازی یکدیگر قرارگرفته‌اند تالارهای نامبرده تماماً دارای سقف ضربی هستند ارتفاع آنها مختلف و نیز روشنائی آنها از دهنه و هلالهائی بوده است که سمت مشرق باز میشده است هفت تالار مذکور بدو قسمت تقسیم شده بود سه‌تالار دریك قسمت و چهار تالار در طرف دیگر که در وسط آنها حیاطی و دیواری‌که حد فاصل تالار سوم وچهارم بود عبورکرده حیاط اندرونی‌راازبیرونی

---

۱ ــ ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲۰۷۳ ــ ۲۰۷۷

بطور کلی جدا می کرده (۱)
دیوار کاخهای اشکانی دربین النهرین از خارج با گچ سفید شده و گاهی روی نما تخته سنگهای صیقلی شده نصب نموده وستونهای کوچك بآن اضافه کرده‌اند ».
از تزئینات داخلی تالار الحضر چیزی بدست نیامده ولی فیلوسترات Philostrate تالار کاخ دیگری این زمان را چنین معرفی می‌نماید .
«تالاری است که بوسیله اطاقی پوشانیده شده‌است وزیرآن اطاق دانه‌هائی از لعل کبود نشانده‌اند بطوریکه بصورت آسمان در آمده‌است روی زمینه آبی سنگهای قیمتی تصویر خدایان اززر مانند ستارگان که‌در آسمان باشند می درخشیدند در این تالار پادشاه می نشست واجرای‌عدالت مینمود » .
بنابراین بنظر میرسد که ابنیه زمان اشکانی از حیث طرح واصول ساختمانی‌وحتی تزئینات داخلی کاملا شرقی بوده‌فقط نمای خارجی بنا رابسبك یونانی یایونانی ورومی تزئین میکردند واین کار درآن‌زمان بسیار معمول بود (۲)
۷ ـ از آثاریکه بدورهٔ پارتی نسبت میدهند حجاری دیوار برجسته نمرود داغ‌است که آنتیو خوس اول پادشاه کماژن را با ایزدمهر نشان میدهد نمرود داغ تپه‌ای است در محل کالا پایتخت قدیم آشور که در ۱۳۰۰ قبل از میلاد بنا شده بود شیوه این آثار شیوه آثار تخت جمشید است و مهرایزد آفتاب مانند حجاریهای برجستهٔ ایرانی تصویر شده و پرتوی از نور اورا مانند هلیوس رب‌النوع آفتاب‌یونانی‌احاطه کرده (۳)
۸ ـ حجاریهای پالمیر (تدمر) واقع در شامات را که واسطهٔ تجارت بین ایران ودریای مغرب بوده ونیز بعضی اشیائی راکه درافغانستان

---

۱ ـ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۵۰۱۰

۲ ـ تمدن ایران تالیف چندتن از خاورشناسان ص ۱۵۸

۳ ـ ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲۷۱۹،۲۷۲۱

وهند از حفریات بدست آمده بدورهٔ پارتی مربوط میدارند ولی‌ازایـن حیث متمایزند که اختلاط شیوه یونانی ومشرق زمین درآنها بیشتراست ومانند آثار نمرود داغ از شیوه صحیح پارتی نیستند .

۹ ــ سلسله ابنیه بزرگی بانقش برجسته‌ایکه اخیـراً توسط پروفسور گیرشمن در شوش پیدا شده است اردوان پنجم آخریـن پادشاه اشکانـی رانشان میدهد که به شهربان شوش حلقه با تاجی کـه نشانه‌قـدرت است اعطا میکند .

صنعت زمان اشکانی گذشته از ابنیه آنان عبارت بوداز بافت پرده‌های زربفت نقاشیهای دیـواری بسبك یـونـان نقوش بر جسته بسبك هخامنشی کنده‌کاریها مجسمه های کوچك گلی یا برنزی از جنس صدف و عـاج

بطور کلی در نظر عده‌ای پنج قرن عهد پارت دورهٔ سقـوط و ضعف تمدن است وبلعکس در نظر عدهٔ دیگر هنر پارتی که یك دفعه اززیربـار همه آنچه که تمدن یونان برهنر ایرانی تحمیل کرده بودخارج‌شدودر طریق ملی افتاد و مشخص ترقی قطعی است .

لیکن باا ندکی دقت و توجه میتوان اثبات کرد که دو نظـر مزبـور چندان مخالف هم نیستند زیرا هریك در مبحث دیگری وارد شده‌است.

گرچه هنر پارتی انحطاط درکارهای هنری رابه حداکثررسانید و تاثیر آن حتی در نخستین مصنوعات عهد ساسانی مشهود است امـاهنر مزبور با وجود عدم ارزش فنی بهمین وسیله‌توانست‌آنچه راکه‌ازمیراث اجـدادی ملی باقی مانده بـود از هرگـونه نفـوذ خارجی مصـون نگاه داشته و احیا کند این امر از نظـر ملیت سـودمند بـود ولـی از نظـر هنری زیان داشته . (۱)

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۲۸۰

فصل دوازدهم

تشکیل سلسله ساسانی (۲۲۴–۶۵۲ میلادی)

احیا و تجدید ایران توسط سلسله‌ای جدید صورت گرفت که کانون آن ایالت فارس بود یعنی همان سرزمین باستانی جنوب غربی ایران که قریب به هزار سال پیش نخستین قبایل قوم پارس درآن مستقر شده بودند، ساسانیان پس از آنکه تاج و تخت رابر اثر منازعات طولانی بدست آوردند حکومتی تاسیس کردند که متکی به دین ملی و تمدنی بود که‌شاید از جنبه ایرانی بودن در سراسر تاریخ طویل ایرانیان نظیر نداشته‌است. تشکیل قدرت مرکزی‌و قوی‌که زمام‌اشراف‌ملوك‌الطوایفی فتنه‌جو را دردست گرفت، تشکیل قشون منظم و تربیت شده وسازمان دقیق داخلی که بعهدهٔ اداره‌ای که تحت نظارت قرار داشت سپرده شده بود، همه موجب گردید ایران که تجدید قوا یافته بود در طریقی که آخرین پادشاهان اشکانی طرح کرده بودند رهسپار شود وچنان‌قوه‌ای بهم رساند که به نظر میرسد دنیای متمدن بین آن‌کشور وروم تقسیم‌شده بود. (۱) مورخین اروپائی دوره ساسانی را بدینواسطه مهم میدانند که وقایع تاریخی ایران در این دوره بجای افسانه صورت تاریخی بخود میگیرد هر چند در این جاهم میتوان گفت که اصل ومنشأء

---

۱ ــ ایران ازآغاز تااسلام تالیف گیرشمن‌ص ۲۹۰

این خاندان پشت پرده افسانه‌های قدیم مخفی ومستور است (۱)

پارس ایالتی است در جنوب غربی فلات ایران که این ایالت مرکز امپراطوری جهانی هخامنشیان بشمار میرفت البته اهمیت پارس در آن زمان صرفاً از لحاظ سیاسی بود زیرا مراکز اقتصادی و فرهنگی حکومت هخامنشیان همان ایالات غربی از قبیل عیلام وماد غربی وبین النهرین بودند پس از غلبه اسکندر مقدونی اهمیت سیاسی پارس هم از بین‌رفت.

درتمام مدت یعنی از زمانیکه اسکندر مقدونی حکومت هخامنشیان رادر هم شکست و تا سقوط پارتها ، پارس استقلال خودش را حفظ کرده بود. مسکوکاتی که بوسیلهٔ حکمرانان‌پارس ضرب شده سری اول این مسکوکات به دورهٔ سلوکیان تعلق دارد و آخرین سری آن به قرن اول‌و دوم قبل از میلاد . اسامی فرمانروایان حاکی ارتباط آنها باسنن و عادات هخامنشیان است . در اوایل قرن سوم بعداز میلاد درپارس چند امارت کوچك وجود داشت هریك از امیران که حتی حدود قدرتش از یك شهر و حومه آن تجاوز نمیکرد خود را پادشاه مینامید. امارت عمده پارس که مرکز آن استخر واقع در کنار دریاچه نیریز در نزدیکی ویرانه‌های پایتخت هخامنشیان پرسپولیس بود در دست گوچهر از سلسله بازرنگی ها قرار داشت «بازرنگی ها محتملا از آغاز قرن دوم بعداز میلاد دراستخر مستقر شده بودند . »

اتحاد جدید ایران از پارس آغاز میشود خانواده معروف ساسانی‌ها که نسل آنها به بهمن افسانه‌ای میرسد و اخبار و روایات ایران آنرا با هخامنشیان مرتبط میدانند بعنوان تمرکز دهندهٔ اراضی پارس بوجود آمد (۲) طبق روایات ، ساسان جد سلسله ساسانی مقامی ارجمند درمعبد آناهیتا (ناهید) در استخر داشت پس از او پسرش بابك جانشین‌اوشد وروابط خود را با بازرنگی ها مغتنم شمرده یکی از پسران خودراکه اردشیر نام داشت در دارابگرد به مقام عالی نظامی ارگبذرسانید تقریباً

---

۱ ـ تاریخ‌ایران تالیف سایکس ج۱ص۵۳۲
۲ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۳۷۳ ـ ۳۷۴

بعد از سال ۲۱۲ میلادی اردشیر چند تن از ملوك پارس را مغلوب و هلاك کرد ومقام آنان را صاحب شد مقارن این احوال بابك بر گوچهر شاه که خویشاوند او بود شورید و مکان گوچیهر را به تصرف آورد و گوچیهر را کشت و خود جانشین او گشت البته اردشیر مایل بود که پادشاه سرتاسر ایالت پارس شود ولی بابك از ، قصد پسر جاه طلب‌خود هراسان شد نامه‌ای به‌حضور اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی نوشت واجازه خواست که‌تاج گوچیهر را بسر فرزندارشدخویش‌شاپور گذارد.

شاهنشاه ، اشکانی در پاسخ نوشت که او بابك وپسرش اردشیر را یاغی میشناسد بابك اندکی بعداز این واقعه بدرود حیات گفت و شاپور بجای او نشست میان او وبرادرش اردشیر نزاع درگرفت اتفاقاً شاپور بطور ناگهانی وفات یافت وبرادران تخت وتاج را باردشیر تقدیم کردند اردشیر چندی بعد برای جلوگیری از خیانت و طغیان برادران فرمان دادکه همه آنان را بقتل آوردند (۱) اردشیر مقر سلطنت خویش‌را در شهر گور (فیروز آباد کنونی) تعیین نمود.

اردشیر پس‌از تحکیم موقعیت خود در پارس ودرکرمان واصفهان امارت نشین‌هائیرا به قلمرو حکومت خود ملحق نمود وبه خوزستان حمله برد اردشیر فرمانروای پارتی خوزستان را مغلوب نمود وبسمت شمال رهسپار شدو حکومت مرکزی پارتها را مورد تهدید قرار داد اردوان پنجم قشونی جمع‌کرد و باستقبال اردشیر رفت در دشت هرمزدگان در سال ۲۲٤ بعداز میلاد یك نبرد اساسی درگرفت پارتها شکست‌خوردند و بطوریکه در روایت آمده است اردوان بدست اردشیر در نبردبقتل‌رسید اردشیر وارد تیسفون شد ودر آنجا بتصرف سایر ایالاتیکه تحت تسلط و اطاعت اردوان بود دست‌زد.

بطوریکه حدس میزنند تصرف تیسفون و تاجگذاری رسمی اردشیر درسال ۲۲٦ بعداز میلاد صورت گرفت.

ولی بطور یقین معلوم نیست که تشریفات تاجگذاری درکدام نقطه

---

۱ ـ تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف ص ۳۷۵

صورت یافته است. غلبه بر اردوان تمامی موانعی را که درسرراه اردشیر برای رسیدن بفرمانروائی ایران وجود داشت برطرف نکرد. اتحادیه‌ای قوی برای ترمیم وضع خاندان اشکانی و ضد اردشیر ایجاد شد هسته مرکزی این اتحادیه پادشاه ارمنستان خسرو اول که خود او هم از خاندان اشکانی بود محسوب میگردید. وی معابرقفقازرا باز کردوسکائیان را بیاری خواست. رومیان هم پشتیبانی خود را اعلام کردند و پادشاه مقتدر کوشان نیز که اعضای خانوادهٔ اردوان به دربار وی پناهنده شده بودند قوای خودرا دراختیار متحدان گذاشت.

به هر حال از میان همهٔ خاندانهای بزرگ پارت تنها خاندان قارن در اقدام ضد اردشیر شرکت کرد وبقیه، سلطان جدید را به وفاداری خود مطمئن ساختند. اردشیر در یك سلسله محاربات متحدان را مغلوب کرد. رومیان وسکائیان خودرا کنار کشیدند پادشاه کوشان پس از دوسال مخاصمه عقب نشست ودرپایان امر پادشاه ارمنستان برای مقاومت با اردشیر تنها مانده بود. وی باحدت به مقاومت پرداخت و اردشیر پس از ده سال زد وخورد توانست او را مغلوب سازد. اردشیر فرمانروای کشوری گردید که از فرات تا مرو و هرات و سیستان ادامه داشت. وی پس از غلبه برقبای داخلی در صدد تحکیم سر حد های کشور خود برآمد وبنابراین تلاقی او با رومیان غیر قابل اجتناب بود ایرانیان پس از چند شکست مجدداً دو شهر مستحکم ومهم نصیبین وحران را فتح کردند (۱)

درسمت غرب کشور اردشیر توانست امارت نشینهای کوچکی راکه مابین متصرفات پارتها و رومیها قرار داشت مطیع خود سازد ولی موفق نشد هتره را فتح کند ظاهراً اردشیر یك امارت نشین کوچك عربی در حیره بنام امارت نشین عربی لخمیدها تشکیل داد. واین امارت نشین بین‌النهرین را از حمله وهجوم بدوی های صحرای سوریه محفوظ میداشت.

درمشرق، اردشیر سیاست جنگجویانه خود را ادامه میدادبطوریکه

---

۱ ــ ایران از آغاز تااسلام تالیف گیرشمن ص ۲۹۲ ــ ۲۹۳

مرزهای حکومت خویش رادر قسمت سفلای جیحون تا خوارزم رسانید.
اردشیر در تمام مدت سلطنت به‌فتوحات خودادامه‌دادوهنگام‌مرگش در ۲٤۱ میلادی قلمرو او شامل تمام فلات ایران می‌شد. اردشیر دستور داد اولین فتوحات خود را برای نسلهای آینده در دامنهٔ کوههای نقش رستم نزدیك استخر که موطن اصلی او بود نقش نمودند (۱)
بنابراین در مدت ۱۵ سال اردشیر مجددا وحدت ایران را بوجود آورد. اردشیر مردی بود مدبر و سرداری جنگجو در زمان سلطنت خود چندین شهر جدید برپا ساخت که بنام او خوانده شدند. اردشیر تصمیم گرفت قدرت مرکزی نیرومندی در ایران بوجود آورد و وضع سیاسی کشور ایران را بصورت زمان هخامنشی برگرداند باین ترتیب که‌شاه فقط متکی به پشتیبانی رؤسای قبایل نباشد بلکه قدرت روحانی را نیز در دست گیرد یکی از پادشاهان اخیر اشکانی یعنی بلاش اول دستور دادنوشته ـ های پراکنده کتب مقدس اوستا را جمع‌آوری کنند اردشیر که‌خوداز روحانیون بود این طرح را وارد در مرحلهٔ عمل کرد وبه موبد بزرگ تنسر دستور داد که در تدوین کتب مقدس تجدید نظر نماید ویك مذهب رسمی ایجاد نمود. (۲)
خلاصه کارهای اردشیر در امور داخلی بشرح زیراست.
۱ـ ایجاد مرکزیت وتبدیل پادشاهان و امرای محلی به نجبای درباری با القاب و عناوین مختلف.
۲ ـ جمع‌آوری اوستا که از زمان بلاش اول شروع شده بود.
۳ـ رسمی‌کردن مذهب زردشت و دخالت دادن مغها در تعقیب مرتدین.
٤ـ تقسیم اهالی به طبقات و درجه بندی مستخدمین ادارات
۵ ـ جلوگیری از تجملات و تعیین حد معیشت برای هر طبقه
٦ـ ایجاد ادارات امنیت عمومی و تعمیم آن در تمام مملکت
۷ـ زنده کردن قشون جاویدان داریوش اول

۱ ـ تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف ص ۳۷۸
۲ ـ تمدن ایرانی تالیف چندتن از خاورشناسان ص ۱٦۷ ـ ۱٦۸

۸ ـ تخفیف در مجازات و منع بریدن دست .
۹ ـ جلوگیری از فساد اخلاق

اردشیر در زمان حیات خویش پسرش شاپور را درسلطنت باخود شریك کرد و طبق روایت با تسلیم تاج و تخت به پسر کمی پیش‌ازمرگ خویش از زندگی توأم با فعالیت کناره گرفت . شاپور (۲۴۱ ، ۲۷۲ میلادی) از پدر خود مملکتی را بارث برد که درآن تشکیلات پارتی محفوظ مانده ومجددا براصل تمرکز قوا تنظیم شده بود . بدون‌آنکه دستگاه ملوك الطوائفی از بین رفته باشد این پادشاه از آغاز کار توجه خود رابه مسائل خارجی معطوف داشت شاپور از یك سوبین رومیان‌و کوشانیان گرفتار بود واز سوی دیگر دائماً برای حل مسأله ارمنستان میکوشید و از جانب دیگر همواره تحت تهدید بدویانی بود که بر معابر قفقاز فشار وارد میآوردند کشور جدید ساسانی میبایست مافوق قوای خود خطر محاربهٔ ناگهانی را در همه سرحدها احساس کند کشور کوشان از دو لحاظ توجه شاپور را به خود جلب‌میکرد. نخست‌ا نکه کشور مزبور بواسطه تجارت بین‌المللی‌ثروتمندشده بود دیگرآنکه‌مخالف قدرت شاپور بود . شاپور از آغاز مساعی خود را بدانسوی معطوف داشت وی در کتیبه‌ای طولانی که در دیوارهای آتشگاه نقش رستم نقر شده نخستین پیشرفتهای خود را نقل می‌کند . سپاه فاتح او پیشاور پایتخت زمستانی شاهان کوشان را متصرف شده درهٔ سند را اشغال کرده وبسوی شمال‌رانده. از هندوکش عبور کرده ایالت بلخ را تسخیر نموده از جیحون گذشته و بسمرقند و تاشکند درآمده. سلسله‌کوشان که کنیشکای کبیر Kanish آنرا تأسیس کرده بود منقرض شده .

چون مسالهٔ مشرق منظم شد شاپور بسوی مغرب باز گشت [1] ودوباره جنگ باروم آغاز شد واین جنگ متناوباً به نفع یکی از طرفین تمام میشد تاآنکه شاپور در فرات شکستی سخت به‌رومیهاوارد ساخت به‌نحوی که در بابل در صحنهٔ جنگ گوردیان Gordian امپراطور بقتل

---

۱ ـ ایران از آغاز تااسلام تالیف گیرشمن ص ۲۹۳ ، ۲۹٤

رسید منابع رومی بعدها بکلی موضوع این شکست را مسکوت گذاشتند و قتل گوردیان رادر اثر خیانت فیلیپ که بعد از او تخت را غصب کرده‌بود دانستند چون میزان غرامتی که برای رومیها تعیین شده بود چندان زیاد نیست از این رو چنین میتوان حدس زد که شکست آنهـا کامـل و قطعی نبوده است.

شاپور اول بافیلیپ امپراطور روم قرارداد صلحی منعقد نمود واز او خواست تا ارمنستان به ایران ملحق گردد . در نیمه دوم دوره سلطنت‌شاپور اول در اثر اختلافاتی که بر سر ارمنستان بوجود آمد دو باره بین‌روم‌و ایران جنگ آغاز شد . در این جنگ شاپور قشون‌روم را که مرکب از۶۰ هزار نفر بود شکست داد دربارهٔ ایـن شکست و جـزئیات حملات بعدی میتوان به کتیبه‌هـای کعبهٔ زردشت مـراجعه نمود . زیرا مآخـذ رومی خواسته‌اند حقایقی را که ذکر آنها برای روم ننگ‌آوربوده مکتوم‌بدارند.

بعد از جنگ قشون ایران بدودسته تقسیم شدند قسمتی از آن رهسپار جنوب غربی و قسمت دیگر عازم جنوب شدند سپس حمله بسوریه‌و تصرف شهرهای بزرگ آن از قبیل انطاکیه و حمله به کیلیکیه و کاپادوکیه و ارمنستان صغیر آغاز گردید آخرین مرحلهٔ جنگ شاپور اول باروم در ادس ، بود که امپراطور والرین در این جنگ دچار شکست سختی‌شد وبه اسارت ایرانیان درآمد (۲۶۰ میلادی) (۱) بفرمان شاپـور اسرای رومی رهسپار ایران شدند و این عده در شهرهائیکه‌خودآنان طبق‌طرح‌اردوگاه‌ـ های نظامی رومی بنا کردند استقرار یافتند . ایشان به عنوان متخصص‌و معمار ومهندس واهل فن در تحقق دادن کارهـای عظیم عام المنفعه مخصوصاً بنای پلها وسدها به ایرانیان مساعدت کردند واز خدمات آنـان ایالت برثروت خوزستان فوائد بسیار برگرفت طبق اخبار وروایات‌موجود سدی که بین شهرهای شوشتر ودزفول برروی رودخانه کارون احداث‌شده بوسیلهٔ اسرای جنگی روم‌بوده‌است ونام کنونی آن‌بند قیصر یادگاری از آن واقعه تاریخی است. شاپور در تعقیب موفقیت خود سوریه و کاپادوکیه را

---

۱ ـ تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف‌ص ۳۷۸

ویران کرد ولی در بازگشت مورد حمله امیر تدمر Palmire قرار گرفت و شکست یافت و قسمتی از غنائم خود را از دست داد. این شکست درنظر ایرانیان چیزی از اهمیت غلبه مهم بروالرین‌نکاست(۱) با آنکه شاپور در بعضی ازموارد باعدم‌موفقیت‌هائی روبروشد ولی‌معذالك توانست موقعیت پایه حکومت خویش را درشرق مستحکم نماید مخصوصاً در ماورای قفقاز استقرار کامل حاصل نمودعلتش این‌بود که رومیهادراثر شکست های فاحش ضعیف شده بودند. وبه‌هیچوجه قادر نبودند ازارمنستان و گرجستان دفاع کنند. در گرجستان برادر شاپور به‌عنوان پادشاه آن سر زمین تعیین شد ودر ارمنستان تیرداد سوم پسر اشك، خسرو گاه‌بیگاه‌موظف بود سیاست ساسانیان را اجراء نماید شاپور عملیات پدر خود را در نظم‌امور داخلی کشور تکمیل کرد وی با نظر وسیع و روح کنجکاو خویش دستور داد آثار و مصنفات متعدد یونانی و هندی را که در مباحث مختلف طب و نجوم وفلسفه تألیف شده بودترجمه کنند. راجع به دوره‌های بعداز مرگ شاپور اول اطلاعا ت کمی دردست است قدرمسلم این است که درمدت کوتاهی از سال ۲۷۲ تا سال ۲۹۳ در ایران چهار پادشاه سلطنت کردند که عبارتند از:

پسر شاهپور، هرمزد اول (۲۷۲، ۲۷۳) برادر هرمزد بهرام اول (۲۷۳ـ۲۷۶میلادی) بهرام دوم‌پسر بهرام اول (۲۷۶ـ۲۹۳میلادی) مجدداً جنگ ایران و روم‌در گرفت کاروس قیصر روم تاتیسفون پیش آمد امادر اثر مرگ ناگهانی او، رومیان‌عقب‌نشینی کردند در سال ۲۸۳ معاهده‌ای منعقد شد که به‌موجب آن‌ارمنستان و بین‌النهرین به‌تصرف رومیان درآمد واگذاری این دو ایالت از طرف شاه در وقتیکه دشمن ضعیف‌شده بود بی‌علت نبود زیرا که دراین وقت خبر طغیان خطرناکی را در مشرق‌کشور شنیدکه مجبور به مصالحه با رومیان گردید.

پس از وفات بهرام دوم در سال ۲۹۳ میلادی پسرش بهرام سوم به

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ص ۲۹٤

تخت نشست اما سلطنتش پیش از چهار ماه دوام نیافت (۱) و بدست نرسی (۲۹۳ ـ ۳۰۲ میلادی) پسر شاپور اول خلع گردید آغاز سلطنت پادشاه جدید سعادت آمیز نبود جدال او باروم بهشکستی منتهی گردید که در نتیجهٔ آن همه افراد خانوادهٔ نرسی دردست دشمن افتادند براثر صلحی که منعقد گردید ایران از ارمنستان ومجموعهٔ ایالات واقع در مشرق دجله محروم گردید در مدت چندین قرن که خصومت بین روم وایران ادامه داشت، هیچگاه روم منافعی چنین سرشار از ایران بدست نیاورده بود و چون از توسعهٔ کشور خویش راضی بود از آن پس دیگر صلح را در مدت چهل سال برهم نزد.

پس از سلطنت هرمزد دوم پسر نرسی (۳۰۲،۳۰۹میلادی) که بعدالت و نیکوئی مشهور مانده است شورش و جنگ داخلی درگرفت و آذرنرسی که یکی از پسران هرمزد دوم بود در سال ۳۰۹ میلادی بهسلطنت رسید ولی چون اعیان و نجبای مملکت را ناراضی نمود پس از چندماه ازسلطنت خلع شد یکی از برادرانش را کور کردند برادر دیگرش راکه هرمزدنام داشت بهزندان افکندند مقارن این احوال طفلی راکهمنتظر بودند زن هرمزد دوم بزاید، همین کهموبداعلام کردپسرخواهدبودشاهدانستهتاج رادرخوابگاه ملکه آویختند وبدین ترتیب جنین صاحب تاج وتخت گردید (۲) کهبعد از تولد شاپور دوم نامیده شد (۳۰۹ ، ۳۷۹) در این دوران متلاطم و مغشوش ایران هیئت حاکمهارمنستان که در اطراف دودمان اشکانیان جمع شده بودند روزبروز در سیاست خویش بهامپراطور روم شرقیبیشتر متکی میشدند تیرداد حاکم ارمنستان دین مسیح رابهعنوان یك مذهب دولتی در ارمنستان متداول و معمول کرد که این عمل دلیل بر انفکاك و تجزیه ارمنستان ازایران و نزدیکی آن کشور بهایالات شرقی امپراطوری روم است.

بعد از چند سال مسیحیت مذهب رسمی ودولتی امپراطوری روم شرقی شدفرمان میلان (۱۳۳۳میلادی) تعقیب وزجر مسیحیان را ملغی کرد

---

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان تالیف کریستن سن ص ۱۵۸
۲ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص ۲۹۷

ودرنتیجه‌ی بروز این حوادث طرز روابط ومناسبات حکومت ایران‌نیز با مسیحیان عوض شد بدین‌معنی موقعی که مسیحیان در امپراطوری روم‌مورد تعدی‌و تجاوز قرار داشتند پادشاهان‌ایران با میل ورغبت آنان‌رادر کشور خویش پناه میدادند به‌این امید که افراد مسیحی در پشت جبهه رومیها برای ایران هواخواهان خوبی خواهند بود ولی وقتی که مسیحیت مذهب رسمی روم گردید ودر کشور دشمن قدرت‌وسلطه‌رادردست گرفت‌مسیحیانی که در ایران می‌زیسته‌اند مورد بی مهری پادشاهان ساسانی واقع شدند و بالعکس مذاهب و معتقدات دیگری که مخالف کلیسای‌رسمی‌وامپراطوری روم بود مورد حمایت و عنایت پادشاهان ساسانی قرارگرفت . (۱)

در هنگام کودکی شاپور دوم پادشاهی کوشان ازاغتشاشات داخلی‌وضعف قدرت ایران استفاده کرده و بنظرمیرسد که قدرت قدیم خویش را به‌دست آورده و حتی بعضی اراضی متعلق‌به دولت‌مجاور خود را متصرف شده‌باشد اما همینکه شاپور بسن بلوغ رسیدعملیات ضد کوشانیان راآغاز کرداین‌بار قدرت کوشانیان درهم شکست وسرزمین آنها به عنوان ایالتی جدید ضمیمه ایران شد و از این پس حاکم آن از میان شاهزادگان ساسانی انتخاب میشد که مقر او بلخ بود. شاپور دوم که از جانب دشمن شرقی‌آسوده خاطر گردید درسمت مغرب به منظور شستن لکهٔ ننگ دو صلحی که باورمیان بوسیله بهرام دوم و نرسی منعقد شده و در نتیجه قسمت‌بزرگی‌ازایالات‌غربی‌از دست‌ایران‌خارج گردیده‌بود جنگ را آغازکرد ولی‌جنگ طولانی شد در آغاز ، محاربات به‌نفع رومیان‌بود و سپس بسود ایرانیان گردید به علت خطری که در سرحدهای شرقی ایجاد شد و بنظر میرسید که نتیجهٔ نخستین پیشرفت های شاپور را از بین ببرد موقتاً جنگ موقوف گردید(۲) چیزی نگذشت که توجه شاپور به‌مشرق معطوف شد زیرا در نواحی شمال شرق و کرانه‌های شرقی حکومت ساسانیان قبایل وحشی هونHuns ها و سکاها هجوم کردند در سال ۳۵۸ شاپوردوم حمله آنهارا درهم شکست و حتی با آنهااتحاد بست بعدها هون‌ها در جنگ شاپور با کنستانتیوس دوم

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف‌ص ۳۸۷ ــ ۳۸۸
۲ ــ از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۹۷

بطرفداری و حمایت ایرانیها برخاستند در همین موقع کنستان‌تن خواست تا مقدمات مذاکره صلح‌رافراهم نماید لیکن شاپورکه‌پیش‌ازپیش مغرور شده بود به‌تصور اینکه چنین‌اقداماتی‌فقط دراثر بروزضعف‌حکومت صورت می‌گیرد اعلان کرد برای صلح و آشتی آماده است ولی شرایط پیشنهادی وی سخت و سنگین بود. در سال ۳۵۹ میلادی جنگی گسترش یافت و ایرانیان فتوحات جدید نصیبشان شد بطوری که قلعهٔ مهم آمدرابه تصرف خویش درآوردند در سال بعد موفقیت هائی راکه‌بدست‌آورده‌بودند توسعه دادند و قشون ساسانی بزابد را تسخیر کرد.

در سال ۳٦۱ کنستان‌تن بدرود حیات گفت و ژولیان Julien امپراطور روم شد که وی با قدرت هرچه تمامتر به‌تهیه وتدارك لشکرکشی علیه ایران پرداخت و در سال۳٦۳میلادی‌ازفرات‌گذشت‌و واردبین‌النهرین شدو بطرف تیسفون رفت ولی در آنجا قشون زیادایران ویرا ازپیشروی باز داشت و کمی بعدکشته شد ، قشون روم ژووین Jovien رابه امپراطوری برگزیدند و او می‌بایستی فقط قرار داد صلح را امضاء میکرد. (۱) وبا اجرای مواد زیر صلح برقرار شد:

اول پنج ولایتی که‌در زمان نرسی به‌روم‌واگذارشده‌بودبه‌ایران‌مسترد گردید.

دوم ، نصیبین و سنجار بایران بازگشت .

سوم ، طرف شرق بین‌النهرین علیا متعلق بایران گردید.

چهارم ، دولت روم اعتراف کرد که ارمنستان خارج از منطقه نفوذ روم است (۳٦۳ میلادی) این صلح که‌برای ایران خیلی مفیدبود مقام ارجمندی را برای شاپور در تاریخ بیادگار گذاشت زیرامورخین براین عقیده‌اند که از زمان اسکندر تا این زمان هیچگاه‌ایران‌باین مقام بلند نرسیده بود. برای رومیها استرداد ولایات واقعه در آن طرف

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۸۷ ــ ۳۸۸

دجله خیلی ناگوار بود به‌خصوص ازدست‌دادن نصیبین که‌قلعه‌محکم‌رومیها درشرق محسوب میشد.

جنگ های شاپور با روم بعداز چندی باز شروع شدتوضیح آنکه‌ژووین مدت کوتاهی امپراطور بود بعد از فوت اووالن‌سین Valentien امپراطوری روم را به‌دو قسمت تقسیم کرده قسمت غربی را بخود اختصاص داد و قسمت شرقی را به‌والنس Valens برادر خود، چون عهدنامه مذکور را ژووین بسته وبعلاوه برای روم موهن‌بود والن‌سین ظاهراً مفاد آن را رعایت میکرد ولی در معنی می‌خواست آن‌را لغو کند ازطرف‌دیگر شاپور عجله داشت که عهدنامه اجرا شود این بود که فوراً ارشاك پادشاه ارمنستان را احضار کرد وباقشونی داخل ارمنستان شده آن‌را اشغال نمود بعدبه‌مملکت ایبری‌پرداخته پادشاه آنجا راکه دست‌نشانده روم بوداز آنجا راند و به‌ایران مراجعت‌کرد باز در سر ارمنستان و ایبری جنگ‌و نزاع مابین روم و ایران درگرفت و چند سال طول کشیدتاآنکه در ۳۷۶میلادی طرفین خسته شده راجع بارمنستان و ایبری قرار گذاشتند که هیچ کدام د رامور این دومملکت دخالت ننموده و سرنوشت واداره‌آن‌دورابخودشان واگذارند.

بطور کلی عهدنامه‌ای که شاپور با روم بست برای ایران دورهٔ ساسانی فوق‌العاده مهم بود زیرا امپراطور عظیم روم را عقب نشاند و نقاطی‌راکه اهمیت سیاسی ونظامی داشت ودر آن طرف دجله واقع‌بودبه‌تصرف‌ایران‌داد و به‌جای دجله قسمت اعظم جریان فرات سرحد گردید و پایتخت ایران‌و ممالك مهم آن مثل آذربایجان و خوزستان‌وکردستان‌و غیره ازتحت‌تهدید دائمی رومیها خارج شد (۱) شاپور دوم در حدود ۷۰ سال سلطنت کرد در ظرف این مدت‌ساسانیان بی‌اندازه نیرومند شدند و باموفقیت کامل‌با روم جنگیدند و در بین‌النهرین و ارمنستان نه‌تنها موقعیت‌خودرامستحکم نمودندوکوچ‌نشینان مشرق‌راشکست دادندبلکه موفق شدند باآنها قرارداد اتحادی نیز علیه روم منعقد نمایند شاپور در ردیف بانیان بزرگ شهر ها

۱ ــ تاریخ ایران از زمانهای قدیم تاانقراض ساسانیان تالیف پیرنیا ۳۰۴، ۳۰۵

اسمی به‌از خود بیادگار گذاشته است. پس از آنکه شهرباستانی شوش را خراب کرد مجدداً آن را باسم ایران شهر بنانمود ودر فاصله کمی از آنجا بسمت شمال حرکت و شهر ایران خوره کردشاه پور را تأسیس کرد.

جانشینان شاپور دوم یعنی برادرش اردشیر سوم (۳۸۳ ــ ۳۷۹) و دو پسرش شاپور سوم (۳۸۳ ، ۳۸۸ میلادی) و بهرام چهارم (۳۹۹،۳۸۸ میلادی) ، : شاهزادگانی ضعیف‌النفس بودند و درزمان سلطنت آنهااعیان دولت به آسانی اقتداری راکه درعهد شاپور از دست‌داده بودند بـه چنگ آوردند پادشاه نخستین را اعیان خلع کردند و دو نفردیگربمرگی ناگهانی درگذشته در سال‌های اول سلطنت بهرام چهارم ایران و روم ارمنستان را بین خود به‌نحوی تقسیم کردند که قسمت شرقی آن‌که از ناحیه دیـگر نیز وسیع‌تر بود تحت حمایت ایران وبخش غربی آن تحت تسلط رومیان قرار گرفت (۱) بعداز بهرام چهارم یـزدگرد اول، (۳۹۹ ــ ۴۲۰ میـلادی) پسر شاپور سوم برتخت نشست او ظاهراً شخص ملایم و صلح‌خواهی بـــود واگر رزمجوئی و سلحشوری اسلافش در وی وجود داشت مـوقع بـرای جنگ کاملا مناسب و مقتضی بوده است . چه‌دولت‌روم‌دراین‌اوقات گرفتار جنگ‌های داخلی و مهاجمات بربرها بود و در نتیجه فتح سوریه‌وآسیای صغیر در آن موقع خیلی آسان بود ویزدگرد باحتمال قوی می‌توانست‌تمام ولایات متصرفی سلاطین هخامنشی را پس بگیرد ولی روابط ایران وروم بسیار صمیمانه بود ، چنانکه آرکادیوس A rcadius امپراطورروم شرقی در هنگام مرگ پسر کوچك خود تئودوسیوس رابه‌یزدگرد سپـردو پادشاه ایران هم‌وصیت او راقبول نموده یکی‌از بزرگان ایران را مامـور تربیت و سرپرستی تئودوسیوس نمود (۲).

مسیحیان ایران حلقهٔ وصلی بودند که یزدگرد پـادشاه ایـران را باامپراطور روم شرقی مرتبط ومتحدمی‌ساختنددراین‌زمان‌به‌مسیحیان‌ایران اجازه داده شد که در کشور ایران کلیسا بنا کنند ودر داخل کشور بدون

---

۱ ــ ایران‌درزمان‌ساسانیان تالیف کریستن‌سن ص ۱۷۲ ــ ۱۷۴
۲ ــ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص۵۸۷

هیچ گونه ممانعتی بطور آزاد مسافرت نمایند بهمین‌مناسبت نویسندگان مسیحی یزدگرد را به‌عنوان یك پادشاه عادل و رئوف می‌ستودندرحالی که طبق عقیده و روایت رسمی ساسانیان ، آن زمان پادشاه مذکور به لقب گنهکار نامیده میشد. یزدگرد در اواخرسلطنت‌خودروش خویش راَاندکی نسبت به مسیحیان تغییر داد واین رفتار را چنین می‌توان توجیه کرد که یزدگرد خواست با روحانیون زردشتی که مبارزهٔ با آنها خطراتی ایجاد نموده بود مصالحه نماید ویا آنکه بیم داشت مبادا مسیحیان وامپراطور روم شرقی که در پشت سر آنها بود آنچنان نیرومند شوند که خطرشان کمتر از اسارت نشینهای تجزیه طلب نباشد. در هر حال یزدگرد در اواخردوران سلطنت خویش نسبت به مسیحیان دست به مقدماتی زد. یزدگرد در سال ۴۲۰ میلادی به‌نحو مرموزی در موقع سرکشی به‌ایالات شمال شرقی گرگان (هیرکانی) بهلاکت رسید (۱).

یزدگرد سه پسر داشت شاپورو بهرام و نرسی .شاپوررا پدربه‌پادشاهی قسمتی از ارمنستان که‌بایران‌تعلق یافته بود منصوب نمود بهرام پیش‌پادشاه عرب حیره که خراجگزار شاهنشاه بوداقامت گزید به موجب روایت‌طبری او را از کوچکی به‌آنجا فرستاده بودند تا در هوای خوش حیره نشوونما کند لیکن اقامت ممتد این شاهزاده در حیره گویا درحکم تبعیدی‌بوده‌است که در نتیجه اختلاف‌نظر بین یزدگرد و بهرام پیش آمده‌بود ، قدر مسلم‌این است که بهرام در مملکت حیره در قصر خورنق در تحت سرپرستی منذر (پسر و جانشین نعمان) تربیت یافته است .

اما نرسی پسر سوم یزدگرد احتمال می‌رود که در زمان فوت پدر کودك بوده است.

باری اعیان و روحانیان چون از وجود این سلطان ناموافق خلاص شدند خواستند از فرصت استفاده کنند و قدرت خویش را استوار بنمایند پس با یکدیگر متحد شده و تصمیم گرفتند تا همه پسران یزدگرد را از پادشاهی محروم کنند.

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف ص ۳۹۵ ــ ۳۹۶

شاپور پادشاه ارمنستان برای گرفتن تخت و تاج به‌تیسفون حمله کـرد لیکن بدست بزرگان ایران کشته شد و به‌جای او شاهزاده‌ای خسرو نام را که منسوب بشعبه‌ای از دودمان ساسانی بود بر تخت نشاندند.

اما بهرام نمی‌خواست که بدون جنگ از حقوق قانونی محروم گردد وامیر حیره که سرپرست او محسوب بود کمك مؤثری باو کرد، منذرقوائی مجهز بفرماندهی پسرش نعمان بطرف تیسفون فرستاد. بزرگان ایران متوحش شده با منذر و بهرام شروع به مذاکره کردند عاقبت خسرو خلع شد وبهرام (۴۲۱ ـ ۴۳۹ میلادی) برتخت نشست. روایات ایرانی این واقعه رابافسانه آمیخته گویند: بهرام نخست وعده داد که بدیهای پدرراجبران کندویکسال بعنوان آزمایش سلطنت نماید بعدانتخاب پادشاه‌رابه‌مشیت الهی واگذارند یعنی تاج وجامه‌سلطنتی‌را در میان‌دوشیر گرسنه قرار دهند هریك ازدوتن مدعیان سلطنت که‌آن‌را بتواند ربود شایسته پادشاهی گردد خسرو امتناع کردبهرام‌پیش رفت و شیران را،بکشت و علائم سلطنتی را برگرفت ایـن افسانه را بدون تردید از آن‌جهت اختراع کرده‌اند تا این قضیه‌شرم‌آوررا بپوشانند که سپاهی حقیر ازعرب توانسته‌است تصمیم بزرگان کشوررابهم زده و پادشاهی را که مردود بزرگان‌بود به‌تخت‌نشاند(۱) بهرام در جنگی که برضد هیاطله درگرفت پیروز گردید ولی درجدالی‌کوتاه که بـا روم شرقی نمود توفیق وی کمتربود این جنگ به‌سبب اقدام به‌تعدیاتی که‌نسبت به‌مسیحیان روا میداشتند ایجاد شد ودر نتیجه موافقت‌نامه‌ای مبنی‌براعطای آزادی دینی به‌مسیحیان منعقد گردید باردیگر وقایعی پیش آمدکه‌موجب سازش بین ایران وروم شد سابقاً درزمان شاپور سوم موافقت‌نامه‌ای بین‌وی و امپراطور ژولیانـوس مبنی برشرکت دولت ایـران در دفـاع معـابـر قفقاز نوشته شده‌بود ایرانیان در آن حدود استحکاماتی بناکردند کدآنهارا ساخلوهای ایرانی محافظت می‌کردند و دولت روم قسمتی از مخارج‌آنرا می‌پرداخت از این‌زمان امواج هونهای Huns بدوی لاینقطع بـدین خط دفاعی حمله می‌بردند و گاه آن‌را متصرف می‌شدند در زمان بهرام‌بار دیگر دولت روم‌مصمم شد قراردادقدیم رامبنی‌برشرکت‌و همراهی دردفاع

---

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان‌تالیف کریستن‌سن ۱۹۱ ــ ۱۹۲

در بندهای قفقاز اجرا کند .

در زمان بهرام پنجم مسأله مسیحیان ایران حل گردید مشاجرات داخلی آنان به اتکاء حمایت شاه ازجاثلیق جدید این شخص را وادار کرد اجلاسیه‌ای از کشیشان ترتیب دهد که در آن تصمیم گرفتند کلیسای مسیحی ایران را ازکلیسای بیزانس منفصل کنند. بدین ترتیب سوء ظن‌هائی نسبت به ایرانیان مسیحی که ایشان را متهم به توطئه به نفع رومیان می کردند می‌بایست خاتمه پذیرد (۱) .

بهرام در ۴۳۸ یا ۴۳۹ میلادی به عقیدهٔ فردوسی بمرگ طبیعی درگذشته است با وجود این اغلب تواریخ عرب وفات او رادر نتیجه عشق بـه شکار دانسته‌اند گویند روزی سواره بدنبال گورخری اسب می‌تاخت ناگاه دژ گودال یا چاهی عمیق فرورفت ای‌بسا درگذشت فیروز که در گودالی اتفاق افتاد موجب تشکیل این افسانه شده باشد وهم‌چنین شباهت دو کلمه گـور به‌معنی حیوان وحشی که لقب بهرام بود درظهور این افسانه دخالت داشته باشد (۲) .

دربارهٔ هیچیك از شخصیتهای تاریخی دورهٔ ساسانیان اینقدر افسانه ـ های روایتی که راجع به‌بهرام پنجم وجودداردیده شده است ،داستانهای مربوط به شکار و ماجراهای عاشقانه‌او که در زمان‌ساسانیان‌نیز شهرت‌داشته زمینه مساعدی برای بسط وتوسعه فولکلور وادبیات وهنرنقاشی ومجسمه‌ـ سازی اغلب ملل شرق ، فراهم‌ساخته است (۳) .

بعد از مرگ بهرام پسرش یزدگرد دوم (۴۳۹ ـ ۴۵۷ میلادی) به‌ـ تخت نشست در این‌زمان مذهب عیسوی درارمنستان انتشاریافت‌ویـزدگرد میخواست آن سرزمین را پیرو مذهب زردشت نگاه دارد تااین‌که ازایران جدا نشود وزیر ایران مهرنرسی اعلامیه‌ای منتشر و اصول مذهب‌عیسوی را رد کرد رؤسای روحانیون ارامنه ردی براین رد نوشتند و کار به اقدامات جبری کشید و ارامنه شوریدنددر این موقع‌یزدگرداز جنگهائی که‌درمشرق

---

۱ ـ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۳۰۱
۲ ـ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۱۹۶
۳ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف‌ص۳۹۸

با هیاطله می‌نمود خلاصی یافته بطـرف ارمنستان شتافت جنگ خـونینی درگرفت سردار قشون ارامنه کشته شد و رئیس روحانیون ارامنه و عده‌ای ازکشیشان اسیر شدند پس از این واقعه آرامش برقراروآتشکده‌هادرهمه‌جا روشن گردید. در زمان یزدگرد تعقیب مسیحیان در بین‌النهرین شروع شد.

گرچه طغیان‌ارامنه فرونشانده شد و اموال بسیاری از خانوداه‌هـای اشراف مصادره گردید و برای اهالی مالیاتهای سنگین وضع شد بـا وصف این ساسانیان نتوانستند ارمنستان را کاملا در تحت اطاعت و انقیاد و جزو ایالات متبوعه خویش درآورند و آئین مسیح دین رسمی آن‌کشورباقیماند، وجـود این حوادث از جهتی دلیل بر مقاومت شدید ارامنه است واز جهتی با آنکه موقعیت بسیارمساعدی برای‌فشار به‌ارمنستان انتخاب شده بودیعنی مقارن همین زمـان روم شرقی سرگرم جنگ با هیونها بود ولـی اوضاع مرزهای شرقی ایران دوباره روبه‌وخامت نهاد.پس ازدرگذشت‌یزدگردپسر ارشدش هرمزدسوم (٤٥٧ ــ ٤٥٩ میلادی) که با لقب پادشاهی‌درسکستان حکومت داشت به تخت نشست ولی برادر کوچك او پیروز ادعای سلطنت داشت و باسپاهی که ازنواحی شرقی فراهم آورده بود به‌هرمزد که در ری اقامت داشت حمله برد در مدت طول جنگهای این دو شاهزاده مادرشاه‌که دینگ Denagh نام داشت درتیسفون سلطنت می‌کرد . در روایـات ایرانی از احساسات مذهبی ومعلومات پیروز راجع به‌دیانت مـزدا پرستی به تفصیل سخن رفته است پس می‌توان حدس‌زدکه روحانیون‌زردشتی‌اورا بسیار محترم می‌شمرده‌اند بعلاوه رهام‌نامی از دودمان مهران که سرپرست او بود و یکی ازمقتدرترین‌صاحبان مناصب‌بشمار می‌رفت‌او را یاری‌میداد رهام به جنگ هـرمز شتافت و او را شکست داد. سلطنت پیروز (٤٥٩ ــ ٤٨٤ میلادی) چندان به‌آسایش‌نگذشت (١) قحطی درمدت چندسال‌پیاپی شهرها و نواحی راتخریب کردو شاه رابرآن داشت که‌ازمالیات صرفنظـر کند و حتی بتوزیع گندم بپردازد و مشاجرات دینی‌کشور را قطعـه گردد شاه به آزار یهودیان ادامه داد.

مسیحیان به دو دسته نسطوری (که برای مسیح دو طبیعت قائل‌بودند:

---

١ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن‌ص ٢٠٢

الهی و بشری) از معتقدان به‌طبیعت واحده (که در نظر آنان دو طبیعت مزبور در شخص مسیح حل گردیده) تقسیم شده بودند.

علاوه‌براین‌ها جنگهائی که پیروز با هیاطله کرد مملکت را به‌پرتگاه کشانید پیروز پس از شکست نخستین و اسارت درقبال آزادی‌خویش‌متعهد شد خراجی هنگفت بپردازد و پسرش قباد را در مدت جمع‌آوری مبلغ لازم گروگان بگذارد . (۱)

علاوه‌بر آن‌فیروزسوگندیاد کرد که‌دیگر هیچ‌وقت باهیاطله (هفتالیت) نجنگد ودراثراین جنگ هیاطله در ساحل چپ جیحون اراضی وسیعی را بدست‌آوردند.همین که فیروزپس‌ازشکست‌توانست‌بکارهای‌خودسر وسامانی بدهد و اوضاع داخلی حکومتش تغییر کرد و رو به بهبودی نهاد دوباره لشکر کشی تازه‌ای علیه هیاطله آغاز نمود واین بارروضع‌اوازقبل‌هم‌سخت‌تر بود زیرا فیروز و چندین تن از اعضا ی‌خاندان سلطنت درنبرد کشته شدند وحرمسرای پادشاه و خزانه وتمام باروبنه بدست هیاطله افتاد ودر تاریخ سلطنت ساسانیان چنین شکست فجیع نظیر نداشته است دولت مقتدری که در حدود دویست سال با امپراطوری روم در نهایت موفقیت و قدرت میجنگید اکنون خراج دهندهٔ بربرها وکوچ‌نشینان‌شد (سال ٤٨٤ میلادی ملل قفقاز از غیبت فیروز در مشرق و عدم موفقیت وی در جنگ با هیاطله استفاده نمودند و در سال های ٤٨٣ و ٤٨٤ در ایبری و ارمنستان و آلبانی اغتشاش بزرگی روی داد شورشیان قبایل هون را که در قفقاز می‌زیستند با خود همراه نمودند در بدایت امر شورشیان به موفقیت های بزرگی نایل آمدند و حکام ساسانی را در ایبری از بین بردند وشهر دویزم پایتخت مرزبان ارمنستان را متصرف شدند و در چند عرصه کارزار قشون ساسانی‌را معدوم و منهدم ساختند ولی باوجود آنکه دولت ساسانی ضعیف و ناتوان شده بود معذالك در برابرشورشیان، نیرومند و قوی بود زیرا در جنگ نهائی آنها را شکست دادوبسیاری از محرکین‌ورهبران‌آنان‌کشته‌وتارومار شدند و بدین‌نحو سلطه و قدرت ساسانیان درماورای قفقاز تجدید شدولی دلیل ضعف دولت ساسانی این‌بود که پس از بروز شورش سال ٤٨٤ بیش از

---

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۳۰۲

پیش اشراف ماورای قفقاز را مورد توجه‌و عنایت خویش فرارداد و برای آنها امتیازاتی قایل شد از جمله مرزبانهائی را که انتخاب می‌کرد از همان اهالی محل بودند و از بین مامورین خود کسی را به این نقاط گسیل نمیداشت (۱) از زمان مرگ فیروز قوم مجاور ایران در سمت مشرق دیگر هم‌پیمان ایران بشمار نمی‌رود و نیز قومی تابع که باید خراج بپردازد وجود ندارد و متحد هم محسوب نمی‌گردد بلکه تقریباً قوم مخدوم و سروری به شمار می‌آید، حتی به‌دریافت خراج هنگفت سالیانه و نقد که آن‌را در طول سلطنت چهار تن از جانشینان فیروز، یعنی در مدتی متجاوز از نیم‌قرن گرفت، راضی نیست. پادشاه هیاطله در صدد مداخله در امور داخلی ایران و در وهله اول در مشاجرات ورقابت‌های مدعیان تاج و تخت و توطئه های دربار برآمد. (۲)

پس از مرگ فیروز وضع حکومت ساسانیان بقسمی سخت شد که اشراف تصمیم گرفتند خودشان در تحکیم مبنای سلطنت اقدام کنند.

اشراف برادر فیروز بلاش را به پادشاهی برگزیدند (۴۸۴ ـ ۴۴۸ میلادی) ولی، بعد از چهارسال وی معزول و کور شد اشراف به‌رهبری زرمهر سردار نامی ایران پسر فیروز، قباد را (۴۸۸ـ۴۹۶ میلادی) بسلطنت برگزیدند و امیدوار بودند که پادشاه جدید مطیع و منقاد آنها خواهد بود، ولی بطوری که حوادث سال‌های اولیه دوران سلطنت قباد نشان می‌داد آنها اشتباه می‌کردند زیرا قباد بخوبی درك کرده بود که سیادت نامحدود اشراف چه خطراتی را برای حفظ تمامیت و استقلال کشور در بردارد به‌علاوه می‌دانست که وضع کشور متزلزل شده و حیثیت آن دستخوش اغراض و امیال قرار گرفته و اقتصادش بکلی فلج شده و برای اعادهٔ رونق و مجد دیرین دولت ساسانی باید یکرشته اقدامات قطعی و اساسی صورت پذیرد و بعلاوه مقارن این احوال یك نهضت کلی و عمومی علیه اوضاع موجود درتکوین بود که دولت ساسانی اجباراً میبایستی موقعیت خاص خود را نسبت باین نهضت حفظ نماید (۳) وظیفه‌ای که به‌عهدهٔ قباد گذاشته‌شده‌بود سنگین‌تر

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص۴۰۳ ـ ۴۰۴
۲ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۳۰۳
۳ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۴۰۴

از همهٔ اسلاف وی بود کشور ایران پس از تحمل چند قحطسالی وجنگهای فیروز و شکست نهائی‌وی‌در آستانهٔورشکستگی‌اقتصادی‌بود. تحت‌الحمایه‌ها عصیان می کردند و بدویان بتاخت وتاز می‌پرداختند می‌بایست از سرحد‌های شمال در مقابل مهاجمات هونها دفاع کنند و به هیاطله خراج‌بپردازند وجود طلا بیش از هر وقت ضرورت داشت اما خزانه خالی بود قباد سفرای پیاپی به‌دربار قسطنطنیه فرستاد ولی نتیجه‌ای مثبت عاید او نشد . درسیاست داخلی وی می‌بایست بین نجبا که همیشه مقتدر بودند و ملت که جمعاً تابع نهضت مزدکی شده بودند و تقاضای تحولات اجتماعی عمیق به‌نفع‌طبقات محروم داشتند یکی را انتخاب کند . شاه با جرأت ملت را انتخاب کرد تا بتواند اقویا را تضعیف کند درك عللی که قباد را واداشت چنین تصمیمی اتخاذ نماید از دیر زمان مورد توجه و علاقه مورخان بوده است و حتی نویسندگان ایرانی‌و عرب درقرون‌وسطی سعی داشتند که‌این مطلب‌راروشن سازند و عقاید مختلفی دراین‌باره وجود دارد (۱) معلوم‌نیست چراپادشاه ایران‌طرفدار مزدکیها شده است .این‌مسئله مورد بحث مورخین شرق‌قرار گرفته بعضی معتقدند که این تغییر آئین از روی ایمان قلبی بوده‌وبرخی آن را ظاهری یاناشی از ترس دانسته‌اند . نلدکه مستشرق نامی چنین نتیجه می گیرد که قباد فقط با مزدکیان متحد شد تا اشراف ونجبارادرهم‌بشکنند اتحاد قباد را بافرقهٔ مزدکیان جوردیگری نمی‌توان‌توجیه کرد مگر اینکه بگوئیم می‌خواست طبقه اعیان را با آن غرور خاندان و اتحاد خانوادگی‌و ثروت که داشتند درهم‌شکند هم‌چنین همدستان اینها یعنی روحانیان‌راهم‌با ترویج تعلیم ساده مزدکی متزلزل ساخت (۲) قبادطرفدار این‌نهضت‌شدوی براثر توطئه‌ای مخلوع و محبوس و محاکمه گردید ولی جان خودرانجات داد و اندکی بعد فرار کرد وبه دربار هیاطله پناه برد ودر سال ۴۹۹دررأس سپاهی از آن قوم به‌ایران بازگشت و بکمك آنان برادرخود زاماسب‌راخلع کردومقام خودرا بدست آورد وچون مجبور بودبه‌پرداخت باج‌به هیاطله ادامه دهد و مزد دسته‌های سربازان هفتالی راکه در خدمت‌اوبودندبپردازد

۱ ـ تاریخ ایران‌باستان دیاکونوف ص۴۴۴

۲ ـ تاریخ سلطنت قباد وظهورمزدك‌تالیف کریستن سن‌ترجمه نصراله فلسفی ص ۱۰۹

برای مقابله با دشمنان‌بدانان‌تکیه کرد . چون روم از پرداخت حصه‌ای که قبول کرده بود سرباز زد روابط قطع شدو قباد به‌بین‌النهرین حمله‌برد.آمد را تصرف گردید و در آنجا غنائم هنگفت بـه دست آورد و پس از انعقاد قراردادی در شمال محاربه‌ای دلیرانه با هونها کرد که دنباله آن‌به‌تناوب تا پایان سلطنتش طول کشید.

اما نهضت مزدکیان راه خود را تعقیب می‌کرد و این نهضت به‌صورت انقلاب درآمد وموجب اغتشاشاتی توأم بااعمال افراطی مانند غارت املاك بزرگان وضبط اراضی گردید منازعات واختلافـات بین اشراف و پـادشاه وتوده مردم ادامه داشت قباد تدریجاً از مزدکیان کناره می‌گرفت وی از ماجرای گذشته این نتیجه راگرفت که مردم طبقاتی که جانب‌آنهاراگرفت در کشاکش جدال با اشراف و مالکان عمده‌هیچ‌گونه کمکی رابه‌اونکردند تا مغلوب مخالفان شدودراین‌میان جبرقدرت‌بیگانه بکاراونیامد. پس‌تصمیم گرفت حمایت خویش را از مردم باز گیرد مخصوصاً که میدانست طبقات محروم پس از چیرگی بر توانگران به اونیز ترحم نخواهند کرد.رفته‌رفته سیاست را تغییر داد و با برخی از درباریان که بصفوف مزدکیان درآمـده بودند به سردی رفتارکرد و هنگامی که مزدکیان‌باولایتعهدی و جانشینی پسرش خسرو مخالفت نمودند آخرین‌پیوند خویش را باآنان‌گسست.صحنه مناظره‌ای ترتیب داد تا موبدان و روحانیون‌مسیحی در برابرمزدکیان‌قرار گرفته ایشان را محکوم نمایند چون بهانه‌ای بدست آمد کشتار مزدکیان و تعقیب و مصادره اموالشان شروع شد و نهضت مزدکیان دیگرنتوانست‌علنی باشد شکل مخفی گرفت و به گسترش ادامه داد وشعارهای‌آنهابرای‌سالیان دراز پرچم مبارزه افراد ناراضی بود .

مزدك و مزدکیان در برابر طرز حکومت ملوك‌الطوایفی آن زمـان چیزی برای عرضه نداشتند ویگانه مطلبی که از طرف آنهاابرازمیشدتقسیم اموال براساس حقوق متساوی افراد بودو بعلاوه آنها می‌خواستند بهمـان شیوه و طرز زندگانی قبیله‌ای برگردند.

قباد ، در اواخر عمر خود بطوری که مورخین رومی‌نوشته‌اندباین‌فکر افتاد چنانکه امپراطور روم آرکادیوس پسر خود تئودوزیوس‌رابه‌یزدگرد

اول سپرد او هم خسرو رابه ژوستن امپراطور روم بسپارد تا بعد از فوت او با همراهی ژوستن بر تخت نشیند با این قصد اقدامی کرد ولی‌امپراطور مزبور این پیشنهاد را قبول نکرد امر بدین منوال بود تا قباد فوت کرد و بر سر تخت سلطنت مابین خسرو و کیوس وزام (حام) برادران او، منازعه در گرفت و لیکن بواسطه همراهی مهبدکه‌وزیربودوسرعت‌اقدامات‌خسرو، تخت‌وتاج نصیب او گشت. (۵۳۱ ـ ۵۷۹ میلادی) (۱) ظهور کسری‌اول که در تاریخ به‌لقب انوشیروان (انوشه‌روان یعنی جاویدان روان) معروف است مطلع درخشان‌ترین دوره عهد ساسانی است. کسری‌اصلاحات‌راشروع کرد و نخست بعلاج اوضاع مختلفی کوشید که نتیجه فتنه‌مزدکی بود. فرمان داد که اموال منقول و غیر منقول مالکینی را که مزدکیان گرفته بودند به آنان مسترد داشتند و اموال بی‌صاحب‌رابرای‌اصلاح‌خرابیها تخصیص‌دادند.

خانواده های اعیان واشراف‌راکه بواسطه کشته شدن سردودمان خودبه تنگدستی افتاده بودند. سرشماری‌نمودندو بدقت عده‌یتیمان و زنان‌بی‌شوهر آن خانواده‌ها را تعیین کردند و برای هر یك از آنان مستمری قراردادند پادشاه یتیمان این طبقات را اطفال خود شمرد دختران را بمردانی که هم‌طبقه‌آنان بودند بزنی‌داد وجهیزیه آنهاراازخزانه‌دولتی‌تهیه کردوپسران را از دختران دودمان‌های نجیب‌زن دادو جهیزیه‌آنهاراخود به‌عهده گرفت و فرمان داد که در دربار بمانند. پس آنها را تعلیم دادند وبرای‌ادارهٔ امور مملکت حاضر و آماده نمودند. گذشته از این فرمان داد تا ابنیه و املاکی که بواسطه کوتاه شدن دست صاحبان آنها و انهدام جداول و قنوات ویران شده بودند آباد نمایند و مالکین را کمك کردند وبه آنها چارپایان جدید دادند تا بکار خود مجدداً مشغول شوند. دهات خراب را از نو بنا کردند پل های چوبی و سنگین راکه ویران شده بود مرمت نمودند. روشی که تا آن زمان در اخذ خراج ارضی ومالیات شخصی بکار رفته‌بودند فقط سلطنت را فایده نمی‌بخشید بلکه زحمات وخساراتی برای مودیان مالیات فراهم می‌نمودند تمام اراضی مزروعی را بدقت اندازه گرفته ممیزی کردند وتوزیع مالیات ارضی جدید برآن اساس قرار گرفت.

---

۱ ـ تاریخ ایران از زمانهای قدیم تا انقراض دولت ساسانی تالیف پرنیا ص ۴۳۶

نرخ‌های ثابتی که مطابق اصول جدید معین شد از این‌قرار بود: هر جریب گندم یا جو سالی یك درهم هر جریب مو هشت درهم هر جریب یونجه هفت‌درهم هرجریب برنج پنج هشتم درهم وسالیانه از هرچهار نخل ایرانی یا شش نخل آرامی یا شش درخت زیتون یك‌درهم می گرفتند. سایر محصولات دیگر از دادن مالیات معاف‌بود. ظاهراً این نرخها سنگین نبوده است بطور کلی روش جدید بدون‌تردید باعث آسودگی رعایاشدو در همین حال‌درآمد خزانه را ثابت‌تر وچندین‌برابر کرده‌است وبدین‌مناسبت‌دردوره خلافت اسلامی نیز بنای اخذ خراج برهمین شالوده قرار گرفت.

مالیات شخصی را نیز خسرو اول اصلاح کرداین‌مالیات‌بر تمام‌اشخاص بیست‌ساله الی پنجاه ساله تعلق می گرفت باستثناء بزرگان ونجباء وسربازان و روحانیون و سایر خدمتگزاران دولت مودیان رابرحسب ثروتشان‌بچند طبقه تقسیم کردند بعضی از افراد دوازده درهم و برخی هشت‌و گروهی شش و سایر رعایا هر نفر چهار درهم می‌پرداخت مالیات‌ها را باقساط سه ماهه می گرفتند (۱) یکی‌دیگر ازاصلاحات‌مهم‌خسرو انوشیروان اصلاحات نظامی بود قبل ازاین اقدامات و اصلاحات ، ارتش‌ساسانی‌را یکعده‌سربازان چریك تشکیل می‌دادند و قوای اصلی آنان سواره‌نظام بود.سربازان‌چریك به‌هیچ‌وجه مورد اطمینان نبودند و غالبا برای پادشاه ناراحتیهاونگرانی ـ هائی ایجاد مینمودند. و قشون چریکی در زمان او مبدل به قشون‌دائمی‌شد وبرای نفرات و صاحب منصبان حقوق و جیره مقرر گردید.

به‌منظورادامه سیاست‌تضعیف اشراف‌قدیم انوشیروان دردستگاه‌اداری ونظامی نیز تغییراتی داد مثلا منصب اران اسپهبد را لغو کردو کشور را به‌چارحوزه نظامی تقسیم نمود و فرماندهی هر یك از این حوزه‌هارا به یك سپهبد سپرد بااین وضع خطر تمرکز کلیه نیروهای کشور دردست‌یك‌نفر از بین رفت . سابق بر آن تمام‌کشور به‌چهار ایالت بر طبق‌جهات‌اربعه‌تقسیم شده بود و در راس هریك از ایالات حاکم‌پادشاهی بنام مرزبان بزرگ‌قرار گرفته بود که می‌توانست از القاب و عناوین پادشاه‌نیز ستفاده کندولی در

---

۱ ـ ایران‌در زمان سلطنت ساسانیان‌تالیف کریستن سن ص ۲۵۵ ـ ۲۵۸

دوره زمامداری انوشیروان امور کشوری چهار ایالت (۱) مزبور به ماموری بنام پادگسبان واگذار شده بود که آنها نیز در تحت اطاعت سپهبد بودند وی برای آنکه بهتر بتواند از سرحدها دفاع کند در آنها قبایل مطیعی را مستقر ساخت استحکامات قوی در معبر دربند برای قطع راه مهاجمان بدوی بنا کرد (۲) علاوه براین اقدامات شاه بشخصه بامور قضائی رسیدگی میکرد شاکیان را می‌پذیرفت و احکام صادره بسرعت در اقصی بلاد ایران اجراء می‌شد پس از اصلاح امور لشکری و کشوری به اصلاح فرهنگ همت گماشت واز حکماء وعلمائی که بواسطه اختلافات مذهبی از اسکندریه فرار کرده بایران پناه آورده بودند، استفاده نمود مدرسه طب را درجندی‌شاپور بنا کرد گویند فلسفه ارسطو و افلاطون در زمان او بزبان پهلوی ترجمه شد. کتاب کلیله و دمنه بیدپای هندی را نیز بامر او برزویه طبیب از هند آورد و بزبان پهلوی ترجمه شد. کتاب کلیله‌ودمنه و شطرنج همچنانکه معروف است در زمان او بطور هدیه ازطرف شاه هند به ایران فرستاده شد دوران سلطنت خسرو انوشیروان ازلحاظ بروزحوادث و وقایعی که خارج ازمرزهای کشورروی داده شایان توجه است. جنگ با روم شرقی که در دوران زمامداری قباد آغاز شده بود در سال ۵۳۲ میلادی پایان یافت . ولی این صلح پایدار نماند چیزی نگذشت که در سال ۵۴۲ میلادی جنگ دیگر درگرفت و ایرانیان، انطاکیه را متصرف شدند و سکنه آن‌را در شهری جدید که به‌سبك همان شهر نزدیك تیسفون بنا شد جای دادند. صلحی که اندکی بعد منعقد گردید با وجود تحمیل خراجی هنگفت لیکن در سر حد غربی تغییری ندادو بار دیگر آزادی مسیحیان را تضمین کرد .

خسرو در همین زمان که خودرا بحدکافی قوی‌می‌دید از پرداخت خراج به هیاطله که دیگر نمی‌توانستند اراده خودرا برایران تحمیل کند سرباز زد. بیست سال بعد انوشیروان که با ترکهای غربی متحد شده بود نیروی هیاطله را بطور قطع درهم شکست و متصرفات آنان بین ایران و

---

۱ ــ تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم تالیف بیگولو سکایا ص ۱۱۸

۲ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۳۰۶

ترکها تقسیم شد و در نتیجه سرحدشرقی‌ایران در جیحون‌تثبیت گردید. بعلت استقرار ساخلوهای نظامی سرحدهای شمالی ایران کاملا در مقابل حملات هونها مقاومت می‌کرد (۱) ایرانیان‌درجنوب‌به‌موفقیت‌های‌بزرگی نائل شدند و در سال ۵۷۰ میلادی در خطه عربستان ناحیه یمن را متصرف گردیدند و حبشیان راکه‌مالك یمن شده‌بودند از آنجا بیرون راندندتصرف یمن موجب شد که‌ساسانیان برراههای دریائی بحر احمر و اقیانوس‌هند تسلط یابند و این امر از لحاظ تجارت دریائی به‌نقاط‌دوردست که‌درآنزمان روبه‌گسترش بود بسیاراهمیت‌داشت .توسعه ارضی ایران وقدرت وپیشرفت های نظامی وی تهدیدی آشکار برای بیزانس بشمارمیرفت . و برای این کشور جای تردیدی باقی نماند که جنگی جدید با دشمن همیشگی در پیش خواهند داشت ، از این‌رو دولت روم فعالیت سیاسی بسیار وسیعی‌بکاربرد تا بتواند اتحادیه‌ای ضد ایران تشکیل‌دهد و حریف راکاملا محاصره کند سفرائی نزد ترکهای غربی واقوام دیگر آسیای مرکزی که می‌بایست جناح شمال شرقی اتحادیه را تشکیل دهند فرستاده شدند و عده دیگر را هم‌برای مذاکره نزد حبشیان و اعراب فرستادند تا آنان جناح جنوب‌غربی‌راکه دو جانب سرحد وسیع مشترك شاهنشاهی محسوب می‌شد تقویت‌کنند. مساله رومیان بی‌نتیجه ماند . محاربه‌ای که به علت اغتشاشات ارمنستان ایجادشد دلیلی جدید بر تفوق نظامی ایران بود بین‌النهرین مورد تهاجم سپاهیان ایران قرار گرفت و تخریب شد. شاه پیر پس از قریب به‌نیم‌قرن سلطنت هنگامی که مذاکرات در باب صلح جریان داشت درگذشت .

ازآنجائیکه دوران سلطنت خسروانوشیروان مقارن با موفقیت هائی است که در زمینه سیاست خارجی نصیب ایران گردیده و همچنین مشکلات داخلی کشور مرتفع شده بود می‌توان آنرا دوره رونق و شکوه وفرهنگ‌و هنر ایران دانست منابع موثق وروایاتی که ازدوره‌ساسانی دردست است انوشیروان رابعنوان یك پادشاه نمونه ولایق ستوده‌اند و تواریخ مربوط به‌قرون وسطای عرب وایران نیز همین نظر و عقیده رادرباره این پادشاه

۱ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۳۰۷
۲ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۴۵۹

دارند. (۱)

دوره سلطنت ویرا چه ازنظر پیشرفت سیاسی و نظامی و چه از نظر وجود مکاتب تمدن ایرانی در انواع‌فنون و علوم و ادبیات شاید بتوان درخشان‌ترین عهد ساسانی محسوب دانست، در اصلاحات و نظم نوین انوشیروان واصول ومبانی آن طبری شرح مبسوطی نوشته و مسعودی هم آنرا تائید نموده است که روش وی همواره مورد توجه شاهان بعد بوده وبر طبق آن عمل مینمودندحتی خلفای اسلام هم آنرا سرمشق خود قرار داده‌اند (۲)

در زمان انوشیروان براثر سخت گیری ژوستی نین امپراطور روم که تعصب زیادی نسبت به فلاسفه آتن واسکندریه داشت هفت نفر از دانشمندان معروف یونانی بدربار انوشیروان پناه‌هنده شدند که انوشیروان بگرمی آنها را پذیرفت حتی یکی از مواد عهدنامه‌ایکه بین ایران وروم در زمان انوشیروان بسته شد ذکر این مورد بود که دانشمندان یونان در مراجعت بوطن خود تامین داشته باشند معروفترین این فلاسفه پریسکیانوس‌از اهالی لیدیه بود که حتی بحثهائی با انوشیروان داشته وکتابی نیز در این باب تالیف کرده است (۳) بطور کلی بعلت علاقه زیادی که‌انوشیروان نسبت به پیشرفت علوم داشت در این زمان فرهنگ یونانی در ایران جان تازه‌ای گرفت انوشیروان خود از طرفداران آثار ارسطو و افلاطون بود و فلسفه را نزد اورانیوس طبیب وفیلسوف مشهورسوریه‌فرا گرفت.بعدازانوشیروان پسرش هرمزد چهارم (۵۷۹، ۵۹۰ میلادی) جانشین وی شدکه‌می‌خواست سیاست پدر ار تعقیب کند و مانند او برنجبا و روحانیون مسلط باشد اما بزودی خود رامیان مشکلاتی که از طرف دو طبقه مقتدر در جامعه ایرانی ایجاد شده بود گرفتار دید و برای تثبیت وضع خویش به رعایای مسیحی اتکاء نمود و همین امر موجب عکس‌العمل قوی‌تر از جانب روحانیون

---

۱ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۶۱

۲ ـ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۶۳۷ تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۲۲ ـ ۲۳۲

۳ ـ تاریخ ادبیات ایران تالیف جلال همائی چاپ سوم از انتشارات کتابفروشی فروغی ص ۱۴۷

زرتشتی گردید. اوضاع خارجی ایران نیز وخیم‌میشد نتایج سیاست بیزانس کم‌کم آشکـار شـد و دولت ایران را مجبور کردبه‌مقابله‌دشمنان‌بشتابد ودرآن واحد در سه جبهه بجنگد، یکی از بزرگترین فرماندهـان‌عصر بنام بهرام چوبین در جبهه هونها در شمال وجبهه ترکان در مشرق بیك سلسلـه پیشرفتها و فتوحات نائل آمد اما در عملیات ضد بیزانس شکست یـافت. هرمزد ویرا موردبی‌لطفی قرار داد در نتیجه بهرام باهواخواهان‌وهمراهان خویش رهسپار پایتخت گـردید. مقـارن همـان احـوال در پـایتخت کشور گروه دیگری از اشراف برهبری و سرکردگی دو برادر بنامهـای بندوی وویستهم Vistahm مصمم شدند که بدون انتظـار ورود بهرام مستقلا دست باقداماتی بزنند. رهبران این دسته هرمزد چهارم را دستگیر نمودند. اول نابینایش نمودند و سپس ویرا کشتند و پسرش خسرو دوم (۵۹۰ ، ۶۲۸ میلادی) را جانشین وی ساختند اما بهرام چوبین حاضر نبود که بفرمان پادشاه جدید درآید زیرا که خود سودای پادشاهی داشت از انجا که سپاه بهرام نیرومند بود خسرو رو بهزیمت نهاد بهرام فاتحانه به پایتخت در آمد و علی رغم جماعتی از بزرگان بدست خود تاج برسـر نهاد و بنام خودسکه زد، در این اثنا خسرو از سرحد روم گذشته به پنـاه امپراطور موریس Maurice درآمد. دولت مستعجل بهرام چوبین عبارت از یك سلسله شورش و فتنه بود. طبقه روحانی و قسمتی از اشراف‌بااومخالفت داشتندوتحمل‌پادشاهی اورا نمی‌کردند. موریس خسرو را باسپاهی یاری کرد بشرط آنکه شهرهای دارا ومیافارقین راکه ازرومیان در جنگ گرفته بودند بروم واگذارد. این پیش آمدبه نتیجه مطلوب‌منتهی شد بعضی از بزرگان که هواخواه بهرام بودند او را تـرك کـردنـد(۱) زیرا اولا مایل وراغب نبودند از کسی اطاعت کنند که هم ردیف خـود آنها بوده و هر نماینده برجسته‌ای از اشراف و نجبا وقتی چنین اوضاع و احوال را دید فکر کرد که خود او مقامش از بهرام چوبین کمتر وپائین‌تر

---

۱ ـ ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ص ۳۱۱ ، ۳۱۲

نیست. بهرام در مقابل نیروی روم شرقی و نیزه‌های ایران تاب مقاومت نیاورد و در شهر گنزك واقع در آذربایجان‌غربی قوایش درهم شکسته شد و بطرف مشرق فرار کرد به ترکها پناهنده شد و در آنجا دیری نگذشت که بقتل رسید. خسروپرویز بر تخت سلطنت پدر مستقر شد و به زودی باروم شرقی قرار داد صلح‌امضاء کرد آن مقدار از اراضی که خسرو وعده داده بود به روم شرقی منتقل‌شد کشور ایران نه تنها از لحاظ سیاست خارجی دچار سستی گردید بلکه، در داخل کشور نیز وقایعی در شرف وقوع بود که برای تاج و تخت سلسله ساسانی خطر داشت (۱) .

چند سال پس از مرگ امپراطور موریس خسرو پرویز به بهانه انتقام وی خود را از قید تعهدات سابق نسبت به بیزانس آزاد کرد و بدان کشور حمله برد قشون ایران مجددا ارمنستان را تصرف کرد والرها را تسخیر نمود از کاپادوکیه گذشت قیصاریه را هم متصرف شد و به‌نزدیك اسکوتاری رسید. (۶۱۰ میلادی) سال‌بعدسپاهیان‌اوسوریه‌وانطاکیه و دمشق و عاقبت بیت‌المقدس را تصرف کردند وناحیه اخیرا رادر مدت سه روز غارت نمودند بیش از پنجاه هزار مسیحی کشته شدند و بقایای آثار مقدس از جمله یك قطعه صلیب اصیل را به ایران آوردند . در سال ۶۱۶ میلادی قشون ایران غزه را متصرف و قشون ایران بفرماندهی شهر براز که یکی از سرداران نامی ایران بود وارد مصر شد واسکندریه را تسخیر کرد و در کناره نیل پیش رفت و بحدود حبشه رسید و در نتیجه برای ایران حدودی مقررکرد که پس از عهد هخامنشی تاآن‌زمان‌هرگز بدان‌حدود نرسیده بود از طرف دیگر در سال ۶۱۷ میلادی شاهین سردار نامی دیگر ایران ممالك آسیای صغیر را یك بیك گرفت و در همان زمان در جبهه شرقی هیاطله تابع ترکان نیز شکست یافتند وهیچگاه ایران مانند دوره خسروپرویز قوی‌نگردیده و امپراطور روم بدانسان‌درکنارپرتگاه سقوط قرار نگرفته بود (۲)

---

۱ ــ تاریخ ایران از زمانهای قدیم پیرنیا۴۶۳ ــ ۴۳۶۴

۲ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۳۰۸ ــ ۳۰۹

هراکلیوس (هرقل) امپراطور جدیدروم تقاضای صلح کرد لیکن خسروپرویز نپذیرفت اوضاع روم در این وقت بسیار بدبود از یك طرف قسطنطنیه در تحت تهدید ایران و آوارها بود، این‌ها مردمی بودند که‌از طرف شمال به روم فشار میآوردند در چنین وضعی هراکلیوس مصمم شدکه از پایتخت فرار کرده به قرطاجنه واقع در آفریقا برود ولی روحانیون مسیحی و مردم بصدا در آمدند بالا خره او راضی شد بماند و قرار شدکه خزائن و نفائس کلیساها به مصرف تهیه اردوهای نظامی و جنگ برسد. هراکلیوس در ۶۲۲ میلادی از بوغار هاس‌پنت (داردانل) گذشت و در ایسوس ISSUS پیاده شد، در نزدیکی ارمنستان جنگی مابین او وشهربراز در گرفت که به‌نفع رومیها تمام شد، پس از آن هراکلیوس به قسطنطنیه مراجعت کرد، در سال بعد با مردمان شمالی مثل خزرها همدست‌شده از طرف لازیکا بطرف ایران‌قشون‌کشی کردخسروپرویزبطرف شیز واقع در آذربایجان شتافت که در این نبرد از هراکلیوس شکست‌خورد هراکلیوس پس از این فتح بغارت شهرهای ایران پرداخت و آتشکده‌ها را خراب نمود (۶۲۳ میلادی) در سال بعد خسرو خواست‌حمله به ایران برده قوای‌هراکلیوس‌رامعدوم کندولیکن‌هراکلیوس‌پیشدستی کرده بارمنستان وارد شد و قشون او شهر براز را در هم شکست خسروپرویز که ازفتوحات روم مضطرب شده بود خواست یك ضرب دست کامل بررومیها وارد آوردردر نتیجه بیك حمله متقابل شدید دست زد و قشون وی در سال ۶۲۵ میلادی دوباره از آسیای صغیر گذشتند و بساحل بسفر رسیدند (۱)

در این موقع طبق قرار قبلی با ایرانیان مقرر بودخان‌آواربا‌قشون‌خود وارد ساحل اروپائی بسفر شود ولی امپراطور روم شرقی توفیق یافت که هم ایرانیان و هم آوارها را مغلوب نماید. قشون ایران بسوریه عقب‌نشینی کرد و هراکلیوس در سال ۶۲۶ لشکر کشی خود را باز برعلیه ایران آغاز نمود. این بار خسرو پرویز به حمایت و پشتیبانی خزرها امیدوار شد. هراکلیوس در ۶۲۷ میلادی بصوب ایران حرکت کرد و بار دیگر به خسرو پرویز پیشنهاد صلح داد، ولی خسرو پرویز این دفعه‌نیز نپذیرفت.

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان تالیف پرنیا ص۳۴۷ ــ ۳۴۹

هراکلیوس قشون ایران را در هم شکست هراکلیوس مصمم شد که بطرف دستگرد برود این محل تقریبا در ۲۰ فرسنگی تیسفون واقع و اقامتگاه خسرو پرویز بود در نزدیکی نینوای قدیم جنگی ما بین رومیها و ایرانیها در گرفت در این جنگ قشون ایران پافشاری کرد لیکن در این گیرودار ترسی برخسرو پرویز مستولی شد که در نتیجه آن لشکر رارها نموده فرار کرد. شکست خسرو ودر دستگرد و مخصوصا فرار او از قشون باعث هیجان نجبا و مردم در تیسفون گردید رفتار بد خسرو باشهر براز و توهینی که به نعش شاهین کرده بود برتنفر مردم افزود که در اثر این تنفر خسرو را از سلطنت خلع نموده و به زندان انداختند و پس از چندی در زندان کشتند (۶۲۸ میلادی) خسروپرویز بعد از انوشیروان، معروفترین شاهان ساسانی است از قصور عالی و حرمسرا و تجملات در بار او حکایت ها مانده خزانه ها و گنجهای او را احدی از شاهان سابق ساسانی نداشته‌اند عده زنهای این شاه را مورخین سه هزار نفر نوشته‌اند و علاوه بر آنها چند هزار کنیزك برای خواندن ونواختن جزو حرمسرای اوبودنداز اینجا می‌توان استنباط کرد که مخارج دربار ایران در آنزمان چه بوده و باید گفت که خسروپرویز هنگامیکه در زندان بسر میبرد در مقام دفاع از خود گفته بود که موجودی خزانه ایران را چهار برابر کرده و مخارج جنگهای ۲۷ ساله ایران را با روم اگر در نظر بگیریم بآسانی میتوان دریافت که چه تحمیلاتی در زمان سلطنت او به مردم ایران میشده. جنگهای او با روم قوای ایران را تحلیل برد بطور کلی خسروپرویز پادشاهی بود حریص وبد خو که افراد ملت را زیر مالیات خرد کرد. نه مراعات اقویا میکرد ونه ضعفا. وچون مردی بد گمان بود حتی صمیمی‌ترین خدمتگزاران خود را به دیار نیستی فرستاد. (۱)

دوران سلطت اوتماما به جنگ گذشت جنگهای او نه فقط چیزی بایران نداد بلکه آنرا بی‌اندازه ضعیف نمود وبا سرعت تعجب آوری بطرف انحطاط برد در واقع از حیث جهات ظاهری خسرو پرویز مسبب انحطاط ایران آن زمان و باعث انقراض سلسله ساسانی است..

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام ۳۱۰

سقوط حکومت ساسانیان

پس از مرگ خسرو پرویز بی‌نظمی عجیبی سراسر کشور را فرا گرفت و فساد دستگاههای دولت و موبدان و تفرقه و تشتت بین اشراف در این زمان بحد اعلای خود رسید و کشور روبه ضعف و سستی نهاد. و قدرت دودمان پادشاهی بعلت سلطنت بی‌دوام وزود گذرجانشینان خسروپرویز ضعیف وبی‌مایه گشت قباد دوم (شیرویه) فرزندخسروپرویزپس‌ازشش‌ماه‌پادشاهی وفات یافت (۶۲۸ میلادی) آنگاه پسر شیرویه را که طفلی خردسال بود بنام اردشیر سوم بر تخت نشاندند وخوانسالار یا رئیس کل ماه آذر گشسب بسرپرستی او تعیین گردید ودر واقع بمقام نیابت سلطنت رسید، از طرف دیگر شهربراز سردار معروف خسرو پرویز نمی‌خواست که زیر بار اطاعت یکی ازهمگنان خود برود. با امپراطور روم هراکلیوس متحد شده‌و سپاه خود را به جانب تیسفون راند و پس از تصرف تیسفون اردشیر سوم راهلاک کرد [1] (۶۲۹ ـ ۶۳۰) ولی پیش از دو ماه نتوانست حکومت کند زیرا در این موقع خسرو پسر هرمزد چهارم در خراسان بر او خروج کرد ودر اثرآن سربازان بهرام براو شوریدند. وطولی نکشید که شهر براز بدست آنها کشته شد، بعداز شهربراز خسرو سوم نوه هرمزد چهارم وبعداز او جوانشیر پسر خسروپرویز به تخت نشستند (۶۲۹ میلادی) بطور کلی در مدت چهارده سالی که از مرگ خسروپرویز و جلوس آخرین‌پادشاه این سلسله یزدگرد سوم فاصله است قریب ۱۲ پادشاه بر تخت سلطنت جلوس کردندکه فقط ملعبه‌ای بیش نبودند، تاج برسرمی‌گذاشتند و چند ماه بعد کشته میشدند. چون شاهزاده مرد کم آمد زنان را برتخت نشاندند، چنانکه دو دختر خسرو پرویز پوراندخت و آزرمیدخت به‌سلطنت رسیدند فرماندهان بزرگ قشون نیز باتکاء سربازان خود با همراهی امپراطور بیزانس درصدد تصرف تاج‌و تخت برآمدند. خلاصه اعضای خاندان‌ساسانی که تقریبا همه آنان از بین رفته بودند چنان نادر شدند که درسال۶۳۲برای نصب شاهی جدید ناگزیر شدند شاهزاده‌ای را که به استخر پناهنده شده‌بود

---

۱ ـ ایران در زمان ساسانیان ص ۳۵۴

پیدا کنند او را از نهان گاه در آوردند ودر همان شهر تاجگذاری کردند اما دیر شده بود.

دراین‌موقعیت نه‌تنها سیاستمداران و اشراف مرکز برای‌رسیدن بقدرت توطئه می‌کردند بلکه فرماندهان نظامی هم از فرصت استفاده کرده ناحیه تحت فرمان خود را ملك خویش شمرده بنوعی سلطنت و حکومت خود ـ مختاری برخاستند . تعویض فصلی پادشاه که پدیده خاص سیاسی این عهد است طبعا به‌این بهانه صورت می‌گرفته که شاه موجود از تدابیر امور کشور وچاره مشگلات برنمی‌آید وباید دیگری را به سلطنت برداشت و همین بهانه میرساند که وجودمشگلات و دشواری رفع آن مقبول همگان‌وقابل استناد بوده است (۱) دراین موقع ضربه بسیار شدیدی که بر پیکر دولت ساسانیان وارد شد یعنی حملات اعراب آغاز گردید . در سال ۶۳۶ میلادی اعراب به فرماندهی سعد بن وقاص به سرزمین ایران روی آوردند سپاه ساسانیان نتوانست تاب‌مقاومت بیاورد و فرمانده قادر به تجهیز نیروی دفاعی در برابر تجاوز اعراب نبود. نبرد نهائی و قطعی در ناحیه قادسیه در نزدیکی شهر حیره واقع در مغرب فرات بوقوع پیوست . ایران‌در اثر حمله اعراب درهم شکسته شد ورستم فرخ زاد فرمانده کل قوای ساسانی نیز به قتل رسید. چیزی نگذشت که تیسفون نیز سقوط کرد و یزدگرد سوم با شتاب بطرف مشرق عقب‌نشینی نمود وتمام گنجینه های گرانبهای ساسانی بدست اعراب افتاد و پارچه ها و قالی های بسیارقیمتی که در بین آنها قالی‌تالار پادشاهان ساسانی موسوم به‌بهارخسرو که بسیار نفیس و گرانبها بود بغارت رفت و عمر فرمان داد تا قالی مذکور رابه‌قطعاتی تقسیم وبین جنگ‌آوران اسلام‌پخش کردندیزدگرداز امپراطور چین استمداد کرد ولی فایده نداشت زیرا چینیها خیلی دور بودند واعراب نیز با شدت هرچه تمامتر به‌صوب مشرق می‌شتافتند.

در سال ۶٤۲ میلادی در نزدیکی نهاوندنبردسختی درگرفت که‌در آنجا سرنوشت قطعی ساسانیان تعیین گردید. پس از این نبرد دیگر یزدگردارتشی

۱ ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص۳۱۰

در اختیار نداشت وی با عده‌ای از درباریان بسمت مشرق رهسپار شد و در هیچ‌جا پناهگاهی برای خود نمی‌یافت تاآنکه بالاخره خودش را به مرو رسانید حکمران مرو ماهویه برای‌حفظ‌جان ودارائی‌خویش‌میخواست با اعراب از در صلح و سازش درآید پس بفکر افتادکه یزدگرد را به‌قتل برساند یزدگرد از ماجرا آگاهی یافت و شبانه از مرو گریخت و در اثر پیاده روی خسته شده برای استراحت وارد آسیابی گردید. آسیابان که شیفته لباس زیبا و گرانبهای شخص ناآشنا شده بود او را شبانه کشت (٦٥١ میلادی) .

فتح ایران بدست اعراب پایان پذیرفت فقط نقاط کوهستانی واقع‌درجنوب دریای خزر چند سالی مقاومت کردند (١) .

علل انقراض دولت ساسانی

چنانکه از تاریخ قدیم ایران دیده می‌شود دولت ایران بعد از سلطنت انوشیروان، (٥٣١ ـ ٥٧٩میلادی) روبه‌انحطاط‌وضعف و اختلال گذاشت. از طرفی جنگهای صدسالهٔ ایران وروم که اززمان سلطنت قباد اول ژوستن در سال ٥٢٧ میلادی تا آخر سلطنت خسروپرویز (٦٢٨ میلادی) بافاصله‌های کم ادامه داشت هر دو دولت و مخصوصاً ایران‌راکه‌پایتخت آن بمیدان جنگها نزدیك بود از هر جهت و مخصوصاً از جهت‌آبادی واقتصاد بسیار ضعیف کرده واز طرف دیگر پیدا شدن پادشاه لایق‌ومقتدر و عادلی بعد از انوشیروان و ضعف اراده و اخلاق و بی‌لیاقتی‌سلاطین‌بعداز او امور داخلی مملکت رامختل‌نموده‌بود. اگرچه‌خسروپرویزدرجنگهای خود با دولت روم فتوحات نمایانی کرد لیکن این امر بیشتر بواسطه ضعف سلطنت رزم ومنفور بودن فکاس‌پادشاه آنجا واختلافات داخلی و مذهبی شدید درآن مملکت بود. وچون پایهٔ‌کشورستانی خسروپرویز برمبنای مملکت داری استوار ومتکی نبود بواسطهٔ‌شکست فاحشی که‌متعاقب‌این فتوحات پیش آمد سستی ویأس واختلال وانحطاط در اخلاق عمومی و

---

١ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص٤٧٠ ــ ٤٧٢

قوای روحانی پدید آمده و حال مملکت را به‌درجاتی بدتر ازموقع جلوس آن‌پادشاه تنزل داد و قشون روم که بعد ازجلوس هراکلیوس پیش رفته‌و تا دستگرد مقر خسرو پرویز و حوالی تیسفون رسیدند ضعف باطنی‌ایران‌را آشکار ساخت. یکی از بدترین اسباب اختلال امور و هرج‌ومرج اوضاع ایران قتل‌عام شاهزادگان ساسانی بدست قباد دوم (شیرویه) بود وی کلیه شاهزادگان جوانرا که امکان تصاحب تخت و تاج را داشتند نابود ساخت بعضی از اسباب و عوامل طبیعی نیز در همان اوقات دست بهم داده و مزید بر علت شدند که دخالت مهمی دربرافتادن و درهم‌شکستن‌دولت‌ایران داشتند مانند طاعون هولناکی که در سال ۶۲۸ میلادی‌درایران‌ومخصوصاً درحوزهٔ پایتخت روی داد چنان کشتار وحشت انگیزی بجای‌گذاشت‌که بقولی نصف وبقولی دیگر ثلث جمعیت مملکت رااز بین برد و هم چنین طغیان عظیم دجله وفرات درسال ۶۲۷ میلادی که پس از شکستن‌سدها خاك عراق را چنان فرا گرفت‌که اکثراراضی مملکت زیرآب‌رفت این‌سیل خرابی زیاد به مملکت وارد آورد و این امر نیز باعث ضعف روزافزون اوضاع اقتصادی کشور که برکشاورزی تکیه داشت گردیدیکی دیگراز اسباب‌شکست‌وانقراض‌دولت‌ساسانی‌خبط عظیم‌سیاسی‌بودکه خسروپرویزدر برانداختن‌سلطنت‌عربی ملوك‌حیره‌نمود این‌دولت بیش‌ازسه‌قرن درمملکت وسیعی‌که درمغرب‌کلده‌ازساحل‌غربی‌فرات‌تا بادیةالشام وصحرای‌عربستان امتدادداشت‌حکمرانی‌می‌کرد، ودرتحت‌حمایت‌دولت‌ایران‌بود،مخصوصاًدر جنگهای ایران باروم همواره کمك مهمی به‌ایران میداد ومهمترازاین آنکه سد حائلی میان ایران واعراب صحرای عربستان محسوب می‌شد. منقرض ساختن این دولت باجگذار در سال ۶۰۲ میلادی با قتل نعمان‌بن منذر آخرین امیر حیره به فرمان خسرو پرویز ایران را از سمت جنوب غربی بدون مدافع گذاشته و معرض هجوم اعراب بدوی ساخت.

رویداد دیگر آنکه پایتخت ایران هم ازجنوب مملکت یعنی فارس‌به حوالی سرحدات جنوب غربی مملکت یعنی خاك قدیم بابل منتقل شده‌بود

وبدینجهت هم به‌خطر دست‌اندازی روم وهم بتاخت وتاز عرب نزدیک‌بود. مسلم است که در آن زمان ازدست‌رفتن پایتخت و فرار پادشاه چقدرموجب پریشانی و یأس مملکت می‌شد. اگرپایتخت درداخل‌خاک‌ایران‌قرارداشت انقراض دولت به این سهولت ممکن نبودومخصوصاً نزدیکی‌پایتخت‌بحدود روم در آسیای صغیر وشامات واشتغال دائمی به جنگ باروم اغلب باعث غفلت از حدود شرقی میشد وبه‌همین جهت ظهور ترکها درمشرق ایران در حدود ٥٦٠ میلادی و اتحادفوری آنها با دولت روم برضد ایران‌خــود یکی از عوامل مزید ضعف گردید. اوضاع روحانی مملکت نیز از اوضاع سیاسی ونظامی واقتصادی وبهداشتی آن بهتر نبود ضعف باطنی و عمدهٔ امرا دولت ساسانی ناشی ازشدت تعصب و استبداد بود. آزادی افکاروجود نداشت و پیروان عقایدمذهبی غیراز مذهب‌زرتشتی ازطرف‌موبدان‌ودولت متعصب‌به‌سختی تعقیب‌می‌شدند وحکومت مجری‌احکام علمای روحانی‌بود. بدیهی است وقتی که جمعی ازمردم مملکت‌درخفا پیرو دین‌خاص‌ودرظاهر مجبور به تقلیدباشند وبقتل‌وزجرتهدید شوند شك نیست که حس میهن-دوستی آنان خیلی‌ضعیف می‌شود، بلکه خصومت باطنی نیز ایجادمنمایــدو درحقیقت‌دولت درداخل‌مملکت صدهاهزاران‌دشمن‌کینه‌توزدارد که‌منتظر فرصت برای قیام هستند، واضح‌است برای چنین دولتی جنگ با دشمن کشورشان خطرناك‌است مخصوصاً دراواخر سلطنت ساسانیان دین مسیح‌در میان ملت ایران رخنه کرده بود و ایرانیان عیسوی مذهب در ایران زیــاد بودندواز طرفی موبدان واعیان بلکه اغلب خود سلاطین هم اشخاصی‌راکه به‌این دین گرویده بودند مرتد شمرده و تعقیب می‌کردند نبض این‌جمع که آزادی درکیش خود نداشته ودرفشار بودند بدست دولت مسیحی‌روم‌بود. از طرف دیگر مانویان که مؤسس مذهبشان درسال ٢٢٤ میلادی بحکم بهرام اول بدار آویخته شد نیز بغایت ناراضی بودند .

مزدکیان که زخم دلشان درآن عصر یعنی ظهوراسلام‌تازه‌تربودوقرنی پیش از قتل عام هم‌کیشان آنها وخودمزدك درایران نگذشته بودنیز از مخالفین دولت بودند زروانیان و گیومرثیان و سایر فرقه هــای زرتشتی نیز در مملکت‌وجود داشتندا گرچه‌ازمجادله‌مذهب‌رسمی‌باآنهاوبابودائیان

و یهود اطلاع زیادی در دست نیست این اختلافات و نفاق باطنی که مولود استبداد و تعصب بود نیز در ضعف بنیه مملکت کمتر ازسایر عوامل محسوب نمیشد. و هم مزید بر ضعف سیاسی و نظامی و خستگی از جنگ طولانی و پریشانی مالی وبلاهـای طبیعی از طاعون وسیل وانحطاط اخلاقی شده میدان را برحملات خارجی آماده نمود. (۱)

درچنین حالتی بودکه‌مجاهدین‌پرشور وقانع‌وسخت‌کوش‌وازجان‌گذشته عرب بحدود جنوب غربی ایران حمله‌ور شدند.

باتوجه باینکه اعراب قرنهای متمادی با دیدهٔ احترام به کشورهای ایران و روم نگاه میکردند و از نام این دو امپراطوری بظاهـر بـزرگ وحشت داشتند پس چطور شد و چگونه این گروه تنگدست با چند هزار ژنده‌پوش پابرهنه باین دوکشور بزرگ حمله کـردند و کـمتر از مدت بیست سال این دو امپراطوری بزرگ را درهم شـکستند درصـورتیکه خوراك آنها مخلوطی از جو و ذرت بود و آلات جنگی آنها از پیکانهای کوچکی تشکیل شده بود که آنها را بر سر نیها فرومیکردند و شمشیرهای خود را بوسیله کهنه یا طناب بکمر می‌بستند چه تحول بزرگی در روحیه چنین مردمی پیدا شد که اقدام به چنان عمل خطرناکی نمودند و چرا قبل از ظهور دین مقدس اسلام اقدام بچنین کاری نکردند؟ علت این مسئله و پاسخ باین سئوال روشن است زیرا عربهای پیش از ظهور دین مقدس‌اسلام با عربهای بعد از اسلام اختلاف زیاد داشتند، عربهای قبل از اسلام دسته‌های پراکنده‌ای پریشانحال بودند و پس از ظهور دین مقدس اسلام براثر تعلیمات پیامبر بزرگوار اسلام همگی باهم متحد و یکدل و یك‌زبان‌شدند و با تمام وجود معتقد بودند که بفرمان خدای بزرگ برای گسترش دین مقدس اسلام به جنگ با کفار میروند و اگر در این راه به شهادت برسند شهید هستند که نعمات آن دنیا از لذات زودگذر این دنیا بمراتب بهتر و

---

۱ ــ از پرویز تاجیگز تالیف تقی‌زاده‌مطبعه مجلس دیماه ۱۳۰۹ ص ۶۰۱ تحـولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم‌ترجمه ابونر صداقت‌از انتشارات‌موسسه‌مطبوعاتی شرق تهران ۱۳۳٤ ص ٦۱ ، ۷۰

پایدارتر است، سپاه اسلام را پیاده و سواره تشکیل میداد و بیشترسواران از شتر استفاده میکردند، از نظر سازو برگ بمراتب از سپاه ایران‌ضعیف‌تر بودند، مضافاً باینکه بکشوری حمله‌ور شدند که در آنجـا یـار و یاوری نداشته و از اوضاع داخلی آن اطلاعات کافی نداشتند، یکی از مشخصات سپاهیان اسلام سبکی اسلحه و تحرك و چابکی بود که برای حریفان آنها عامل بسیار خطرناکی محسوب می‌شد زیرا به آسانی درپشت سپاهیان‌دشمن رخنه کرده بنه ویرا نابود و یا تصرف میکردند، اسب عربها هـم بمراتب رونده‌تر از اسب ایرانیان بود، مسلمانان به جنگ تن‌بتن عادت داشتند ودر این نوع مبارزه غالباً غلبه با آنها بود گذشته از این مسلمانها به قضا وقدر اعتقاد راسخ دارند هرمسلمان پاك‌نهادی معتقد است در موعدمعینی خواهد مرد خواه در بستر استراحت و خواه در میدان جنگ و اعتقاد باین عقیده باعث بردلیری و پایداری آنها در میدانهای جنگ می‌شد مسلمانها درتمام طول جنگ خط بازگشت را از دست نمیدادند باین معنی که همیشه بـرای خود راه فرار باقی میگذاشتند و همیشه بیابان پشت‌سر آنها پناهگاه آنهـا بود زمانیکه شکست میخوردند بهمان مکان یعنی صحرا پناه می‌بردند وپس از تجدید قوای از دست رفته بار دیگر از پناهگاههای خود خارج شـده به ادامه جنگ می‌پرداختند، گذشته از اینها مسلمنها بانتخاب فرماندهـان سپاه اهمیت زیاد میدادند و تا کسی را از هرجهت شایسته احراز آن مقام نمی‌دانستند وی را انتخاب نمی‌کردند، همانطور که گفته شد سپاه ساسانی از لحاظ ظاهر و تجهیزات و عده نفرات برتری زیادی نسبت به سپاه‌اسلام را داشت و حتی تعداد سپاهیان اسلام کمتر از پادگان یك شهر ازشهرهای بزرگ ایران بود، فرماندهی سپاه ایران را سردار معروفی مانند رستـم فرخزاد بعهده داشت و این سردار بعلت آگهی از اوضاع داخلی ایران‌آن زمان از درگیری با سپاه اسلام که کاملا به نیروی ایمان مجهز بـودند بیمناك بود بهرحال وی در پیکار قادسیه کشته و تیسفون بتصرف مسلمین درآمد و سرانجام پس از جنگ نهاوند (۲۱ هجری) فتح ایران بـدست مسلمانان پایان یافت.

فصل سیزدهم

تمدن ایران در دوره ساسانی (۱)

حدود دولت ساسانی = بعضی از قسمتهای حدود ایران در زمان ساسانیان بطور محقق و مسلم معلوم نیست و آن هم به این علت است که از طرف غرب ساسانیان باامپراطوری روم وبیزانس دائماً در زدوخورد بوده‌اند و نتیجه بعضی از شهرهای غربی ایران که در میان رودخانه‌های دجله وفرات واقع شده بودند گاهی در حیطه تصرف دولت ایران بودند و زمانی به تصرف دولت روم در می‌آمدند همین حال را تقریبا قفقازیه وقسمتی از ارمنستان غربی داشت .

هم‌چنین درمورد حدود ایران ازطرف مشرق مدارك مطمئنی در دست نیست بنابراین حدود ایران را در زمان ساسانیان می‌توان به‌دو قسمت بشرح زیر تقسیم نمود .

۱ ــ حدود حقیقی یعنی حدودی که در آن شك و تردید نیست .

۲ــ حدود تقریبی که از تحقیقات و کاوشهای علمی به‌نتیجه میرسد.

حدود حقیقی = ازطرف مغرب خط سرحدی ازراس خلیج فارس شروع شده از صحرای عربستان می‌گذشت و در محل هیت با رودخانه فرات تماس پیدا نموده و متابعت ساحل راست رودخانه را می‌نمود و بطرف شمال امتداد

---

۱ ــ بکتابهای زیر مراجعه شود :

تاریخ تمدن تالیف ویل دورانت ترجمه ابوطالب صارمی ز انتشارات اقبال ۱۳٤۲ ج٤ ص ۲۳۰ ــ ۲٤۱ ــ میراث ایران تالیف سیزده تن از خاور شناسان ترجمه بیرشك و غیره از انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب ۱۳۳٦ ص ۹۲ کتاب F.sarre بنام هنر ایران قدیم چاپ برلن ۱۹۲۲ کتاب Flandin.et.coste موسوم به سفرخاورشناسان درایران چاپ پاریس ۱۸٤۳ ــ ۱۸٥٤ کتاب تمدن ایرانی تالیف چند تن از خاورشناسان ص ۱۹۳ ــ ایران از نظر خاورشناسان ترجمه دکتر شفیق ص ۲۰۱ محله هنر ومردم شماره ۲۷ دیماه ۱۳٤۳ ص ۳ ایران از آغاز تااسلام تالیف گیرشمن ص ۳٤۰ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ٦٥۷ .

یافته از قسمت غربی ارمنستان و تقریبا قارص امروزی گذشته بکوههای قفقازیه منتهی‌میشد بنابراین‌بین‌النهرین‌امروزی وقسمت‌بزرگی‌ازارمنستان جزو ایران بود . از طرف شمال تقریباً تمام قفقازیه جزء ایران بود در قفقازیه تنها ولایت لازیکا در ساحل‌سیاه‌بیشتراوقات در تصرف رومیهابود.

ماوراء دریای خزر در اوایل دوره ساسانیان در تصرف ایران بودبعد هیاطله در این‌جا مستقر شدند انوشیروان آنها را ازبین‌بردو جیحون‌سرحد ایران‌در این منطقه قرار گرفت . از طرف شرق و شمال شرقی باختر تمامی در دست ایران بود کلیه سیستان و تقریباً تمام افغانستان حالیه در تصرف ساسانیان بود یعنی سرحد ایران در این، قسمت کوههای‌سلیمان و هندوکش بوده است . از طرف جنوب خلیج‌فارس و دریای عمان سرحد طبیعی‌ایران را در زمان ساسانیان تشکیل میداد و در زمان سلطنت انوشیروان یمن‌دست نشانده دولت ایران شد .

بر اثر کاوش‌هائی که در هندوستان بعمل آمده و هم چنین براثرخواندن کتیبه‌های ساسانی و تحقیقات دیگر چنین نتیجه گرفته شده است که وسعت کشور ایران از سمت شرق بیش از آن بوده که ذکر شده است بعضی از محققین منجمله هر تسفلد معتقد است که بعضی‌ازقطعات‌هندوستان‌تادروازهٔ دهلی از یکطرف و تانزدیکی بمبئی از طرف دیگر دراوائل دورهٔساسانی جزو ایران بوده ولی بعلت هجوم مردمان بیابانگرد شمالی به‌فلات ایران‌و هند این‌نواحی درزمان سلطنت‌شاپور دوم ازتصرف‌ایران خارج‌شدتااینکه در زمان سلطنت انوشیروان مجددا بوسعت اولیه خود رسید. (۱)

شاه ودربار ــ عظمت وشکوه دربار شاهان ساسانی و تجملات آن حیرت‌انگیز بود بطوری که در تاریخ عالم‌نظیرآن‌درهیچیك‌ازخاندان‌های سلطنتی‌دیده‌نشده است (۲) تاج شاهنشاهان ساسانی از طلا ساخته شده و مکلل بجواهرات بسیار قیمتی ازقبیل‌یاقوت ومرواریدوزمردبودجواهرات مزبور راطوری با هم وفق داده‌بودند که تلالو و درخشندگی حیرت‌انگیزی

۱ـ تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تاانقراض دولت ساسانی تالیف پیرنیا ص۳۷۱ـ ۳۷۳ کشورداری و جامعه ایران تالیف‌عباس‌مهرین ص۷

۲ ـ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ٦٤١

داشت وچشم بیننده را خیره می‌کرد پادشاه برروی تختی‌از طلا مینشست (۱) یکی از بزرگترین نفایس خسروپرویز تخت طاقدیس بود (تختی که به‌شکل طاق‌است) و ثعالبی آن را چنین وصف کرده است (این سریری بود از عاج و ساج که صفائح و نرده‌های آن ازسیم‌وزربودو ۱۸۰ ذراع طول و ۱۳۰ ذراع عرض داشت روی پله های آن را باچوب وآبنوس زرکوب فرش کرده بودند . آسمانه این تخت از زر ولاجوردبود و صور فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت کشور و صور پادشاهان و هیئت های آنان را در مجالس بزم‌و ایا م‌رزم وهنگام شکار برآن‌نقش کرده بودند . در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز . چهار قالی ازدیبای بافته مرصع به‌مرواریدویاقوت درآن تخت گسترده بودندکه هریك‌نمایشگر یکی ازفصول سال‌بود) طاقدیس مانندتختهای‌سلاطین‌مشرق‌عبارت‌بوده‌است از سکوئی در زیر و سقفی شبیه‌تخت برفرازآن و دراین سقف تصویرپادشاه و خورشید و ماه‌منقوش بوده است .

هرتسفلد نمونه این‌قسمت‌از تخت طاقدیس را در جامی‌که‌مربوطبه‌آن عهد می‌باشد واکنون در موزهٔ ارمیتاژلنین گراداست یافته (۲) فردوسی هم وصف‌مشروح‌تری از طاقدیس به‌نظم درآورده است (۳) آئین دربار نیز شاهانه وفوق‌العاده مجلل وعالی بود اولا پادشاه دور از سایرین که دراین میانه پرده‌ای هم حایل‌بوده برتخت‌می‌نشست . این‌جا حتی ازبزرگترین رجال درباری تا وقتی‌که بطور خاص اجازت نمی‌یافت قادر به نزدیك‌شدن نبود (۴) .

ترتیب جاها از طرف راست چنین بود: در ده‌متری پرده شاهزادگان و نجبای درجه اول و محارم شاه‌می‌ایستادندبعدده‌مترپائین‌تر ازآنهامرزبانان وپادشاهان دست نشانده ایران و سپهبدها قرار میگرفتند پس ازاینها ده‌متر پائین‌تر عمله‌خلوت ورامش‌گران وخنیاگران می‌ایستادند و قاعده کلی

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۳۷٤

۲ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن‌صفحه ۳۲۸ معماری ایران تالیف پوپ‌ص۷٤ تاریخ بلعمی ص ۱۰۸۹

۳ ــ شاهنامه فردوسی بکوشش دبیر سیاقی ج۵ ص٤۳

٤ــ تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ٦٤۲

براین بود که اشخاص ناقص‌الخلقه و کسانی که حسب نسب آنها معلوم نبود و هم‌چنین اشخاصی که مرتکب جنایاتی شده بودند حق حضور دربارعام یا خاص نداشتند. بقول جاحظ سلاطین ساسانی هرسه روز یکبار بسور و سرور می‌نشستند (۱) هنگامی که‌شاه‌یکی از رعایا اجازه حضور میداد با دستمالی دهان خود را می‌بست تا ازدم اومقام مقدس شاهانه آلوده و پلید نشود او وقتی که ا زپرده داخل میشد فورا بروی خاك می‌افتاد و همین‌طور افتاده بودتا آنکه‌اجازه‌مییافت بلند شود (۲) مشاغل درباری عبارت‌بود ازدریك‌بذ یا رئیس دربار ، سرایداران و پالیزبانان و نگهبانان قصور شاهی جامه‌داران و گنجوران و کلیدداران . شربتداران (می‌بذ) و چشندگان (پذ شخور) رئیس خورشگران و خوالیگران (خوانسالار) . پرده‌داران (سنکپان) . رئیس بازداران (شاهبان) . میرآخور یعنی رئیس اصطبل (آخور بذیا آخور سالار ستوربان) یك دسته پاسبانان خاصه شاهی (پشتیگبان) که شماره آنها بسیار بود شاه را حفظ و حمایت می‌کردند رئیس این گروه (پشتیگبان سالار) یکی از معروفترین رجال دربار بود. برای بیگانگان راه‌یافتن به‌دربار شاه آزاد و آسان نبود خارجیان که از مملکت خویش بخدمت شاه‌می‌آمدند حتی نمی‌توانستندمستقیماً به‌پایتخت بروندبلکه بایستی نخست در شهرهای سرحدی مقام‌گیرند و تا شاه‌رای خویش‌رادربارهٔ ایشان نمی‌گفت و فرمان باآن شهر نمیرسید آنان‌نمی‌توانستند بسفر خویش ادامه دهند. پاداش معمول شاهان ساسانی این‌بود که القاب و هدایا و مناصب درباری می‌دادند . هنگامی که شاه تاجی بکسی می‌داد این کسی حق آن می‌یافت که‌برخوان شاهی‌جای‌گیرد ودر شوری و مجالس شاه حاضر شودو رأی خویش را بگوید. القاب خیلی متنوع بود مانند مهیشت (بزرگترین) هزار رفت و هزار مرد (مرد هزار نفر) در میان‌سرگرمی‌های دربارازهمه مهمتر و شاهانه‌تر شکار بود که برسم زمان‌هخامنشی‌شاه‌دارای‌شکارگاههای مفصلی بود که در آنها برای شکار شاه انواع حیوانات را نگهداری

۱ـ کتاب تاج تالیف‌جاحظ ترجمه‌حبیب‌الله نوبخت ص۱۹۲
۲ ـ تاریخ ایران سایکس ج۱ ص ٦٤٢

می‌کردند (۱) سلاطین ساسانی دارای خزانه و گنجهای سرشاری بوده‌اند مخصوصاً در زمان سلطنت خسرو پرویز علاوه برخزائن شاهان سابق از گنج‌های زیرهم اسم برده شده است یکی ازآنها گنج بادآور بود یعنی هنگامی‌که امپراطور روم شرقی مشاهده کرد که لشکریان ایران‌قسطنطنیه را محاصره کرده‌اند وامکان سقوط آن میرود فوراً گنج های خود را به کشتی منتقل وآماده فرار شد، اما باد کشتیها را بجانب مصرراندند وسردار لشکریان ایران شهربراز که در اسکندریه اقامت داشت آنها را گرفته نزد خسروپرویز فرستاد. دیگر گنج گاو بود. دهقانی در موقع شخم‌زدن زمین این گنج را یافت که عبارت از صد عدد ظرف مملو ازسکه طلا و نقره و جواهرات قیمتی بوده است (۲).

طبقات = دراین دوره هنوز طریقه وروش‌اوستا که جامعه‌رابرسه طبقه تقسیم نموده بود رعایت می‌گردید و این تقسیم‌بندی برحسب شرایط جدید و روش نوینی بوجود آمده بود از جمله طبقه جدیدمامو‌ران و کارکنان دولت که در قرن پنجم و ششم بعد از میلاد پیدا شد طبقه‌بندی بین اصناف و طبقا تدیگر صورت تازه‌ای بخود گرفت (۳) چون‌نوبت به‌ساسانیان‌رسید تشکیلات جدیدی در جامعه پیدا شدکه‌آن نیز مبتنی بر چهار طبقه‌بودبااین تفاوت‌که طبقه‌سوم رادبیران‌تشکیل می‌دادند وطبقه چهارم راکشاورزان و صنعت‌گران بنابراین چون طبقه‌بندی اجتماعی را باین نحو با اوضاع سیاسی زمان تطبیق دادند طبقات چهارگانه زیر پیدا شد :

۱ـ روحانیان (آثروان).
۲ ـ جنگیان (آرتش‌تاران).
۳ ـ مستخدمین ادارات دولتی (دبیران).
٤ ـ زارعین وکسبه و صنعت گران (واس‌تری یوشان و هتخشان).

۱ـ وضع ملت ودولت ودربار در دوره‌شاهنشاهی ساسانیان تالیف کریستن سن ترجمه مجتبی مینوی از نشریات کمیسیون‌معارف مطبعه مجلس ۱۳۱٤ ص ۱٤۸ ـ ۱۵٤ جنگهای ایران وروم تالیف پروکوب ترجمه‌محمد سعیدی ص ۱۹

۲ـ وضع ملت و دولت و دربار در دوره‌شاهنشاهی ساسانیان تالیف کریستن‌سن ص۱٦٦

۳ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف‌ص ٤۲۵

هر یك از این طبقات به‌چند دسته تقسیم می‌شدند روحانیان مشتمل بوده است بر قضات و علماء دینی. طبقه جنگیان شامل دو صنف سواره و پیاده که دارای وظایف مختلفی بودند. طبقه مستخدمین ادارات شامل منشیان محاسبان نویسندگان حکام محاکم ، نویسندگان اجازه‌نامه وقرار دادها ومورخان و پزشکان و منجمان می‌شد توده ملت هم شامل تجار و کشاورزان وسوداگران و سایر پیشه‌وران بود.

هریك ازاین طبقات رئیسی داشت رئیس روحانیون موبدان مـوبـد. رئیس جنگیان ایران سپاه‌بذ.

رئیس دبیران ایران دبیربذ رئیس طبقه چهارم را واستریـوشان سالار می گفتند. هر رئیس یکنفربازرس درتحت‌اختیارداشت که ماموروسرشماری طبقه بود. بازرس دیگرموظف‌بودکه بدرآمدهرفردی‌ازافرادطبقه‌رسیدگی کند و نیز یکنفر آموزگار دراختیار او بود تا هرکس را در اوان کودکی علمی یا پیشه‌ای بیاموزد و او رابه‌تحصیل معاش‌قادر کند (۱) غیرازطبقات مذکور تقسیمات دیگری نیز در زمان‌ساسانیان‌وجودداشته که محققین‌تصور می‌کنند یادگار زمان پارتها است که این تقسیمات بشرح زیراست:

شهرداران = در دولت ساسانی افـراد طبقه اول را بـه لقب شاهـی میخواندند ازاین جهت پادشاه ایران را شاهنشاه می‌گفتند این‌طبقه مرکب بود از شاهزادگان جزء که در اکناف کشور فرمانروائی می‌کردند دیگـر پادشاهان کوچکی که خود را به‌پناه‌شاهنشاه‌ایران‌کشیده به‌این وسیله‌شاهی را در دودمان خودتامین کرده بودند مشروط برآنکه پیوسته سپاه خود را دراختیار شاهنشاه بگذارند. ساسانیان تقسیمات سابق کشور را به‌حال‌خـود باقی گذاشتند یعنی در چهار ایالت سرحدی تغییری ندادند. از آغاز قرن پنجم میلادی فرمانفرمایان این‌ایالت‌را مرزبان می‌گفته‌انداین چهارمرزبان از وابستگان خانواده های سلطنتی بودند و مانند آنها لقب و عنوان شاهی داشتند. حکامی که از خانواده ساسانی بودند همین امتیازات‌را داشتند . از قدیم‌الایام عادت براین جاری بودکه پسران پادشاه‌بحکومت نصب‌میشده‌اند.

---

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن‌ص ۶۰

مخصوصاً شاهزادگانی که احتمال می‌رفت روزی بـر تخت سلطنت نشینند مجبور بودند با قبول فرمانفرمائی خـود را برای حرفه پادشاهی مهیـا و آماده کنند.

وسپهران= ساسانیان اصول ملوك‌الطوایفی را از اشکـانیان بمیـراث بردند بهمین جهت در دولت جدیدی که اردشیر تأسیس کرد ترتیب مراتب و درجات طوری شد که مجددا یك طبقه مقتدری بنام طبقه روساء طوایف پیدا شد و سرآمد آنان هفت دودمان ممتاز بودند از این هفت دودمان لااقل سه خانواده رادر عهد اشکانیان می‌شناسیم که حائز این مقام شده‌اند قارن. سورن . اسپاه پذ کـه همـه پهلو لقب داشته‌انـد و ازنژاداشکانیان‌بوده‌اند. و چهار خانواده دیگر مانند خانواده مهران واسپندیار نیز خود را پهلو می دانستند زیـرا عقیده داشتند که نسبت به اشکانیان مـی‌رسد روساء ایـن خانواده‌ها شغل مخصوصی داشتند که موروثی بود و بعضی مشاغل‌افتخاری نیز به‌آنها رجوع میشد محقق است‌که قدرت آنان در سراسر ایالات نافـذ بود و روستائیان می‌بایست علاوه بر آنچه که به خزانه سلطنتی مـی‌دادند بدیشان مالیات بپردازند در عوض آنها هم مقام سلطنت را با قوای نظـامی خود پشتیبانی می‌کردند و در صورت لزوم موظف بودندمانند دوره‌پارتیان دسته‌هائی تجهیز کنند. بعضی ازاین خاندانهامناصب موروثی خود رااعم‌از مناصب کشوری یا لشکری که درطی چهارقرن تاریخ ساسانی تابع‌تغییرات و تحولاتی گردید حفظ کردند. (۱)

وزرگان (بزرگان) = هروقت که شاهنشاهـی بـه تخت مـی‌نشست بزرگان و نجبا برای عرض تبریك و استماع نطقی که پادشاهان معمولا در آغاز سلطنت خود ایراد می‌کردند جمع می‌شدند همین بزرگان و اشراف بودندکه اردشیر دو مرا خلع و شاپور سوم را مقتول کردند. از آنجا کـه بزرگان در عهدساسانیان دارای اهمیت بوده‌اند و نامشان در ردیف‌اشراف‌و ملاکین بزرگ‌آمده است شکی نیست که مقصود از بزرگان صاحب‌منصبان بزرگ دولت وعالی‌ترین نمایندگان ادارات بوده است . بنابـراین عنوان وزرگان شامل وزراء و روسای ادارات نیز می‌شده است (۲).

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص ۳۱۲
۲ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن‌ص ٦٤

آزاتان= (آزادان)ـ هنوزمعنی این عنوان کاملا معلـوم نشده است احتمال می‌رود که آزادان در اصل نامی بوده باشد که‌فاتحان آریائـی در مقابل بومیان مغلوب، اختیار کرده‌بوده‌اند مسلما نژادها در نتیجه‌اختلاطی که یافته‌اند اصالت خود را از دست داده‌اند وبسیاری از خانواده ها آزاد آریائی رفته رفته جزء طبقه روستائیان مملوك و عبید یا جزء توانگـران کم‌اهمیت قرار گرفته از مرتبه خود تنزل کرده‌اند. از خانواده‌های‌آریائی که نسبتا خالص مانده‌اند بعضی جزء طبقه وسپهران‌شده‌اند که جماعتی‌قلیل ولی مقتدر بوده‌اند و گروهی جزء طبقات‌نجبای درجه دوم که‌عده آنهادر زمان ساسانیان نسبتا زیاد است قرار گرفته‌اند این‌طبقه‌درسراسر کشورمنتشر بوده و مستخدمین زیردست ایالات و ولایات از میان این طبقه انتخاب‌می‌ـ شده‌اند ظاهرا همین طبقه نام آزادان را برای خود حفظ کرده‌اند.

از طرف دیگر طبقات‌نجبای درجه‌دوم که آنان‌راکذخودایان‌ودهقانان می‌گفته‌اند اقتدارشان منوط باین‌بود که اداره امور محلی ارثاً به‌آنها می‌ـ رسیده است در حقیقت آنان نجبای کوچك‌ومالك یاروسای دهکده‌هابودند وارتباط بین روستائیان و حکومت مرکزی را عمال دولتی که نماینده آن بودند تامین می‌کردند این نجبا در مقابل مالیاتی که از روستائیان می ـ گرفتند مسئول بودند. روستائیان، بزرگترین توده ملت ایران را تشکیـل می‌دادند وقانونا آزادمیزیستند ولی عملا به‌صورت بردگانی وابسته بزمین درآمده بودند و با اراضی و دهکده‌ها خرید و فروش می‌شدند(۱) درموقع لزوم، خدمت نظامی وبیگاری برعهده آنان بود وپیاده نظام از اینها تشکیل می‌شد (۲) بقول جاحظ اردشیر بابکان اولین پادشاهی بوده‌است کـه برای درباریان خود درجات ومراتبی معین کرد، و درباریان را به سه طبقه‌بشرح زیر تقسیم نمود.

طبقه اول آسواران‌و شاهزادگان بوده‌اند.

طبقه دوم از نزدیکان وخواص شاه وندیمان تشکیل یافته بو.

---

۱ ـ ایران ازآغاز تااسلام گیـرشمن‌ص ۳۱۳

۲ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۳۸٦

طبقه سوم از بذله گویان و ظرفاء تشکیل یافته بود (۱)

۱ ـ تشکیلات

تشکیلات اداری = تشکیلات اداری و اجتماعی که بدست اردشیر اول موسس سلسله ساسانی بنیان گزاری شدنتیجه یك دوره تحول و تکامل طولانی بود. اردشیر اول در سال ۲۲٤ میلادی اصول مرکـزیت دولت هخـامنشی را با تشکیلات مذهبی دولتی توام ساخته و فکر اتحاد ملی را در ایران رسوخ داد فکر وحدت ملی که در دوره ساسانیان پی ریزی شده بود پس از یك دوره فترت از قرن ششم تا شانزدهم میلادی به عصر حاضر انتقال یافت. (۲)

حکومت ساسانیان نیز مانند اشکانیان بیك عده پادشاهی و ایـالات و سرزمین ها تقسیم شده بود که درجهٔ وابستگی آنها با دولت مرکزی متساوی و یکسا ن نبوده تقسیمات اداری کشوری ساسانیان اندکی مشابهت با دولت پارتها داشت و این شکل گیری وابسته هم مرزبودن و تقلید ازاصول اتحاد در پی ریزی واحدهای ارتشی و سازمان اداری پارتها بوده است.

اختلافاتی نیز از لحاظ وسعت شهرستانها و سازمان های داخلی آنهـا وجود داشت. درراس استان و یا شهرستان یعنی شهر یکنفر حکمران قـرار گرفته بود و برحسب زمان ومکان القاب ذیل بکارمیرفته است : شاه شهردار، شهراب، (۳) برای ممالك سرحدی مرزبانها معین می شدند و یکعده قشون درتحت اختیار آنها گذاشته می شد چندمرزبان خیلی اهمیت داشتند: مرزبان ارمنستان ، ومرزبانهای خوارزم وحدود روم وخزرها و ارانیها، بمرزبانها تخت نقره داده شده بود باستثنای مرزبان حدود خزرها که تخت طلاداشت ظاهراً در اغلب موارد جنبه لشکری مرزبانان برجنبه کشوری آنان رجحان داشته است زیرا نظر به تمرکز شدیدی که دولت ساسانی دارا بود کارهای کشوری را مامورین جزء (شهریك و دهیگ) اداره می کردندومرزبانان

۱ـ کتاب تاج تالیف جاحظ ص ۳۹

۲ـ تاریخ تمدن ایـران بـه همکاری جمعی از دانشمندان ایران شناس ترجمه جواد محی ازانتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنـرك۱۳۳۱۹ ص ۲۵۲

۳ ـ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۲۰٤

بامور جنگی می‌پرداخته‌اند در زمان جنگ مرزبانان غالبا مانند سرداران دیگر در زیر فرمان سپاهبذان بوده‌اند. ایالات را باجزائی‌چند تقسیم کرده هریك را یك استان می‌گفته‌اند. پاذگسبان ظاهرا در اصل عنوان نایب ـ الحکومه یك استان بوده است، گذشته از این معمولا حاکم یك استان را استاندار می‌خوانده‌اند ظاهرا استانداران که مثل مرزبانان قوه نظامی‌هم‌در اختیار خود داشته‌اند در اصل مباشر املاك سلطنتی بوه‌اند واحتمال می‌رود که این سمت را همواره دارا بوده‌اند حتی‌وقتی هم که‌حکومت‌نظامی ایالتی از ایالات به آنان‌رجوع می‌شد اگر درآن محل از املاك‌سلطنتی چیزی‌بود مباشرت و اداره آن را هم به عهده داشتند. تقسیم ایالات به بلوك فقط از جهت مقتضیات اداری بوده است هریك از بلوکات کوچك که آن‌راشهر و مرکز آن راشهرستان‌می‌گفته‌اند در تحت حکومت یك نفر شهریك بودو این شهریك را از میان دهقانان انتخاب می‌نمودند ریاست ده و مزرعه آن (رستاق) با یکنفر دیهیك بود (۱)

۳ ـ مالیه

مهمترین درآمد دولتی مالیات ارضی یا خراج و باج شخصی یامالیات سرانه بود. تا زمان انوشیروان میزان مالیات ارضی $\frac{۱}{۶}$ تا $\frac{۱}{۳}$ درآمد محصولات سالیانه کشاورزان به‌نسبت حاصلخیزی زمین در اراضی مختلف بود بقول بلعمی تفاوت نرخ‌مالیات‌به‌تناسب‌آبادانی‌ونزدیکی‌به‌آب‌بوده‌است.

همچنین مالیات سرانه نیز وجود داشت که در منابع عربی بنام جزیه نامیده شده است اساسا مالیاتی که اخذ می‌شد مالیات جنسی بود. علاوه‌بر آن اهالی کشور موظف بودندکه درخدمات دولتی ازقبیل اموراجتماعی ، و ساختمانی ، و حفاظت سیستم‌آبیاری ،و راهها و جاده‌ها ،و غیره مشارکت نمایند. یکی از منابع مهم عواید خزانه پادشاهی حقوق و عوارض گمرکی بود. تجارت ترانزیت کاروانی امپراطوری روم شرقی با هندوستان‌و چین نیز که از طریق ایران صورت میگرفت یکی دیگر ازعواید خزانه پادشاه

۱ـ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۸۶

محسوب می‌شد. صنایع دستی هم‌در شهرها مشمول پرداخت مالیات بود عوارض جزئی دیگری هم ازقبیل عوارض معاملات و غیره دریافت می‌شد باید یادآور شدکه مالیات را از طبقه مالیات دهنده کشور وصول‌می‌کردند و این طبقات روستائیان و اهالی‌شهرنشین بودنداشراف‌وروحانیون‌زردشتی و همچنین اعضای‌دوایر دولتی ازپرداخت مالیات معاف بودندگرچه‌اشراف هدایائی بنحو غیر مستقیم و غیر اجباری‌به خزانه دولت تسلیم می‌نمودند علاوه‌بر آنچه مذکور شد، عواید دیگری هم‌از طریق عادی و معمولی به‌ـ خزانه دولت واصل می‌گردید و آن عبارت از هدایائی بود که درجشنهای نوروز و مهرگان تقدیم مقامات دولتی می‌شد . شخصی که او را واستر ـ یوشان سالار می‌خواندند رئیس‌مالیات‌ارضی بوده و مالیات اراضی بیشتر تحمیل کشاورزان می‌شد وچون میزان مالیات رااز روی حاصلخیزی‌زمین وخوبی وبدی محصول هربلوکی ارزیابی می‌نمودند مسلما واستریوشان سالار مامور بوده‌است که درباب محصول و زمین وآبیاری و سایر امور کشاورزی مراقبت کند ظاهرا واستریوشان سالار، وزارت مالیه را داشته است و تصور میرود که علاوه‌بر وصول مالیات املاك ، اخذ مالیات سرانه هم بعهده او بوده است زیرا که لقب هوتخش‌بذ (رئیس صنعتگران) یعنی همه مردمانی که کارهای‌دستی انجام‌می‌دهندمثل غلامان و دهقانان‌وتاجران وغیره را نیز داشته است، باری شخص واستریوشان سالار هم وزیر مالیه و هم وزیر کشاورزی و صناعت و تجارت بوده است ازجمله‌مامورین‌عالیرتبه مالیه آمارکاران و مامورین‌وصول وروسای‌محاسبات را باید ذکر کرد(۱) ظاهرا کشاورزان‌قبل از تعیین مالیات‌بوسیله‌مامورین‌دولت‌مجاز به‌برداشت محصول نبوده‌اند این روش نه فقط برای دولت مفید فایده‌ای نبود بلکه زحمات و خساراتی هم برای مودیان مالیات فراهم می‌کرد ، گویا قبادپدر انوشیروان تصمیم به اصلاح این روش گرفت ولی بهر حال اجرای آن‌به ـ وسیله انوشیروان صورت پذیرفت وبه امر وی اراضی مزروع‌اندازه‌گیری و ممیزی شد و توزیع‌مالیات‌ارضی برآن‌اساس‌قرارگرفت در نحوه‌مقررات

---

۱ ـ تاریخ ایران از دوران باستان‌تا‌سده هیجدهم تالیف پیگولوسکایاص ۸۹

ووصول مالیات سرانه نیز در عهدوی اصلاحاتی بعمل آمد. (۱)
با وجود سختگیری مامورین دولت برای گرفتن مالیات باز بقایای مالیاتی حاصل می‌شد و لیکن گاهی سلاطین ساسانی این بقایا رامی‌بخشیدند مانند بخشایش بهرام گور در موقع جلوس به تخت یا فیروز اول در هنگامی که در مملکت قحطسالی شده بود (۲).

۳ ــ سپاه

تازمان انوشیروان سپاه ایران در تحت فرماندهی یکنفر سردار بزرگ موسوم به ایران اسپهبذ بود درهمین حال وزیر جنگ و فرمانده کل نیرو محسوب می‌شد و درهنگام عقدصلح اختیارات زیادی داشت (۳) انوشیروان در تشکیلات سپاه اصلاحاتی بعمل آورد وطرز فرماندهی را تغییر دادمنصب ایران سپهبذی را ملغی کرد.وچهار سپاهبذ را انتخاب و هر یك را در یك ربع کشور به‌ریاست دائمی سپاه منصوب نمود. سپاهبذ شرق (خراسان، سکستان، کرمان) سپاهبذ جنوب (فارس و خوزستان). سپاهبذ غرب (عراق تا سرحد دولت بیزانس) و سپاهبذ شمال (ماد و آذربایجان) هسته اصلی ارتش سواره‌نظام سنگین اسلحه بود، و از آزادها تشکیل میشد. پیاده‌نظام نقش نیروی امدادی را به‌عهده داشت و از لحاظ فنون جنگی چندان امتیازی نداشت فتح یا شکست منوط و مربوط به‌سواره نظام‌بوداین سواران دارای اسلحه سنگین بودند سرباز سواره ایرانی بطوری که‌درنقوش برجسته مشاهده میشود کلاه خود برسر گذاشته وزره وجوشن بر تن راست کرده است و یك سپر مدوری برپشت انداخته که‌این‌ها اسلحه دفاعی را تشکیل میداد و اسلحه تعرض عبارت ازیك نیزه سنگین و شمشیر و گرز بود. سراسر بدن اسبان را هم از صفحات آهن می‌پوشانیدند (۵) ساسانیان

---

۱ دایره‌المعارف فارسی بسرپرسی دکتر مصاحب ص ۲۲۸.
۲ ــ تاریخ ایران تالیف پیرنیاص ۳۹۱ ۳ تاریخ کریستن سن ص ۸۰
٤ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص٤۲٤
۵ ــ شاهان ساسانی و اقتصاد و فرهنگ‌ایران تالیف دکتر سیروس ابراهیم زاده ۱۳۵۰ ص ٤۰تاریخچه اسلحه در ایران نوشته رومانوسکی در مجله بررسیهای تاریخی سال دوم شماره ٦ص٩٤

مانند هخامنشیان هنگی از سواران برگزیده ترتیب داده‌بودند که‌جاودانان خوانده می‌شدند . در پشت سرسواره نظام فیلها قرار داشتند که‌منظره‌وحشت آور آنها اسبان دشمن را می‌ترسانید آخرین قسمت سپاه ساسانی راپایگـان یا پیاده نظام تشکیل می‌داد که فرمانده آن‌را پایگان سالار می گفتند.افراد پیاده مسلح به‌سپر ونیزه و کلاه خود بودند.

واحدهای بزرگ سپاه راگند میگفتند و سر کرده ایشان گند سالاربود. قسمتهای کوچك گند را درفش و دسته‌های جزء هردرفش را وشت‌میگفتند هردرفشی رایتی مخصوص داشت در نقوش ساسانی نمونه چندی از ایـن بیرقها و علمهای نظامی دیده میشود. رایت ملی ایران درفش کاویان‌بود که بموجب روایات ملی عبارت بود از پوست پاره ایکه کاوه آهنگر هنگـام کارپرپیش و کمر می‌بسته است‌و در ایام گذشته‌مردم را براژدهاك (ضحاك) بشورانید . این درفش چرمین در طول ایام بواسطه پارچه‌های دیبا و حریر که بر اطراف آن دوختند بزرگ شد و آنرا بگوهر گوناگون آراسته‌بودند. درفش کاویان در جنگ قادسیه (سال ١٦ هجری) بدست‌سعدبن ابی وقاص سردار عرب افتاد . (١)

فن‌محاصره که درزمان اشکانیان توسعه‌اندکی داشت درزمان‌ساسانیان بسیار وسعت یافت و درفن قلعه گیری همپایه رومیان بودند. و از تمام‌آلات وادوات محاصره استفاده میکرد (٢)

شماره سپاه بدین ترتیب صورت میگرفت که‌قبل از جنگ سربازان از جلو شاه یاسردار گذشته ، تیری بدرون زنبیلی می‌انداختند وبعد از اتمام سان سرزنبیلها را مهر نموده تا پایان جنگ نگاه می‌داشتند بعد از جنـگ باز نفرات سپاه از جلو رئیس عبور نموده هر یك تیری برمیداشتند درنتیجه تیرهائیکه باقیمانده معلوم میکرد که چند نفر از سربازان تلف شده‌اند (٣)

دستور العمل ونوشته های فنی مخصوصی در پیرامون نظام در عهدساسانیان وجود داشته که بنظر میرسد بسیار غنی بوده ولی این‌امر فقط از منابع غیر

١ ــ وضع ملت و دولت و در بار دوره‌شاهنشاهی ساسانی کریستن سن ص ٩١ ــ ٢٢
٢ ــ تاریخ ایران سایکس ١ ص ٦٤
٣ ــ جنگهای ایران و روم تالیف پروکوپیوس ترجمه‌محمد سعیدی ص ٩٧

مستقیم بدست آمده است .

رساله‌هائی درباب استفاده از سواره نظام و نحوه مراقبت از اسبان‌بوده و تعلیمات راجع به تیر اندازی باکمان و تغذیه‌سپاهیان‌در ضمن آنها درج شده بود. فصلهائی نیز در فن جنگ ووضع رفتار با دشمن محل‌وروز جنگ و غیره در این رساله‌ها نقل شده بود. بطور کلی نظام ایران در زمان‌سلطنت ساسانیان به هیچوجه پست‌تر از سپاه رومیان نبوده‌است (۱)

٤ ـ دادگستری

عموما عدالت در ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان دلائل کافی در دست هست که پادشاه جدا مراقب‌حسن جریان قوه قضائی و عدالت قضاة بوده‌اند . در زمان ساسانیان‌هم‌نام قاضی احترامی بسزا داشته و مردمانی مجرب عادل را برمسند قضا نشاندند که احتیاج به مشاورت نداشته باشند . (۲)

عموما روحانیان بکار داوری می‌پرداختند زیرا حقوق واصول اخلاقی کاملا وابسته به دین بوددر شهرهای ایالات این وظیفه بعهده روحانیان واگذار شده بود ولی در روستاها وظایف قاضی را رئیس محل یا مالك انجام میداد رئیس کل داذوران را قاضی دولت می‌گفتند یکنفر ملقب به آئین بذ (که رئیس محافظین عادات و رسوم بشمار میرفت) ظاهرا کارهای قضائی را انجام میداده است . قوه قضائی لشکری بیك نفر قاضی مخصوص ملقب به سپاه داذور محول شده بود از آن گذشته می‌توان حدس زد که بسیاری از مامورین قضائی که مناصب مخصوصی داشتند موبد یا هیربذ بوده‌اند پادشاه بزرگترین قاضی بود و از رعایا یا کسانیکه موفق به اخذ حقوق خود نمی‌شد حق‌داشتند بدو مراجعه کنند سلاطین ساسانی سالی دو بار در عید نوروز و عید مهرگان بارعام میدادند وبشکایات‌مردم‌میرسیدند. مبانی حقوقی عهد ساسانی کتاب اوستا وتفاسیر آن واجتماع‌نیکان (مجموع فتاوی علمای روحانی) بود . مجازات برسه گونه جرم مترتب بود جرم‌دینی

---

۱ ـ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص ۲۰۸

۲ ـ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۲۰۸

جرم‌سیاسی‌وجرم نسبت‌به‌برادران دنیا ازقبیل‌دزدی، هتک ناموس راهزنی وغیره مجازات دو جرم اول ، اعدام بود و جرمهای نوع سوم را با مجازاتهای سخت یا اعدام کیفر میدادند . اگر در تقصیر کاری و یا بی گناهی متهم یقین حاصل نمیشد اجرای عدالت به ورموکول میگردید در اوستا وره VARAH ودر پهلوی ور VAR به معنی باز شناختن و باور کردنست اصطلاحا و در ایران باستان عبارت بود از آزمایشهای گوناگونی که مدعی و مدعی علیه بدان وسایل می‌بایست حقانیت خود رابه اثبات رسانند چون کشف حقیقت دشوار بود ناچار به قوای فوق طبیعت متوسل می‌شدند وتمیز حق‌را ازباطل می‌خواستند. یعنی در محاکمه های مبهم و پیچیده چاره‌ای جز این نمیدیدند که دو طرف دعوا را بیاز مایند وهر کس‌درآزمایش رستگار شد او را محق بدانند(۱) مجازات‌هاوشکنجه‌های عهد ساسانی وحشت انگیز بود . از مجازاتهای معمولی که خاصه در مورد شاهزادگان عاصی اجراء میشد کورکردن بود باین ترتیب که میل سرخ در چشم فرومی‌بردند . یا روغن گداخته در دیده او می‌ریختند معلوم نیست که در حقوق ایران حبسهای با موعد معین وجود داشته است یا خیر اما توقیف مقدماتی ممکن بود تا مدت غیر محدود ، دوام پیدا کند . بعلاوه حبس وسیله محدودنمودن‌اشخاص‌بلندمرتبت‌بوده‌که وجودشان‌برای کشور خطر داشت . زندان قلعه مستحکمی واقع در خوزستان بود که او را ، انوشبرد یا قلعه فراموشی میخواندند زیرا که نام زندانیان‌وحتی‌نام‌آن‌مکان را نبایستی کسی برزبان براند . (۲)

در راس کلیه دستگاه ادارای دولت هزار پات که وزورگ فراماترهم نامیده میشد قرار گرفته بود در حقیقت عنوانی مانند رئیس الوزراءبوده‌در صورت صاحب منصبان اردشیر و شاپور اول در کتیبه های کعبه زردشت از وزورگ‌فراماتر VUSURG-FRAMADHAR هنوز ذکری نیست . این منصب معمولا به افراد منسوب به خاندان پادشاه یا نمایندگان دودمانهای بسیار مشهور اعطا میشد. وظیفه‌او اداره کردن‌کشور

---

۱ ــ مزدیسنا تالیف دکتر معین ص ٤٤٢

۲ ــ ایران در زمان‌ساسانیان گریستن سن ص٢١٤

در، تحت نظارت پادشاه بوده ولی اکثر امور را بنابر رای خود انجام‌میداده است واز این گذشته هنگامیکه پادشاه در سفر یا در جنگ بود وزیرا عظم نایب‌السلطنه هم‌محسوب میشده است، مذاکرات سیاسی تکلیف اوبود وحتی میتوانست در صورت لزوم فرماندهی نظامی هم داشته باشد. خلاصه کلام آنکه چون مشاور خاص شاهنشاه بوده همه شئون کشور را در دست‌داشت و در هرباب میتوانست مداخله کند منصب وزیربزرگ که‌خلفا برقرار کردند ودر میان همه دول اسلامی متداول گردیده تقلید مستقیم از منصب وزرگ فرماذارساسانیان بوده است در راس دبیرخانه پادشاه ایران دبیربد قرار داشت. تنظیم و انشای اسناد مهم دولتی‌و نامه‌های سیاسی بعهده او بود او، همچینن ریاست طبقه کثیرالعده دبیران پادشاه را بعهده‌داشت. (۱)

مسکوکات ساسانی

سکه‌های ساسانی برروی فلزطلا و نقره و برنز ضرب‌شده‌اند. سکه‌های نقره بمقدار زیاد بدست آمده لیکن سکه‌های دیگر کم است.

سکه‌های طلای ساسانی در زمان شاپور اول و شاپوردوم شبیه سکه‌های طلای رومی بوده است: سکه نقره ساسانی همان درخم بود که گاهی چهار گرم و گاهی قدری بیشتر وزن داشته است. پول مسی رامعا مینامیدند در ضرابخانه‌ها نهایت‌دقت و کوشش را بکار می‌بردند که اختلاف وزن حتی الامکان کم باشد وزن سکه‌های طلای ساسانی در قرنهای سوم و چهارم میلادی به اندازه وزن سکه‌های آئوری رومی بود. بعدها وزن این سکه‌ها کاهش بسیار یافت. سکه‌های برنز ساسانی وزن ثابتی نداشت. یکی از سکه‌های بسیار رایج روزگار ساسانی سکه‌های چهادرهمی مسین بود که به سکه‌های یك دوم و یك ششم نیز تقسیم شده بود (وزن سکه‌های‌مسی‌بزرگ حدود ۱۶ گرم است). در طول قرنهای سوم و چهارم میلادی سکه‌های کوچك یك دوم درهمی یك ششم درهمی نیز رایج بود. سکه‌های یك‌ششم درهمی رادانگ می‌نامیدند. درهم، واحد پول و وزن بشمار میآمد. موید

۱ـــایران‌باستان دیاکونوف ص ۴۲۲

این نکته نوشته‌هائی است که برفلزهای قلمزده عهد ساسانی دیده‌شده‌است.
یکی از مشخصات سکه‌های ساسانی تصویرهای یکسان بررویه و پشت سکه‌ها بود که در آنها تصویر نیم‌تنه شاه در سمت راست نقش میشد. گاه در سکه‌های ساسانی نقش شاه و جانشین او و یا تصویر سه‌گانه شاه بانوی بانوان و جانشین شاه نقش میشد در نوشته دایره شکل گرد سکه‌ها بنابه معمول نام و عنوانِ رسمی شاه ضرب میشد. از زمان پادشاهی شاپور یکم برپشت سکه‌ها تصویر آتشگاه دیده میشود. (۱)
تاریخ سکه‌های ساسانی سنه سلطنت آنها است یعنی هرشاهی‌عده‌سالهای سلطنت خود را از سال جلوس قید کرده است سکه‌ها بخط و زبان پهلوی تهیه شده‌اند بعداز انقراض سلسله ساسانیان اعراب فورا نتوانستند سکه خودشان را رواج دهند و مدتها سکه‌های ساسانی در ایران و کشورهای همجوار رواج داشت لیکن در روی آنها بعوض صورت‌شاه و آتشکده‌بسم‌الله نوشته میشد از سکه‌هائیکه بین سالها ۴۱ و ۸۳ هجری زده شده‌است اسامی خلفای بنی‌امیه بزبان پهلوی نوشته شده است.
تا آنکه در زمان عبدالملك مروان سکه‌ها بعربی ضرب شد و بتدریج سکه‌های پهلوی از بین رفت

تجارت

هرگز در دوره‌های گذشته تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود و این امر دولت را مجبور کرد برای وسایل متزاید حمل ونقل‌در جاده‌ها وشهرونهرو ایستگاه و کاروانسرا و آب انبار بسازد. عمال مخصوص برای این خدمت معین شده بودند و بر ایستگاههای سرحدی‌و بنادر دریائی مراقبت و نظارت میکردند. همچنین دولت انحصارهائی‌تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد میشد. و مخصوصا در کارگاههای سوری و فینقی آنرا بکار می‌بردند و به زودی

۱ ــ تمدن ساسانی تالیف ولاد دیمیرگریگورویچ لوکونین ترجمه دکتر عنایت الله رضائی ص۲۵۰ ، ۲۵۱ باستان شناسی ایران‌باستان تالیف لوئی و اندنبرگ ترجمه دکتر بهنام‌ص۲۲٤

مردمی که پادشاهان ساسانی آنان را در سرزمینهای ایران جایگزین کرده بودند با ایشان رقابت نمودند و از آن میان کارگاههای شوش گندی شاپور و شوشتر از جهت مصنوعات‌خودشهرت یافتند. ظروف‌سفالین تجملی ومصنوعات شیشه‌ای ساخت صوروفلسطین واسکندریه به‌ایران وارد میشد. مبادله منسوجات و تجارت البسه بسیار قابل توجه بود. عنبر را از بحراسود وارد میکردند پاپیروس پیش از پیش جانشین پوست شده بود همواره خریدار داشت. ادویه معطر را ازچین وعربستان بعنوان‌ترانزیت‌میآوردند. تجارت‌بین‌المللی موجب ایجاد مستعمرات بازرگانی گردید و مخصوصا یهودیان و سریانیان در نواحی دور دست مانند هندوستان و ترکستان و سواحل بحراسود مستقر شدند. تجارتخانه‌های صادراتی که در سابق انواع چیزها را می‌فروختند در این دوره تخصیص یافتند وخودرابفروش گندم و چارپایان و مصنوعات کارخانه‌ها محدود کردند.تولید محصول بهتر شد و توسعه یافت و آن هم شامل منسوجات ابریشمی و هم صنعت شیشه سازی بوددر این رشته‌ها نیز تخصص کامل به‌دست آوردند. دولت با انحصارات خویش تولید کننده بشمار میآمد و دارای کارخانه‌هائی بود . وی قدرت خود راحتی به بعض صنایع خصوصی و صنایعی که مستقیما مورد توجه در بار و قشون وادارات بود بسط داد و در نتیجه قیمت مواد اولیه و دستمزد کارگران را تعدیل کرد و نظمی ایجادنمود بدین‌وجه تمایلات‌جدیدی‌پدید آمد که موجب ظهور پیشه‌های مختلف گردید و بعدها قرون وسطی اسلام از آنها استفاده کردند . (۱)

در دوره ساسانیان روابطی مابین دربارایران و چین بود و سفرای طرفین به‌ممالك یکدیگر می‌رفتند .از مندرجات کتا ب‌ویشو که در قرن ششم میلادی می‌زیسته اطلاعاتی راجع به کالاهای ایران آن زمان‌به شرح زیر بدست آمده است: طلا ، نقره وفیروزه ، مروارید. مرجان، الماس‌شیشه های شفاف و تار، بلور، پولاد، مس ، جیوه ،قالی، قالیچه، انواع‌منسوجات پنبه‌ای و ابریشمی، چرم، زردچوبه، کندر، فلفل، شکر، ارزن، خرما،مازو، نمك، مواد خوش‌بو، عنبر ،چوب‌سبز ، هلیله، گندم،جو، برنج و از حیوانات

۱ــ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص ۳٤٤

اسب، قاطر ، خر، شترمرغ و فیل را ذکر نموده است (۱) چینی‌ها آهـن و فولاد را ازایران‌واردمیکردندهیوئن‌تسانگ‌سیاح‌مشهور چینی‌ازمحصولات ایران در این دوره، طلا ، نقره، مس مرواریدوغیره رانام می‌بردوازپارچه های ابریشمی و پشمی و قالی‌های ایران سخن می گوید (۲) تجارت زمینی در طرق و شوارع کاروانروقدیم صورت میگرفت. شاهراه‌بزرگ‌ازتیسفون شروع‌می‌شد وازطرف حلوان و کنگاور بهمدان می‌رسید در همدان راه ــ های مختلف انشعاب می‌یافت‌یکی بسمت جنوب ازخوزستان و فارس گذشته به خلیج فارس منتهی می‌شد. دیگری به‌ری میرفت واز آنجا راههائـی از کوه‌های گیلان و البرز گذشته به‌بحر خزرمی‌پیوست‌یا از راه‌خراسان‌ودره کابل به‌هندوستان اتصال می‌یافت راهی هم از ترکستان‌وحوزه‌تاریم‌به‌چین می‌رسید. تجارت دریائی نیز تا اندازه‌ای حائز اهمیت بود. اردشیر اول‌در عمران بنادر قدیم و احداث بنادر جدید سعی زیاد کرده رفته رفته نیـروی دریائی معتنابهی تشکیل یافت و کشتی های ایران متوالیاً در همه دریاهای مشرق سیر می کـردنـد.

کشاورزان

تجزیه‌و تحلیل وضع کشاورزان و موقعیت اجتماعی آنان بسیاردشوار است زیرا در منابع ساسانی وضع آنان چندان روشن نیست . بعضی‌اطلاعات غیرمستقیم در دست است که بوسیله مقایسه آنهـا باحقایق تاریخ اجتماعی دوران آخر سلسله ساسانیان‌می‌توان خطمشی پیشرفت‌های اجتماعی‌رامجسم نمود. اطلاعات مربوط به‌وضع کشاورزان کشور همسایه ایران یعنی بین‌ـ النهرین که در منابع تاریخ سریانی مندرج است از این لحاظ بی‌انـدازه سودمند است .

در آغاز دوره ساسانیان موضوع فئودالیزم در ایران شروع و در قرن چهارم بسرعت رو به پیشرفت می گذارد این جریان بطوری که معلـوم‌است کیفیت مالکیت ارضی را تغییر می‌دهدو در وضع‌وابستگی و کار کشاورزان

---

۱ ــ روابط ایران وچین تالیف لوبر Louher ص ۵۱۵
۲ ــ شماره هشتم سال پنجم مجلـه کاوه

بسیار تاثیر دارد .

در وضع جامعه کشاورزان نه تنها مالکیت خصوصی افراد در زمین مؤثر و نافذ بود بلکه مالکیت آنها بر آب نیز تاثیر می‌کرد. بدین‌ترتیب‌در مجموعه حقوق ساسانیان به‌اصطلاحات زمین شخصی و زمین عمومی که مالك خصوصی در آنجا شریك در زمین است برمی‌خوریم جالب توجه‌آنکه در زمین عمومی مالك خصوصی میتواند، قنات (کهریز) دایر کند و این کهریز متعلق به شخص خود او خواهد بود و مالکین دیگر باید حق آب به‌او پرداخت‌نمایند. پادشاهان‌ساسانی که‌از روی سخاوت‌اراضی‌متعلق‌بخود شاه را بین مالکین واشراف مهم و بعد بین اشراف خدمتگزار تقسیم کردند وضعی را پیش آوردند که‌دراغلب ازدهات جوامع‌کشاورزان‌درتحت‌اداره مالکین خصوصی درآمدند مالکین جدید ازپادشاه فرامین معافیت‌دریافت می‌داشتند که طبق آن از پرداخت مالیات‌به‌خزانه پادشاه معاف میشدند . بنابراین کشاورزانی که در اراضی‌شاهی کار می‌کردند وازلحاظ پرداخت مالیات وبقایای آن در تحت زحمت و فشار بودند و بطور دسته جمعی به - اراضی جدیدی که مالکین شخصی داشت پناه می‌بردند به امیداینکه وضع زندگی آنها مرفه‌تر خواهد شد ولی در زمین‌های تازه نیز تعهدات جدیدی نسبت به‌مالکین خصوصی پیدا می‌کردند و تحت اطاعت و تابعیت آنان‌در می‌آمدند. بدون تردید اینگونه نقل‌و انتقال‌هائی که ازروی بی‌نظمی‌وبه - صورت فردی صورت می‌گرفت یعنی موقعی که خانواده های‌جداگانه‌محل خود را ترك کرده به‌زمین‌هائی می‌رفتند که دراختیار مالك جدیدقرار گرفته بود کلیه ارتباطات‌بین جوامع‌کشاورزی که ازدیرزمان بوجودآمده بود قطع می‌شد. کشاورزان فراری در دهاتی سکونت می‌کردند که جامعه کشاورزی از دیرزمان در آنجا وجود داشت واکنون‌مالك خصوصی پیدا کرده بودندو چون در آن ده فرد بیگانه‌ای بودند بنابراین گرفتارزحمات زیادی می‌شدند (۱) املاك بزرگ دولت و بزرگان کمافی‌السابق‌طبق‌روش های قدیم زراعت می‌شد و اگرتکاملی مشهود بود فقط در املاك متعلق‌به- دولت‌صورت میگرفت زیراکه آزادی اقتصادی در امر کشاورزی بسیار

۱ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۴۱۱ - ۴۱۲

محدود بود و با اقدامات انفرادی نمی‌توانستند آن‌را توسعه‌دهند.

بطور کلی کشاورزان موردتعدی قرار می‌گرفتند و دارای استقلال نبودند و هرگز از تعلیم و تربیت برخوردار نمی‌شدند این طبقه به‌دولت یا یکی از بزرگان تعلق‌داشتند. مالکان بزرگ اراضی پیش از پیش مقتدر گردیدندو مالکان کوچك مجبور بودند که برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت، خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند. املاك بزرگ به‌صورت موسسات محدودی درآمدند و قسمت اعظم آنها به‌اجاره واگذار می‌شد دراین املاك گروهی‌ازروستائیان بکارمی‌پرداختند وهرچه راکه مصرف اعیان و بزرگان بود از قبیل گندم‌و روغن و شراب و انواع میوه و گوشت عمل می‌آوردند. دستمزد را جنسی می‌پرداختند جریان مسکوکات در مناطق روستائی به حداقل تخفیف یافته بود. مالکان دیگر در شهرها سکونت نمی‌کردند بلکه در املاك خود درمواضع‌مستحکم‌مسکن می‌گزیدند و در آنجا نظارت بر زراعت املاك خود داشتند. (۱)

در دوره ساسانی بطور کلی پیشرفت کشاورزی ادامه داشت اردشیر بابکان در نزدیکی شوشتر شهر بزرگی احداث‌کردکه‌باسم اومعروف گردید و بعدا مشهور به مسرقان و اکنون **گرگر** نامیده می‌شود. برای‌برگرداندن آب کارون به مسرقان شادروان شوشتر را بنا نهاده دو شهر دیگردر سمت راست کارون در شاخه اصلی احداث کردند که دشت میان‌رودخانه‌ودز را مشروب می‌ساخت و تا حمله اعراب دایر بود در زمان انوشیروان برای پیشرفت کشاورزی قدم‌های بزرگی برداشته و از جمله برای آبادکردن اراضی بایر، کشاورزان را با دادن بذر وابزار کار وحیوانات لازم تشویق می‌نمودند ساسانیان علاوه‌بر ایجاد تاسیسات آبیاری‌برای اداره‌امور آب و تقسیم عادلانه آن سازمان خاصی بنام دیوان کست و بزود (کاست وافزود) بوجود آوردند که در حکم وزارت آبیاری بود و آب‌رودخانه‌هارامرتبا اندازه‌گیری کرده مراتب رابه اطلاع مالکین وکشاورزان می‌رساند تا هر کدام فقط درحدود حق آبی‌راکه‌دارندزمین‌برای کشت آماده‌کرده و بکارند تا از خسارت کم آبی مصون بمانندو کلیه نقل و انتقالات‌حقابه‌هادر

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گرشمن ص۳٤۷.

دفاتر این دیوان ثبت میشد. درهریك استان یك رئیس آبیاری و سرمیرآب مسئول امور آبیاری و مراقبت و نگاهداری تاسیسات وقنوات و تعمیر آنها بود. هرگاه مالکی برای مرمت مجاری آب احتیاج بکمك مالی پیدامی کرد مبلغی از طرف دولت باووام داده میشد (۱)

---

۱ ــ ایرانشهر ج ۱ ص ۱۵٦٤

خانوادهٔ دورهٔ ساسانی

اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده بشمار میرفت عده‌زنانیکه‌هر مرد میتوانست دارا باشد به نسبت‌استطاعت اوبود ظاهرامردمان‌کم‌بضاعت بطورکلی بیش ازیك زن‌نداشتند رئیس‌خانه کدخدااز حق‌سرداری‌بهره‌مند بود هریك از زنان که سوگلی وصاحب حقوق کامله محسوب‌میشد، او را پادشاه زن میخواندند از او پست‌ترزنی بوده‌که عنوان خدمتکاری‌داشته‌او راچاکر زن میگفتند حقوق قانونی این دوطبقه زوجه مختلف بود. ظاهرا کنیزان زر خرید و زنان اسیر جزء طبقه چاکر زن بوده‌اند. معلوم‌نیست که هر مردی چند همسر پادشاه زن می‌توانسته است دارا باشد ، هرزنـی ازاین طبقه عنوان خانم خانه کدبانو داشته‌است وگویا هریك‌ازآنهادارای خانه جداگانه بوده‌اند شوهر مکلف بود مادام‌العمر زن ممتازخودرانـان دهد ونگاهداری نماید هر پسر تاسن بلوغ وهر دختری تازمـان‌ازدواج دارای همین حق بوده‌اند اما زوجه هائیکه عنوان چاکر زن داشته‌انـد فقط اولاد ذکـور آنان در خانواده پدری پذیرفته‌میشده‌است .

اهتمام در پاکی نسب و خون از صفات بارز جامعه ایرانی آن زمان بشمار میرفت تابحدی که ازدواج با محارم را نیز جایز می‌شمردند که این عمل دلیل روشن و مسلمی است بر وجود اختلافات طبقاتی آن زمـان تـا بجائیکه طبقه چهارم که اکثریت افراد آنروزی کشور را تشکیل میداد و درحقیقت طبقه مولد ثروت بشمار میرفت حق ازدواج با طبقه اشراف و اعیان را نداشت. هنگام تولد طفل صدقات میدادند صدقه پسر بیش ازدختر بود در نام‌گذاری اختیار اسم کفار را گناه میدانستند تقریبا همه‌اسمهائی که در نقوش و کتب می‌بینیم از طبقه ممتازه است.

بایستی طفل خردسال را از آسیب چشم بد محفوظ بدارندومـواظبت کنند زن حائض نزدیك او نشود زیرا که پلیدی شیطانی آن زن را موجـب بدبختی طفل می‌پنداشتند شیطان را بوسیله آتش وروشنائی‌دورمیکردند.

مخصوصا در سه شب اول تـولد طفل عصاره نبـات هـائومـه بـاو میدادند و روغن بهاری باو می‌چشانیدند. پرستاری ازطفل‌وشیردادن ودر قنداق پیچیدنش میبایستی مطابق آداب مذهبی بعمل‌آید قواعدی‌نیزبرای نخستین سر تراشی طفل مقرر بوده تربیت‌طفل بعهده‌مادر بوده‌ودرصورت احتیاج پدر ، خواهر یا دختر بزرك خودرا به تربیت کودك می‌گماشت اگر پسری پدر خودرا چنانکه سزاوارشان اواست حرمت نمیگذاشت از ارث پدری محروم وفقط از ارث متعلق بمادر میگرفت مشروط براینکه مادر بیش از فرزند شایستگی واهلیت داشته باشد . تعلیم مذهبی‌دختر را مادر بعهده میگرفت لکن برگزیدن شوهر برای دختران بپدر اختصاص داشت اگر پدر در قید حیات نبودشخص دیگری اجازه شوهردادن‌دختررا داشت این حق نخست بمادر تعلق میگرفت واگر مادر مرده بودمتوجه‌یکی از اعمام یا خاله های دختر میشد . دختر خود مستقلا حق‌اختیـارهمسر نداشت از طرف دیگر پدر یا شخص دیگری که ولی دختر بشـمارمیرفت مکلف بود بمجرد رسیدن بسن بلوغ اورا بشوهر دهد ، زیرا که‌منع‌دختر از زناشوئی وتولید مثل گناه بزرگی محسوب میشد مراسم نامزدی‌غالبا درسن طفولیت بعمل میآمد وازدواج در جوانی صورت میگرفت. در ۱۵ سالگی دختر باید دارای شوهر باشد معمولا وصلت بوسیله یك نفرواسطه بعمل میآمد . مهررا معین میکردند سپس شوهر مبلغی به پـدر آن دختـر میپرداخت ضمنا حق داشت آن پول را در بعضی موارد مجددا مطالبه‌کند مانند نازا بودن زن پدر حق نداشت دختر رادر اختیارشوهری‌که‌خودش انتخاب کرده بود بگذارد اگر دختر ابا میکرد پدر حق نداشت‌اورابدین سبب محروم از ارث نماید . اگر دختر جوانی کـه در مـوقع مناسب او را بشوهر نداده بودند ارتباط غیر مشروع پیدا میکرد حق نفقه از طرف پدر داشت واز بردن ارث محروم نمی‌شد بشرط اینکه آن ارتباط راقطع‌کند وحتی اطفالیکه ازاین پیوند نامشروع بدنیا میامدند نفقه آنها بعهده پدرآن دختر بود(۱) زنان اعم از پادشاه زن یا چاکر زن ازهرجهت تحت‌سرپرستی واطاعت مردخانه بودند وبایستی فرمان بردار مرد باشند دراین مـورد

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۲۳۷ ــ ۲۳۲

پروفسور بارتلمه که دراحوال حقوق زن‌دردوره ساسانیان‌تحقیقات‌عمیقی نموده است چنین می‌نویسد :

زن هر روز میبایست از شوی و آقای‌خود سئوال کند که چه باید فکر کند چه بایدبگویدچه‌بایدبکند. (۱)

در دوره ساسانی طلاق بسادگی وآسانی بین زن ومرد صورت‌میگرفته است‌یکی‌از مواردجدائی بین‌زن ومردزنای محصنه بوددراین مورد مردپس از اثبات ادعای خود در محضر دادگاه با ارائه مدارك کافی زن را مطلقه میساخت واگر عمل منافی عفت بزور انجام میگرفت مرد خیانت‌کاربه پرداخت جریمه سنگینی محکوم می‌گردید درکتاب ارداویرافنامه‌چندین فصل اختصاص بزنانی داردکه نسبت بشوهر خویش خیانت ورزند(۲)

مذاهب در دوره ساسانی

مذهب زردشت= بعداز سقوطدولت‌هخامنشیان‌معتقدات‌مذهبی‌ونظرات فلسفی گوناگونی که جنبه مختلط و ممزوجی داشت‌به‌ایران‌نفوذکردودر دوره نفوذ تمدن یونان در، خاور نزدیك‌بسطوتوسعه یافت. این‌عقایدجدید، دردوران حکومت پارتها با آئین زردشت‌وسایر تعلیمات‌مذهبی‌ایران‌باستان متقارن یکدیگر وجود داشتند و درآئین زردشت نیز بنوبه خود نفوذ کرد بنابراین آئین زردشت بعنوان یك آئین جدید در دوره ساسانیان مورد توجه قرار نگرفت بلکه آنچه حائز اهمیت است این است‌که این آئین‌در دوران ساسانی جنبه‌رسمی دولتی‌پیداکردو سازمان دینی آن تنظیم گردید در اثر نفوذ وتاثیر افکار و عقاید پیش رفته نظرات وافکاری مخصوصا در قسمت افسانه‌های باستانی و مسائل مربوط به پیدایش خلقت و جهان که به‌هیچوجه تشابهی باآئین زردشت نداشت وارد این آئین گردید . از منابعی که دردست است بطور دقیق نمیتوان یقین کردکه درچه تاریخی آئین زردشت‌درایران باوج قدرت و عظمت خود رسید و در دوره کدام یك از پادشاهان ساسانی این تشکیلات داده‌شده‌است .

۱ـ زن درحقوق‌ساسانی‌تالیف‌پروفسوربارتلمه‌ترجمه‌دکترصاحب‌الزمانی‌ص ۳۴ـ۳۵
۲ ـ ازدوایرافنامه‌ترجمه‌دکتر رحیم عفیفی ص ۴۳ـ۵۹

اخبار وروایات اخیر ساسانی تدوین سازمان مذهبی را به موسس سلسلهٔ ساسانیان اردشیر اول نسبت میدهد و همچنین جمع‌آوری کتاب اوستا و تنظیم قوانین واحکام این کتاب را مربوط باو میدانند ولی ظاهراً این طور نیست گرچه امکان کلی‌دارد که نخستین پادشاهان سلسلهٔ ساسانی چون از لحاظ معتقدات پیرو آئین زردشت بودند از روحانیان زردشتی پشتیبانی میکردند مخصوصا که خود آنها از لحاظ اصل و نسبت کاملا باآنان بستگی داشتند بطوریکه معلوم است شاپور اول در امر سیاست مذهب فوق‌العاده آزادیخواه بود و در ابتداء مذهب‌مانوی‌تقریبامدت ۳۵ سال‌بدون هیچگونه رادع و مانعی درکشوررواج داشت و فقط در زمان سلطنت بهرام اول این عقیده مورد تعرض و مخالفت قرار گرفت. بعداً در زمان سلطنت شاپوردوم از سال ۳۳۹ میلادی مسیحیان نیز مورد تعقب قرار گرفتندکه این موضوع نیز صرفاً جنبهٔ سیاسی داشت این امر وضع روحانیون زردشتی را در کشور ایران تحکیم و تثبیت‌نمود و بدین جهت می‌توان گفت که در همین زمان یعنی در اواخر قرن سوم و نیمهٔ اول قرن چهارم دین زردشتی بیك آئین دولتی سلسله ساسانیان تبدیل شد (۱)

ریاست عالیه همهٔ امور روحانی با موبدان موبد بود که سیاست روحانی را در دست داشت. روسای روحانیون همیشه از میان مغان انتخاب میشدند و درمقابل ساسانیان که نسبت خودرا به سلاطین‌هخامنشی‌میرساندند برای‌خود شجره نسب پرافتخار ترتیب داده بودند. ومدعی انتساب به‌منوچهرپیشدادی بودند. روحانیون با دخالت در امور عرفی این امور را جنبه مقدس ورنگ دینی می‌دادند در همهٔامور زندگی افراد حق مداخله داشتند و مردم عموما آنها را مقدس شمرده احترام میکردند وظاهراً هیچ‌چیزی‌رادرست‌وقانونی نمیداستند مگر آنکه بتصدیق مغی رسیده‌باشد. اما اسباب قدرت روحانیون منحصر باین مراتب و بهاینکه از طرف دولت حق قضاوت داشتند نبود .بلکه سبب عمده اقتدار آنان داشتن املاك و ثروت‌هنگفت بود که از راه جرائم دینی وصدقات وغیره عایدشان میشد افراد این طبقه اگر هم ثروت موروثی

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف‌ص۴۳۷

نداشتند بسهولت می‌توانستند از عایدات‌مشاغل گوناگون خودتوانگر شوند. در کار خویش این طبقه استقلال تام داشتند و می‌توان گفت که دولتی در دولت تشکیل داده‌بودند(۱)

روحانیون بچند درجه تقسیم شده بودند با وجود اینکه در این مورد اطلاعات دقیقی در دست نیست بااین حال باز میتوان بعضی از درجات را محققاً معلوم کرد. درپائین‌ترین درجه مغها بودند بالاتر از اینها هیربذان یاروساء آتشکده ها وموبدان یاروساء مغها قرار داشتند بالاتر ازهمه آنها دو نفر بودند یکی موبذان موبذ و هیر بدان هیربد همانطور که گفته شد اولی ریاست کل روحانیون را بعهده داشت و دومی قاضی القضات بود تمام روحانیون خدمت کردن در آتشکده را شغل عمده مخصوص خودمیدانستند و آتش را که مظهر اهورامزدا بود تقدیس میکردند و بایستی کاملامراقبت کنند که آتش خاموش نشود. هر خانواده آتش داشت ورئیس خانواده بایستی مراقب آن باشد که خاموش نشود هر دهی نیز آتشی داشت که‌موسوم بود به آذران برای مراقبت آن ، دونفر مغ معین میشدند . هر بلوکی باز دارای آتشی بود که بهرام مینامیدند و چندمغ مراقب آن بود . بالاتر ازهمه اینها سه‌آتشکده‌در تمام ایران قدیم مورد احترام و تقدیس مخصوص بود . اول آذر فرن باغ که اختصاص بروحانیون داشت و در کاریان فارس واقع شده بود .

دوم آذر گشتاسب که تعلق بشاه و جنگیها داشت ودر شیز آذربایجان قرار داشت . سوم آذر برزین مهر بود که تعلق به برزگران داشت‌ودرریوند خراسان‌واقع‌شده‌بود(۱)

زردشت= از آنجا که منابع واسناد راجع بعصر و تاریخ زمان دوردستی که‌این پیغمبر ایرانی در آن میزیسته کمیاب و نادر است نمی‌توان اطلاعات بسیاری درباره تاریخ حیات او بدست آورد معذالك محققین برآنندکه زردشت در روزگار بین ۸۵۰ تا ۵۵۰ قبل ازمیلاد درجهان میزیسته است‌وی در خاندانی از بزرگان ایران متولد شده ، پدرش او را زراتشترا نامیده

---

۱ ـ دائره‌المعارف فارسی بسرپرستی‌دکترمصاحب ج ۱ ص ۱۲۳۰

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۰۰ ـ۴۰۱

که در لهجات بعد زردشت یا زرتشت یا زرد هشیت تلفظ شده و درزبان یونانی به زروآستراس Zoroastras تبدیل یافته این نام کسی است؟ که بانی و شارع یکی از بزرگترین مذاهب جهان گردیده همان مذهبی که از آن بالقاب و اسامی گوناگون تعبیر کرده و می کند مزدیسنی بهدینی، مجوس، آتش‌پرست و غیره درباره موطن او سخن بسیار است (۲) بعضی وی را از آذربایجان وبرخی از ری دانسته‌اند وقولی نیز هست که وی به‌ولایات شمال‌شرقی‌ایران قدیم منسوب بوده است .

افلاطون در آلیسبیاد Alicibiades برای نخستین بار از زردشت‌نام برده است پلینی Pliny وپلوتارك در آثار خود مفصلا ازوی واعمالش‌یاد کرده‌اند اما بر خلاف‌انتظاردر کتیبه‌های میخی‌هخامنشی از زردشت ذکری به میان نیامده است. بنابابهامی که درزندگانی زردشت وجود دارد عده‌ای ازمورخین و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت زردشت تردید کرده‌اند اکثر محققین که اعتبار تحقیقات آنها مسلم و قطعی است وجودزردشت را در تاریخ حتمی و انکار ناپذیر میدانند و معتقدند که اوستا واصول عقاید زردشت مبین و مؤید وجودشخصیت‌تاریخی‌زردشت و خصوصیات مربوط باو و محیط او است جکسن JAKSON در کتاب تتبعات زردشتی با تحقیقاتی که کرده و قرائنی که‌از کتاب‌بندهشن بدست آورده حتی سالهای زندگی زردشت را نیز معلوم کرده‌و تولد او را سال ۶۶۰ و مرگش رابسال ۵۸۷ قبل از میلاد محقق دانسته است (۲)

المستد Ol mstead راجع به‌بنیان‌گذار آئین زردشت چنین مینویسد: «نام‌زردشت دراوستازرتشرا بمعنی دارنده‌شترزرین ونام خانواده گیش‌سپن تمه بمعنی سپیدضبط‌شده‌است.نام‌پدرش پورشسب به‌معنی‌دارندهٔ اسب‌خاکستری‌رنگ ونام‌مادرش دوغدوا یعنی کسیکه گاوهای‌سفیددوشیده

---

۱ ـ تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز تالیف جان‌ناس ترجمه علی‌اصغرحکمت از انتشارات جامع پیروز چاپ دوم ۱۳۴۵ ص ۳۰۲

۲ ـ تاریخ ادیان تالیف دکتر علی‌اکبرترابی ازانتشارات‌اقبال۱۳۴۱ص۲۲۴ سرگذشت دین های بزرگ تالیف جوزف‌گر ترجمه ایرج‌پزشك‌نیا ص ۱۴۰

میباشد که تمام این نامها از یك زندگانی نیمه چوپانی حکایت می کند » (۱)

کتاب مقدس زردشت اوستا یازند اوستا (اوستابه‌معنی‌متن و زند بمعنی تفسیر است) نامیده میشود برحسب روایات مذهبی زردشتی اوستای کنونی جزئی از ادیان مقدس ونوشته های مذهبی ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد است که از حیث کمیت و کیفیت بسیار قابل توجه بوده است.

در حملهٔ اسکندر مقدونی ضمن سوزاندن بایگانی سلطنتی تخت جمشید قسمت اعظم آن نوشته‌ها وآثار بسال ۳۳۰ قبل از میلاد از میان‌رفت‌بعدها موبدان زردشتی قسمتهای متفرق اوستا رابدقت‌جمع‌آوری‌وتنظیم‌وتدوین نمودند واوستای کنونی رابوجود آوردند .

اوستای کنونی شامل ٥ بخش بشرح زیراست

۱ ــ یسنا : که حاوی گاتها است و از ۷۲ فصل آیات‌مذهبی‌تشکیل‌یافته که‌این آیات توسط علماء زردشتی در مراسم ودعا ونماز قـرائت میگـردد

۲ ــ ویپسرد : (همه سران وهمه ایزدان) که شامل ۲۲ فصل دربـارهٔ یاران معنوی اهورا مزدا است .

۳ــ وندیداد : شامل ۲۲ فصل است وپاك وناپاك وآداب واعمال‌مذهبی راتعلیم میدهد وقانونهای مقابله ونبرد بادیوان و بـــدکاران را روشن میسازد .

٤ ــ یشت‌ها : بشماره ۲۲ درباره امور مقدس و فرشتگان ونیایشهـای لازمه است .

٥ــ خرده اوستا : که پنجمین قسمت اوستا است برخلاف سایر قسمتهای اصلی اوستا که قبلا ذکر شد وبیشتر علمای مذهبی حق قرائت‌آنها رادر آتشکده‌ها دارند این بخش هم از طرف مردم عادی وهم‌ازطرف موبدان وعلما زردشتی میتواند مورد استفاده قرار گیرد .

باید دانستکه تاریخ قسمتی ازمتون زردشتی‌خیلی قدیمی‌است‌مخصوصا

---

۱ ــ The. History of. Persianempire تالیف
Ol-Mstead فصل این‌کتاب درایران‌ازنظر خاورشناسان ص ۱۳۳

پنج سرود که گاتها نامیده میشوند بخود زردشت منسوبند (۱)

آئین زردشت = مذهب زردشتی دینی است که ظاهرا براساس دوگانه پرستی قرار دارد این دین معتقد بردو خدای ازلی جاویدی میباشد یکی خدای خیر دیگری خدای شر . درچهار چوب این عقیده یك نظم بسیار عمیق فلسفی بناشده که برطبق آن خدای خیر ملقب به اهورامزدا خدای خرد ودانش یاآفریدگار کل است که همواره درپیکار ونزاع باخدای شراست که او اهریمن یاانگر Angra یادیوا Diwa نام دارد اولی یعنی هرمزد پرورگار و سبب همه نیکیهای عالم هستی است دومی یعنی اهریمن ناپاك است وزشت که منشاء غم وبدبختی ومنبع سراسر دردها وبیماریها وسرانجام باعث نابودی است . این دونیروی عالم کل هرچند روزگاران با یکدیگر بجنگ ونزاع سرگرمند وهریك شکست دیگری و پیروزی خود را می‌طلبد لیکن سرانجام این کشمکش به پیروزی اهورامزدا پایان میپذیرد .

بعد از آنکه اهورامزدا براهریمن غلبه یافت ونیروی نور ظلمت را برانداخت سلطنت یزدانی درعالم برقرارخواهدشدوبهدینان ونیکان جاویدان در این جهان بخوشی و شادمانی خواهند زیست (۲)

بهرمزدشش وجود مجرد ولایزال کمك میکنند که موسومند به آمش سپنتان یعنی جاویدان‌های مقدس که در پیش هرمزد ایستاده‌اند وبوسیله آنها هرمزد عالم را اداره میکند هریك از اینها حامی موجوداتی هستندپائین تر ازآنها باز وجود های مجردی هستند که یزت نام دارند تعدادایزتها خیلی زیاد است ولیکن معروفترین آنها به سی یزت میرسد که هریك از روزهای ماه بیکی از آنها اختصاص دارد • یزت ها بدو طبقه آسمانی وزمینی تقسیم شده‌اند در راس یزتهای آسمانی هرمزد قرارگرفته ودر راس یزتهای زمین زردشت واقع شده است پس از این دسته‌بازوجود های مجردی قراردارند که به فروشی موسومند که هر کدام در حکم ملکی

---

۱ ــ تاریخ ادیان تالیف دکتر علی‌اکبر ترابی ص ۲۲۸ ترجمه تاریخ ادبی‌ایران‌تالیف ادوارد برون ترجمه علی پاشا صالح‌ج۱ص۱۵۰ــ ۱۵۱

۲ ــ ایرانشهر ص ۵۷۵

هستند که حافظ انسان قبل از تولد میباشند این ملکها درآسمان جای دارند که بعد از درگذشت انسان با روح او دوباره به‌آسمان‌میروند(۱) در مقابل لشکر هرمزد، اهریمن نیز لشکری دارد که تعدادشان فوق‌العاده زیاد بوده وعده آنها برقوای روشنائی تفوق داشته است در راس آنها اهریمن قرار گرفته در مقابل‌امش سپنتان شش دیو یا عفریت وجود دارند که بهمراه خود نابودی میآورند و دروغ ونقص وعیب رامجسم میسازند. تمام جهان به مخلوقات اهورامزدا و اهریمن تقسیم‌می‌شوند. مبارزه ونزاع بین دومبداء طولانی‌است‌ولی‌عاقبت‌بایدیك‌نزاع‌قطعی‌ونهائی بین آنها روی دهد

واهورامزدا غالب گرددآنگاه فتح وپیروزی روشنائی درتمام جهان اعلام خواهد گردید. (۲)

یکی از اصول این دین اعتقاد به مختار بودن انسان در افعال‌خویش است وبرآنند که انسان در اراده خود آزاد میباشد. سرنوشت‌اوخود باختیار او است ومیتواند از دوراه خوبی وبدی هرکدام‌را بخواهداختیار کند. دراین جهان دو سپاه پیوسته بجنگ وپیکار مشغولند نور وروشنائی دیگر لشکر ظلمت وتاریکی تکلیف هرفرد آدمی آنستکه یکی ازآن دو لشکر را اختیار کرده در صف آن‌قرار گیرد وباندازه عمل خود ازنیك و بدپاداش یاکیفر یابد. بنابراین مساله آمرزش وتوبه وکفاره و شفاعت درآن دین مطرح نیست. زردشت اصلی بسیارعالی و قاعده‌ای‌بسیارلطیف در دین خود برقرار کرده میگوید راستی ریشه همه سعادات ومایه خیر است ودروغ ریشه تمام شرها باعث‌هلاکت است. انسان درسه‌چیز باید راستی پیشه کند: درمنش، گویش، وروش یعنی درپندار وگفتار و

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۳۶
۲ ـ تاریخ ایران باستان ودیاکونوف ص ۴۳۳

کردار (۱) .

زروانیان و کیومرثیان

زروانیان در نزد نویسندگان کتب ملل و نحل اسلامی عنوان یکی از فرقه‌های مجوس که خدای واحدی را بعنوان زروان بیکران پرستش میکرده‌اند واو را برتر از یزدان و ، اهریمن میشناختنه‌اند وعقیده‌داشتند که‌هرمز واهریمن هردو مخلوق زروان آکران یعنی وقت لایتناهی میباشند • درباب اصل ومنشاء زروان بیکران یا زروان اکران محققین اختلاف دارند عده‌ای آنرا از خدایان دیرین آریانی و پروردگار آسمانی پنداشته‌اند ودسته دیگر معتقدند که این آئین جز دربین کاهنانیکه با ستارگان واجرام فلکی سروکار داشته‌اند ممکن نیست بوجود آید وبدین گونه بعضی آن را ماخوذ از عقاید بابلی در روزگار هخامنشینان‌میدانند بهرحال فرقه‌های زروانیه که در اوایل دوره اسلامی وجود داشته‌اندبقایای زروانیان عهد ساسانی شمرده‌اند بهیچوجه مذهب رسمی غالب ایرانیها نبوده است هر چند از تاثیر آن گرایش بنوعی مذهب که درآن‌ادوارچیزی در بین موبدان و بزرگان پدید آمده بوده است لیکن بهر حال محق است که در روزگار ساسانیان آئین زروان وآئین مزدا هردو وجود داشته‌اند و در واقع چنانکه مولفین کتب ملل و نحل اسلامی نیز بعدها گفته‌اند مانند دومذهب و دوشعبه ، یک‌دین بوده‌اند مانند دودین مغایر و مخالف بایکدیگر نهایت آنکه در دوره ساسانی به تفاوت گاه آئین زروان قوت

---

۱ ــ ایرانشهر ج ۱ ص ۵۷۵ ــ مهدی‌تالیف دارمستتر ترجمه محسن جهانسوزص۲۵ برای کسب اطلاع بیشتر به‌منابع زیرمراجعه شود .

تعالیم زردشت تالیف ابراهیم پورداود ــ آئین‌ها در شاهنامه فردوسی تالیف محمد آبادی بررسی یسنا تالیف اورنگ ــ بوداچه‌میگوید تالیف محمد مهین‌پور ــ جهان‌بینی ایرانی تالیف هوشنگ مهرگان ــ چنین گفت‌زردشت تالیف فردریك ویلهلم نیچه ترجمه‌حمید نیرنوری ــ دین‌قدیم‌ایرانیان‌تالیف هاشم‌رضی‌ــدین ایرانی تالیف امیل بنونیست ترجمه بهمن سرکاتی ــ سرزمین هند تالیف‌علی‌اصغرحکمت‌عصر اوستا تالیف مجید رضی فرهنگ پهلوی تالیف بهرام فره‌وشی ــ هزوارشهای پهلوی‌تالیف دکترجوادمشکورمنظومه درخت‌آسوریك تالیف ماهیارنوائی مجموعه قوانین زردشت‌یاوندیداد اوستا تالیف دارمستتر ترجمه‌موسی جوان . هر هرمزنامه تالیف ابراهیم‌پورداودــواژه‌نامه بندهشن تالیف مهرداد بهار یشت تالیف ابراهیم پورداود ــ یکتاپرستی در ایران‌تالیف‌سرگرد اورنگ .

بیشتریْ داشته است و گاه آئین مزدیسنا چنانکه در روزگار یزدگرد اول آئین زروان قوت یافت و در دوره‌شاپور دوم و انوشیروان آئین زردشتی از بعضی اسناد مربوطبه مانو یه و قرائن دیگر برمیآید که آئین زروان مقارن قرن سوم میلادی در بلاد جنوب غربی ایران رایج بوده است در صورتیکه آئین مزدا بیشتر در شمال و مشرق رواج داشته است . فرقه دیگر که به گیومرثیان موسومند معتقد بودند که اهریمن از شك هرمز بوجود آمده موافق این عقیده اهریمن مخلوق هرمز است . (۱)

مذهب مانی (۲)

در حدود ۲۰۰ میلادی در همدان یك شاهزاده اشکانیْ از نسل ارشك زندگی میکرد که پاتیك نام داشت او با زنی بنام مریم ازدواج نمود بعد از مدتی پاتیك همدان راترك کرد ودرپایتخت امپراطوری سلوکی تیسفون اقامت گزید. یك روز وقتی او در معبدی که اغلب بآنجا میرفت رفته بود صدائی از محراب بگوشش رسید که میگفت (پاتیك گوشت نخور ـ شراب نخور واز زن پرهیز کن سه روز متوالی همان صدا را شنید که همان فرمانها رامیداد) اندکی پس ازواقعه معبد مریم‌زن‌پاتیك‌پسری بدنیاآورد.

---

۱ ـ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن‌ص ۹۵ ـ ۱۰۱
۲ـ به منابع زیر مراجعه شود : مروج الذهب تالیف مسعودی بکوشش با ربیه چاپ‌پاریس ۱۸۷۷ ج۱ ص ۲۰۰تاریخ‌سنی لملوك‌الارض والانبیاء تالیف حمزه اصفهانی چاپ برلن ۱۳٤۰ هجری قمری ص۲۵الفهرست‌تالیف ابن‌الندیم بکوشش‌فلوگل چاپ لانیپریك ۱۸۷۲ ص ۳۲۷ الفرق‌بین‌الفرق تالیف‌ابومنصور بغدادی‌بکوشش محمد بدرچاپ مصر ۱۹۱۰ ص ۲۳ کتاب الملل والنجل تالیف شهرستانی چاپ‌لایپزك ۱۹۲۳ ص ۱۸۵
تاریخ ابن خلدون بکوشش شکیب ارسلان‌چاپ بولاق مصر ۱۲٤۸ هجری قمری ج ۲ص ۱۲۹ شاهنشامه فردوسی چاپ تهران‌۱۳۱٤ کتاب‌خانه بروخیم ٦ ص ۱۵۸۵
کتاب لغت فرس تالیف اسدی طوسی‌بکوشش عباس اقبال چاپ تهران ۱۳۱۹ هجری شمسی ص ۱۷ـ۱۸ ـ فارسنامه تالیف ابن‌بلخی‌بکوشش لسترنج ص ۲۰
مجمل التورایخ والقصص بکوشش ملك‌الشعرا بهار چاپ تهران ۱۳۱۸ شمسی ص ۱۵
تاریخ جهانگشا تالیف عطاملك جوینی‌بکوشش علامه محمد بن‌عبدالوهاب قروینی‌چاپ لیدن ۱۹۳۷ ج ۱ ص ٤ ـ تاریخ گزیده‌تالیف‌حمدالهمستوفی‌چاپ لیدن ۱۳۲۸ هجری قمری ص ۱۰٦ روضته‌الصفا میر خواند چاپ بمبئی ۱۲۷۰ هجری قمری ج ۱ ص ۲۲۳
مانی و تعلیمات او تالیف ویدن‌گرن‌ترجمه‌نزهت‌الصفای اصفهانی ص ۳۸ ـ ۳٦آثارالباقیه بوریحان بیرونی‌ترجمه‌اکبرداناسرشت ص۱۵۹ـتاریخ‌یعقوبی ج ۱ترجمه دکتر آیتی ص۱۹۵

(در حدود ۲۱٦ ـ ۲۱۷ میلادی) که اسمش رامانی گذاشت. عقایدمختلف درباره محل تولدمانی چنان زیاد است که نتیجه گیری از آن بسیار مشکل خواهد بود . اما اظهار خود او که‌توسط محقق معروف ابوریحان بیرونی برای ما حفظ شده گواه براینست که او درده مردینو Mardino درناحیه نهر کوتاه Nahrkuta در شمال بابل تولدیافته‌و فعالیت‌عمومی خویش را در سنین جوانی در دوران پادشاهی‌اردشیر بابکان آغاز کرد وی به هندوستا نسفر کرد واولین جامعه پیروان خود رادر آن کشور بوجود آورد هنگام مراجعت به تیسفون که مقارن باروز تاجگذاری شاپور اول بود که از طرف شخص پادشاه با لطف و عنایت‌خاصی مورد استقبال قرار گرفت و اجازه ترویج و انتشار اندیشه‌های نوینش در ایران بوی اعطاء گردید

مانی برای اشاعه مذهب خود کتابهائی نوشته که یکی از آنها چون برای شاپور اول نوشته به‌زبان‌پهلوی‌است و به‌شاپورگان‌معروف‌است. مانی مخترع خط جدیدی بوده که کتب مانویان پارتی زبان و پارسیك زبان و سغدی زبان‌و غیره به آن خط و مشتق از سریانی و ساده‌تر نوشته شده وازاین جهت فوق‌العاده مدیون مانی هستیم چه بسیاری‌ازکلمات ایرانی که در خط پهلوی غامض و مشکوك بود وقتیکه در آن خط دیده میشود چون خالی ا زهزوارش و غیر قابل اشتباه است صحیح خوانده می‌شود و این فقره کمك زیادی به شناخت مانسبت بزبانهای قدیم ایرانی نموده است (۱)

تصنیفات مانی مزین به نقاشیهائی بوده است کتاب نقاشی او را ارژنگ نامیده‌اند مقصود از نقاشیها این بود که خوبی (روشنائی) وبدی (تاریکی) را بانواع و اقسام صورتها بنماید تا اشخاص باسواد و افراد بی‌سواد از نقاشیهای کتاب مذهب او را بهتر درك کنند . همانطور که اشاره شد در بادی امر شاپور به مانی گروید ولیکن بعد از ده سال به مذهب سابق خود (مزدیسنی) عود کرد ، پس از این واقعه مانی از ایران خارج و به‌هندرفت و از آنجا به ترکستان‌و چین سفر نمودو مدتی درتبت‌بسر برد ودر ترکستان

۱ ـ مانی ودین‌او تالیف تقی‌زاده فراهم‌آورده احمد افشار شیرازی ص ۱۷

پیروان زیادی پیدا کرد. بعداز درگذشت شاپور اول و هرمز اول مانی بدعوت پیروانش بایران برگشت (۳۷۳ میلادی) و پس‌از دوسال‌درزمان سلطنتت بهرام اول روحانیون زردشتی او را بفساد عقیده متهم نمودند ودر نتیجه عمال دولتی او را گرفته و بزندان کردند و بعد زنده زنده پوست‌او راکنده و پراز کاه نمودند و در جندشاپور جسدش را از چوب بلندی آویختند (۱)

اصول مذهب مانی = مانی‌خود راجانشین‌عده زیادی از رسولان‌آسمانی میدانست که از زمان آدم تازردشت و بودا وعیسی‌یکی پس ازدیگری برای هدایت نوع بشر آمده‌اند مانی خود را خاتم‌انبیاء وبرترین پیغمبران‌میشمرد وی عقیده داشت که تعلیمات پیغمبران پیش از او همه مبهم و ناقص بوده بعلاوه بدست مریدان و حواریون از صورت اصلی خود خارج شده‌تدوین کنندگان کتب مذکور مطالبی از خود بآنها اضافه نموده‌اند در حالی که پیغام الهی که بوسیله مانی برروی زمین آورده شده حقیقت راستین و کامل و علم مطلق است .

چون دین‌مانی ادعای عالم گیری داشت. مانی اصولی از مذهب دیگران را از جمله مذهب زردشت و بودا و مسیح اقتباس کرده است دین مانی یکی از غوامض مسائل تاریخ ادیان است و فهم آن بغایت مشگل‌است و میتوان گفت بنیان و ترکیب عقاید مانوی در ، تکوین اصلی موجودات‌و سیر تاریخی وجود بقدری پیچیده و پر از افسانه و داستانهای موهوم وشبیه بخرافات است که شاید نظیری در میان ادیان عالم و بلکه افسانه‌های قدیم برای آن نمیتوان یافت (۲)

از پیش از دو قرن باین‌طرف تحقیقات زیادی در منشاءعقاید مانوی و کیفیت تشکل آنها بعمل آمده و مخصوصاً در ظرف ۵۰ سال اخیر دراین زمینه مساعی زیاد بکار برده شده و رسائل و مقالات بیشمار تالیف گردیده است . عقیده‌های مختلف یکی بعد از دیگری طرح و متروك گردیده و بطور خلاصه آنکه چندی عقیده در ربط دادن عقیده مانوی به‌فلسفه‌هندی

---

۱ ــ تاریخ تمدن ایرانی با همکاری‌جمعی ازدانشوران ایران شناس ترجمه جواد محی ص ۳۰۴

۲ ــتمدن ایرانی تالیف چند از خاورشناسان ص ۲۱۵ ــ ۲۱۶

رایج بوده وبعدها پس از اکتشاف آثار مکتوب در ترکستان چین‌درشش نقطه در حوزه تورفان که چند هزار قطعه بوده و چند صدقطعه از آن‌آثار مانوی و در زبانهای مختلف بود مخصوصا در زبانهای ایرانی میانه یعنی پارسیك و پهلوی و سغدی جمعی از محققین مایل باین‌عقیده شدند که‌عقاید قدیمی ایرانی و مخصوصا عقیده زروانی وبعضی طریقه های غیر رسمی و بدعت آمیز زردشتیان در دوره‌اواخر اشکانیان واوایل ساسانیان درترکیب و بنیان عقاید مانی سهم مهمی دارا میباشد لیکن در نتیجه تحقیقات زیاد بعدها معلوم شد این شباهت ظاهری است و ناشی از آنستکه مانی در بیان مطالب خود اصطلاحات هر قوم و ملتی را اقتباس و تعلیمات خود را بقالب معتقدات جماعتی میریخت که در میان آنها دعوت خود را نشر میدادبعدها به‌جنبه عقاید مسیحی در ترکیب مانویت بیشتر اهمیت داده شده ومخصوصا محقق گردید که مانی از دین عیسوی بیشتر اطلاع داشت تا از ادیان و معتقدات ایرانی و هندی ،مانویت‌دین بهود را طرد میکرد و موسی وانبیاء بنی‌اسرائیل را بمنزله شیاطین تلقی مینمود .

در تشکیلات دینی مانی از نقوش کلیساهای مسیحی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و مانند مسیحیان ۱۲ حواری در راس آن قرار داشته و سپس از ۷۲ شاگرد که متشکل ازکشیشان و مروجین بوده‌اند بهره گیری شده (۱) نزدیکترین پیروان مانی صدیقون که رهبران دینی و کشیشان آن‌آئین محسوب میشدند بوده‌اند ریاضتها و محرومیتهای سختی را متحمل میشدند و خوردن غذا های حیوانی و لبنیات را برخود حرام کرده بودند . موظف بودند که حیات تمام جانداران را محترم شمرده و هیچ موجودی را اعم از انسان وحیوان بیجان نسازند و زندگی دور از لذایذ مادی داشته باشند، واززن و تمایلات بیهوده اجتناب نمایند دسته دیگر بنام سماعون در اختیار کردن همسر آزاد بودند و زندگانی عادی داشتند ولی موظف بودند از هر گونه کثری ونادرستی اجتناب ورزند (۲)

بنیاد این دین برمخالفت بین نور و ظلمت و بعبارت‌دیگر بین خیرو شر

---

۱ تحولات فکری در ایران تالف دکترموسی بروخیم ص ۵۲
۲ ـ تاریخ ادیان تالیف علی اکبر ترابی‌ص ۲۴۷ ٪ ۲۴۸

نهاده شده بود و معتقد بودند ازاین دو عنصر که همواره در ستیزه‌اند جهان پدید آمده‌است. در ضمن معتقد بودند در انسان روان نورانی وتن ظلمانی است و سراسر اخلاق مانوی در اطراف رهائی روان از تن دور میزند. آنگاه که همه ارواح وهمه نور که محبوس ماده هستند آزادشوندوبسوی خورشید صعود کنند آسمان وزمین منهدم واز یکدیگرجداخواهندشدوحکومت‌نور جاویدان و پایدار خواهد ماند (۱) .

مانی معتقد بود که جهان با طوفانی عظیم و وحشتناك خاتمه خواهد یافت و بقعر جهنم رانده خواهد شد ودر آنجا تمامی عناصر جهان تبدیل به آتش میشود و سپس سنگی بزرگ بزرگتر از دنیا آنرا می‌پوشاند وروح های گناهکار بآن سنگ چسبیده‌اند . نیکوکاران‌راه‌آسمان درپیش‌میگیرند و آنهاکه‌در کارهای نیك و بد جهان متعادل و متوسط بودند دوباره شکل انسانی میگیرند و بدکاران به جهنم میروند مانویت نیز یك جهان شناسی عرفانی در برداشت و عالم را بصورت زندانی میدیدکه ذرات نور که از عالم‌بالا سرچشمه گرفته‌اند درآن محبوس شده وفقط انسان‌بوسیله تهذیب و تکامل روح از این عالم نجات می‌یابند نظر به منفی مانویان در بارهٔاین جهان که‌آن‌را اهریمن‌میدانستند باب‌نوینی درمکتبهای‌دینی و فلسفی‌بعدی گشود، چه‌بسا نهضتهائی ازغرب‌چین‌تاجنوب‌فرانسه گسترش‌یافتند که‌معمولا مخالف باادیان رسمی مانندمسیحیت‌وکیش‌بودائی‌بودندوافکارآنان‌ازتعالیم مانوی‌سرچشمه گرفته‌بود. مانویت‌درعین‌حال که‌بعضی افکارعرفانی‌وجهان‌بینی را درخود گنجانده بوددرصحنه‌تاریخ‌بیشتربصورت‌معاندومخالف‌فلسفه های دینی جلوه‌گر شد وباوجودیکه متفکرانی را ازقبیل آگوستن‌درمغرب رمین و برخی از متفکران اسماعیلیه را در جهان اسلامی تحت نفوذ قرار داد سرانجام بامخالفت آنان روبرو شد (۲) .

توسعه مانویت = توسعه‌پیشرفت مانی از حیث‌زمان و مکان بسیار قابل ملاحظه‌است مدت‌دوازده‌قرن یعنی ازسوم‌تا پانزدهم‌میلادی این دین

---

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن‌ص۳۱۹
۲ ــ ایرانشهر ۱ ص ۶۲۱

دائما درپیشرفت بوده وانعکاس آن در تمام نیمکره شمال آتلانتیك تا اقیانوس آرام پیچیده است مذهب مانی در بدایت امردر بابل که مرکز عقاید و مذاهب مختلفه بود اشاعه یافت. در زمان خود او بعلت مسافرتهای پی‌درپی در سرتاسر ایران منتشر گردید وباوجود ممانعتها وانشعابات در تمام‌دوره ساسانی درایران طرفداران زیاد داشت. (۱)

بعلت فشار و تعدی که نسبت به پیروان مذهب مانی ازجانب روحانیون زردشتی وارد میشد گروهی بسمت شرق و شمال که مساکن طوائف ایرانی نژاد بود مهاجرت کردند. در سغد جماعتی عظیم از مانویه ساکن شدند این مانویان شرقی رفته‌رفته ارتباط خود را باهم کیشان غربی از دست دادند واز شناختن احکام مرکزی دیانت خود یعنی فلسفه بابل سرپیچی نموده فرقه مستقلی تشکیل دادند چون در نواحی شرقی کسی زبان سریانی نمیدانست مانویان بجای کتب اصلی خود که بزبان سریانی بود ترجمه آنها را که بلغت پهلوی جنوب در دست داشتند بکار میبردند ولی زبان پهلوی شمالی را کماکان میاموختند زیرا بسی از متون دینی آنان خاصه سرودها و اشعار مذهبی باین زبان تدوین شده بود و در حفریات تورفان نمونه هائی ازاین اشعار بدست آمده‌است. (۲)

بعد بشامات‌وفلسطین و به مملکت نبطیهای (شمال غربی عربستان) سرایت کرد زیرا مانی کتابهای خود را بزبان آرامی می‌نوشت.

ودر نواحی مذکور باین زبان آشنائی داشتند پس از آن این مذهب در مصر پیروانی پیداکرد زیرا در آنجا نیز مسلك عرفانی رواج داشت بعد از مصر بطرابلس و قرطاجنه سرایت نمود در این ممالك کتابهای او بزبان لاتین ترجمه شد و پیروان زیادی در اطراف راهبین مذهب مانی جمع شدند. (۳)

این آئین هرچه بیشتر در مغرب زمین پیش میرفت بیشتر شکل فلسفه ورنگ مسیحیت بخود میگرفت آئین مانی دررم طرفداران زیادی پیدا

---

۱ ــ تمدن ایرانی تالیف چند تن‌ازخاورشناسان ص ۲۲۳

۲ ــ ایران در زمان ساسانیان گریستن‌سن ص ۱۳۰

۳ ــ تاریخ ایران تالیف پیرنیا ص ۳٤:

کرد بتدریج مخالفین آن احساس خطر نمودند چنانکه در شهر رم پاپ اعظم بکمك دولت به مقابله و منازعه سخت برخاست و در نتیجه والانتین سوم فرمان تبعید مانویان را صادر نمود وژوستی نین مجازات اعدام برای آنان مقرر داشت ودرشمال افریقاقتل عام مانویان به حیات آنان خاتمه داددرقرن یازدهم معتقدات مانوی توسط جمعی بنام آلبی ژواها (کاتارها) در کشور فرانسه منتشر گردید ولی کاتولیکهای مسیحی برای مقابله ونابود ساختن آن جمع اردوئی تشکیل دادند وبه تحریك پاپ درسالهای ۱۲۰۹ــ۱۲۲۹ میلادی اموال و املاك آنان را مصادره و تاراج نمودند بالاخره باسقوط قلعه آلبی ، ژاواها در (مونت سگور) و براثر زجر و کشتار بیدریغ پیروان معتقدات مزبور بطور کلی نابود گریدند. (۱)

احوال اجتماعی ایرانیان در دوره ساسانی = جامعه ایرانی در زمان ساسانیان بردورکن مالکیت و نسب قائم بود . بعلاوه طبقات از حیث مراتب اجتماعی درجاتی داشتند که هر کس را در جامعه ومقامی ثابت بود یکی از قواعد محکم سیاست ساسانیان یکی این بوده که هیچکس نباید فوق آنچه به مقتضای نسب به او تعلق می گیرد خواهان درجه باشد قوانین مملکت حافظ منافع و نسب خاندانها بود نام خانواده های بزرگ رادردفاترو دواوین ثبت میکردند. ودولت حفظ آنراعهده دار بودوعامه رااز خریدن اموال اشراف منع میکرد با وجود این قهراً بعض خانواده های نجیب بمرور زمان منقرض میشدند. (۲)

در نامه تنسر آمده است که : (فساد بیوتات و درجات دو نوع است یکی آنکه خانه ای راویران سازند و درجه تغییر وضع روا دارند یا آنکه روزگار خود بی سعی دیگری عز وبها وجلالت قدر ایشان باز گردو اعقاب ناخلف درمیان افتد اجلاف را شعارخودسازندوشیوه تکرم فرو گذارندووقار ایشان پیش عامه برود چون مهنه بکسب مال مشغول شوند واز ادخار فصل باز ایستند و مصاهره بافرومایه و نه کفو خویش کنند از آن توالد و تناسل فرومایگان پدید

---

۱ ــ تاریخ ادیان دکتر علی اکبر ترابی ص۲۴۹
۲ ــ ایران د رزمان ساسانیان کریشن سن ص ۲۲۲

آیند که به همین مراتب ادا کند) (۱)

همچنین درمیان طبقات عامه تفاوتهای بارزی بودهریك از افرادمقامی ثابت داشت و کسی نمی‌توانست بحرفه‌ای مشغول شود مگر آنچه ازجانب خدابرای آن آفریده شده بود.

بطورکلی بالا رفتن از طبقه‌ای دیگر به طبقه‌ی دیگر مجاز نبود ولی گاهی استثناء قائل میشدند و آن وقتی بود که یکی ا، آحاد رعیت اهلیت وهنر خاصی نشان میداد در این صورت اگر آن شخص درپارسائی آزموده بوداو را وارد طبقه روحانیان میکردند و اگر قوت و شجاعت داشت او را در طبقه جنگ آوران داخل می‌نمودندو اگر در عقل و قوه‌ی حافظه ممتاز بود، در طبقه دبیران قرار میدادند در هر صورت قبل از رفتن بطبقه اعلی بایستی تعلیمات کافی واستواری بیابد بنابراین رفتن یکی از عامه بطبقه اشراف بکلی ممتنع نبود شاید این اختیار را داشت امابسیارنادراتفاق میافتد، در هر حال مردمان شهری نسبته وضع خوبی داشتندآنان هم مانندروستائیان مالیات سرشماری می‌پرداختند ولی گویا از خدمت نظام معاف بودندوبوسیله صناعت وتجارت صاحب مال وجاه میشدنداما احوال رعایابمراتب از آنان بدتر بود در تمام مدت عمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند وبیگاری و سایر خدمات، راانجام دهند بطور کلی قوانین مملکت برای حمایت روستائیان مقررات ثابتی نداشت وضع رعایا در برابر اشراف ملاك بااحوال غلامان بی‌تفاوت بود معلوم نیست که احکام پادشاه نسبت به اقطاعاتی که در قلمرو آنها بوده قدرتی داشته‌اند یانه این اقطاعات دارای مصونیت نام یا نسبی بوده است یا خیر، قدر مسلم این است که رعایا گاه بدولت و گاه به‌اشراف مالك وگاه‌بهردو مالیات میداده‌اند بعلاوه مجبور بوده‌اند باتفاق ارباب خود. در هنگام نیاز بجنگ بروند باوجود این، نظر باهمیت فوق‌العاده‌ایکه زراعت در شریعت زردشتی داشته مسلم است که حقوق قانونی از روی کمال دقت تعیین می‌شده است چندنسك از نسکهای اوستا محتوی قواعد واحکامی دراین خصوصی بوده‌اند.

۱ــ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار به تصحیح عباس اقبال باهتمام محمدرضارمضانی مدیر کتابخانه خاور خرداد ۱۳۲۰ ج ۱ ص۲۳

آنچه مذکور شد راجع بامتیاز افراد از حیث اختلاف طبقه اجتماعی آنان بود اما بین ایرانیان و بیگانگان هم موجبات امتیازی بود که آثار آن در خلاصه نسکهای مفقود موجود است مثلا اگر ایرانیان با کفار سریك سفره می‌نشستند بایستی قوانین شرعی خاصی را مرعی دارند مزدی که به‌ملازمان غیرایرانی میدادندباموارد وشرائطمعین ، غیراز مزدی بود که بیك نفرمتدین بدین مزدائی پرداخت میشد . (۱)

پایه و اساس‌خانواده‌ایرانی در زمان‌ساسانیان روی اصل تعددزوجات قرار داشت و تعدد زوجات بسته بوضع مالی اشخاص بود بعلاوه از قدیم الایام ازدواج بین خویشان بسیار نزدیك برای‌پاك‌نگاه‌داشتن خون معمول بوده که سابقا بیان شد

ظاهرا در وضع و موقعیت زنان در زما ن‌ساسانیان پیشرفتی حاصل‌شده است زن تا آن هنگام شخصیت حقوقی نداشت ولی با وجود عادات و سنن قدیم ترتیبات جدیدی وجود داشت که برطبق آن زن صاحب حقوق معینی گردیده بود و در اواخر دوره ساسانی متدرجا رو به آزادی و استقلال میرفت ، در بعضی موارد زن مسئولیت هائی بر عهده داشت ، مثلا هنگام مرگ پدر خانواده در موردیکه پسر بالغی نبود که جانشین پدر گردد ریاست خانواده برعهده نخستین زن متوفی بعنوان پسر خوانده واگذار میشد واین پسر خواندگی مطیع قواعد وقوانینی بود که‌در متون بسیار قدیمی از، آن یاد شده است مهمترین مسئولیت ظاهری رئیس خانواده حفظ آتش مقدس بود .

از طرف دیگر حق مالکیت ویا ممنوعیت از تصرف در اموال وقیمومت و بسیاری مطالب حقوقی دیگر مطابق قوانین مخصوصی انجام میگرفت کتبی بزبان پهلوی باقی مانده‌است که از چگونگی آنها گفتگو میکند رویهم رفته اطلاعات ماخوذ از متون قدیم نشان میدهدکه درایران باستان پایه واساس اجتماع برحمایت قانون اصول مالکیت و تمایز شدید طبقاتی قرار داشته.

مزدك این وضع رادر اواخر قرن پنجم میلادی متزلزل ساخت .

---

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۲۲۳ ــ ۲۲٦

مزدك و آئیـن او

مزدك‌ازاهل استخر ویابقول طبری از مردم نیشابور کیش و آئیـن تازه‌ای آورده هزاران نفوس‌را پیرو آئین خویش نمود .
آئین مزبور عبارت از صورت اولیه کمونیزم یا مذهب اشتراکی بوده‌است (۱)

مزدك‌مانند مانی بدو وجود متضاد یعنی روشنائی و تاریکی اعتقاد داشت ولی برعکس مانی‌مزدك معتقد بود که قدرت تاریکی بطور اتفاق‌اثر میکند نه از روی نقشه واراده بنابراین مزدك بیشتر از مانی به برتـری روشنائی عقیده داشت .

مزدك مانند مانی ادعا میکندکه منظور از تکامل جهان این استکـه روزی نور بر ظلمت غلبه کند و این عمل فقط با مساعدت کارهای نیـك و خصوصا بوسیله خودداری‌انسان از اعمال زشت انجام میگیرد (۲)

مطابق عقیده مزدك جهان از سه عنصر بوجود آمده است آب و آتش و خاك و ازاختلاط آنها خوبی و بدی بوجود آمده آب باقسمتهای صاف‌و روشن خود تولید می‌شود و آن دو دیگر باقسمتهای آلوده و ناصاف ، بنظر مزدك دنیای روحی و معنوی مانند همین جهان است مزدکیان مانند پیروان مانی معتقد بودند که بایستی انسان علاقه خود را نسبت به مادیات کـم کند و از آنچه‌این علاقه را مستحکم میسازد دوری کند .

مزدك با استفاده از نتایج حکمت‌الهی مانی در زمینه امور اجتماعـی بعقیدهٔ مخصوصی رسید که میتوان آنرا نوعی کمونیسم افراطی دانست زیرا میگفت باید هرچه که پایه و اساس اجتماعی روی آن قرار گرفته نـابود شود یعنی ثروت و خانواده وجود نداشته باشند امتیازی بین افرادنباشد .

تساوی مطلق و آزادی کامل و قطعی بین همه افراد از دستورات اوبود معتقد بود آنچه در تصرف ثروتمندان است به فقراء داده شود

در جامعه مانوی برگزیدگان بایستی در تجرد بمانند و بیش از غذای

---

۱ ــ تاریخ ایـران سایکـس ج ۱ص۶۰۶
۲ ــ تمدن ایرانی تالیف چند تن ازخاورشناسان ص ۲۳۲

يك روز ولباس يكسال چيزی نداشته باشند از آنجا كه نزد مزدكيه همين ميل به زهد وترك موجود بوده ميتوان حدس زد كه طبقه عاليه مزدكيان هم قواعدی شبيه گزيدگان مانوی داشته‌اند پيشوايان مزدكيه دريافتند كه مردمان عادی نمی‌توانند از چنگال شهوت و هوس مادی نجات يابند مگر اينكه بتوانند موانع را رفع كنند پس اين فكر را مبنای عقايد خود قرار دادند و چون دنبال اين‌اصل را گرفتند وسيله‌ای بدست دشمنان افتاد كه آن طايفه راعموما متهم به‌ترويج فحشاء نمايند .

درصورتيكه اين كارها جزء اصل آئين آنها نبود ومباينت تام باز هد و پارسائی اصلی آنان‌داشت (۱) زردشت و مزدك هردو تاكيد ميكردند كه انسان مكلف بعمل خير است در اصل شريعت آنها نه‌تنها قتل بلكه ضرر رساندن بغير هم ممنوع بود .

تاريخ نويسان معتقدند كه مرام مزدك از نظر انگيزه و هدفهای سياسی مورد طبع قباد بوده است و پشتيبانی اين پادشاه از مزدك موجب شده كه‌بين اووسران‌روحانی زردشتی و اشراف و مالكين اراضی نفاق و نزاع‌درگيرد كه‌درنتيجه‌وی راازسلطنت‌معزول‌وبرادرش‌جاماسب‌رابسلطنت برگزيدند(۲) سپس برای قباد در قصرانوش برد (قصر فراموشی) (كه بعقيده بعضی از مورخين درمنتهی‌اليه‌سمت‌شمالی‌پل‌معروف‌دزفول‌بناشده‌بود) زندانی‌ساختند معذلك قباد يا توسط افراد خويش و يا بوسيله زن خود از اين زندان‌رهائی يافت و مجددا تاج و تخت رابدست آورد (۳)

---

۱ ــ ايران در زمان ساسانيان كريستن‌سن ص۲٤۱ تحولات فكری در ايران دكتر بروخيم ص ٥٦

ايران از آغاز تا اسلام گير شمن ص۳۰۳

به منابع زير مراجعه فرمائيد .

تاريخ يعقوبی چاپ هوتسما Houtsma ج ۱ ص ۱۸٦ كتاب المعارف ابن قيتبه چاپ‌ووسنفلد ص ۳۲۸ تاريخ طبری چاپ دوخوبه‌دوره اول ج۲ص۸۸٥ــ۸۸٦ مروج‌الذهب تاليف مسعودی چاپ باربيه ــ۲ ص ۱۹٦ آثارالباقيه ابوريحان ترجمه زا خــائوص ۱۹۲ ملل و نحل شهرستانی چاپ كــورتــن Curton ص ۱۹۲ ــ ۱۹٤ داستانهای شاهنامه فردوسی‌چاپ ماكان‌ج ۳ ص۱٦۱۱ ــ سياست نامه خواجه نظام الملك چاپ شفر Schefer ص۱٦٦ ــ ۱۸۱ پاريس ۱۸۹۳در منابع‌يونانی نيز اشاراتی بمردك شده است از جمله آثار پروكيوس و تئوفانس Theophanes

۲ــ ايرانشهر ج ۱ ص ۳٥۸

۳ــ فارسنامه ابن بلخی ص ۸٥

طبق نوشته های خواجه نظام‌الملك خسرو پسر قباد که مورد علاقه پدر بود چون از نیرنگهای مزدك آگاه شد پدرش راخبر ساخت. شاهزاده‌ازآن پس از قبول اصول مزدك امتناع ورزید و کلیه پیروان این فرقه رابضیافت درباغی دعوت نمود و قرار بود که درآن مجلس رسما اعلام کنند که تغییر مسلك داده و آئین مزدك راقبول نموده است .

مزدکیها بموقع آمدند وآنها را دسته دسته بطور مجزا بباغ‌میفرستادند ودر چاهائیکه کنده بودند بطورمعلق مدفون‌میساختند. (۱) مطالعه مراحل رشد وتاریخ این نهضت دشوار است زیرا منابع آن‌عصردراین‌باره‌خاموشند ودرعین حال مطالبی که در آثار مصنفین عرب وایرانی بعدا نوشته شده است‌باید بانظر احتیاط آنها را تلقی کرد. نهضت مزدکیان علت‌مستقیم بسیاری از تغییرات بود که در زندگی کشور پدید آمد یکی ازاین‌تغییرات اجرای شیوه‌ی جدید مالیاتی بود. اشتراك اموال یك اندیشه حاداجتماعی بود که مدت مدیدی در نهضتهای بعدی مردمان مشرق زمین بقوت خویش باقیماند . تعدد زوجات درمیان محافل عالیه ایران واعیان متداول بود اشتراك زنان در میان مزدکیان دعوتی بود به بازگشت به روابط خانواده قدیمی و اعتراضی بودعلیه حرمسرای اعیان (۲)

مهرپرستی = مهریکی از خدایان مورد پرستش اجدا ایرانیان‌باستان‌و آلهه مشترك میان هندیان و ایرانیها بوده‌استدرروداهاازآن‌نام‌برده شده و در اوستا فصلی و گفتاری بنام مهریشست در نیایش این‌آلهه‌آمده‌است (۳)

اغلب خاورشناسان معنی اصلی مهر را واسطه و میانجی ذکر کرده‌اند.

یوستی آنرا واسطه روابطه میان فروغ‌محدث‌وفروغ ازلی میداند .

وبعبارت دیگر مهر واسطه‌است میان آفریدگار و آفریدگان ، در گاتها یکباره می‌ثره استعمال شده به معنی وظیفه دینی و در بخشهای دیگراوستا بمعنی عهد و پیمان آمده برخی از خاورشناسان مانند دارمستتر معنی‌اصلی و قدیم کلمه را دوستی و محبت گرفته‌اند .

۱ــ سیاستنامه خواجه نظام الملك‌ص ۱۶۲ ــ ۱۶۷
۲ــ تاریخ ایران پیگولو سکایا.ص ۱۱٤
۳ــ تاریخ ادیان تالیف دکتر علی اکبرترابی ص ۲٤۱

در کتیبه‌های اردشیر دو م‌هخامنشی نام می‌ثره در ردیف نام اهورا- مزدا و آناهیتایاد شده و آن دلیل است که در عهد این پادشاه‌ستایش‌ناهید ومهردرایران بالاگرفته بود (۱) بعدازسقوط سلسله هخامنشی وافتادن مملکت بدست جانشینان اسکندر یعنی در عصر سلوکی‌ها و سپس اشکانیان چون در ممالك غرب سپاهیان روم پیشرفت کردند پرستش میترا را فرا گرفتند و سپس آنرا باخود بروم بردند و بتدریج دامنه دین میترا ئیزم در کشورهای اروپا از مشرق به مغرب انبساط یافت که پیوسته این مذهب با مذهب مسیح در سراسر اروپا در حال کشمکش بوده تا اینکه عاقبت درآخر قرن چهارم میلادی که امپراطوران روم شرقی آئین مسیحی را پذیرفتند مذاهب‌دیگر را ممنوع و میتراپرستان یا دین مسیح را پذیرفتند یا پیرو مذهب مانی شدند(۲) ایزدمهر در اصل بجز ایزدخورشید بوده ولی بعدها آن دو را یکی دانستند. استرابون گویدکه ایرانیان‌خورشیدرا باسم‌می‌ترس می‌ستایند از این خبر پیدا است که در یکقرن پیش‌از میلادآن‌دو بایکدیگر مخلوط‌شده بودند . در ادبیات فارسی مهر به معنی خورشید مکرر آمده است (۳)

نگهبانی ماه هفتم هرسال وروزشانزدهم هرماه شمسی بعهده ایزدمهر است (٤) درگاه‌شماری ارمنی مهرنام مشتم هرماه‌بوده (۵)

مبادی و رسوم و عبادات میترائی = هرکس بدین میترا در میآمد یك سلسله آداب مقدماتی طولانی بایستی بعمل آوردوازهفت مرحله‌بگذرد و در هر مرحله اسم رمزی بر او مینهادند . از جمله در مرحله پنجم او را ایرانی (پارسی) نام داده و مرحله ششم او را آفتاب و در مرحله هفتم اورا پدر میخوانده‌اند

آنگاه آن شخص را باخون گاو نر غسل تعمید میداده‌اند .

۱ــ برهان قاطع باهتمام دکتر معین ازانتشارات کتابفروشی زوار تهران ۱۳۳٤ ج٤ ص ۲٦۰۱

۲ــ تاریخ ادیان تالیف علی اصغرحکمت‌ص ۱۵۲

۳ــ یشت‌ها تالیف ابراهیم بورودواودج ۱ ص ۳۹۲ ــ ٤۲۰ ــ حکمت اشراق دکتر معین ص ۱۸

٤ــ آثار باقیه ابوریحان ص ٤۵۳

۵ــ دین قدیم ارمنیان بقلم دکتر آبراهامیان دریادنامه پور داود ج ۱ص ۱۰٤

مابین میترا ئیزم و مسیحیت که مدت پنج قرن در ممالك روم معاصر بوده‌اند وجود مشابهت بسیار است پیروان میترا مانند مسیحیان معتقـــد بوده‌اند که زندگانی این جهانی آخرین مرحله وجود نیست بـــلکه عمـــر انسان بمنزله دروازه‌ایست که آدمی از آن گذشته و بعالم دیگـــر میرود و وجود جاودانی حاصل میکند و عاقبت اگر نیکوکار است به بهشت و اگر تبهکار باشد بدوزخ میافتد .

میترا پرستان مانند مسیحیان معتقد بوده‌اند که میترا واسطه فیمابین خلق و خالق است و ایشان بوسیله عبادت و قربانیها باوتقرب حاصل‌مینمایند مراسم رمزی مانند غسل تعمید و رسم خوردن آب و نان دسته جمعی (عشاء ربانی) و همچنین قاعده روزه رامسیحیان از ایشا ن‌آموخته‌انـــد مبـــادی اخلاقی مهرپرستان هم به تعالیم اخلاقی مسیحی شبیه است . روز تولـــد میترا بیست و پنجم دسامبر معین گردید . که بعدها باروز میلادمسیح‌منطبق شده و همچنین روز یکشنبه را که روز آفتاب میخوانده‌اند روز تعطیـــل و خاص عبادت مهر قرار میداده‌اند . افراد پیروان میترا هم یکدیگـــر را برادر خطاب میکرده و رسم رهبانیت و تجرد هم در میان جامعه کشیشان ایشان وجود داشته است بالاخره از آثار و نوشته‌های موجود چنین برمیآید که این دو مذهب در اروپا مدتی تواما زندگانی داشته و در یکدیگر تاثیر فراوانی کرده‌اند و در بسیاری از مبادی و عقاید اشتراك داشته‌اند (۱)

مذهب عیسوی وبودائی

در دوره ساسانیان علاوه بر مذاهبی که در داخله ایران پدیدآمده‌بـــود مذهب عیسوی ازطرف مغرب و مذهب بودائی‌ازطرف شرق به‌ایران سرایت کـــرد.

۱ ــ مذهب عیسوی = از روزی که مسیحیت دربیت‌المقدس پی‌ریزی‌شد ایران هم جزو کشورهائی است که حواریون ماموریت تبلیغ در آن‌راپیدا می‌کنند شاهان ساسانی‌در ابتداءنسبت به مذهب عیسوی که از ادس بـــه ــ

---

۱ ــ سهم ایران در تمدن جهانی تالیف‌نیرنوری ص ۲۳۳ تاریخ ادیان حکمت ص۱۲۳

حدود ایران منتشر شده بود چندان اهمیتی به این موضوع نمی‌دادند و از بودن عیسویها در خاك ایران احساس خطری نمی‌کردند چنانکه امپراطور روم قسطنطنین نامه‌ای بشاپور دوم نوشت و از اظهار محبت او نسبت به مسیحیان اظهار تشکر و امتنان نمود و لیکن هنگامی که این شاه استرداد ولایاتی را که ایران در زمان نرسی بروم واگذار کرده بود ازدولت روم خواست و جنگ شروع شد. سیاست ایران نسبت به عیسویها تغییر کرد (۱) ومسیحیانی که در ایران می‌زیستند موردبی‌مهری پادشاهان ساسانی واقع شدندوبالعکس مذاهب و معتقدات دیگری که مخالف کلیسای رسمی و امپراطوری روم بود مورد حمایت و عنایت پادشاهان ساسانی قرار گرفتند بعد از بیست‌وپنج سال جنگهای خونین بین ایران و روم که در سال ۳۳۸ میلادی آغاز گردید (۲) وعاقبت به فتح ایران خاتمه یافت شاپور مصمم شد که خیال خویش را از زحمت مسیحیان بکلی فارغ سازد پس فرمان داد که تمام عیسویان ایران را از دم شمشیر بگذرانند بدیهی است مغان و موبدان زردشتی شاه را بر اجراء این نیت دائما تشویق می‌کردند این قتل عام مدت چهل سال ادامه داشت ودرطی آن فجایع خونین بوقوع پیوست کار بدین منوال بود تا یزدگرد اول به تخت نشست وی با مغان و موبدان دشمن بود ازاین سبب نسبت به مسیحیان رافت و مهربانی پیش گرفت و در نتیجه بسال ۴۰۹ میلادی پادشاه فرمان آزادی عیسویان را صادر نموده و عیسویان باردیگر برای تنظیم امر کلیسای آشفته خودشورائی در مدائن تشکیل دادندو شروع به ترمیم خرابی‌های معابد نمودند. و کلیساهای عیسوی در اکثر شهرهای ایران حتی در طرف شرق آن مثل مرو وغیره برقرار گردید و مردم و حتی خانواده‌های بزرگ به دین عیسوی درآمد جسارت کشیشهای مسیحی به درجه‌ای رسید که دریکی از شهرهای خوزستان آتشکده‌ایرا در نزدیك کلیسائی خراب کردند.

موبد شکایت آن را نزد یزدگرد برد و او حکم کرد تاآتشکده را از نو بسازند ولی کشیش عیسوی اطاعت نکرد و پس ازآن سختی‌های سابق

---

۱ ـ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۴۳۸
۲ ـ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۸۵

نسبت به‌مسیحیان باز شروع شد (۱) (۴۲۰ میلادی) باردیگر جنگ های بین ایران و روم درگرفت و اوضاع مسیحیان ایران بازآشفته گشت‌و کلیسا های آنان ویران گردید و عده زیادی از آنها به‌قتل رسیدند این‌محاربات خونین به فتح رومیان پایان پذیرفت و کار بصلح انجامید. در عهدنامه یکی از شرایط صلح را آزادی مسیحیان قرار دادند. دراین‌قرن امردیگری به‌وقوع پیوست که یکباره کلیسای ایران رااز کلیسای کاتولیك‌روم‌منفصل گردانید شرح آن ازاین‌قرار‌بود: درمدرسه دینی شهر او رفاشخصی بنام نسطوریوس در سال ۴۲۴ میلادی قیام کرده و نظریه جدیدی ابداع کرد و گفت عیسی دارای دوجنبه متمایز است یکی بشری (ابن) و دیگری‌الهی (اب) این نظریه موردانکار کلیسای کاتولیك قرارگرفت و معتقدین‌به آن را کافر دانستند ولی پیروان‌نسطوریوس‌در اورفاو پس از آن‌درمدائن انتشار زیاد یافتند در ۴۵۷ میلادی جمعی نیزازمردم شهر اورفا به مغرب ایران‌و کوهستان‌های آذربایجان مهاجرت کردند . در غرب آذربایجان کلیسائی تشکیل شدکه بنام فرقه نسطوری تاعصر جدید باقیمانده درنتیجه ازاواخر قرن ۵ تا اواسط قرن ۶ میلادی‌انتشار تعالیم مسیحی‌بسبك‌کلیسای نسطوری در فلات ایران و جبال کردستان مستقر و مستقل گشت هم‌اکنون قبائلی با نام آشوری که پیروان‌آن‌مکتب‌اند در آذربایجان غربی موجودند انتزاع کلیسای نسطوری از کلیسای روم غربی واستقلال آن‌تاحدی موجب آسایش مسیحیان ایران گردیده و کمتر مورد سوءظن پادشاهان قرار گرفتند (۲) .

اندکی برنیامد که قبادوپس‌ازاو فرزندش‌انوشیروان یکی‌بعدازدیگری بر تخت سلطنت نشستند و مغان و موبدان رادشمن دیگری در میان پدید آمد که مزدکیان بودند پیشوایان کیش مزدیسنی‌ترسایانرا رهاکرده‌وسعی کردند آنها را بر ضد پیروان مزدك شریك سازند و شاه نسبت به ایشان مهربان شد .

ولی طولی نکشیدکه‌باردیگر جنگهای شدیدی‌بین‌ایران وروم‌درگرفت

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۳۹

۲ ــ ایرانشهر ج ۱ ص ۵۸۱

که به محض شروع این جنگها بالبطع مسیحیان مجددا مورد اتهام وسوء ـ ظن واقع شدند و جمعی از اسقف‌های ایشان به قتل رسیدند. ولی کثرت عده پیروان عیسی در اطراف مملکت و قدرت ومنزلت اجتماعی که آنان راحاصل شده بود مانع ازآن گردید که شاه مانند اسلاف خود بقتل عام آنها مبادرت نماید (۱).

هنگامی که انوشیروان باروم عهدنامه صلح ۵۰ ساله رامنعقد نمود یکی از مواد عهدنامه این بود که عیسویها آزادی مذهب خواهند داشت بشرط آنکه به تبلیغ نپردازند. خسروپرویز که در ابتدا نسبت به رومیها فاتح بود درباره عیسویها سخت گیری نمی کرد و لیکن بعد ازفتوحات هراکلیوس نسبت به عیسویها سیاست بسیار خشنی اتخاذ کرد بطوری که در گذشت اورا عیسویها نجات خود دانستند در زمان سلطنت شبرویه آزادی کامل به ـ عیسویها داده شد.

۲ ـ مذهب بودائی = در کشورایران بعداز دوره اسکندر وجانشینان او دین بودا رواج یافته و تاقرن دهم میلادی کمابیش انتشار داشته حتی ازبابل تا حدود سواحل مدیترانه پیش رفته است.

دربلخ (بامیان) مجسمه‌ای از بودا هنوز موجود است راهبان بودائی را در خراسان و ماوراءالنهر شمن می گفته‌اند و دین ایشان را شمنی یاشمینه نام داده‌اند ظاهرا این کلمه ازریشه سانسکریت (شرامانا) اشتقاق یافته است که لقب روحانیان بودائی بوده است.

---

۱ ـ تاریخ ادیان حکمت ص ۲۴۷

فصل چهاردهم

فرهنگ ایران در دوره ساسانیان

تمدن غنی و بزرگی که دردوره‌ساسانی در کشورایران بوجود آمددر پیشرفت تمدن و فرهنگ ملل آسیا و اروپای شرقی اهمیت زیادی‌داشت.

فرهنگ ساسانیان‌ازیك‌طرف‌وارث سنت‌های فرهنگی ایران‌هخامنشیان بود که در میهن و زادگاه ساسانیان درفارس پایدار مانده واز طرفی‌جانشین فرهنگ‌سلوکیان و پارتها متجلی به‌مظاهر تمدن‌یونان قدیم بود. ازآنجائی که ایران در دوره ساسانیان بین‌اامپراطوری روم شرقی و هندوستـــان‌و چین قرار گرفته بود ازاین جهت میان‌کشورهای مزبور واسطه دادوستـد بود که در نتیجه چنین موقعیتی از لحاظ صنایع و ادبیات و پیشرفت‌های فنون و علوم آن‌روزه نیز مبادلاتی بین‌همسایگان صورت می‌گرفت البتـه نباید فکر کرد که تمدن و فرهنگ ساسانیان صرفا بدست ساسانیان‌تـاسیس گردید. بدیهی است در ایجاد یك چنین تمدن عظیمی سایر ملل نیز ازقبیل اهالی سوریه و ارامنه و سغدیان و غیره که سالیان‌دراز تحت‌اطاعت وانقیاد حکومت ساسانیان درآمده بودند هریك سهمی بسزا داشتند.

تمدنها و فرهنگ‌های مختلف را ایرانیان پذیرفتند و باقوه خلاقه‌خود به‌آن تغییر صورت وشکل دادند وازهمین‌جاست که کمال و جمال‌وتازگی و جلوه حیاتی فرهنگ و تمدن ساسانیان آشکار می‌گردد. در فرهنـگ و تمدن دوره ساسانی پیش ازدوره پارتهاعناصر ملی ایران‌ظاهرا نمایان‌می‌ـ شود و بعلاوه وسعت‌و گسترش این تمدن از لحاظ زمانی نیز بسیار زیـاد است چنانچه این فرهنگ که آن‌رابه‌نحو مشروط فرهنگ ساسانی نام‌می‌ـ نهیم بعداز فتوحات اعراب نیز ادامه پیداکرد. (۱)

---

۱ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف‌ص۴۷۵

در مورد آموزش و پرورش در عهد ساسانیان اطلاعات موجود بسیار اندك است و از تعلیمات ابتدائی آن زمان مطلقا اطلاعی نداریم . ظاهرا قسمت اعظم کشاورزان بیسواد بوده‌اند ولی گویا دهقانان مختصر سوادی داشته‌اند . جماعت بسیاری از تجار شهرها لااقل قرائت و کتابت و حساب می‌دانسته‌اند و از این که بگذریم عامه مردم از حیث ادب و سواد بضاعتی نداشته‌اند . بهر حال بدون شك تعلیمات ابتدائی و لااقل قسمتی از تعلیمات عالیه در دست روحانیون بوده.

راجع به تعلیم کودکان و جوانان طبقات عالیه اطلاعات دقیق‌تری در دست است. عده‌ای از نجیب‌زادگان مانند زمان هخامنشی در دربار با جوانان خاندان سلطنت بنوعی تعلیم و تربیت نایل می‌شدند و خواندن و نوشتن و حساب و چوگان‌بازی و شطرنج و سواری و شکار درآنجا فرامی‌گرفتند. (۱)

زبان= زبانی که ازاین دوره معروف‌است زبان پهلوی میباشد و این زبان غیر از زبان فارسی قدیم هخامنشی و غیر از فارسی اوستائی است که اوستا در آن‌نوشته شده است و آثاری که ازاین دوره باقی است از قبیل کتیبه‌های ساسانی به‌این زبان نوشته شده است. زبان پهلوی مابین فرس‌قدیم و زبان امروزی فارسی در حد وسط واقع است و اغلب مورخین و زبان ـ شناسان تصریح کرده‌اند که زبان پهلوی فرزند فارسی قدیم و پدرزبان کنونی فارسی است (۲) در همین زمان احکام کتب مقدس زردشتیان‌اوستا تنظیم و تدوین گردید. اولین نوشته‌های پادشاهان ساسانی به‌دوزبان بود (گاهی زبان یونانی زبان سوم بشمار می‌آید) و این دو زبان عبارت‌بودند از فارسی میانه (جنوب غربی) و زبان پارتها (شمال غرب) زبان اول زبان دربار و پادشاهان ساسانی بودو لهجه فارسی اساس و پایه آن به‌شمار میرفت و زبان دوم زبان اشراف و نجبای‌پارت بود که دردستگاه دولت‌مقام سابق خود را حفظ کرده بود، بعدها لهجه‌جنوب غربی زبان‌پارت‌را بکلی از صحنه خارج ساخت (۳) .

۱ــ Weston the. Extenlangage of pahlavi Litera turre. p. 402

۲ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف جلال همائی از انتشارات کتابفروشی فروغی چاپ سوم ص ۱۵۸

۳ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۴۷۶

در حقیقت زبان رسمی در دوره ساسانی زبان پهلوی (فارسی میانه) بود از این‌زبان آثار ادبی چندی که‌بیشتر جنبه دینی دارد. بجامانده است تقریبا همه این آثار بعد از انقراض ساسانیان تالیف شده‌است.

غیر ازکتاب‌های دینی معدودی از کتب دیگر باقی‌مانده که شامل داستانها و حکایات میباشد و معلوم میشود اینها قسمت کمی است از آنچه بعد از غلبه عرب و تغییر رسم‌الخط و انتشار دیانت اسلام ازمیان‌رفته‌است زیرا درکتابهای قدیم عربی و ایرانی نام بسیاری ازکتب پهلوی ذکرشده که‌اکنون وجود ندارد از جمله آنها کتب علمی و فلسفی است که در دوره ساسانیان‌خاصه‌درزمان‌سلطنت‌انوشیروان وجود داشته‌واز یونانی‌وسنسکریت به‌زبان پهلوی ترجمه شده و نیز از قرائن و روایات معلوم میشود که نویسندگان ایرانی از روحانیان و غیره در اوایل اسلام کتبی تدوین نموده و بسیاری از آن کتب را ازپهلوی به‌پازندیاپارسی نقل می‌کرده‌اند ولی به‌واسطه غلبه اسلام و نفوذ زبان عرب این قبیل نسخه‌ها که خطی و نادر بوده به تدریج از میان‌رفته و فقطبعضی ازآنچه زردشتیان درظرف‌قرن دوم هجری و دیرتر به‌هند برده یا در ایران نگاه داشته‌اند باقیمانده است کتاب‌های اوستائی در زبان‌پهلوی که‌باقی‌مانده‌عبارتست‌ازقسمتهای‌پنجگانه اوستا و یا بعضی از اجزای آنهامانند وندیداد ــ یسنا ــ ویشتاسب‌یشت ــ اهورمزدیشت ــ خورشید یشت ماه یشت ماه نیایش و غیره .

از معروفترین کتاب‌های غیر دینی یکی کار نامك اردشیر بابکان‌است این کتاب‌مختصر ، با اینکه اساسا افسانه است جنبه تاریخی نیز داردو برای تاریخ دوره ساسانی بی‌فایده نیست یکی دیگر ازآن کتابها یادگار زریران است که آن را شاهنامه گشتاسب نیز گویند و آن‌شرح جنگی است که میان گشتاسب پیرو دین زردشت و ارجاسب که‌دشمن دین بود واقع شده (۱)

چنانکه در زمان هخامنشیان مرسوم بود دربارساسانیان نیز سالنامه‌هائی داشت که احتمالا در تالیف کتاب خداینامه ازمندرجات آنها استفاده شده است در این زمینه ذکر آئین نامك و نامه تنسر نیز لازم است .

---

۱ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکترشفق ص ۲۹ ــ ۳۰

خط=خطی که دراین دوره معمول بوده معروف بخطپهلوی که‌خواندن و نوشتن آن بسیار مشکل است و می‌توان گفت که ازاین جهت ایران زمان ساسانی با بکار بردن این خط با مقایسه با خط میخی دوره هخامنشی مسیر قهقرائی پیموده است زیرا خط میخی پارسی تقریبا به‌صورت الف‌بائی یا لااقل مابین سیلابی و الف‌بائی است که برای خواندن و نوشتن آن‌دانستن چهل و یك علامت کافی است لیکن برای‌خواندن خطوط پهلوی بطوری که صاحب‌نظران اظهار می‌دارند دانستن بیش ازهزار علامت لازم است‌وباز بعللی نمی‌توان اطمینان داشت که حروف را طبق صداهائی که در زمان ساسانیان داشته‌اند می‌خوانند. بهمین جهت کتیبه‌های زمان هخامنشی کاملا خوانده شده و لیکن کتیبه‌هائی که از دوره ساسانی بخط میخی باقی‌مانده علماء فن هنوز توفیق پیدا نکرده‌اند آنها را صحیحا بخوانند (۱)

علت اشکال خط پهلوی دو چیز است :

اول اینکه اصول محدود منظمی نداردوبرای هرصدائی درزبان پهلوی آن دوره علامتی مخصوص نیست و گاهی یك علامت با چند صداخوانده می‌شود. دوم اینکه ایرانیان در این‌دوره دو قسم تحریر داشته‌اند . یك‌قسم آنکه هوز وارش می‌نامیده‌اند و قسم دیگر موسوم به پازند بوده است . در پازند فارسی ساده بوده است یعنی‌همانطور که می‌نوشته‌اندمی‌خوانده‌اند و لغات و تلفظات پهلوی بوده‌است در هزوارش معمول این بود که‌درموقع نوشتن لغات آرامی استعمال می‌کردند ولی در موقع خواندن بجای لغات آرامی لغات پهلوی می‌گذاردند مثل اینکه ملکا (بزبان آرامی به‌معنی شاه است) می‌نوشتند ولی شاه می‌خواندند و ازاین‌رو شاهنشاه را ملکان می‌نوشتند ولی شاهنشاه می‌خواندند این‌نوع لغات آرامی که‌در زبان پهلوی استعمال شده قریب هزارلغت است که‌این‌امر خواندن نوشته‌های پهلوی را بی‌اندازه مشکل کرده است .

برخی از صاحب‌نظران تصور می‌کنند که هدف ازاختراع این خطاین بوده که شاهان ساسانی خواسته‌اند بدینوسیله عملی انجام‌دهند که نوشته‌های ایرانی‌را خارجی‌هابسهولت نتوانندبخوانند زیرادراین دوره سوء ظن‌نسبت

۱ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ٤٥٥ــ٤٥٦

به یونانیها و رومیها زیاد بوده لیکن این‌عقیده مبنای درستی ندارد زیرادر این دوره این خط بین تجار و افراد معمولی استعمال می‌شده است برخی دیگر تصور می‌کنند که دبیران آرامی که در دفترخانه‌های ایرانی خدمت می‌کرده‌اند خواسته‌اند این خط را مشکل نمایند تا احتیاج بیشتری بوجود آنها احساس شود (۱) خط مانی نیزاز خط آرامی اقتباس‌شده است.صاحب الفهرست می‌نویسد که خط مانی ازدو خط فارسی و سریانی اقتباس شده‌و حروفش از خط عربی زیادتر است و برای این‌خط صورتی رسم کرده‌است. دیگرخطی که کتاب اوستارا بدان نوشته‌اند وازاین جهت مشهور بخط اوستائی است. خط اوستائی ازروی خط پهلوی‌اقتباس‌شده ولی‌خیلی‌سهلتر از خط پهلوی است زیرا در این خط هجای کامل مراعات و برای هرصدای متحرك یا ساکن علامتی وضع شده‌است و از چپ براست نوشته میشده‌است. خط سغدی را در آسیای وسطی یافته‌اند و ابتداء در همانجا انتشار یافته‌و به‌خط اویغوری مبدل شده‌است.

خط پهلوی دردوره‌ساسانیان شروع و ادامه یافته‌است تا حدود یك‌قرن بعد از اسلام چنانکه مسکوکات اسپهبدان طبرستان اوائل اسلام به خط پهلوی بوده است در زمان معاویه مسکوکات به‌خط فارسی پهلوی بوده‌است تازمان حجاج‌بن‌یوسف ثقفی ایرانیان دفاتر دیوانی عراق را با خط پهلوی اداره می‌کرده‌اند حجاج درصدد برآمد که خط پهلوی را تبدیل به‌خط عربی کند و یك‌نفر از ایرانیان برای‌دفاتر دیوانی خط سیاق را وضع‌کرد عبدالملك مروان امر کرد که تمام دواوین‌وسکه‌ها رابه‌خط عربی‌بنویسند.

باری خط پهلوی در قرون اولیه اسلام مرسوم بوده و در ادوار اسلامی هرچند از رسمیت افتاده ولی باز در بعضی جاهای ایران مخصوصا ما بین موبدان و هیربذان زردشتی و برای مکتوبات مخصوصا نوشته‌های مذهبی بکار میرفته (۲).

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ٤٥٦ تاریخ‌ادبیات ایران تالیف ادواروبرون ترجمه علی پاشا صالح از انتشارات ابن سینا چاپ دوم ۱۳۳۵ ج ۱ ص ۱۲۷

۲ تاریخ ادبیات ایران جلال همائی ص١٥٦

علوم در دوره ساسانی

بعد از دوره اسکندر واشکانی مجددا از اواسط قرن سوم میلادی مقدمه نهضت علمی در ایران فراهم شدو روزبروزدر تزاید بودتاقرن ششم میلادی در زمان انوشیروان که ترقیات روزافزون ایرانیان در علوم و معارف باوج کمال رسید و حیات معنوی آنها تازه و شوکت حقیقی آنان آغاز گشت.

این نکته ناگفته نماند که ملت‌ایران تا این هنگام یعنی دوره ساسانی از ترقیاتی در علوم برخوردار شده‌بود و در موسیقی و درطب‌و ریاضیات براثر ارتباطی که از مشرق و مغرب باملل بزرگی مانند هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر یافته و اطلاعاتی که خود ازقدیم‌الایام گردآورده‌بودند پیشرفت‌هائی داشتند و نیز این مطلب را نادیده نمی‌گیریم در ایران دوره ساسانی کتابخانه‌هائی شامل کتب‌پهلوی ویونانی در آتشکده‌ها و یادرخارج از آنها وجود داشت.

آشنائی ایرانیان با زبان یونانی ازدوره هخامنشی و خاصه از عهد تسلط یونانیان شروع شد و حتی اردشیر بابکان هم درکتیبه نقش‌رستم‌زبان یونانی را همراه زبان پهلوی بکار برده است بنابروایات مولفین عرب و ایرانی، پادشاهان ساسانی از اردشیر بابکان و شاپور به بعد وسایل آشنائی ایرانیان را با علوم مختلف مهیا می‌کردند. (۱) ابن‌الندیم می‌گوید که اردشیر برای گردآوردن کتب از هندوروم نظیر بقایای آثاری که‌درعراق مانده بود کسانی بدان نواحی فرستاد واز آنها هرچه‌امکان داشت ومتفرق بود گردآورد و آنچه را متباین بود تالیف دادو پسرش شاپورنیزاین کار را دنبال کرد چنانکه همه‌این کتب به‌پهلوی ترجمه شد(۲).

بطورکلی علوم و معارف دراین دوره اهمیتی بسزا گرفت و ایرانیان آنچه خود نداشتند از سایرین مانند یونانیها و هندیها وسریانیها کسب کرده و آنچه از سابق درخودمایه داشتند و بعدها پیدا کردند بر آنها افزودند

---

۱ ــ علوم عقلی در تمدن اسلامی تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا از انتشارات دانشگاه‌تهران چاپ سوم ج ۱ ص ۱۷

۲ ــ الفهرست ابن‌الندیم ص ۳۳۳ ــ۳۳٤

و تدریجا دایره علوم وسعت یافت و در هر علمی مهارت یافته و شهره‌آفاق شدند باری علومی که دراین‌دوره‌ایرانیان در آنها بحد کامل ماهر بودند وملل‌دیگـر (مانند ملـل اسلامی) از آنهـا اقتباس کرده‌اند به شرح‌زیر است :

۱ ـ طب و طبیعیات = باتسلط ساسانیان که‌پای‌بند مراسم ایـرانـی و راسخ در کیش زردشتی بودند نفوذ اعتقادات و آداب طبیعی زردشتی در ایران افزایش یافت و این نکته را ازدو کتاب‌دینکرت وبندهشن که‌براساس آثار دوره ساسانی قرا ردارند میتوان یافت. اما طب یونانی این‌بار ازطریق دیگر در ایران رواج و رونق‌تازه‌ای یافت این رواج تازه بیشتر نتیجه‌وجود دانشگاه طبی معروف در شهر گندی‌شاپور بود که از مراکز مهم‌تعلیم‌طـب یونانی بشمار میرفت .

جندی شاپور شهری بوده است قدیمی نزدیك‌شوشتر کنونی که‌بیمارستان و مدرسه پزشکی و دانشگاه آن اززمان شاپور اول پی‌ریزی‌شده‌است بابسته شدن مدرسه رها که بسال ۴۳۹ میلادی وقوع یافت بسیاری ازمعلمان‌یونانی آن به‌جندی شاپور رو ی‌آوردند و بدون تردید روشهای یونانی را هم‌در آنجا متداول ساختند (۱) .

در زمان انوشیروان‌اعزام برزویه طبیب در طلب داروهائی حیات‌بخش به هندوستان، نشان می‌دهد که درآن‌زمان برای استفاده از طب‌هندوستان دارای جنبشی بوده است پزشکان هندی گویا بهاتفاق برزویه طبیب عـازم دربار انوشیروان شدند و حتی به‌ترجمه چند کتاب همت‌گماشتند. (۲)

از مندرجات برخی از منابع‌تاریخی چنین مستفادمی‌شود که‌انوشیروان گذشتـه از تاسیس دانشکده طب جندی‌شاپور به‌تاسیس مدرسه دیگری که در آن ریاضیات و فلسفه و نجوم تدریس می‌شد در جندی‌شاپور اقدام کرد که برطبق عقیده و نوشته‌های دکتر فرید احمد رفاعی مولف کتاب‌عصر ـ المامون با مدرسه اسکندریه رقابت می‌کرده است (۳) مقارن ظهور اسلام

---

۱ ـ میراث ایران تالیف چندتن ازخاورشناسان ص ۴۶۱
۲ ـ الفهرست تالیف ابن‌الندیم‌چاپ‌مصر۱۳۴۸ هجری قمری ص ۴۲۱
۳ـ عصرالمامون تالیف احمدرفاعی‌چاپ‌قاهره ص ۹

مدرسه جندی‌شاپور د راوج پیشرفت بود و اطبای آن‌قدر و منزلتی‌داشتند با توجه به‌اینکه تدریس طب در این مدرسه کلا بزبان یونانی بودلیکن‌شکی نیست که عامل زبان فارسی نیز بطور غیر مرئی مخصوصا در رشته دارو- سازی وجود داشته‌است که‌این امردر اسامی ادویه‌زبان عرب که از ریشه لغات فارسی مشتق شده‌اند بخوبی آشکار می‌گردد . متاسفانه باحمله اعراب که باعث نابودی دانش و فرهنگ بومی شد پایان یافت. چنانکه دیگرجز تصوری‌کلی از حدود تمدن باستانی آن‌دوران چیز دیگری برای ماباقی نمانده‌است معذالك‌اوستاازسه طبقه مردم‌شفابخش ومعالج‌سخن میراند که عبارتند از آنانی که با دعا و رسوم دینی و کسانی‌که با پرهیز و دارو و عده‌ای که با وسایل و لوازم شفا می‌بخشید نام می‌برد به عبارت دیگراین سه‌طبقه عبارتند از موبدان و پزشگان و جراحان (۱) مدرسه طب جندی شاپور در اواخر قرن هشتم میلادی که بغداد مرکز اقتدار اسلامی گشت . نفوذ واهمیت آن درجهان اسلام‌چندان‌نبوددر سال ٦٥ میلادی منصورخلیفه دوم عباسی به‌بیماری دشواری مبتلا شد که همه مشاوران طبی پیرامون خویش را حیران و دردرك وتشخیص بیماری‌ناتوان ساخت وی جورجیس بختیشوع (نامی است نیمی ایران و نیمی سریانی) رئیس بیمارستان جندی شاپور را احضار کرد (۲).

متاسفانه به‌علت اینکه معلمان این مدرسه برای تدریس در مدرسه‌جدید طب و تامین کادر بیمارستان‌های‌بغدادبه‌سوی‌پایتخت خلفای عباسی‌شتافتند مدرسه جندی‌شاپور بطورطبیعی از میان‌رفت(۳)

۲ ـ فلسفه وحکمت ومنطق ـ ایرانیان دربن رشته ترقی‌کاملی داشته‌اند وذوق فطری آنها بااین قسمت آشنا بوده‌است‌حکمت افلاطونی در زمان انوشیروان در ایران رواج یافت و کتب یونانی به‌فارسی ترجمه شد. ولی

---

(۱)ـ طب اسلامی تالیف ادواردبرون ترجمه مسعود رجب‌نیا بنگاه ترجمه ونشر کتاب ۱۳۳۷ ص ۳٤ـ۳۵

(۲)ـ تاریخ الحکماء تالیف ابن قفطی بکوشش بهین دارائی از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳٤۷ ـ ۱۵۸

(۳)ـ میراث ایران تالیف چند تن ازخاور شناسان ص ٤٦۲ سرزمینهای خلافت‌شرق تالیف لسترنج ترجمه محمود عرفان بنگـاه‌ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ ص ۲۵٦

باید دانست وارد کردن کتب یونانی در این دوره به ایران بیشتر حکم اعاده و استرداد داشته نه اقتباس محض زیرا اسکندر غالب کتب علمی ایرانیان را از قبیل منطق و فلسفه و ریاضی نقل بیونانی و به یونان نقل کرد و مایه مزید رونق و بسط علوم یونانیان نمود و اصل نسخ فارسی را محو کرد و منطق و فلسفه ارسطو به واسطه استفاده از این مولفات بر اهمیت خود افزود و ایرانیان قبل از این دوره از این علوم نصیب وافری داشته اند. خلاصه تحصیل منطق و فلسفه اشراقی یا افلاطونی در این دوره نضجی گرفت و رفته رفته ایرانیان تصرفاتی در فلسفه کردند و دارای آرائی ممتاز گشتند و حکمای فرس مشرب جداگانه ای انتخاب نمودند و خود در بین فلاسفه عالم دسته ای معین تشکیل دادند که در فلسفه اسلامی از آنها به خسروانین یا به پهلوبین تعبیر می شود در پاره ای از مباحث فلسفه آراء آنها در جنب عقاید سایرین ذکر می شود و شیخ شهاب الدین سهروردی از اجله حکمای قرن ششم هجری خود را پیرو خسروانین و حکمای فرس معرفی می کند (۱).

۳ ــ ریاضیات ونجوم و هیئت = ایرانیان از دیرزمانی به این دسته از علوم مربوط بوده و آنها را بخوبی می دانسته اند مخصوصا در علم نجوم که دارای استنباطات خاصی بوده اند و در کتب نجوم بعد از اسلام تا کنون آراء آنها در هر بابی مقابل عقاید علماء سایر ملل ذکر می شود. مسلمین بیشتر اعتمادشان در علم نجوم به فارسی ها بوده و پاره ای از کتب این علم را آل نوبخت از پهلوی به عربی ترجمه کردند.

باری ایرانیان این دوره در علم نجوم و هیئت و تنظیم جداول نجومی خیلی مهارت داشته اند و مسلمین بواسطه ایرانیها و کتب باقی مانده این دوره بیشتر از این علوم استفاده کرده اند. از جمله آثار این دوره که بر تسلط ایرانیان در این علوم گواه است زیج شهریار میباشد که در قرون اولیه اسلامی علی بن زیاد تمیمی آن را از فارسی به عربی نقل کرده است زیج شهریار در زمان یزدگرد سوم تدوین و جداول آن مطابق سال جلوس او است.

تاریخ = مقصود از تاریخ در اینجا تقویم است در این زمان شماره روز و

---

۳ ــ نقل از تاریخ ادبیات همائی ص ۱۹۲

ماه و سال اوستائی بود یعنی سال شمسی به۱۲ ماه تقسیم می‌شد و اسامی ماهها همان بود که امروز متداول است هر ماهی دارای سی‌روز بودکه‌هر روزبنام یکی از یزتها نامیده می‌شد . در آخر سال بعد از ماه ۱۲ پنج‌روز اضافه می‌نمودند که آن‌را (اندرگاه) می‌نامیدند. سال‌شمسی زمان ساسانی دارای ۳٦٥ روز بود و نظربه‌اینکه سال طبیعی ۳٦٥ روز و ٥ساعت‌و ٤٨ دقیقه و ٥٠ ثانیه است، به‌همین علت سال عرفی در هرچهار سال‌قریب‌یك روز از سال حقیقی کمتر بود و نوروزیعنی اول فروردین که باید همیشه اول برج‌حمل باشد درهر چهار سال یکروز عقب می‌رفت و چون برای روحانیون به ملاحظه رعایت اعیاد وعادات مناسبی لازم بود که‌سال شمسی حقیقی را بدانند به‌همین مناسبت با دخالت دولت این‌طور مقرر شد که‌در هر صدوبیست سال یك دفعه سال را کبیسه نمایند، یعنی در هر صدوبیست سال ، سال را ۱۳ ماه حساب می‌کردند سال کبیسه را وهیزك‌می‌نامیدند در سال کبیسه به نوبت دو فروردین ـ دو اردی‌بهشت ـ الی‌آخر می‌شمردند یعنی بعد از ۱۲۰ سال اول دارای دو فروردین و بعد از ۱۲۰ سال دوم دو اردیبهشت الی آخر حساب می‌کردند . (۱) بعد از استیلای عرب برایران ترتیبی که در اواخر عهد ساسانی کمابیش منظما برای اجرای کبیسه‌معمول بود منسوخ شد و تقویم هجری قمری رایج گردید که به‌مناسبت عدم تطبیق با فصول در امور کشت و زرع و وصول مالیات اشکالات فراوانی ایجاد نمود، در سال ٤٧۱ هجری قمری ملکشاه سلجوقی تصمیم به اصلاح تقویم گرفت و جمعی از منجمین را مامور سروصورت دادن‌به‌امر تقویم کرد که‌از آن‌جمله حکیم عمرخیام‌وچندتن‌دیگررابرشمرده‌اندملکشاه تقویم‌پیشنهادی این‌علما را به‌نام تقویم جلالی در ایران رایج کرد (۲)

هنر در دوره ساسانی

از روی آثار باقی‌مانده و شواهد تاریخی روشن می‌شود که ایرانیان

۱ ـ تاریخ ایران پیرنیا ص ٤٥۹ـ ٤٦٠
۲ ـ مطالعاتی درباره ساسانیان تالیف‌کنستانتین اینوسترانستف Konstantin Inostrantsev ترجمه کاظم کاظم‌زاده ص ۹۱

این‌دوره در صنایع ظریفه ازقبیل : نقاشی و موسیقی و معماری‌و حجاری واسلحه‌سازی و پارچه‌بافی و قالی‌بافی مهارت به‌سزائی داشته‌اند هرچند که ایرانیان در معماری و حجاری و مجسمه‌سازی و نقاشی از قدیم‌الایام‌دست داشته‌اند لیکن بر اثر تسلط اشکانیان همانطور که علوم و آداب ایرانی را بطاق‌نسیان سپرد رونق صنایع فوق‌الذکر را نیز از بین برد و از اهمیت افتاد. ایرانیان دوره ساسانی علاوه‌بر تجدد علمی و ادبی محتاج به تجدد صنعتی هم بودند و ازاین جهت ارباب صنایع را تشویق کردند تا به‌کمك خارج و داخل صنعت را نیز مانند علم‌وادب‌زنده‌نمایند و مخصوصامعماری و حجاری در عهدساسانی رونقی تازه یافت هرچند دراین قسمت اقتباس ازملل دیگر مانند رومیها و یونانیها و غیر ازآنها شده‌باشد قطعا تکمیلش به‌دست خود ایرانیها صورت گرفته . مطلبی راکه‌باید در نظر داشت این است که صنایع مزبور در آن دوره ازآغاز تا انجام بریك منوال و یك‌حال نبوده بلکه گاهی تنزل و زمانی‌ترقی‌داشته‌است،دردوره ساسانی‌هنرمعماری نسبت به‌مجسمه سازی و نقاشی در رتبه اول قراردارد ده‌ها اثرمتعلق به‌این دوره کشف شده و بعضی از آنهابقدری‌خوب‌محفوظ مانده که هنرمعماری رادر آنهابطور وضوح می‌توان مشاهده نمود، معماری ساسانی‌عمیقا مربوط به‌سنن ملی و دنباله فن معماری‌است که‌درعهدپارت شناخته‌شده است.مصالح ساختمانی غالبا عبارت بود از قلوه‌سنگ‌هائی‌که با اندود متصل شده‌اند . قصر فیروزآباد بهمین وجه ساخته شده در این قصر برفراز ایوانها سقفی بشکل طاق نیم دایره‌ای کار گذاشته‌اند و گنبدی مربع برروی‌آن قرار داده‌اند تالار بزرگ قصر مزبور در قسمت مرکزی گنبدی مسقف دارد و نیز دارای چهار ایوان است آجر پخته بسیارمورد استعمال بود مخصوصادر ایالت بابل که درآنجا هنوز قسمتی ازقصر شاهی‌تیسفون با سقف آن‌برفراز تالار بار دیده می‌شود . خشت‌خام طبق معمول استعمال می‌شدویکی‌ازنمونه های عمده استعمال آن دیوار دور شهر استخر است که‌تصور میرود پیش‌از عهد ساسانی ساخته شده باشد و در بنای معابد تغیراتی صورت گرفت .

تالار مرکزی آتشکده مربع و محصور به‌چهار دالان بوده‌است.دیوار های قصرها و منازل که‌از قلوه سنگ یاآجر ساخته میشد دارای‌تزیینی از

مرمر حجاری شده و منقوش بود که می‌بایست سطح آن‌را که منظره‌ای نامطبوع داشت به‌پوشاند قصرهای ساسانی با نقاشی‌ها مزین بودند و قصر تیسفون دارای نقاشی روی گچ که تسخیر انطاکیه رانشان‌میداد بوده‌است شاهان ساسانی پیش از همه اسلاف خود سنن نقوش برجسته روی‌سنگ‌راکه از هزاره سوم قبل از میلاد شناخته شده حفظ کردند. متجاوز ازسی نقش برجسته صخره‌های نجد ایران را که بخش اعظم آنها در فارس یعنی ناحیه اصلی محل سکونت سلسله مزبور می‌باشد مزین‌ساخته‌است. موضوعات کارهای هنر ی‌عبارتند از اعطای منصب. فتح و غلبه بر دشمن. شکار. تصویر پادشاهان با افراد موکب خود یا افراد خانواده خویش رانشان میدهدهنر نقش برجسته ساسانی در زمان‌بهرام اول به‌اوج رفعت خود میرسد.

صحنه اعطای منصب از طرف این پادشاه د ربیشابور با روح‌ترین و زباندارترین همه نقوش است که هنرمندان‌ایرانی‌توانسته‌اند بوجودآورند. صفات عالی این هنر در زمان بهرام دوم هم حفظ شد اما ازقرن چهارم طرح‌ریزی پیشرفت خود را از دست داد و ضعیف وخالی از لطف گردید. هنر ساسانی موجب الهام نقاشان آسیای مرکزی در گچبریهای‌اعتاب‌مقدسه بودائی و نساجان مصر و بیزانس گردیده است اما وارث حقیقی ایران ساسانی اسلام است و هرجاکه اسلام توسعه یافت اشکال هنرکهن ساسانی‌را که آخرین پرتو خویش را به نقاط دورافکند باخود انتقال داد (۱).

ساسانیان بانی شهرهای بسیار بوده‌اند خرابه‌های چندی ازآنها که‌باقی مانده است حاکی از وسعت‌وبزرگی آنها است‌درکتاب شهرستان‌های ایران که بزبان پهلوی‌نوشته شده است ذکر صدها شهرکه توسط شاهان ساسانی ساخته شده است به‌میان آمده (۲).

از جمله بنای شهر شاپور نزدیك کازرون فارس و هم چنین‌نیشابور در خراسان و جندی‌شاپور در خوزستان که منسوب به‌شاپور اول است و کازرون و گنجه قفقازیه از بناهای قباد اول است. آثاری که از دوره ساسانی باقی‌مانده به شرح زیر است :

---

۱ ــ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۸۲ ایران از آغاز تااسلام گیرشمن ص ۳۲۴
۲ ــ تمدن ساسانی تالیف علی سامی ص ۱۱۰

۱ـ طاق‌بستان = در ۹ کیلومتری شهرستان کرمانشاه‌دهکده طاق‌بستان واقع‌شده که آثاری‌ازروزگارساسانی‌درآن‌موجوداست‌دراین محل‌بدون‌شك يك‌زيارتگاه قديمي‌وجودداشته که‌درازمنه‌مزداپرستی‌گویا مخصوص‌ستایش آناهیتا بوده است.

از شاهـان ساسانی، اول کسی‌که دراین محل اثری دارد اردشیردوم می‌باشد که مجلس‌تاجگذاری خودرادرسنگ نقرنموده است در سمت‌راست پادشاه هرمزد قرار گرفته که تاج کنگره‌دار برسر داردو روی را به طرف شاه گردانیده حلقه سلطنتی نواردار را باو اعطامی‌کند هر دو شلواری بپا دارند که ازجانب داخل پا، چین‌خورده و هریك کمربند و گردن‌بنـد و دستبندهائی دارند. در پشت سرشاه نیز الهه‌ای رانشان می‌دهد که لباسش تقریبا نظیر لباس‌اهورمزداست. در سمت‌چپ این نقش‌دوطاق هست‌نخستین کوچکتر و دومی بزرگتر است طاق اول ظاهرادر زمان شاهپورسوم کنده شده زیرا شامل نقش برجسته این پادشاه و پدرش شاهپور دوم است‌و شامل دو کتیبـه‌به خط پهلوی ساسانی است کتیبه سمت‌راست دارای ۹ سطر است و کتیبه سمت چپ دارای ۱۳سطرمی‌باشدپیکر شاهپور دو موسوم که‌صورت آنها بطور نیم‌رخ و در مقابل هم حجاری شده‌اند هر دو دستها را برقبضـه شمشیر دارند و لباس آنان شلواری چین‌دار میباشد.

گـردن‌بند و نوار و گیسوی مجعد و ریش نوك‌دار چهره‌آنان‌رازینت داده است شاهپور دوم که در طرف راست قرار دارد تاج‌کنگره‌داری‌برسر نهاده و گوی منسوج و نوارهای متصل به‌آن که از علائم خاص ساسانیـان است برفراز تاج دیده می‌شود. کتیبه در قرن ۱۸ توسط آبه‌نوشان کشیش فرانسوی قالب‌گیری شد و پس از نقل به‌اروپا درسنه ۱۷۹۲ میلادی ترجمه ومنتشر گردید.

هنگام ترجمه اشتباهی‌رخ داده‌بدین معنی که‌جای کلمه شاپوربهرام‌ذکر گردیده سپس مسیود مرگان مستشرق فرانسوی ازهر دو کتیبه قالب‌گیری کرده و در کتابی موسوم به هیئات علمی اعزامی‌فرانسه به‌ایران متن‌صحیح ترجمه کتیبه را انتشار داد. (۱)

---

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۱۷۵ ــ ۱۷۶

عرض دهانه طاق کوچك ۵٫۹۰ متر و عمق آن ۳٫۶۶ متر وارتفـاع آن ۵٫۳۱ متر میباشد طول پیکر شاپور دوم وسوم بطور مساوی هر کدام ۲٫۹۷ متر می‌باشد این طاق در حدود سال ۳۸۵ میلادی ساخته شده است.

در کنار غار شاپور سوم غار دیگری است خیلی بزرگتر که‌دهانه‌اش ۷٫۴۴ متر و عمقش ۷٫۷۰ متر وارتفاع آن۹ متر است طاقیکه بشکل نیم دایره ودر مدخل این غار زده‌اند بسبك درگاه قصور سلطنتی است پایه‌های طاق‌بردوستون قراردارد که نقوش بسیار ظریفی بر آنها رسم کرده‌اند این نقش درختی است که شاخسار منظم ومرتب آن برستون پیچیده است‌برگ آن مانند برگ کنگر است باعتقاد هرتسفلد این درخت نمونه‌ای ازدرخت زندگانی است که در افسانه های عتیق ایران مذکور شده .

برفراز ستون آنجائیکه پایه طاق شروع شده از دو طرف سرنوار چین داری دیده میشود که جزء لباس رسمی پادشاهان ساسانی است در قسمت فوقانی دو زاویه که در کنار نیم دایره طاق واقع شده دو فرشته‌دیده‌میشود که بسبك یونانی خالص حجاری شده وهریك از طرفی تاج افتخاری‌بانوار های مواج بجانب دیگری دراز کرده‌اند. جدار عقب غار مربع ودارای۲ نقش برجسته‌است که در دو طبقه قرار داده‌اند. نقش بالامجلس تاجگذاری رانشان میدهد پادشاه در وسط ایستاده بادست راست تاجی را میگیرد وبه هرمز که در طرف چپ او ایستاده اعطا میکند از طرف‌دیگر الاهه‌آناهیتا هم افسری باومیدهد پادشاه همان تاجی رابرسردارد که‌در سکه‌های خسرو پرویز معمولا رسم میکرده‌اند جامه پادشاه که‌بطرز معمول دارای‌نوارهای مواج است عبارتست از قبائی آستین دار که از زانومیگذردوشلواری گشاد وچین خورده . قبا وشلوار غرق جواهر است.

زنی‌که در جانب راست خسرو ایستاده بنابر عقیده هرتسفلد از روی سبوی دسته‌داری که در دست گرفته شناخته می‌شود که کیست‌ازعهدباستان نقش سبورا نماینده آبهای آسمانی که منبع فیوض نازله برزمین وبارور کننده خاك است قرار داده‌اند بنابراین آن زن آناهیتااست که الاهه آب محسوب میشده است .

طبقه زیرین خسرو پرویز را مسلح وسوار براسب نشان میدهد که‌از سنگ بیرون آورده‌اند متاسفانه براثر رفتار مهاجمین شکسته است پادشاه کلاه خودی برسر نهاده که تاج بالداری باهلال وقرص خورشیدبرآن‌قرار دارد (بالهای تاج را شکسته‌اند وفعلا نمایان نیست) نیـزه دردست راست گرفته و آن را بردوش تکیه داده‌است ولی مسلمانان بت شکن آن دست را چنان قلم کرده‌اند که اثری ازآن پدیـدار نیست در دست چپ آن سوار سپری مدور دیده میشود که کمر بندی مزین و ترکشی پرتیر سلاح این‌سوار راکامل کرده است. اسب در کمال آرامی برروی قوائم درشت خودایستاده سروسینه‌اش را برگستوانی منگوله دار پوشیده است. این مجسمه سوار بنا به‌روایات اسلامی خسرو پرویز واسب او شبدیز رانشان میدهد که از حیث ظرافت و سلامت اندام و تناسب و حسن ترکیب شاهکار حجاری، محسوب می‌گردد (۱)

بلعمی این نقش واسب را چنین توصیف‌نموده است :

(پرویز اسبی داشت شبدیز نام که هیچ پادشاه را آنچنان اسبی نبوداز همه اسبان جهان به چهار بدست افزون تر وبلندتر واز روم‌بدست‌وی‌افتاده بود وچون نعل بستندی بردست وپای وی‌هریکی‌بهشت‌میخ زربستندی و هرطعام که پرویز خوردی آن اسب را دادی وچون آن اسب بمرد پرویز بفرمود صورت کردن تاهر وقتی که او آرزو کردی به‌نقش آن اسب‌اندر نگریستی وهمی گریستی وامروز همچنان هست بکرمانشاه وپرویز رابرآن شبدیز نقش کرده‌اند وکنیزکی بود او را شیرین نام که اندرهمه‌ترک‌وروم از آن صورت نیکوتر نبود پرویز بفرمود تا آن کنیزک‌را نیزصورت کردند بدان‌سنگ چون بمرداورادفن کرد وماتمش بداد) (۲)

موافق روایات ابن‌فقیه همدانی این پیکر رااستادی بنام قطوس پسر سنمار Siuimmar ساخته است، البته سنمار معمار قصر خورنق حیره وجودش در تاریخ ثابت نیست وانتساب این حجاری به‌آن معـمار هـم از حیث زمان تناسب ندارد ولی ظن قوی میرود که در زیر این کلمه معرب

---

۱ ـ تاریخ ایران در زمان ساسانیان کریستین سن ص ۳۲۱ ـ ۲۱۳۴

۲ ـ تاریخ بلعمی ص ۱۰۸۹

(یعنی قطوس) اسمی از اسامی رومی نهفته باشد یاقوت حموی هم در معجم‌البلدان عمل حجاری مورد بحث را به قنطوس بن‌سنمار نسبت داده است (۱) .

در دیوار راست طاق شکار گوزن رانشان داده‌اند ودر قسمت‌چپ‌شکار گراز را چیزیکه مخصوصا جلب توجه میکند پارچه های فاخری است‌که اشخاص دربردارند ونشان میدهد که صنعت پارچه بافی وبافت پارچه های قیمتی دراین زمان خیلی ترقی داشته است.

دوم قصر شیرین = بطوریکه از اسمش پیدا است بنام شیرین همسر محبوب پرویز ساخته شده است . این ابنیه بعلت شتابی که در ساختمان‌آنها بکار رفته بود مستحکم وبادوام از کار درنیامده‌اند وازاین جهت پس از گذشت دوران ساسانیا نزودتر از حد معمول روی به‌ویرانی نهادند. باغی که در قصر شیرین در روزگار خسرو پرویز پی‌افکنده شده بود شبیه به‌باغ وحشهای امروزی بوده زیرا که حیوانات وحشی را در آنجا نگاه‌میداشتند از بقایای قصور و آثاریکه دراین کاخ پی‌ریزی شده محققان دریافتند که باغ کاخی را که دارای ۳۷۰ متر درازا و ۱۹۰متر پهنابوده‌محصورمیکرده است قسمت مهم کاخ برروی صفحه‌ای که هشت متر از سطح زمین‌ارتفاع داشت ساخته شده بودکه شامل ایوان سه‌جانبه‌ای در جلو تالار بسیاربزرگ مستطیل شکل در عقب آن قرار داشت : پس‌ازاین تالار حیاطی بودکه گرداگرد آنرا اتاقهای متعدد تشکیل‌میدادندبزرگترین گنبددوره‌ساسانیان در آنجا قرار داشت هم‌اکنون اثری ازاین گنبد رفیع باقیمانده که ۱۶ متر دهانه آنست در گوشه‌ای از باغ وسیع قصرشیرین و در خارج از آن‌ابنیه دیگری وجود داشته که هنوز بقایائی از آنها مشاهده میگردد نسبت به‌بنای اخیر که در خارج باغ بوده برخی گمان کرده‌اند که سربازخانه یااقامتگاه قراولان مخصوص عمارات سلطنتی بوده‌است (۲) بعضی از نویسندگان و مورخین عرب اززیبائی این باغ وقصر درون آن‌یاد کرده‌اند (۳) درطرف

۱ ــ معجم‌البلدان یاقوت حموی چاپ‌مصر ۱۹۰۵ ج ۵ ص ۲۲۸
۲ ــ کرمانشاهان باستان ص ۲۷
۳ ــ حدودالعالم بکوشش دکتر ستوده‌از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۰ ص ۱۵۳
فردوس المرشد یه بکوشش ایرج افشار ص۵۱۵

شمال شهر قصر شیرین باز بقایائی ازیك بنای دیگر بچشم‌میخورد که‌ساکنان محل آنرا هوش‌کری (منزل کره‌اسبان) می‌خوانند .این‌جا را طویله شاهنشاهی معرفی کرده‌اند وبرخی هم احتمال داده‌اند که در این محل قصری برای اقامت شاه یا یکی از سرداران‌یابزرگان آماده کرده‌اند.
سوم طاق کسری= مشهور ترین بنائی که پادشاهان ساسانی ساخته‌اند قصری است که ایرانیان طاق کسری یا ایوان مدائن نامند به عقیده هرتسفلد از بناهای شاهپور اول است اما مسیوروتر روایات متداوله را تایید کرده است وگوید طاق کسری بارگاهی است که خسرو اول بنانهاده مجموع خرابه‌های این کاخ ومتعلقات آن مساحتی بعرض و طول ۴۰۰×۳۰۰ متر را پوشانیده است دراین مساحت آثار چندبنادیده میشود.
طاق کسری تنها قسمتی است از کل عمارت که اثر قابل توجهی‌ازآن باقی است طاق‌بزرگ ۴۸ متر ارتفاع ۹۱ متر طول و ۳۶ متر عرض داشته بنای عمارت شاید از ساروج یاسنگهای مرمر یا چنانکه بعضی‌ازنویسندگان ادعا کرده‌اند از صفحات مسین زراندود و سیم‌اندود پوشیده بوده‌است تا سال ۱۸۸۸ نما وتالار بزرگ مرکزی برپا بود این تالار که ۲۵٫۶۳ متر پهنا و قریب ۴۳٫۷۲ متر درازا دارد بارگاه شاهنشاهی بوده است بارگاه‌با شکوه شاه در این قصر بود وازاین جا امور کشور را تمشیت میداد. محل بارعام تالار های طاق کسری بود در روز معین جماعت کثیری بدر بار رومی آوردند ودر اندك مدتی تالار بزرگ پرمیشد این‌جا را با قالی فرش میکردند ودیوار هاراهم باقالی می‌پوشاندند تخت سلطنتی‌رادر آخر تالار می‌نهادند و د ریشت پرده آنرا پنهان می‌کرند در سقف تالار ۱۵۰ روز نه بقطر ۱۲ تا ۱۵ سانتی‌متر تعبیه کرده بودند که نوری لطیف ازآنها بدرون میتافت ودراین روشنائی اسرار آمیز منظره آن همه شکوه و جلال وتجمل اشخاصی راکه برای دفعه اول باینجا قدم نهاده بودند چنان‌مبهوت میکرد که بی‌اختیار برانو در می‌آمدند .(۱) خراب کردن قسمت‌مهم‌طاق کسری رابه منصور خلیفه عباسی نسبت میدهند. مولف مجمل‌التواریخ و القصص در مورد خراب کردن مداین بفرمان منصور خلیفه عباسی چنین

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن‌ص ۲۷۴ ــ ۲۷۹

می‌نـویسد :

(پس منصور ، خالدبرمك را گفت كوشك‌اسپند كه به مدائن است‌بكنم وآلات و خشتهااین‌جا آورم . خالد گفت مصلحت‌نباشد كه بنای‌آن اكاسره است‌و فخرآن امروز شما راست كه هر آن كسی كه بنا بیند داند كـه آن پادشاهی بزرگ كرده است وكسانی كه ایشان راغلبه كـــرده وازایشان بزرگتر باشند نشاید خراب كردن منصور رااز‌آن‌خوش‌نیامدو گفت‌همواره نصرت گبرگان و دین پدرانت فراموش نگردد. خالد گفتااگر ایشانـرابد خواستم شما را بدتر و خاموش گشت. منصور بفرمود تاآن كوشك را بـاز شكافته و خشت‌ها پخته بكشتی همه‌آوردند و چون حساب كردند مؤنت آن ازبرشكافتن وببغداد رسیدن هرخشتی به درمی سیم‌برمیآمد و ببغـداد ازنو بكمتر ازاین می‌شایست پختن منصور، خالد راگفت چه می‌بینی دراین كار گفتا چون دست بدان فراز كردی تمام برباید گرفتن‌كه اگربجای‌بگذاری مردمان گویند بناكه ایشان كردند دیگر ملكان‌برنتوانستندشكافتن‌وخراب كردن و چنانك بود تمام برشكافتند) (۱)

چهارم طاق ایوان= دركنار كرخه كه بكارون‌میریزددرنزدیكی‌شوش خرابه‌ی عمارتی است بوسعتی در حدود چهار كیلومتر كه گویا در زمـان شاهپور بزرگ جهت جلوگیری از تهاجمات اعراب بناگردیده است ایوان نامبرده راباگچ وآجر ساخته ودارای باروئی بوده‌است كه توسط‌پاسداران محافظت میشده .

پنجم پلهای دزفول و شوشتر = سد معروف شوشتر (شادروان) كـه دارای چهل وچهار دهنه است درزمان شاپور اول برای بالا آوردن آب‌و مشروب ساختن قسمت هائی ازاراضی شوشتر درزمان شاهپوراول‌درنزدیك شوشتر ساخته شده است استخری صاحب مسالك‌الممالـك درتوصیف ایـن سدوپل چنین مینویسد (بزرگتر رودی درخوزستان رود شوشتر است و ملك شاپور دراین رود سدی كرست آنرا شادروان خوانند) (۲)

---

۱ ــ مجمل التواریخ والقصص ص ۵۱۵

۲ ــ مسالك الممالك تالیف استخری به‌كوشش ایرج افشار بنگاه ترجمه و نشر كتاب ۱۳۴۷ ص ۱۰ ــ ۹۱ راههای باستانی غرب‌تالیاف دكتر بهمن كریمی ص ۹۵ــ همچنین به‌تذكره شوشتر تالیف سیدنورالدین شوشتری‌مراجعه شود .

ششم در نقش رستم چند مجلس برجسته بشرح زیر دیده میشود که مربوط به‌دوره ساسانیان است.

الف ـ مجلسی است که فتح شاهپور اول رانسبت به‌والرین امپراطور روم نشان می‌دهد.

ب ـ حجاری برجسته دوسوار است که یکی تاج میدهد ودیگری آنرا می‌گیرد تصور میکنند که اولی اهورامزدا ودومی‌اردشیر اول است.

ج ـ مجلسی است که بهرام دوم وملتزمین اورانشان میدهد.

د ـ صورت‌دونفر سواره بانیزه در جنگند وسوار دیگر درعقب‌سریکی علمی در دست دارد. برخی گویند مربوط به بهرام چهارم وبعضی دیگر گویند صورت جنگ بهرام پنجم باخان هیاطله است.

هـ ـ مجلسی که تاج‌بخشی آناهیتا را به نرسی نشان‌میدهد.

هفتم = در نقش رجب مجلسی است که تاج بخشی هر مزد رابشاپور نشان میدهد ومجلس دیگری شاپور اول وملتزمین رکاب اورادر حال حرکت می‌نمایاند دراین محل نیز مجلسی است‌که تاج بخشی‌اردشیر اول را بشاپور اول نشان میدهد.

هشتم = درشاپور پنج‌فرسخی کازرون چند فقره‌حجاری‌تاریخی‌است.

الف ـ مجلسی فتح شاپور اول رانسبت به‌والرین نشان میدهد.

ب ـ مجلس دیگری مجددا فتح شاپور رانسبت به‌والرین نشان‌میدهد.

ج ـ صورت شخصی است که بزانو درآمده ومابین اهورا مزداوشاپور واقع است.

د ـ مجلسی است که تاج‌بخشی هرمزدرا به‌بهرام اول نشان میدهد.

هـ ـ مجلس باشکوهی که شامل دو قسمت است: در قسمت‌بالا پادشاهی در وسط برروی کرسی نشسته ودر طرف چپ‌شش‌نفرباکمال‌ادب‌ایستاده‌اند ودرطرف راست هفت نفر باحالت تواضع انگشتهادرمقابل‌بینی برده‌اندو قسمت پائین‌نیز بدو قسمت میشود: دریك قسمت چندنفر اسیرواردست بسته یادست به‌سینه ایستاده‌اند واسبی بازین درآنجا است ودرقسمت‌دیگر درجلو يك نفر جلاد راکه سربریده‌ای در دست دارد نشان‌می‌دهد و ضمنا چند

نفر دیگر ایستاده‌اند این مجلس فاقد کتیبه است برخی تصور کره‌اند که شخصی که برروی کرسی نشسته شاپور اول است بعضی اورا خسروپرویز دانسته ولکن حقیقت امر روشن نیست (۱)

نهم عمارت فیروز آباد

اردشیر پس از گسترش فرمانروائی خود درخاك پارس وکرمان قبل از شکست اردوان درفیروزآباد اقدام بساختن کاخ وآتشکده‌ای نمود کاخ فیروز آباد نخستین بنای طاقدار سبك ایرانی وکار معماران و مهندسان ایرانی است. که از ادوار باستانی باقیمانده است دراین قصر برفرازایوانها سقفی بشکل طاق نمیدایره‌ای کارگذاشته‌شده وگنبدی مربع‌برروی‌آن‌قرار داده‌اند وطرح آن ترکیبی نغز از اطاقهای‌پذیرائی‌وساختمانهای‌اختصاصی است تالار بزرگ قصر مزبور در قسمت مرکزی گنبدی مسقف دارد ونیز دارای چهار ایوان است (۲) در مغرب شهر فعلی فیروز آبادصفحه‌ای مربوط بیك کاخ یا آتشکده قدیمی ازسنگهای بسیار بزرگ دیده‌میشود و درجنب آتشکده برجی برپا بوده که به‌هنگام تشریفات‌درراس‌آن آتش‌در هوای آزاد میسوخت .

دهم= بنای سروستان = درفاصله‌ده‌کیلومتری جنوب شرقی سروستان بقایای یك کاخ عظیم ساسانی است که طاقهای گنبدی آنرا باآجر زده‌اند وازکاخ فیروزآباد اندکی کوچکتر است.

یازدهم = آثار ساسانی در دارابگرد = در دامنه کوه داراب حجاری که مبنی برپیروزی شاپور نسبت به‌والرین امپراطور روم است تکرار گردیده بعلت آسیب زیاد بروشنی حجاری نقش رستم نیست . کمی خارج از داراب معبدی در زمان ساسانیان در سنگ‌کوه ساخته بودند که در ادوار اسلامی به‌مسجدتبدیل گردید. که‌هم‌اکنون نیزبه‌مسجد سنگی داراب‌معروف است .

دوازدهم خارك = در جزیره خارك از قرون اول قبل ازمیلادتادوران

---

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ٤٦٥
۲ ــ تاریخ صنایع ایران تالیف کریستن‌ویلسن ترجمه عبدالله فریار ص ۱۲۵

اسلامی آثاری وجود دارد که از همه مهمتر ومفصلتر بناهائی است که از دوره‌ساسانیان باقیمانده است. نه آرك Nearque دریا دارا اسکندر باابحریه‌اش ازدهانه رود سند حرکت کرد تا بفرات برسد بحریه‌اوبه‌جزیره خارك برنخورد اما به محض رسیدن به مقصد یکی از همراهانش را مامور کرد تا کشف خلیج را بپایان رساند که این شخص در جزیره خارك معبد آپولو را یافت بطوریکه از حفریات برمیآید معبد در قرن چهارم میلادی ویران شده وبرخرابه‌های آن آتشگاهی ساخته شد که درزمان‌تسلط‌اعراب بسیاری از آتشگاههای زمان ساسانیان تبدیل به مسجد شد وآتشگاه خارك نیز سرنوشتی جز این نداشت . (۱)

سیزدهم = نقوش سلماس = در مغرب دریاچه اورمیه نقشی است کـه ممکن است بانی آن شاپور پسر اردشیر باشدکه مجلس انقیاد ارامنه رانشان میدهد و صورت اردشیر و شاپور در آنجا حجاری شده است(۲)

کتیبه‌های ساسانی

کتیبه‌هائی که تا کنون از دوره ساسانیان کشف شده است بشرح زیـر میباشد .

اول = در نقش رستم چندکتیبه وجود دارد .

الف ــ از اردشیر پاپکان به‌زبانهای پهلوی اشکانی وساسانی ویونانی.

ب ــ از شاپور اول به‌زبان یونانی که‌خود را معرفی مینماید.

ج کتیبه‌ایست که قسمتهائی از آن محو شده وازمضمونش‌چنین‌استنباط میشود که مربوط به‌تخت سلطنت است‌که به‌وراثت از اردشیراول بشاهـان ساسانی تا بهرام دوم وسوم رسیده است.

سوم = درحاجی آباد (سه فرسخی تخت جمشید) کتیبه‌ایست از شاپور اول به پهلوی اشکانی وساسانی نوشته شده حاکی‌ازتیرانداختن پادشاه‌است.

چهارم = در طاق بستان کتیبه‌ایست بزبان پهلوی ساسانی که شاپـور دوم وسوم را معرفی میکند.

---

۱ ــ جزیره خارك تالیف گیرشمن ازانتشارات شرکت ملی نفت ۱۳۴۲ ص ۶
۲ ــ تاریخ ساسانیان تالیف ذکاءالملك‌فروغی ج ۱ ص ۱۳۲

پنجم= در دره‌شاپور (نزدیك کازرون) کتیبه‌ای از بهـرام اول به‌پهلوی ساسانی

ششم = در سرمشهد (جنوب کازرون) کتیبه‌ای از کـرتیر هـرمـز- بزبان های پهلوی اشکانی وساسانی .

هفتم = درپایکولی (بین قصر شیرین وسلیمانیه) کتیبه بسیار مفصلی است از نرسی به‌زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی که مفصلترین کتیبه‌هـای ساسانی است دراین کتیبه نرسی شرح میدهد که چگونه بهـرام سوم‌رااز تخت پائین آورده وبسلطنت رسید .

هشتم = دو کتیبه است در تخت جمشید که در درب‌جنوبی‌قصرداریوش کنده‌اند واز شاپور دوم است .

نهم = کتیبه های متعدد کوچکی که در دربندبفرمان‌امراءآنجاساخته شده وتاریخ آنها مربوط به اواخر ساسانی است.

خطوط مهرهای ساسانی اسامی والقاب عده کثیری رانشان‌میدهد،سکه های پهلوی ساسانی‌برای تعیین و تاریخ این‌عهد بسیار مهم استزیـراشکل تاج‌هر پادشاهی دراین سکه ها مختلف است ما می‌توانیم. با نبودن خط سکه هرپادشاهی را بشناسیم زیرا سلاطین ساسانی هـریك تـاج مخـصوصـی داشته‌اند(۱)

شعر

در بین آثار ادبی دوره ساسانی آثار منظوم نیز وجود دارد تحقیقاتی که در این اواخر انجام شده نشان میدهد که اوزان شعری دوره ساسانی در شعر قرون وسطی ایران تاثیر داشته است این نوع ادبیاتبدون‌شك‌درتحت نفوذ اشعار ملی قرار گرفته است زیراهنر ترانه‌سازی چه در دوره پارتـی هاوچه در دوره ساسانیان رونق زیادی در ایران داشته است (۲) تـردیدی نیست که در دوره ساسانیان اشعاری وجو داشته که با بحـور مـوسیقـی میخوانده‌اند لیکن‌اگرشعر رابه‌مفهومی تصور کنیم که بشعر فارسی امروزه صدق میکند یعنی منظوم عروضی البته چنین چیزی دردوره‌ساسانیان‌وجود نداشته بلکه دارای اوزان هجائی بوده است دلائل این‌مطلب‌بشرح‌زیراست:

---

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن ص ۲۶۰
۲ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص۴۷۹

اولا طبق منابع ومآخذ موثق معلوم شده است که شاهان ساسانی توجه مخصوصی نسبت به موسیقی دانها داشته‌اند وموسیقی دانان معروف‌آن‌دوره نواهائی با ساز میسروده‌اند وبعید بنظر میرسد که‌تصور کنیم‌که الحان یانواها بکلی عاری از هر ترتیبی بوده زیرا سخنانیکه میسروده‌اند لابد بایستی از حیث هجایا سجع دارای وزنی باشد.

ثانیا کلمه گاثا به‌معنی سرود است و این بخش در اوستا به پنج قسمت تقسیم می‌شود که نخستین ازقطعات سه مصراعی شانزده سیلابی و دومین از قطعات پنج مصراعی یازده سیلابی وسومین از قطعات چهار مصراعی‌یازده هجائی و چهارمین از قطعات سه مصراعی چهارده سیلابی و پنجمین گاثااز قطعاتی تشکیل شده است که هریك از آنها دو مصراع بلند نوزده هجائی‌و دو مصراع کوتاه دوازده هجائی دارد .

ثالثا بطوریکه پروفسور آندریاس، ایران شناس عالیقدر معین کرده وکریستن‌سن دانشمند دانمارکی ازاو نقل قول میکند کتیبه سنگی شاپور اول در حاجی‌آباد که بزبان پهلوی‌خاتمه می‌یابد بانطق شاه در بحر هشت هجائی تهیه شده است .

رابعابنابقول عبداله بن مقفع که در نیمه اول قرن‌دوم هجری‌میزیسته وبسیاری از کتب پهلوی را بعربی ترجمه نموده است نوشته است هنگامیکه برزویه طبیب کتاب کلیله‌ودمنه رااز هند بایران آورد . انوشیروان بسیار شادمان گردید. دستور داد مجلس جشن باشکوهی برپا کردند . وامرنمود که‌شعرا و خطبا هر یك‌برای این مجلس قطعه‌ای بسازند. (۱)

قسمت بزرگ تذکره های قدیم و جدید ایرانی اولین شعر پارسی را به‌بهرام گور ساسانی‌نسبت داده‌اند حتی محمدبن قیس رازی صاحب کتاب المعجم مینویسد . که‌بعضی ازحکماء بهرام رادر عصر خودش‌برسرودن‌شعر عیب گرفتند . (۲) وعوفی مدعی است که بهرام گور شعر فارسی و تازی داشته ومدعی است که در کتابخانه سرپل بازارچه بخاراديوان اورا دیده‌و مورد مطالعه قرار داده وازآن کتاب استنتاج نمود وحفظ کرده است‌عوفی

۱ ــ تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۷۱
۲ــ المعجم تالیف شمس‌الدین محمد بن‌قیس رازی چاپ بیروت ۱۹۰۹ ص ۱۶۹

می‌نویسد . وقتی پادشاه در مقام نشاط بود این چند کلمه موزون رابه‌تلفظ راند:منم آن‌شیر گله‌منم آن‌پیل‌یله‌نام‌من‌بهرام گورو کینتم‌بوجبله (۱)

موسیقی

موسیقی عنصر مهمی از تمدن ایران در زمان ساسانی‌راتشکیل‌میدهد متاسفانه نت‌هائی از آوازهای ساسانی در دست نیست وماطلاع از اصول موسیقی در آن زمان نداریم (۲).

مدارك عدیده روشن میسازد که در دوره ساسانیان موسیقی‌ایران‌بسیار غنی بوده و درجامعه مقامی بس ارجمند داشته است چنانکه‌در آئین مزدك که در زمان قباد ساسانی ظهور کرد موسیقی بعنوان یکی از نیروهای معنوی چهارگانه شعور و عقل و حافظه وشادی که‌دربرابرخداوندجلوه گر می‌شود این چهار نیرو بدستیاری شش وزیر امور عالم را اداره میکنند ووزیران میان دوازده روح در حرکتند که یکی از آنهاخواننده‌وسراینده موسیقی است. احرا زاین مقام در تشکیلات آسمانی آئین مزدك نشانه‌آنست که موسیقی در زندگی روزانه مردم آنروز جزء احتیاجات روحی بشمار میرفته و مورد علاقه همگا ن‌بوده است.

شواهدی در دست است که موسیقی‌دانان وخوانندگان‌ونوازندگان در دربارها نزدشاهان وشاهزادگان ساسانی مقامی ارجمند داشته‌اند واهمیت وارج گذاری به موسیقی همین بس که برای موسیقی وزیرمخصوصی‌معین کرده بودند .

اردشیر ساسانی مردم ورجال سلطنت رابسه طبقه ممتازتقسیم کرده‌بود که از آن جمله مطربان ورامشگران بوده‌اند وهردسته درحضور اوجائی معین داشته‌اند . بهرام گور بیشتر متوجه عیش وطرب موسیقی وسازوآواز بوده وچند نفر رامشگر از هند بایران آورده است ودر زمان‌اومطربان و موسیقی‌دانان برهمه مردم مقدم بوده‌اند انوشیروان همان‌تقسیمی که‌اردشیر کرده بود برقرار ساخت در زمان خسرو پرویز موسیقی در ایران خیلی

۱ـ لباب الالباب تالیف‌عوفی چاپ‌لیدن۱۹۰۳ ج ۱ ص ۲۱
۲ـ تمدن ایرانی تالیف چندتن‌ازخاور شناسان ص ۱۹۷

ترقی کرده است باربد از موسیقی دانان ونوازندگان عصر او است (۱) و از استادان بنام این عصر رامتین. بامشاد، آزادورچنگی، سرکش وباربدرا می‌توان نام برد که جزء خوانندگان ونوازندگان وآهنگسازان دربـــار خسرو پرویز بشمار میرفتند . دستگاههای منسوب‌به باربد شامــل هــفت خسروانی سی لحن و سیصد و شصت دستان بوده‌اند که باهفت روز هفته و سی روز ماه وسیصد و شصت روز سال مطابقت‌داشته‌است‌درديوان‌منوچهری وخسرو شیرین نظامی ودیگر نویسندگان ایرانی وعرب نامهای زیادی از آوازها وقطعات موسیقی ایرانی موجود است.

روایات موجود ، اختراع دستگاههای موسیقی ایران را بباربد نسبت میدهند در واقع این مقامات بیش از باربد هم وجود داشته ولی ممکن‌است که‌این استاد در آنها اصلاحات وتغییراتی بعمل آورده باشد در هــر حال بصورتی درآمده است که آنرا منبع عمده موسیقی عرب‌وایران‌بعدازاسلام باید شمرد در دوره ساسانیان انواع آلات وادوات موسیقی وجــود داشته نام عده‌ی زیادی از آلات موسیقی در رساله خسرو وغلامش مسطور است از جمله عود معمولی که آنرا تار DAR میگویند رودهندی ، بربط ، چنگ، تنبوربزرگ ، سنتور ، موسوم به‌کناره زنگ‌که مسعودی‌هم از آن نام برده نای، قره‌نی موسوم به مار،، تاس، دمبلك (دمبك) ، چنبر و چند آلت موسیقی دیگر که آنها رانمی‌توان کاملا تشخیص داد مانند زنجیر ، تیر، سپر، شمشیرمشتك رسن، شیشك، بطور کلی در دوره ساسانیان هنـــر نوازندگی در ایران بسیار رواج داشته وترقی زیاد نموده است نه تنها از روی منابع خطی دراین‌باره میتوان قضاوت‌نمود بلکه تصاویر نوازندگان وآلات وادوات موسیقی منقوش در روی مصنوعات وآثار هنری ونقوش دیوارها موید این مطلب است (۳).

---

۱ ــ ایران گاهواره دانش و هنرتالیف‌محمدعلی امام شوشتری از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر ۱۳۴۸ ص ۱۰۶

۲ ــ موسیقی در دوره‌ساسانی تالیف‌مهدی‌برکشلی ص ۲۹ ــ ۳۰

۳ ــ تمدن ایرانی تالیف چندتن ازخاورشناسان ص ۱۹۷

٤ ــ تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ٤٧٩

ملحقات

جشن ها

در ایران باستان نیاکان ما در مدت سال جشن‌های بسیار با شکـوهی برپا می‌کردند. برای تحقیق درباره‌برگزاری این جشن‌ها کتاب آثارالباقیه ابوریحان بیرونی یکی از منابع پر ارزش است.

کریستن‌سن ایرانشناس عالیقدردانمارکی جشن‌های سالیانه ایرانیان‌را چنین وصف مینماید:

جشن‌های سالیانه ساسانیان عموما مربوط به امور دهقانی بوده است. نظربااینکه دین رسمی ساسانیان این اعیاد را پذیرفته بود بدینجهت هنگـام برپاداشتن این مراسم از یکطرف‌مراسم مذهبی صورت می‌گرفت و ازطرف دیگر تشریفات واعمال خاصی انجام می‌شدتعداد زیادی از جشن‌های‌سالیانه رامردمان آن روزگار بیکی از وقایع مهم‌تاریخی مربوط میدانستند.

اینك به نحواختصار اعیادبزرگ‌و مهم ایران باستانراشرح می‌دهیم

نوروز = یکی از اعیاد مهم عید نوروز بود که به نوك روز معـروف بود که شروع آن مقارن باآغاز سال بود.نسبت این عید را به جمشیدداده‌اند فردوسی یکی‌ازکارهای مهم جمشید را برقراری این عید بـزرگ دانسته چینن گوید:

جهان انجمن شد بر تخت او — فرو ماند از فره بخت او
به‌جمشیدبرگوهر افشاندند — مرآن‌روزراروزنوخواندند

بنا به مندرجات کتاب دینکرت‌هر پادشاهی در این روز اهالی‌کشور خویش را مورد لطف و محبت خود قرار میداد. در این روز شاه اقـدام بضرب سکه نموده وبعزل و نصب حکام می‌پرداخت. دراین روز مامورین دولت مالیاتهای وصول شده را بحضور شاه میاوردند.

عیدنوروز شش روز متوالی ادامه داشت. در تمام این مدت‌پادشاهان بارعام میدادند.روز ششم راپادشاهان‌برای خود و درباریان جشن‌میگرفتند.

در تمام روزهای نوروز مراسم متداوله آنزمان مانند سبز کردن حبوبات ومراسم هفت‌سین و هفت‌شاخه گره‌دار از درختهای زیتون وبید و انار وبه‌اجرا می‌شد.

در اولین روز عید مردم صبح خیلی‌زود از خواب برخاسته بوسیله آب نهرها وقناتها خود رامی‌شستند و بعداز آب پاشیدن بهم‌دیگر شیرینی صرف مینمودند.

برای حفظ بدن خود ازامراض وجلوگیری از سایر مصائب بتن خود روغن می‌مالیدند و خود را باسه قطعه موم دودمیدادند.

بعضی از این‌مراسم‌تاکنون درایران باقی مانده است باتوجه باینکه در طول زمان عده زیادی از جشن‌های ملی و مذهبی نیاکان ما در بوته اجمال وفراموشی قرار گرفته است. باحتمال قریب به‌یقین علت‌اینکه هنوز مراسم عید نوروز پابرجای مانده این استکه این عید جنبه مذهبی بخود گرفته و شیعیان این‌روز را مصادف با شروع خلافت حضرت علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام می‌دانند که بامراجعه به مآخذ ومنابع صحیح این‌عقیده بی‌پایه نیست.

عده‌ای از خاورشناسان معتقدند که عید نوروز در اصل عید اموات بوده است که به‌عقیده ایرانیان قدیم در این روز ارواح مردگان به زمین برمی‌گردند و در منازل ومعابر سیرمینمایند بهمین مناسبت مردم در این روز برای خوشنودی ارواح گذشتگان دعا ونیاز می‌کردند (۱)

مهرگان = در شانزدهم مهرماه هر سال جشن مهرگان یاعید می‌ثرابرپا می‌شد که این جشن نیز یکی ازاعیاد بزرگ آن زمان بود. طبری درباره چگونگی برگزاری این جشن چنین میگوید:

«گویند روزیکه در آن فریدون بر ضحاك غالب آمد روز مهر ازماه مهر بود مردم این روز را عید گرفتند و مهرگانش نامیدند. چون‌دفع‌بلای ضحاك واقعه‌بزرگی بودداین‌روز اردشیربابکان‌دیهیم خورشیدپیکربرسر نهاد و پادشاهان باستانی نیز در این روز برای خود پیره (ولیعهد)

---

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان تالیف کریستن‌سن ص ۱۱۱ ــ ۱۱۲ ــ مقاله دکتر کایکرآلمانی در شماره پنجم و ششم مجله کاوه

برمی‌گزیدند» (۱)

در این روز سلاطین تاجی بر سر می‌نهادند که تصویر آفتاب را درمیان چرخی گردان نقش میکردند، هنگام طلوع آفتاب یکی از سپاهیان در محوطه قصر باصدای بلند فریاد می‌کرد: ای‌فرشتگان بعالم‌فرود آئیدو شیاطین و بدکاران را بزنید و از دنیا برانید.

در روز مهرگان خوردن انار وشنیدن بوی گلاب را اسباب رهائی از بدبختی می‌دانستند.

جشن مهرگان بدو قسمت تقسیم میشد:

۱ـ مهرگن عامه که روز شانزدهم مهربرگزار میشد.

۲ـ مهرگان‌خاصه‌که مراسم‌آن‌روز بیست‌ویکم شهریور برپامیگردید.

بعداز انقراض سلسله ساسانیان مدتها مراسم جشن مهرگان باقی بود حتی سلاطین غزنوی و سلجوقی هم این مراسم را محترم میداشتند (۲)

جشن سده = در دهم بهمن ماه هر سال جشن سده برپا می‌شد.

درباره وجه‌تسمیه این جشن روایات مختلف است از جمله گفته‌اند که چون تعداد فرزندان کیومرث نخستین پدر در این روز بصد نفر رسید بهمین علت این روز به جشن سده معروف شد عده‌ای هم معتقدند که چون از این روز تا نوروز مدت پنجاه‌روز بیشتر باقی نمانده است بدین مناسبت به سده معروف شده است لیکن نظریه‌ایکه بیشتر مقرون به حقیقت است‌این استکه می‌توان گفت که چون این جشن در صدمین روز زمستان بزرگ باستانی واقع می‌شده است از همان ایام قدیم بهمین نام معروف شده است.

باید توجه داشت که در نزد ایرانیان قدیم بر حسب تقسیم سال یك تابستان هفت‌ماهه و یك زمستان پنج ماهه وجود داشته است.

جشن سده را فردوسی به‌هوشنگ یکی از سلاطین سلسله پیشدادی نسبت داده چنین گوید:

شب آمد بر افروخت آتش بکوه
همان شاه و در گرد شاه آن گروه

---

۱ ــ فروغ‌مزدیسناتالیف کیخسروشاهرخ‌ص ۷۳
۲ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف جلال‌همانی ص ۳۷۵ ــ کریستن‌سن ص ۱۱۳

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار

جشن سده در زبان عربی معرب شده سذق تلفظ می‌شود.

این جشن نیز مانند مهرگان در دوران سلسله‌های بعد از اسلام اهمیت خود را از دست نداده و شعرای معاصر سلسله‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی در توصیف این جشن در آثار خود اشعار زیادی سروده‌اند از جمله منوچهری دامغانی در یکی از قصاید شیوای خود چنین گوید:

اینك بیامده است به پنجاه روز پیش
جشن سده طلایه نوروز نوبهار

بهرحال جشن سده در دوران فرمانروائی سلسله ساسانی دارای رونق زیاد بوده که در حقیقت جشن مخصوص آتش بوده است در طی این جشن آتش روشن می‌کردند وبر گرد آن دست افشانی و پایکوبی می‌نمودند. رها کردن طیور و راندن حیوانات در میان شعله‌های آتش و نوشیدن شراب یکی از مراسم این جشن بوده است.

در بعضی ازمنابع تاریخی ازجمله در مروج الذهب تالیف مسعودی آمده است که روز پیش از سده را نوسده یابرسده می‌خوانده‌اند.

تا این روزگار هنوزهم در میان زردشتیان ایران مراسم این جشن معمول است که در دهم بهمن ماه هر سال برگزار می‌شود (۱)

جشن آبریزان = جشن آبریزان درسی‌ام بهمن‌ماه طی‌مراسم‌خاصی برگزار میشد که در این روز مردم برای نزول باران آب پاشی می‌کردند. ابوریحان محقق عالیقدر معتقد است که این جشن در زمان هخامنشیان وجودنداشته‌بلکه درزمان‌ساسانیان‌معمول‌شده‌است بعلت‌اینکه‌درزمان‌سلطنت فیروز چند سال در ایران بارندگی نشد و قحطی و خشکسالی درایران‌روی نمود شاه برای نجات مردمان ازاین‌وضع وحشتناك به زیارت آتشکده

---

۱ ــ فروغ مزدیسنی تالیف کیخسروشاهرخ ص ۷۳ ــ دائره‌المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۲۸۷ ــ کریستن سن ص ۱۱۵

آذرفر نباغ رفت در آن محل بقدری دعا کرد تا خدای بزرگ آن آفت را ازایران دور گردانید بهمین مناسبت ایرانیان بیادگار آن روز هرساله درسی‌ام بهمن جشن آب‌ریزان را برپا می‌نمایند.

عید زنان = مراسم عید زنان یا عید مزدگیران در پنجم اسفندماه هرسال برگزار می‌شد . در این روز مردان هدایائی به زنان خود میدادند گذشته‌از این در این روزبرای مصون ماندن‌از شر خزندگان در فاصله طلوع‌آفتاب دعایی را بر سه قطعه کاغذ مربع شکل نوشته و از سه دیوار خانه آویزان می‌کردند یکی‌از دیوارها راآزادمی‌گذاشتند تاعقرب‌از‌آن‌محل‌فرارکند.

عید آبها و نهرهای جاری = مراسم این عید در روز نوزدهم اسفندماه انجام می‌شد که دراین روز گلاب و عطر در نهرها می‌ریختند .

جشن سیروسور = یکی دیگر ازجشن‌های‌ایران باستان جشن سیروسور بود که مراسم آن در چهاردهم‌دیماه‌برپا می‌شد در این روز مردم بخوردن سیر و آشامیدن شراب می‌پراختند سبزی رابا گوشت می‌پختند تا دفع‌آفت شیطانی کنند .

عید بهار = عید بهاردراول آذرماه‌هرسال بود زیرا در زمان‌انوشیروان اول آذرماه باآغاز فصل بهار مصادف می‌شد . در دوران اسلامی این عید به خروج الکوسیج معروف‌شدزیرا دراین روز مردی‌کوسه را سوار برقاطری نموده بگردش می‌بردند آن‌مردمرتب بوسیله بادبزنی خود را باد میزد که تابدان‌وسیله‌شادمانی و بشاشت‌خود رااز نزدیك شدن گرما و دورشدن‌سرما آشکار کند .

جشن فروردین‌گان = این جشن ده روز مانده باول فروردین برگزار می‌شد دراین مدت جهت خوشنودی روح اموات نیاز میفرستادند وموبدان برای درگذشتگان کتاب زند میخواندند .

بهمن جنه = این جشن روز دوم بهمن ماه برگزار میشد در این روز سیرबااسپندمی خوردند و یکدیگررابصرف غذاهائیکه دارای حبوبات‌بود تشویق می‌نمودند.

منابع و مآخذ کتاب

الف ـ عربی و فارسی

آثارالباقیه تالیف ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت تهران ۱۳۲۱ شمسی)

آثار باستانی کرمانشاه تالیف عزیزالله بیات کرمانشاه (۱۳۳۰ شمسی)

آثار باستانی و تاریخی لرستان ترجمه حمید ایزدپناه تهران (۱۳۵۰ شمسی)

آثار عجم تالیف فرصت شیرازی بمبئی ۱۳۴۵ قمری

آئین شهریاری در ایران بربنیاد شاهنامه فردوسی تالیف علیقلی اعتماد مقدم تهران

آئین شاهنشاهی ایران تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا تهران (۱۳۴۶ شمسی)

آئین میترا تالیف مارتن ورمازن ترجمه بزرگ نادرزاده تهران (۱۳۴۵ شمسی)

اردوایر افنامه ترجمه دکتر رحیم عفیفی مشهد (۱۳۴۲ شمسی)

از پرویز تا چنگیز تالیف تقی‌زاده تهران (۱۳۰۹ شمسی)

از کوروش تا پهلوی تالیف نصراله حکیم الهی تهران (۱۳۵۰ شمسی)

از کوروش تا پهلوی نشریه دانشگاه پهلوی شیراز (۱۳۴۶ شمسی)

الفرق بین‌الفرق تالیف ابومنصور بغدادی بکوشش محمد بدر مصر ۱۹۱۰ میلادی

الفهرست تالیف ابن‌الندیم بکوشش فلوگل چاپ (لایپزیــك ۱۸۷۲ میلادی)
البتنیه والاشراف تالیف ابوالحسین علی‌ابن‌الحسین المسعودی قاهــره ۱۹۳۸ میلادی
المعرب‌من‌الکلام‌الاعجمی علی حروف‌المعجم تالیف ابو منصوراحمدبــن محمدالجوالیقی قاهره ۱۳۶۱ قمری
المعجم تالیف شمس‌الدین محمد قیس رازی چاپ بیروت ۱۹۰۹میلادی
آناهیتا تالیف ابراهیم پورداود بکوشش مرتضی گرجی تهران (۱۳۴۱ شمسی)
ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین تهران (۱۳۴۹ شمسی)
ایران از نظرخاورشناسان ترجمه دکتر رضازاده شفق تهران (۱۳۳۵ شمسی)
ایران باستان تالیف حسن پیرنیا . سه‌جلــد تهــران (۱۳۱۱ شمسی)

ایران باستان تالیف لوئی‌واندنبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام تــهران (۱۳۴۵ شمسی)
ایران در عهد باستان تالیف دکتر جواد مشکور تهران (۱۳۴۷ شمسی)

ایرا ن‌در زمان ساسانیان تالیف کریستن‌سن ترجمه رشید یاسمی تهران (۱۳۱۷ شمسی)
ایران‌نامه یاکارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان دو جلد تالیف عبــاس مهرین تهران (۱۳۲۱ شمسی)
ایرانشهر از انتشارات یونسکو دو جلد تهران (۱۳۴۳ شمسی)

ایران گاهواره دانش و هنر تالیف محمدعلی امام شوشتــری تهــران (۱۳۴۸ شمسی)

بررسی تاریخی ومادی در عقاید مزدک تالیف دکتر سیدعلی مهدی تقوی تهران (۱۳٤۲ شمسی)
برهان قاطع تالیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان به اهتمام دکتر محمد معین تهران (۱۳٤۲ شمسی)
بنیاد شاهنشاهی ایـران تالیف سالـور تهـران (۱۳٤۰ شمسی)

پارتها یا پهلوانان قدیم تالیف دکتر جواد مشکور دوجلد تهران (۱۳۵۰ ۱۳۵۰ شمسی)
پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی تالیف علی سامی شیراز (۱۳٤۸ شمسی)

تاریخ ابن خلدون بکوشش شکیب ارسلان چاپ مصر ۱۲۸٤ قمری
تاریخ اجتماعی ایران تالیف دکتر موسی جوان تهران (۱۳٤۰ شمسی)

تاریخ اجتماعی ایران تالیف مرتضی راوندی تهـران (۱۳٤۷ شمسی)

تاریخ ادبی ایران تالیف ادواردبرون جلد اول ترجمه علی پاشا صالـح تهران (۱۳۳۵ شمسی)
تاریخ ادبیات ایران از ازمنه قدیم تاریخی تا حمله مغول تالیف جلال الدین همائی تهران (۱۳٤۰ شمسی)
تاریخ ادیان تالیف دکتر علی اکبر ترابی تهران (۱۳٤۱ شمسی)

تاریخ اسکندر کبیر تالیف جیمز کمل ترجمه محمدعلی فروغی تـهران ۱۳۱۵ قمری
تاریخ الحکماء تالیف القفطی به کـوشش بهین دارائـی تهران (۱۳٤۷ شمسی)
تاریخ الامم والملوک تالیف ابی جعفر محمدبن جریرالطبری چاپ لندن ۱۹۰۱ میلادی

تاریخ اورارتو و سنگ نبشه‌های اورارتوئی درآذربایجان تالیف دکتر مشکور تهران (۱۳۴۵ شمسی)
تاریخ ایران بعداز اسلام تالیف دکتر عبدالحسین زرین‌کوب تهران (۱۳۴۳ شمسی)
تاریخ ایران قدیم تالیف محمد حسن فروغی تهران ۱۳۵۶ قمری
تاریخ ایران و ممالك همجوار آن از زمان اسکندرتاانقراض‌اشکانیان تالیف آلفردفن‌گوتشمید ترجمه کیکاوس جهانداری از انتشارات موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی
تاریخ ایران از دوران باستان تاپایان سده هیجدهم میلادی تالیف ن ـ و پیگولوسکایا و چندتن دیگر از مستشرقین روس ترجمه کریم کشاورز تهران (۱۳۴۶ شمسی)
تاریخ ایران‌باستان تالیف‌دیاکونوف ترجمه‌روحی‌ارباب تهران(۱۳۴۶ شمسی)
تاریخ ایران‌تالیف سرجان‌مالکم ترجمه میرزا اسماعیل بن محمدعلی معروف به حیرت چاپ بمبئی ۱۳۲۳ قمری
تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی دو جلد تهران (۱۳۳۵ شمسی)
تاریخ ایران از زمان بسیارقدیم تا انقراض ساسانیان تالیف حسن پیرنیا تهران (۱۳۰۶ شمسی)
تاریخ تمدن ایران به‌همکاری جمعی از دانشمندان ایران شناس ترجمه جواد محی تهران (۱۳۳۹ شمسی)
تاریخ تمدن ساسانی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۳۱ شمسی)

تاریخ تمدن تالیف ویل دورانت (ترجمه فارسی) سه جلد چاپ‌اقبال (۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۳ شمسی)
تاریخ تطبیقی باستانی ایران تاخاتمه شاهنشاهی داریوش سوم تالیف کیوس باوند از انتشارات گوتنبرگ

تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز تالیف جان‌ناس ترجمه علی اصغر حکمت تهران (۱۳۴۵ شمسی)
تاریخ دو هزاره و پانصدساله ایران ازقدیمترین‌ازمنه‌تاریخی‌تاتشکیل سلسله طاهریان تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۴۳ شمسی)
تاریخچه اسلحه در ایران بقلم رومانسکی درج در مجله بررسی های تاریخی سال دوم شماره ۶
تاریخ روابط ایران با دنیا تالیف نجفقلی میرزا معزی تهران (۱۳۲۴ شمسی)
تاریخ ساسانیان تالیف ذکاءالملك فروغی دوجلد
تاریخ‌سرگذشت‌بزرگترین‌سلاطین‌هخامنشی ایران سیروس‌کبیر تالیف گزنفون ترجمه ضیاءالدین تهران ۱۳۳۳ قمری
تاریخ‌سکه از قدیمترین‌ازمنه تا دوره‌اشکانیان‌تالیف‌خانم‌ملك‌زاده‌بیانی تهران (۱۳۳۹ شمسی)
تاریخ سلاطین ساسانی تالیف وولینن ترجمه محمدعلی فروغی دوجلد تهران ۱۳۱۴ ـ ۱۳۱۵ قمری
تاریخ سلوکی و اشکانی تالیف اعتمادالسلطنه سه جلد تهران ۱۳۰۸ ـ ۱۳۱۰ قمری
تاریخ سلطنت قباد و مزدك تالیف کریستن‌سن ترجمه‌نصرالله فلسفی‌چاپ سوم تهران (۱۳۴۲ شمسی)
تاریخ‌سنی‌الملوك‌الارض‌والانبیاء تالیف‌حمزة‌بن‌الحسن الاصفهانی‌برلن ۱۳۴۰ قمری
تاریخ سیاسی اشکانیان تالیف نیلسون‌دوبوآز ترجمه علی‌اصغر حکمت تهران (۱۳۴۲ شمسی)
تاریخ شاهنشاهی‌هخامنشی‌تالیف اومستدترجمه‌دکتر محمدمقدم‌تهران (۱۳۴۰ شمسی)
تاریخ صنایع ایران تالیف کریستن ویلسن ترجمه احمد فریار
تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار باهتمام عباس‌اقبال تهران (۱۳۲۰ شمسی)

تاریخ عربستان‌وقوم عرب دراوان ظهور اسلام وقبل از آن تـالیف سید حسن تقی‌زاده تهران۱۳۲۸ ــ ۱۳۳۰ قمری
تاریخ گزیده‌تالیف حمدالله‌بن ابی‌بکـربن نصر مستوفی قزوینی‌لیدن ۱۳۲۸ قمری
تاریخ مادتالیف دیاکونوف تـرجمـه کریم کشاورز تهران (۱۳۴۵ شمسی)
تاریخ مختصر ادیان بزرگ تالیف فلیسین شاله ترجمه دکتر منوچهـر خدایار محبی تهران (۱۳۴۶ شمسی)
تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هرن‌ترجمه‌دکتر رضازاده شفق‌تهران (۱۳۱۴ شمسی)
تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی تالیف امام شوشتری تهران (۱۳۳۹ شمسی)
تاریخ ملوك‌الحیره تالیف الاعظمی البغداد ۱۹۲۰ میلادی
تاریخ نظامی جنگ عرب‌با عجم تالیف جمیل قوزانلو تهران (۱۳۱۱ شمسی)
تاریخ نظامی جنگهای ایران‌و یونان‌تالیف‌جمیل‌قوزانلو تهران(۱۳۰۸ شمسی)
تاریخ یعقوبی تالیف ابن واضح احمدبن یعقوب اسحق‌بن جعفر بـن واضح کاتب اخباری عباسی‌اصفهانی یعقوبی‌ترجمه‌دکترمحمد ابراهیم‌آیتی تهران (۱۳۴۲ شمسی)
تاریخ یهود تالیف رهبر تهران (۱۳۲۵ شمسی)
تحولات فکری‌در ایران‌تالیف دکتر موسی بروخیم‌ترجمه‌ابوذرصداقت تهران (۱۳۳۴ شمسی)
تمدن ایران تالیف چند تن ازخاورشناسان ترجمه دکتر عیسی بهنـام تهران (۱۳۳۷ شمسی)
تمدن ایران ساسانی تالیف ولادیمر گریگوریچ لوکونین ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا تهران (۱۳۵۰ شمسی)

تمدن ساسانی تالیف علی سامی شیراز (۱۳٤۱شمسی)
تمدن هخامنشی تالیف علی سامی شیراز (۱۳٤۱شمسی)
توقیعات کسری انوشیروان عادل باهتمام حاج حسین آقا نخجوانی تبریز (۱۳۳٤ شمسی)
جزیره خارك تالیف گیرشمن ازانتشارات شرکت ملی نفت ایران (۱۳٤۲ شمسی)
جنگهای ایران و روم تالیف پروکوپ ترجمه محمد سعیدی تهران (۱۳۳۸ شمسی)
جنگهای ۷۰۰ ساله ایران و روم تالیف سرلشکر غلامحسین مقتدر تهران (۱۳۱۵ شمسی)
جنگهای شاپور ذوالاکتاف بایولیانوس امپراتور روم تالیف آمیـن مارسلن ترجمه محمدصادق اتابکی تهران (۱۳٤۲ شمسی)
جهانداری پارسیها تالیف شدرترجمه دکتر داود منشی‌زاده تهران (۱۳۳۵ شمسی)
جهانداری داریوش‌بزرگ تالیف ع شاپور شهبازی تهران (۱۳۵۰ شمسی)
چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند مقالات پورداود (آناهیتا) (۱۳٤۳ شمسی)
چنین گفت زردشت تالیف‌فریدریش‌ویلهلم نیچه ترجمه داریوش‌آشوری تهران
چشم‌انداز تربیت درایران پیش از اسلام تالیف دکتر بیژن تهران (۱۳۱٦ شمسی)
حدودالعالم از مولف مجهول‌بکوشش‌دکترستوده‌تهران (۱۳٤۰شمسی)

حکمت‌اشراق‌تالیف‌دکتر محمد معین‌تهران (۱۳۲۹ شمسی)

خرده اوستاتفسیر و تالیف ابراهیم پورداود بمبئی ۱۹۳۱ میلادی

خرده اوستاو یشت‌ها تالیف اردشیر خاضع بمبئی ۱۳۳٤ قمری
داریوش یکم پادشاه پارسیها تالیف پطرژولیوس جولج ترجمه دکتر منشی‌زاده تهران (۱۳۳۵ شمسی)
داستان‌های ایران قدیم تالیف پیرنیا (حسن‌مشیرالدوله) تهران (۱۳۰۷ شمسی)
دستور پهلوی تالیف دین‌محمد بمبئی ۱۹۳٤ میلادی
دائرالمعارف فارسی زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب جلد اول‌تهران (۱۳٤۵ شمسی)
دیانت زردشتی مجموعه سه‌مقاله‌پروفسور کاری‌بار. پروفسورآسموسن. دکتر مری‌بویی ترجمه‌فریدون‌وهمن‌تهران (۱۳٤۸شمسی)
دین ایرانی تالیف امیل بنونیست ترجمه بهمن سرکاتی تبریز (۱۳۵۰ شمسی) *
دین هخامنشی تالیف اردشیر جهانیان تهران (۱۳٤۹ شمسی)

ذولقرنین یاکوروش کبیر تالیف‌ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی‌پاریزی تهران (۱۳۳۰ شمسی)
راپرت درباره حالت‌کنونی‌اطلال‌پارسه تالیف هرتسفلد ترجمه مجتبی مینوی برلن ۱۹۲۸ میلادی
راههای‌باستانی غرب تالیف دکتر بهمن کریمی تهران (۱۳۱۷ شمسی)

راههای تاریخی از قصر شیرین بطوس ازانتشارات انجمن آثار ملی (۱۳۱۳ شمسی)
راهنمای آثار تاریخی کاوشهای علمی در تپه حسنلو تخت سلیمان ـ قره‌تپه آذربایجان تالیف اسماعیل دیباج تبریز (۱۳۳۹ شمسی)

راهنمای‌تخت‌جمشید تالیف حسین بصری تهران (۱۳۲۵ شمسی)

روضه‌الصفا تالیف میرخواند چاپ بمبئی ۱۲۷۳ قمری
زناشوئی در ایران‌باستان ازانتشارات زردشتیان ایران تهران (۱۳۴۲ شمسی)
زن درحقوق ساسانی تالیف پروفسور بارتلمه‌ترجمه‌دکترصاحب‌الزمانی تهران ۱۹۵۸ میلادی
زناشوئی در ایران باستان تالیف هدایت‌الله علوی‌تهران (۱۳۴٤شمسی)

ساتراپیهـای شاهنشاهی ایران نشریه باستان‌شناسی شماره ۳ و ٤ تهران (۱۳۳۸ شمسی)
سرزمین‌های خلافت شرق تالیف لسترنج‌ترجمه محمودعرفان تهران (۱۳۳۷ شمسی)
سرگذشت دین‌های بزرگ تالیف جوزف‌گر ترجمه‌ایرج پزشك‌نیـا‌از انتشارات بنگاه نشر و اندیشه
سهم ایران در تمدن جهانی تالیف نیرنوری
سیاست‌نامه یا سیرالملوك تالیف ابوعلی حسن‌بن‌نظام‌الملك باهتمام سید عبدالرحیم خلخالی تهران (۱۳۱۰ شمسی)
سیر تمدن و تربیت در ایران باستان تالیف دکتر اسداله بیژن تهـران (۱۳۵۰ شمسی) ٠
سیمای شاهان و نام‌آوران ایرا ن‌باستان‌تالیف‌بانوملك‌زاده بیانی‌ودکتر اسماعیل رضوانی تهران (۱۳٤۹ شمسی)
شاهان ساسانی واقتصادو فرهنگ‌ایران‌تالیف‌دکترسیروس‌ابراهیم‌زاده تهران (۱۳۵۰ شمسی)
شاهکار های هنر ایران تالیف پروفسور پوپ ترجمه دکتـر خانلـری تهران (۱۳۳۷ شمسی)
شاهنامه فروسی به‌اهتمام محمد دبیر سیاقی
صنایع وتمدن مردم فلات ایران پیش ازتاریخ تالیف دکتر عیسی‌بهنام تهران (۱۳۲۰ شمسی) ٠

طب اسلامی تالیف ادوارد برون ترجمه رجب‌نیا تهران (۱۳۴۲شمسی)

عصرالمامون تالیف دکتر احمد فریدرفاعی سه‌جلد ۱۳۴۶ قمری
علوم عقلی در تمدن اسلامی تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا
فتوحات اعراب در آسیای‌مرکزی تالیف گیب‌ترجمه حسین احمدی‌پور
تبریز (۱۳۳۶ شمسی)
فارسنامه تالیف ابن بلخی باهتمام گای لسترانج ورنیکلسون کیمبریج
۱۹۲۱ میلادی
فرهنگ انجمن آرای ناصری تالیف رضا قلیخان هدایت تهران۱۲۸۸
قمری
فرهنگ آنندراج تالیف شاربن غلام محی‌الدین محمد پاشالکهنو
۱۳۰۷ قمری
فرهنگ‌ایران باستان تالیف ابراهیم پور داود تهران (۱۳۲۶ شمسی)

فرهنگ ایرانی و تاثیر آن در تمدن اسلام وعرب تالیف محمد محمدی
تهران (۱۳۳۳ شمسی)
فرهنگ پهلوی تالیف دکتر بهرام فره‌وشی تهران (۱۳۴۶ شمسی)

فرهنگ جغرافیائی ایران از انتشارات ستاد ارتش ده جلد ۱۳۲۸ ـ
۱۳۳۲ شمسی
فرهنگ خاورشناسان تالیف ابوالقاسم سحاب تهران (۱۳۱۷ شمسی)

فرهنگ هزوارشهای پهلوی‌تالیف دکتر جواد مشکور تهران(۱۳۴۶
شمسی)
فهرست اسامی سلاطین ایران تالیف هدایت‌اله سپهر تهران (۱۳۲۶
شمسی)
فهرست بناهای تاریخی واماکن باستانی ایران‌تالیف مشکوتی تهران
(۱۳۴۵ شمسی)

فهرست مآخذ و لهجه ها ی‌ایرانی تالیف نیکلاراست تهـران (۱۳۳۱ شمسی)
قوانین اساسی ایران در عهد ساسانیان‌تالیف‌رحیم‌زاده‌صفوی‌درفردوسی نامـه مهـر
کاخ داریوش‌بزرگ درشوش تالیف پیلیه ترجمه محمدخان ملك یزدی تهران (۱۳۳۹ شمسی)
کارنامه ساسانیان بکوشش دکتر بدیع‌اله دبیری نژاد اصفهـان (۱۳٤۹ شمسی)
کتاب المعارف‌تالیف ابن قتیبه دنیوری مصر ۱۳۰۰ قمری
کتاب تاج جاحظ ترجمه حبیب‌اله نـوبخت تهـران (۱۳۲۸ شمسی)

کتاب لغت فرس تالیف اسدی طوسی باهتمام عبـاس اقـبال تـهران (۱۳۱۹ شمسی)
کرمانشاه باستان از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر
کشورداری جامعه ایران تالیف عباس مهرین تهران (۱۳٤۹ شمسی)

کوروش بزرگ تالیف شاهپور شهبازی از انتشارات دانشگاه پهـلوی شیراز (۱۳٤۹شمسی)
کوروش بزرگ و شاهنشاهی ایران تالیف شجاع‌الدین شفا
کورش کبیر تالیف هارلدلمب ترجمه دکتـر رضازاده شفق تـهران (۱۳٤۰ شمسی)
کورش کبیر تالیف دکتر هـادی هـدایتی تهـران (۱۳۳۵ شمسی)

کورش‌نامه تالیف گزنفون ترجمه مهندس رضا مشایخی تهران(۱۳۵۰ شمسی)
کلیات تاریخ عمومی تالیف دکتر حسنعلی ممتحـن تهـران (۱۳٤۹ شمسی)

کلیات جغرافیای ایران تالیف سیروس نیساری تهران (۱۳۵۰ شمسی)

کیانیان تالیف کریستن‌سن ترجمه دکترذبیح‌اله صفا تهـران (۱۳۴۳ شمسی)
گاتها تالیف وترجمه ابراهیم پور داود بمبئی ۱۹۲۷ میلادی
گاه شماری در ایران قدیم تالیف سیدحسن تقی‌زاده تهـران (۱۳۱۶ شمسی)
گزارش ایران پیش از اسلام تالیف مهدی قلی هدایت تهـران ۱۳۱۷ شمسی
لباب‌الالباب تالیف نورالدین محمدبن یحیحی بن‌طاهربن‌عثمان‌العوفی باهتمام سعید نفیسی تهران (۱۳۳۵ شمسی)
لشکر کشی خشایارشا بیونان (مقالات پورداود) تهران(۱۳۴۳ شمسی)

لغات زند وپازند دربرهان قاطع تالیف عبداله میرسلیم نشریه دانشکده ادبیات تبریـز
مانی و تعلیمات اوتالیف ویدن گرن‌ترجمه نزهت صفای اصفهانی‌تهران (۱۳۵۰ شمسی)
مانی ودین اودوخطابه از تقی‌زاده فراهم آورده‌احمـد افشار شیرازی تهران (۱۳۳۵ شمسی)
مجله هنر و مردم شماره ۱۵ و ۱۶و۱۸ و۲۳ سال ۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۳ شمسی
مجمل‌التواریـخ والقصص از مولـف مجهول باهتمام ملك‌اشعراء بهـار تهران (۱۳۱۸ شمسی)
مجموعه قوانین زردشت یاوندیداد ترجمه دکتر موسی جوان از کتاب دار مستستر تهران (۱۳۴۲ شمسی)
مرآت البلدان تالیف اعتمادالسلطنه چهار جلد تهران ۱۲۹۴ـ ۱۲۹۷ قمری
مراصدالاطلاع فی‌اسماء الامکنه والبقاع تالیف ابن عبدالحق صفی ـ الدین عبدالمومن تهران ۱۳۱۰ قمری

مروج‌الذهب تالیف علامه‌امام ابوالحسن علی‌بن‌الحسین بن‌علی‌مسعودی الشافعی باهتمام عبدالرحمن محمد چاپ مصر ۱۳۴۶ قمری
مزدیسنا تالیف دکتر محمدمعین تهران (۱۳۲۶شمسی)
مسالك‌الممالك تالیف ابی‌اسحق ابراهیم بن محمدبن‌الفارسی استخری ترجمه ایرج افشار تهران (۱۳۴۷ شمسی)
مطالعه درباره ساسانیان تالیف کنسانتین‌اینوسترانتسف ترجمه کاظم‌زاده تهران (۱۳۴۸ شمسی)
مطالعات جغرافیای هیات علمی‌فرانسه در ایران تالیف دومرگان‌ترجمه دکتر ودیعی تبریز (۱۳۳۹ شمسی)
معجم‌البلدان تالیف الشیخ الامام‌شهاب‌الدین‌ابوعبداله‌یاقوت‌بن‌الحموی الرومی البغدادی ده‌جلد چاپ مصر ۱۳۳۳ قمری
مفاتیح‌العلوم تالیف محمدبن احمدالخوارزمی قاهره (۱۳۴۲شمسی)

مقام ایران‌درتاریخ اسلام تالیف مارگولیوس ترجمه رشید یاسمی‌تهران (۱۳۲۱ شمسی)
مقایسه داستانهای حماسی ایران با داستانهای ارمنی و یونانی‌و آلمانی فردوسی نامه ضمیمه مجله مهر
ملل‌ونحل تالیف شهرستانی چاپ لایپزیك ۱۹۲۳ میلادی
منتهی‌الارب فی‌لغات العرب تالیف عبدالرحیم‌بن‌عبدالکریم‌صفی‌پوری لاهور ۱۸۶۸ میلادی
موسیقی دردوره ساسانی تالیف مهدی‌برکشلی تهران (۱۳۲۶شمسی)

میراث ایران تالیف سیزده تن از خاورشناسان ترجمه احمد بیرشك و چندتن دیگر تهران (۱۳۳۶ شمسی)
نامه تنسر تالیف مجتبی مینوی تهران (۱۳۱۱ شمسی)
نصاب‌الصبیان تالیف ابونصرفراهی تهران ۱۳۶۸ قمری
وضع ملت ودولت ودربار در دوره شاهنشاهی ساسانی‌تالیف کریستن‌سن ترجمه مجتبی مینوی تهران (۱۳۱۴ شمسی)

هرمزدنامه تالیف ابراهیم پـور داود تهـران (۱۳۳۱ شمسی)

هگمتانه تالیف محمدتقی مصطفـوی تهـران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۲

هرودوت ترجمه دکتر هادی هدایتی چهار جلـد تهـران ۱۳۳۶ ـ ۱۳۴۰ شمسی

هنر ایران تالیف گیرشمن ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران (۱۳۴۶ شمسی)

یشت‌ها تفسیر وتالیف پور داود بمبئی ۱۹۲۷ میلادی

یشت‌ها گزارش پورداود تهران (۱۳۴۷ شمسی)

یك روز از ندگی‌داریوش تالیف‌فردینادیوستی‌ترجمه دکتر شفق‌تهران (۱۳۱٤ شمسی)

یکی از فارسیات بونواس تـالیف مجتبی مینوی استانـبول (۱۳۲۹ شمسی) .

ب ـ زبانهای اروپائی

A.T. Olmstead: The History of the Persian Empire, (Achaemenid Periode) University of Chicago 1948
Ali Sama: Pasargadae. Shiraz 1956
Aymard and Auboyer: L'orient et la Grece antique. Paris 1955
A. Hovelacque: L' Avesta, Zoroastre, et le Muzdeisme. Paris 1880
A. Houtum-Schindler: Die Parsen in Persien, ihre sparache und einige ihaer Gebrauche, in Vol XXXVI (1882 P. 54-88) of the Zeitschrift d. deutch. Morgenland. Gesellsch.
Andre Godard: Le tresor de Ziwije, Haarlem, 1967
A. V. W. Jackson: An Avesta Grammar (Stuttgart, 1892); idem, An Avesta Reader 1893
A. Barthelemy: Gujastak Abalish, relation d'une conference theologique Presidee par le calife Mamoun: Texte Pehievi avec traduction, commentaire et lexique. Paris 1887
Bailey: Zoroastrian Problem in the Ninth-Century Book. Oxford 1943
Bidez-cumont Les Mages: Hellenises Zoroastre. ostanes et Hystaspe d' apres les tradition Grecque. Paris 1938 (2 Vols.)
Beyce: The Manichean Hymn Cycles in Parthin. Oxford University Press 1956
Browne (E.G.): A Literary History of Persia. Cambridge 1929
Ctesias: La pease, L'Inde, les sommaires de Photius. Paris 1 47
Ciement Huart: L' Iran antique. Paris 1943
D. de Harlez: Avesta traduit texte Zand (3 Vols, Liege 1875-1855: Second edition, Paris 1887)
C. Salemann: Mittle-Persiche Studien in the Bulletins de l'acad. de St. Petersburg for 1887, PP, 417 et seqq. Melanges Asiatiques, vol ix PP. 207 et seqq. Also the Samescholar's article Mittelpersisch in vol I of Geiger und kuhn's Grundriss. PP. 249-332
Chaumont, M. L.: Papak, roi de stan et sa cour, Entrait du journal Asiatique. Paris 1959
Christensen: L'Iran sous les Sassanides. Copenhague 1936. Kawadh et le communisme maz dakite
Clement Markham: General Sketch of the History of Persia (1 Vol,
Darmesteter: Etude Lraniennes, 2 Vols. Paris 1883
Dr. Ferdinand Justi: Geschichte des alten Persiens. Berlin 1879

Darmesteter: Le Zend Avesta, tradution nouvelle avec commentaire historique et philologique (3 vols. Paris 1892-1893: Vols XXI, XXII and XXIV of the Annales du Musee Güimet)
Darmesteter: Coup d'oeil sur l'histoire de ia Perse. Paris 1885
Duchesne-Guillemin: Zoroastre. Paris 1948
Ernst Herzfeld: ARcheological History of Iran. London 1935
Edouard Meyer: article, Persia, Ancient Hncyclopaeda Britanica, IIth edition.
Eric Schmidt: Persepolis I' Chicago: Oriental Institute Publications Vol 68 (1953)
Eugene Burnouf: Vendad Sade. Paris 1829-1843
Dr. C. Kossowica: Inscriptiones Palaeo. Persincoe Achaemendidarum St. Petersburg 1872
Dosabhoi Framji Karaka: History of the Paris 2 Vols. London 1884
Dr. Konrad Kessler: Forschungen uber die Manich
Dr. W. Wright: The Chronicle of Joshua the Stylite composed in Syriac A. D. 507, with a translation, and notes. Cambridge 1882
E. Rochat: Mani et sa Doctrine. Geneva 1897
Ferdinand Justi: Iranisches Namenbuch. Marburg 1895
Fr. Spiegel: Eranische Alterthumsunde, 3 Vols. Leipzig 1871-1878
F. Stolze: Persepolis, with introduction by Noldeke
Ferdinand Justi: Handbuch der Zendsprache. Leipzig 1864
Fr. Windis-chmann: Zoroastische Studien Abhandlungen Zur Mytho - logie und Sagengeschishte edited by Fr. Spiegel. Berlin 1806
George Cameron: History of Early Iran. Univeristy of Chicago 1936
Gisela Richter: Greek in Persia. American Journal of Archeology Vol 50 1946
G. Rawlinson: Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World, or The History, Geography, and Antiquities of Chaldea, Assyria, Babylon, Media and Persia
G. Rawlinson: Sicth Great Oreat Monarchy, or The Geography, History and Antiquities of Parthia. London 1873
G. Rawlinson: Seventh Great Oriental Monarchy, or The Geography, etc. of the Sasanian or New Persian Empire. London 1876
G. Rawlinson: Parthia, in the Story of the Nations Series. London 1893
Geiger: Ostiranische Kultur im Altertum 1882
Georg Hoffmann: Auszuge aus Syrischen Akten Persischer Martyrer . Leipzig 1880
Gustav Flugel: Mani Seine Lehre und Seine Schriften. Leipzig 1892
Henri Frankfort: The Art and Architecture of the Ancien Orient. Baltimore 1955

Herodotus: The History (Rawlinson). London 1970
H. Brockhaus: Vendidad Sade, die heiligne Schriften Zoroaster's Yacna, vispered und Vendidad, nach lithographi ten Ausgaben von Paris und mit index und Glossar heruasgeben. Leipzig 1850
H. Hubschmann: Persische Studien. Strasburg 1895
J. H. iliffe: Persia and the Ancient World in the Legacy of Persia. Oxford 1953
Jules OPPert: Le peuple et la langue des Medes. Paris 1879
Jackson: Zoroastrain Studies. New York 1828
John Wilson: The Farsi Resligion as Contained in the Zand-Avesta. Bombay 1843
K. F. Geldner: Avesta 3 Parts, Stuttgart 1886-1895
L. H. Mills: A Study the Five Zoroastrian Gathas. Erlangen 1894
Labourt: Le christianisme dans l'Empire Paris 1904
Morteze Ehtecham: L'Iran Sous Achemneides. Fibourg 1946
M. Dieulafoy: L'Art Antique de la Parse. Paris 1884
Martin Hauk: Introductory Essay on the Pahlavi Language (PP. 152), prefixed to Dastur Hoshanaji Jamapji Asa's old Pahlavi Parzand Glossary. Bombay and London 1840
Martin Haug: Essays on the Parsis, 3rd edition editen an enlaarged by E. West. London 1884
Noldke: Aufsatz zur Persischen Geschichte. Leipzig 1887
N. L. Westergaard: Zend Avesta Vol I' the Zend Texts. Copenhagen 1852-1854
Noldke: Geschichte des Artayhshir-i-Papaken, aus dem Pehlewi ubersezt Gottingen 1879
Prof. Thomas Hyde: Veterum Persarum et Parthorum et Medorum. Religionis Historia (First edition, Oxford, 1700, second edition, 1760)
P. Horn: Grundrin der Neundrin der Neupersischen Etymologie. Strass
P. Horn: Grundrin der Neupersischen Etymologie. Strassburg 1893
Paul de Lagarde: Persische Studien. Gottinge 1884
Prof. C. P. Tiele: Geschichte der Religion im Altertum bis auf Alexander den Grossen: Deutche autche autorisierte Ausgabe von G. Gerhrich: Vol XI, Die Religion bei den Iranischen Volkern: Erste Halfte. PP. 1-787. Gotha 1898
Prof. Th. Noldeke: Das Iranische Nationalepos: besonderer Abdruk aus dem Grundriss des Iranschen philologie. Strassburg 1896
Pelliot: Les traditions manicheennes au Foukien. Leiden 1925
R. Ghirshman: L' Iran des origines a i'Islam. Paris 1957
Sir William Ramsay: Asiatic Esiatic Elements in Greek Civilization. Yale 1928

Strabo: The Geography (Loeb Classical Library). London-New York 1919
1919
Spiegel: Avesta im Grundtexte Sammt der Huzvaresh uberstzung, 2 Vols. Vienna 1853-1858
Spiegel: Gramm. der Parsisprache nebst Sprachpobem. Liepzig 1851
Idem, Die Traditionelle literature der Parsen in ihrem Zusammenhage mit den angranzenden literaturen. Vienna 1860
Tamara Rice: The Scythians. London 1957
The Desatire: or Sacred Writings of the Aucient Persian Phrophets, etc., Published by Mulla Firuz idn kaus, with an English translation in 2 Vols. Bombay 1878
West, Haug, and Dastur Hoshangji Jamaspji Asa: The Book of Arda Viraf: Pahiavi... with an English translation and introduction.
Bombal and London 1842, Glossary and index of the same 1874
West: The Mainyo-khard Pazand and Sanskirt in Roman characters English translation Sketch of Pazand Gazand Grammar and introdution. Stuttgart and London 1871
West: on the extent langauge, and Age of Pahlave Literature, in the Sitzb. d. Philos-philol ciasse d, r. k Abad. d. Wissenschaften Vom 5 Mai, 1888 PP. 396-443 Berlin.
West: Pahlavi texts translated in vols. V, XV, III, XXIV, XXXVII and XLVII of the Sacred Books of the East
Xenophon: Anabasis (Loeb Classical Library) 1921 cyropaedia (Loeb Classical Library) 1914 E
Zaehner Zurvan: A Zoroastrian Dilemma. Oxford 1953

فهرست عمومی اعلام

ب

غ

ف

ق

ک

گ

ل

و

ه

ی

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	درست
۹	۲٤	کوزگری	کوزه‌گری
۱۰	۲۰	فلزات	فلات
۱۲	۱	مربو	مربوط
۱۲	۸	لرستان	لرستان و
۱۳	۱	آمدن‌بتون	آمده‌متون
۱۸	٤	سرپرستی	سرپرسی
۲٤	۱۷	مسکون	مسکن
۲٦	۷	مستون	متون
۲۷	۸	رود	رودرا
۳۲	۱۵	سبحه	سبعه
۳۹	۲	مادی‌میداند	اساسی بین‌آنها نبود دارمستترزبان کردی کنونی‌را مشتق از زبان مادی میداند
٤٤	۱۸	وهخامنشیان جزء طبقه اول‌بودند وباپازارگادها	راجع‌باینکه کی‌سرسلسله بوده و به
۵۳	۱۹	احکام	حکام
۵۷	۲۰	صد	صدد
۵۸	۱۱	نوگان	ناوگان
۵۸	۲٤	خلگه	جلگه
٦۲	۱۲	مجری	مجزی
٦۸	۳	احضاری	احضارمی
٦۸	٤	نابت	ثابت
۸۲	۱	قنیقه	فنیقیه
۸۳	۷	با	پا
۵٦	٦	۱۱۱۱	۱۱۱

صفحه	سطر	غلط	درست
٨٥	٩	زمین	زمینه
٩٠	٨	ایرانیا	ایرانیان
٩٩	٢٢	آنها	آنهارا
١٠٠	٨	وی	وی‌بود
١٠٠	٢١	افطون	افلاطون
١٠٧	٦	٧٠٠٠	٧٠٠
١٠٩	١٥	کیله	کلیه
١١١	٢	اشك	اشك خشم
١١٩	٢	حمله	جمله
١٢٣	١٩	جوابداد	جواب‌رد داد
١٣٣	١٨	رئوس	زئوس
١٣٩	٨	سوار	سواردر
١٤٩	٢٠	مصون	می‌شد
١٦٥	٥	ترتب	ترتیب
١٦٧	٢٧	کشتی	کشته
١٨١	٤	طئه	توطئه
١٨٤	٨	ضعیف	ضعف
١٨٤	١٦	صدهزاران	صدهاهزاران
١٨٩	١٤	جائی	جامی
١٩٤	١	آزاران	آزادان
٢١٢	٢٢	رمان	زمان
٢١٦	٥	اش	امش
٢١٦	١١	گرید	گردید
٢٢٥	٦	رعایت	رعیت
٢٣٠	١١	ایز	ایزد
٢٤٢	١١	مدبوان	موبدان
٢٥٦	١٨	منظورم	منظوم
٢٨٠	٢١	عیاد	اعیاد
٢٨١	٦	رسائی	رهائی